

ا.و.آگيالووا گ.م.دنسکوی

# تاریخ سده‌های میانه

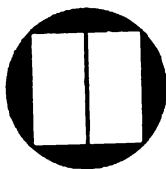
ترجمه  
رحیم رئیس‌نیا

گ.م. دنسکوی و ا.و. آکمیبالووا

# تاریخ سده‌های میانه

ترجمه

رحیم رئیس‌نیا



انتشارات پیام

تهران، ۲۵۳۷



انتشارات پیام

---

انتشارات پیام، تهران، شاهرضا روبروی دانشگاه

دنکوی، م.م. و آمبیلووا، و.ا.

تاریخ سده‌های میانه

*History of the Middle Ages*

ترجمه رحیم رئیس‌نیا

چاپ اول ۲۵۲۵

چاپ دوم، ۲۵۳۷

چاپ: چاپخانه پرتو

شماره ثبت کتابخانه ملی

حق چاپ محفوظ است.

مقدمه

از این کتاب چگونه باید استفاده کرد

## قسمت ۱

### تشکیل نظام فئودالی

#### فصل اول. تشکیل نظام فئودالی در اروپای غربی و مرکزی

- ۱- قبایل ژرمن بعد از برافتادن امپراتوری روم ۳
- ۲- پیدایش دولت در بین فرانک‌ها ۸
- ۳- توسعهٔ املاک بزرگ و آغاز سرواژ ۱۲
- ۴- پیدایش و زوال امپراتوری فرانک ۱۹
- ۵- املاک فئودالی ۲۴
- ۶- زندگی سرفها ۲۹
- ۷- چگونگی زندگی و گذران فئودال‌ها ۳۶
- ۸- پراکندگی فئودالی در اروپای غربی ۴۲
- ۹- قبایل اسلاو در قرون چهارم تا دهم ۴۷
- خلاصهٔ فصل اول ۵۲

#### فصل دوم. تشکیل فئودالیسم در امپراتوری روم شرقی (بیزانس)

- ۱۰- اسکان اسلاوها در سرزمین ۵۷
- ۱۱- تشکیل نظام فئودالی ۶۲
- ۱۲- فرهنگ بیزانس ۶۵

#### فصل سوم. اعراب در طی قرون ششم تا یازدهم

- ۱۳- آغاز اتحاد طوایف عرب ۷۳
- ۱۴- خلافت عرب و تجزیهٔ آن ۷۶

- ۱۵- اقتصاد و فرهنگ در قلمرو خلافت  
 خلاصه اولین دوره تاریخ سده‌های میانه

۸۱

۸۶

## قسمت ۲

### پیشرفت نظام فتودالی

فصل چهارم. پیشرفت پیشه‌ها و دادوستد. رشد شهرها در اروپای غربی

- ۹۳- ۱۶- پیدایش شهرها در اروپای غربی  
 ۹۸- ۱۷- پیشه‌ها در شهر قرون وسطایی  
 ۱۰۲- ۱۸- مبارزه شهرها تخلیه فتودال‌ها. شیوه زندگی شهرنشینان  
 ۱۰۷- ۱۹- پیشرفت تجارت  
 ۱۱۲- خلاصه فصل چهارم

فصل پنجم. کلیسای مسیحیت در طی سده‌های ۱۱ تا ۱۳. جنگ‌های صلیبی

- ۱۱۵- ۲۰- قدرت کلیسای کاتولیک و مبارزه آن علیه دشمنان نظام فتودالی  
 ۱۲۰- ۲۱- نخستین جنگ صلیبی  
 ۱۲۳- ۲۲- واپسین جنگ‌های صلیبی و نتایج آنها

فصل ششم. تشکیل دولت‌های متمرکز در اروپای غربی

- ۱۲۹- ۲۳- قوام گرفتن قدرت سلطنت  
 ۱۳۳- ۲۴- آغاز جنگ صدساله. جنبش‌های دهقانی (ژاکری)  
 ۱۳۸- ۲۵- مبارزه مردم فرانسه علیه اشغالگران. ژاندارک  
 ۱۴۳- ۲۶- وحدت کامل فرانسه در پایان قرن پانزدهم  
 ۱۴۷- ۲۷- تقویت نیروی سلطنت در انگلستان در طی قرون ۱۱ تا ۱۳  
 ۱۵۴- ۲۸- قیام دهقانان انگلیسی تحت رهبری وات تیلور  
 ۱۵۸- ۲۹- تشکیل دولت متمرکز در انگلستان

فصل هفتم. مبارزه مردم علیه استیلای بیگانه‌ان و کلیسای کاتولیک در بوهیم. جنگ دهقانی

- ۱۶۳- ۳۰- بوهیم در طی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم  
 ۱۶۶- ۳۱- آغاز مبارزه رهایی بخش

۱۷۲	۳۲- جنگ‌های هوسیت‌ها (پیروان هوس)
	فصل هشتم. امپراتوری عثمانی و مبارزهٔ مردم علیه استیلاگران ترك
۱۸۱	۳۳- فتح شبه جزیرهٔ بالکان به دست ترکان
۱۸۶	۳۴- پیدایی امپراتوری عثمانی، مبارزهٔ خلق‌های مغلوب علیه استیلاگران ترك
	فصل نهم. فرهنگ اروپای غربی در طی سده‌های ۱۴ تا ۱۵
۱۹۱	۳۵- آموزش و پرورش و دانش در سده‌های میانه
۱۹۷	۳۶- هنر و ادبیات در سده‌های میانه
	فصل دهم. چین در سده‌های میانه
۲۰۷	۳۷- نظام فئودالی
۲۱۱	۳۸- پیشرفت اقتصادی
۲۱۶	۳۹- استیلای مغول و مبارزهٔ مردم چین برای کسب استقلال
۲۱۸	۴۰- فرهنگ چین در سده‌های میانه
	فصل یازدهم. هندوستان در سده‌های میانه
۲۲۵	۴۱- نظام فئودالی
۲۲۸	۴۲- پیشرفت اقتصادی و فرهنگی
۲۳۳	خلاصهٔ دورهٔ دوم سده‌های میانه

### تسمهٔ ۲

## اضمهٔ جلال فنی دالیم و پیدایش دنا سمیات مره‌ایه‌داری

فصل دوازدهم. ترقی تکنیکی در اروپای غربی در طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم. اکتشافات جغرافیایی در اوایل سدهٔ پانزدهم و اوایل سدهٔ شانزدهم. تصرف مستعمرات.

۲۳۹	۴۳- ترقی تکنیکی در طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم
۲۴۴	۴۴- کشف راه‌های دریایی به هندوستان
۲۴۹	۴۵- آمریکا در سدهٔ پانزدهم. کشف آمریکا توسط کریستف کلمب
۲۵۴	۴۶- تصرفات مستعمراتی اروپاییان

۲۶۰	خلاصه فصل دوازدهم
	<b>فصل سیزدهم. آغاز پیشرفت سرمایه‌داری در بریتانیا در سده شانزدهم</b>
۲۶۳	۴۷- پیشرفت صنایع سرمایه‌داری
۲۶۷	۴۸- حصارکشی و نتایج آن
۲۷۲	۴۹- بازرگانی و تلاش برای تصرف مستعمرات
	<b>فصل چهاردهم. سلطنت مطلقه در فرانسه</b>
۲۷۹	۵۰- بورژوازی، روستاییان و اشراف
۲۸۳	۵۱- استقرار سلطنت مطلقه
۲۸۹	خلاصه فصل سیزدهم و چهاردهم
	<b>فصل پانزدهم. رفورماسیون و جنگ دهقانی در آلمان</b>
۲۹۳	۵۲- آغاز رفورماسیون در آلمان
۲۹۸	۵۳- موجبات و آغاز جنگ دهقانی در آلمان
۳۰۳	۵۴- اوج و شکست جنگ دهقانی
۳۰۷	۵۵- گسترش رفورماسیون و مقاومت کلیسای کاتولیک
	<b>فصل شانزدهم. انقلاب بورژوازی در پی با</b>
۳۱۳	۵۶- پی با زیراستیلای اسپانیای فئودال
۳۱۸	۵۷- پیروزی انقلاب بورژوازی در شمال پی با
	<b>فصل هفدهم. فرهنگ اروپا از پایان قرن پانزدهم تا نیمه قرن هفدهم</b>
۳۲۵	۵۸- سرچشمه فرهنگ بورژوازی
۳۲۹	۵۹- شکوفایی هنر در ایتالیا
۳۳۵	۶۰- مبارزه بین دانش و کلیسا
۳۴۰	خلاصه دوره سوم سده‌های میانه
۳۴۶	خلاصه تاریخ سده‌های میانه

## مقدمه

قرن طوفانی و پرفروغ پنجم بعد از میلاد، در شرف اتمام بود. امپراتوری روم غربی که موج خیز عصیانهای بردگان و کلنها بود، در سال ۴۷۶ زیر ضربات کوبنده بربرها از پای افتاد. نظام برده‌داری که مانع پیشرفت روزافزون اقتصاد و فرهنگ بود، متلاشی شد.

بدین‌سان، با پایان یافتن جهان باستان، سده‌های میانه آغاز شد. سده‌های میانه دوازده قرن تمام، از اواسط قرن پنجم بعد از میلاد تا اواسط قرن هفدهم که آغاز دوره قرون جدید است، دوام آورد. مردم زحمتکش گواينکه بردگی را نابود کرده بودند، ولی از ستم آزاد نشدند.

این کتاب چگونگی زندگی و کار مردم را در سده‌های میانه برای شما بازگو خواهد کرد. شما با مطالعه این کتاب، درخواهید یافت که در این دوره زحمتکشان چگونه بخاطر کسب آزادی، درمقایسه با جهان باستان، با دلیری و شهامت بیشتری مبارزه کردند، قیامهای نیرومند، بارها در سراسر سرزمینها گسترش یافت؛ مردم، به‌هنگام تاخت و تاز بیگانگان سلاح برداشته، از میهن خود دفاع کردند.

در سده‌های میانه، در راه پیشرفت اقتصادی و فرهنگی گامهای بلندی برداشته شد. دهقانان برای برداشت محصول بیشتر، خاک را بهتر کاشتند. مردم، کالاهای گوناگونی را که در دوران باستان نشناخته بودند، تولید کردند. کتابهای چاپی که منبع دانش ما به‌شمار می‌روند، در سده‌های میانه پدیدار شدند. در دریانوردی، قطب‌نما به کار گرفته شد، تلسکوپ اختراع شد، دریانوردان بی‌پایه، پای در راه سفرهای دور و دراز نهادند و سرزمینهای تازه‌ای کشف کردند. انسان با پیمودن دورزمین، به‌کرویت آن پی برد.

این کتاب، تاریخ مردم زیادی را که هر يك در بالندگی فرهنگ جهان، سهمی داشته‌اند، به‌شما معرفی خواهد کرد. شما از تاریخ سده‌های میانه مطالب جالب زیادی را فراخواهید گرفت.

تاریخ معاصر



قرون

- ۲۰
- ۱۹
- ۱۸
- ۱۷
- ۱۶
- ۱۵
- ۱۴
- ۱۳
- ۱۲
- ۱۱
- ۱۰
- ۹
- ۸
- ۷
- ۶
- ۵
- ۴
- ۳
- ۲
- ۱
- ۲ م.ب
- ۱ م.ق
- ۱
- ۲
- ۳

ش ۱ - نمودار

زمان

## از این کتاب چگونه باید استفاده کرد:

يك كتاب معمولاً به چند قسمت<sup>۱</sup> تقسیم می‌شود. فهرست مندرجات این کتاب را مطالعه کنید تا نحوه پرداخت آن را دریابید. این کتاب شامل چند قسمت است؟ هر قسمت شامل چه مطالبی است؟ به قسمتهای کوچکتر (فصلها)<sup>۲</sup> که هر کدام از آنها شامل چند بخش<sup>۳</sup> است، نظر افکنید. هر بخش هم بنوبه خود به قسمتهای کوچکتری (بند)<sup>۴</sup> تقسیم شده است.

در این کتاب، در پایان هر بخش، نتیجه‌های آن بخش بطور خلاصه با حروف خوانیده (ایرانیک) نوشته شده است. برای فهمیدن اینکه چه مطالبی در هر بخش اهمیت بیشتری دارد، باید این نتیجه‌ها را به دقت بخوانید و سعی کنید آنها را به خاطر بسپارید.

نامهای تاریخی و اسمهای جغرافیایی که ممکن است برایتان تازه‌گی داشته باشد، با حروف خوانیده و تاریخهای مهم با حروف سیاه چاپ شده است. کسی که می‌خواهد تاریخ را خوب یاد بگیرد، باید تاریخ و محل وقوع رویدادها را به خاطر بسپارد. تاریخهای مهمتر در پایان هر فصل توی مستطیل قید شده است.

در آخر بعضی از بخشها قطعاتی به نام سند نقل شده است. سؤالات و تکالیف مربوط به سندها، شما را در بهتر فهمیدن آنها یاری خواهد کرد.

به کمک تصاویر چاپ شده در کتاب، خواهید توانست تصویری از زندگی مردم در سده‌های میانه (قرون وسطی) به دست آورید. مردم در آن روزگار با ابزار و آلاتی کار می‌کردند که با ابزار و آلات زمان ما فرق زیادی داشت، در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که شباهتی به خانه‌های ما نداشت و لباسهایی

می‌پوشیدند که با لباسهای ما متفاوت بود. بنابراین، این تصاویر را با دقت بیشتری تماشا کنید و آنچه را که در زیر آنها نوشته شده، بخوانید و تکالیف داده شده را بجای آورید.

درحالی که فصل جدید را مطالعه می‌کنید، باید فصلها و بخشهای گذشته را دائماً تکرار کنید، بدین سبب، پیش از اغلب بخشها، سؤالاتی که شمارا در ارتباط دادن دانسته‌های گذشته‌تان با فصل جدید کمک می‌کند، چاپ شده است. در پایان بعضی از فصلها و تمام بخشها، نتایج، پرسش و تکالیف قید شده است. به کمک این نتایج و پرسشها و تکالیف، مطالب مهمی را که در فصل یا بخش پیش آموخته‌اید، تکرار می‌کنید و بدین ترتیب دانش خود را عمق و وسعت می‌بخشید.

طبیعی است که این کتاب نمی‌تواند تمام آنچه را که در تاریخ سده‌های میانه برایتان جالب و مفید است بازگو کند. برای آنکه مطالب بیشتری از این دوره را یاد بگیرید، باید کتابهای دیگری را هم مطالعه کنید.



---

قسمت ۱

---

تشکیل نظام فنودالی

## فصل اول

### تشکیل نظام فئودالی در اروپای غربی و مرکزی

#### ۱. قبایل ژرمن بعد از برافندن امپراتوری روم

۱. اسکان ژرمنها

قبایل ژرمن، از اواخر سده چهارم میلادی، بطور مداوم به قلمرو امپراتوری روم سرازیر می‌شدند. امپراتوری روم که در نتیجهٔ عصیانهای بردگان و کلنها تضعیف شده بود، قادر به جلوگیری از تاخت و تاز برها نبود.

در طی سدهٔ پنجم، قبایل ژرمن، سراسر قلمرو امپراتوری روم را مورد تاخت و تاز قرار داده در قسمت‌های مختلف آن ساکن شدند. واندالها<sup>۱</sup> در افریقای شمالی، ویزی‌گتها<sup>۲</sup> (گتهای غربی) در اسپانیا، آنگلهها<sup>۳</sup> و ساکسونها<sup>۴</sup> در بریتانیا، فرانکها<sup>۵</sup> در گل و استروگنها<sup>۶</sup> (گتهای شرقی) در ایتالیا، رحل اقامت افکندند.

اکثریت قریب به اتفاق جمعیت امپراتوری که زیر فشار مالیاتهای سنگین، جان بر لبشان رسیده بود، فاتحان ژرمن را چون نجاتبخشان خود تلقی کرده، به استقبالشان شتافتند. بردگان و کلنها به صفوف مهاجمان پیوسته، در ارتشهای آنها اسم نویسی کردند و دروازه‌های شهرها را به رویشان گشودند.

برده‌داران که گرفتار خشم مردم خرده‌پاکشته بودند، پاکشته شدند و یا از املاکشان بیرون رانده شدند.

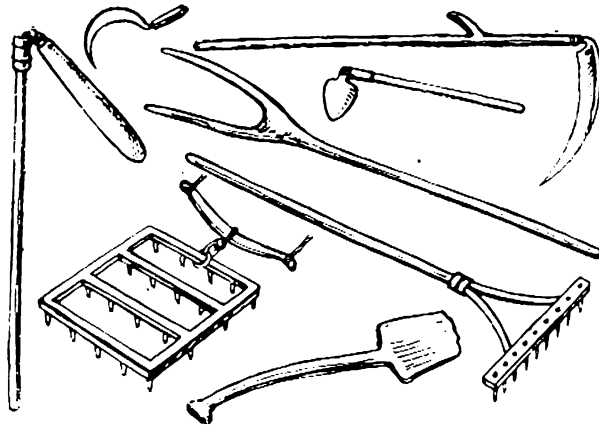
عصیانهای بردگان و کلنها و تاخت و تازهای ژرمنها، نظام برده داری را در اروپای غربی از پا انداخت.

1. coloni  
5. Saxons

2. Vandals  
6. Franks

3. Visigoths  
7. Ostrogoths

4. Angles



ابزارهای کشاورزی زرمناها

ابزارهایی را که در این تصویر می‌بینید، نام ببرید و مورد استعمال هر یک از آنها را بیان کنید

#### ۴. اشتغالات قبایل زرمن

در جریان تاخت و تاز ژرمناها به قلمرو امپراتوری روم غربی، تقریباً تمام شهرها یا با خاک یکسان شدند و یا به آتش کشیده شدند، پیشه‌ها راه زوال پیمودند و در بوثه فراموشی افتادند؛ تجارت به حالت رکود درآمد و بنادر و جاده‌ها متروک ماندند.

در حالی که شهرها ویران شده بود، کشاورزی جهانی تازه یافت. ژرمناهای آزاد، زمینهای خود را بهتر از بردگان روم کشت و ورز می‌کردند. آنها مزارع را با گاو آهن شخم می‌زدند و سپس آنها را با مالۀ چوبی هموار می‌ساختند. ژرمناها کاربرد این ابزار آلات را از رومیها آموختند. شانه‌های چوبی، شنکشا و بیلها هم به کار برده می‌شد، ابزار آلات آهنی خیلی به ندرت پیدا می‌شد.

ژرمناها پیش از آنکه به قلمرو امپراتوری روم روی آور شوند، قطعه زمینی را آنقدر می‌کاشتند تا زمین نیروی بازدهی خود را به کلی ازدست می‌داد؛ سپس آنها را رها کرده، قطعه بکر دیگری را برای کشاورزی پاک می‌کردند. ژرمناها بعد از استقرار در قلمرو روم، شیوه کشت متناوب رومیها را پذیرفتند. بدین ترتیب که زمینهای قابل کشت را به دو مزرعه که آنها را به نوبت می‌کاشتند، تقسیم کردند: وقتی یکی از مزرعه‌ها زیر کشت می‌رفت، دیگری را

آیش می دادند و به دیگر سخن، به استراحت می گذاشتند. با این روش، میزان برداشت خرمنها بالا رفت.

ژرمنها در جوار غلات، شروع به کشت درختان میوه، سبزیجات و انگور هم کردند. آنها همچنین به گلهداری و مرغداری و زنبورداری و شکار و صید ماهی که از اشتغالات قدیمیشان بود، ادامه دادند.

### ۳. جماعت همجوار<sup>۸</sup>

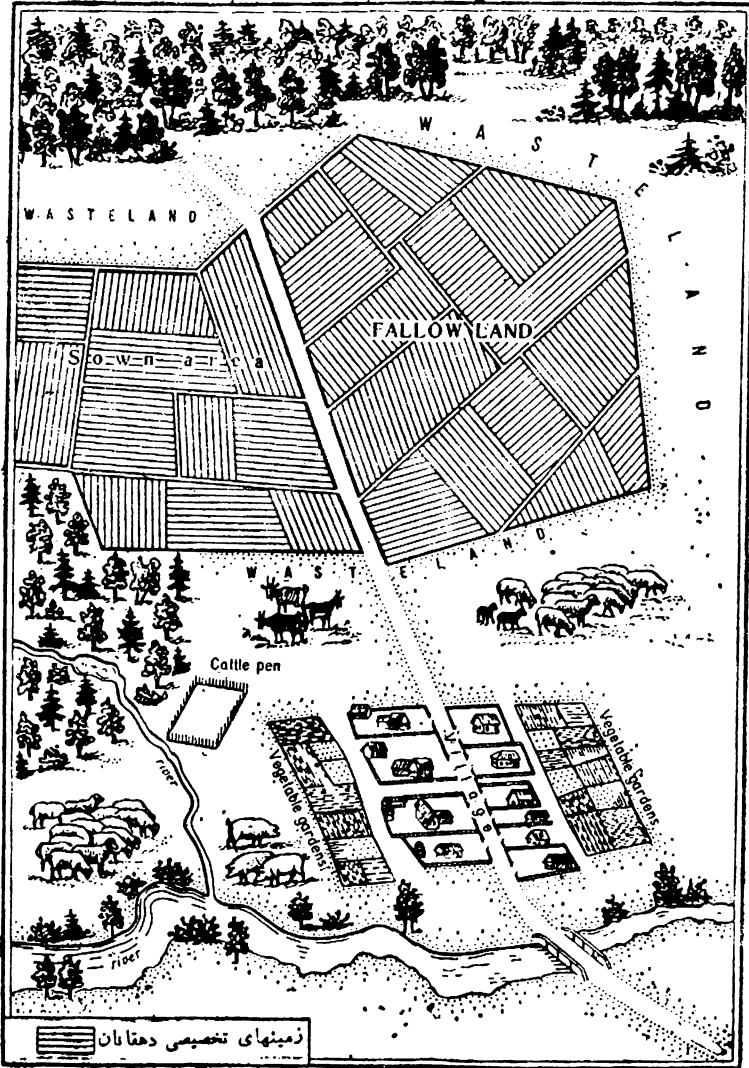
می دانیم که ژرمنها در قرنهای نخستین میلادی به صورت جماعات قبیله‌ای زندگی می کردند. جماعت قبیله، برای خود مزارعی داشت که تمام اعضای قبیله در آن کار می کردند و محصول به تمام افراد قبیله بطور اشتراکی تعلق داشت. اما با تکامل وسایل تولیدی، هر خانواده توانست قطعه زمینی خاص خود داشته باشد و آن را شخم بزند و بکارد و از آن چندان محصول بردارد که نیازمندبهایش را برطرف سازد. بنابراین، خانواده‌ها بطور جداگانه، در زمینهای قابل کشت، به کشت و کار پرداختند.

اردو کشیها به سرزمینهای دوردست، اغلب مردم را از قبایلشان جدا می کرد و آنها در محلهایی در کنار اعضای متعلق به قبایل دیگر ساکن می شدند. بنابراین، دهکده‌هایی که در آنها، افراد قبایل گوناگون زندگی می کردند، پدید آمدند. ساکنان چنین دهکده‌هایی، جماعت‌های همجوار را به وجود آوردند. بردگان آزاد شدند و کلنها هم به چنین جوامعی پیوستند. هر خانواده‌ای در جماعت همجوار، قسمتی از زمین قابل کشت را به خود اختصاص داده بود. افراد خانواده در زمینهای خاص خود کشت و کار می کردند، ولی حق فروش و معاوضه و واگذاری آن را نداشتند.

بعد از برداشت محصول، مزارع تبدیل به چراگاه عمومی می شدند و مردم دهکده، چهار پایان خود را در آنجا می چرانیدند. برای آنکه برداشت محصول همه، همزمان باشد، اعضای جماعت در یک زمان به کار کشاورزی می پرداختند و همه بذر یکسانی را به خاک می افشاندند.

جنگلها، چمنزارها، زمینهای بایر و آب، ثروت عمومی به حساب می آمد. اعضای جماعت از جنگل درخت می بریدند، گله خود را در چراگاه عمومی می چرانیدند و از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، ماهی صید می کردند.

بعد از استیلاي ژرمنها، دهقانان آزاد جماعات، قسمت عمده جمعیت



طرح يك جماعت همجوار

تمام زمینهای قابل کشت به‌مزارعی با کیفیتهای متفاوت تقسیم شده است. هر یک از اعضای جماعت، باریکه‌هایی از زمین را در مزارع مختلف می‌گیرد و اینها جمعا زمین تخصیصی او را تشکیل می‌دهد. باریکه‌ها بطور نامنظم پهلوی‌همدیگر قرار گرفته‌اند.

ادوپای غربی را تشکیل دادند.

۴. اشراف تبدیل به زمینداران بزرگ می‌شوند.

اشرافیت ژرمن، حتی پیش از فتوحات ژرمنها، در بین آنها پدیدار شده بود. ریش سفیدان، سرکردگان نظامی و جنگجویان، نسبت به افراد دیگر قبيله، زمین و گله بیشتری داشتند.

ناابرابری بین ژرمنها، به‌هنگام لشکر کشیهای آنها به قلمرو امپراتوری روم، بیش از پیش شد. سرکردگان و جنگجویان ژرمن، اموال ثروتمندان رومی را ربوده، توانگرتر شدند. آنها با تصاحب قطعات بزرگی از زمین، تبدیل به زمینداران بزرگ شدند. املاک آنها خیلی بزرگتر از زمینهای تخصیصی<sup>۹</sup> اعضای جماعت بود.

بعد از سقوط امپراتوری روم، بردگان و کلنهایی چند باقی ماندند که ناگزیر از کار کردن بر روی زمینهایی شدند که اینک به اشراف ژرمن تعلق یافته بود. اما کیفیت تولید و بهره‌دهی کار بردگان، در سطح خیلی پایینتری بود؛ از این رو، ژرمنها قطعات کوچکی از زمین را برای رفع نیازمندیهای شخصی بردگان خود، به آنها واگذار کردند. برده‌ها که ناگزیر بودند بیشتر وقت خود را صرف کار کردن برای ارباب کنند، می‌توانستند وقتی هم داشته باشند که روی قطعه زمین خودشان هم کار بکنند.

اشرافیت ژرمن، در نتیجه فتوحات زیاد، زمین بیشتری به چنگ آورده، از اعضای خرده پای جماعت ثروتمندتر شد.

#### یرش و تمرین

۱. طرح جماعت همجوار را (در تصویر صفحه ۶) از نظر بگذرانید. در این طرح، از کجا فهمیده می‌شود که روستاییان از شیوه کشت متناوب دو مزرعه‌ای تبعیت می‌کرده‌اند؟ مزارع، باریکه‌ها، که زمینهای تخصیصی متعلق به اعضای جماعت هستند و زمین اشتراکی را، در (تصویر صفحه ۶) پیدا کنید. به چه علتی کشت باریکه‌ای، در جماعت‌های همجوار پدیدار شده بود؟
۲. بعضی از ژرمنها، چگونه تبدیل به زمینداران بزرگ شدند؟ اعضای خرده پای جماعت با زمینداران بزرگ چه فرقی داشتند؟

۳. در نتیجه فتوحات ژرمنها، چه دگرگونیهایی در اروپای غربی، به‌وقوع پیوست؟ چنانکه پاسخ دادن به‌این پرسش برایتان دشوار باشد، نتیجه بخش را، يك بار دیگر بخوانید.

## ۲. پیدایش دولت در بین فرانکها

۱. فرانکها بر کل مسلط می‌شوند

نیرومندترین و بزرگترین طایفه ژرمنها، فرانکها بودند. آنها پیش از آنکه به‌قلمرو امپراتوری روم دست‌اندازی کنند، در سواحل رود داین<sup>۱۰</sup> زندگی می‌کردند. هرطایفه‌ای در رأس خود، يك سرکرده نظامی داشت. کلویس<sup>۱۱</sup> که از سرکردگان دیگر بیرحمت‌تر و حسابگرتر بود، در اواخر قرن پنجم، بر دیگران پیشی جست.

اشراف فرانک، از مدتها پیش، چشم طمع به‌جلاگه‌های همجوار خود - گل ۱۲ - دوخته بودند. آنها مشتاق تسخیر زمینها و ربودن گله‌ها و جنگ - افزارهای باارزش واسبهای جنگی گله‌ها بودند. کلویس، پس از دست به‌یکی شدن با رؤسای چند طایفه، به‌سرزمین گل ۱۳، یورش برد. رومیها از جنگجویان نیمه‌وحشی و مردان قوی‌هیکل و پرهیبت فرانک، وحشت کردند و فرانکها در سال ۴۸۶، تشون رومیها را درهم شکستند و املاک و دازایی آنها را در گل به‌چنگ آوردند.

۲. فرانکها زمینهای تازه کسب شده را تقسیم کردند

فرانکها به‌شکل جماعتهای همجوار، در سرزمینهای متصرفی ساکن شدند. آنها قسمتی از زمینهایی را که بیشتر به‌برده‌داران رومی تعلق داشت، بین خودشان تقسیم کردند. و نیز زمینهای بایر را پاک کرده، شخم زدند. در حالی که به‌افراد پایین‌دست نظامی قطعات کوچکتری از زمین رسید، کلویس، قطعات بزرگتری را به‌چنگ آورد. او در موقع تقسیم زمینها، نسبت به‌جنگاوران زیر فرمان خود و ملازمانش، سخاوت بیشتری به‌خرج داد؛ چنانکه اشراف فرانک، تبدیل به‌زمینداران بزرگ شدند.

10. Rhine      11. Clovis      12. Gaul

۱۳. بن‌داز برافئانن امپراتوری روم غربی، حاکم رومی سابق سرزمین گل، همچنان در آنجا حکومت می‌کرد.

چندتن از برده‌داران رومی که زودتر سربرخط فرمان کلوویس نهادند، به حفظ املاک خود مجاز شدند. آنها در اداره سرزمین بزرگ مفتوحه، به کلوویس یاری کردند و به تدریج بین اشراف فرانک مستهک شدند.

### ۳. کلوویس پادشاه می‌شود

لازم بود اشراف فرانک، برای حفظ ثروتها و زمینهای خود، دولتی تشکیل می‌دادند. آنها به کمک دولت می‌توانستند اعضای جماعت‌های آزاد و بردگان و کلتها و مردم سرزمین گل‌فتح شده را به اطاعت درآورند. بنابراین اشرافیت از حاکمیت کلوویس که نیرومندترین سرکرده نظامی بود، حمایت کرد و اورا تقویت نمود.

یکی از معاصران کلوویس، رشد قدرت او را به هنگام اردو کشیهایش علیه گله‌ها، چنین توصیف می‌کند: فرانکها در یکی از جنگها غنایم فراوانی به دست آورده بودند. بین غنایم، پیاله گرانبهای وجود داشت. بنا به یک سنت باستانی، می‌بایست غنایم جنگی با قرعه‌کشی بین جنگاوران تقسیم می‌شد. لیکن کلوویس بعد از دریافت سهم قراردادی خود، خواست آن پیاله را هم تصاحب کند. زیردستان و ملازمانش گفتند که: «هر آنچه را که دلت می‌خواهد، بکن؛ هیچکس نمی‌تواند باخواست تو مخالفت کند.» اما یکی از جنگاوران جلوتر آمده، پیاله را باتبر خود، خرد کرد و بانگ برآورد که: «به تو بیش از آنچه سهم توست، نخواهد رسید...» کلوویس دم فرو بست ولی آتش انتقام در درونش زبانه کشید. او بعد از یک سال، در مراسم سان، به دست آویزاینکه ساز و برگ جنگی آن جنگاور گردنکش، مرتب نیست، سر او را باتبر خود شکافت و با صدای بلندی گفت: «تو هم با آن پیاله چنین کردی!» جنگاوران بعد از سان، در حالی که ترس و وا همه در دلشان لانه کرده بود، به خانه‌هایشان برگشتند. بدین سان، کلوویس با اتکا به جنگاوران وفادار خود فرانکها را وادار به اطاعت از خود کرد.

کلوویس سران دیگر نظامی را که پا به پای او در فتح سرزمین گل، شرکت کرده بودند، خائنه از میان برداشت و به تنهایی به اداره کشوری پهناور پرداخت و پادشاه فرانکها شد. قدرت حکمران به رغم سرکردگی نظامی، ارثی بود و از پدر به پسر منتقل می‌شد.

### ۴. تغییرات اداری

شماره گماشتگان و ملازمان کلوویس، روز بروز بیشتر می‌شد. فرانکهای

ثروتمند و اشراف، به آنها ملحق شدند؛ جنگاوران بیشتری هم که سرکردگان شان به قتل رسیده بودند، به خدمت کلوویس درآمدند. پادشاه به یاری جنگاوران خود، مردم گل و اعضای جماعت‌های فرانک را به تسلیم و اطاعت واداشت.



جنگاور فرانک

او پیراهن چرمی بلندی به تن کرده، کلاه چرمینی بر سر گذاشته است. اسلحه او عبارت است از یک نیزه، یک تبر جنگی (تبرزین) و سپری که با حلقه‌های درهم بافته ساخته شده است. این سپر روپوشی چرمی دارد.

کلوویس، بعد از فتح گل، از تشکیل مجلس عوام سرباز زد. او در موارد لزوم، تنها به مشورت با اشراف بستنده می‌کرد. سایر فرانک‌ها، از فرامین پادشاه، در مراسم سان - که سالی یک بار در بهار برگزار می‌شد - با خبر می‌شدند. پیشتر، تنها مجلس عوام بود که صلاحیت رسیدگی به مشاجرات و اختلافات فی‌مابین فرانک‌ها را داشت. این مجلس، مقصران را محکوم به مجازات‌هایی می‌کرد. احکام مجلس بر اساس رسوم و قوانینی که از دوران‌های بسیار قدیم وجود داشته و سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر رسیده بود، صادر می‌شد؛ ولی حالا پادشاه تبدیل به عالیترین مرجع دادگستری شده بود و اشراف و ثروتمندان فرانکی، خود اعضای جماعت را در دهکده‌ها محاکمه می‌کردند. زمینداران بزرگ، علاقه‌مند به وضع مجازات‌های سخت و سنگین،

برای افرادی بودند که به حریم زمینها و دارایی آنها تجاوز می کردند. بنا به فرمان کلوویس، رسوم قدیمی فرانکها و فرامین جدید پادشاه تنظیم و تدوین شد. بدین ترتیب، اولین مجموعه قوانین فرانکها، آماده شد. این قوانین که برای فرار دادن بردگان، دزدیدن چهار پایان، آتش زدن به انبارها و اصطبلها، جریمه ها و مجازاتهای سنگین تعیین کرده بود، نابرابری موجود بین فرانکها را شدت بخشید.

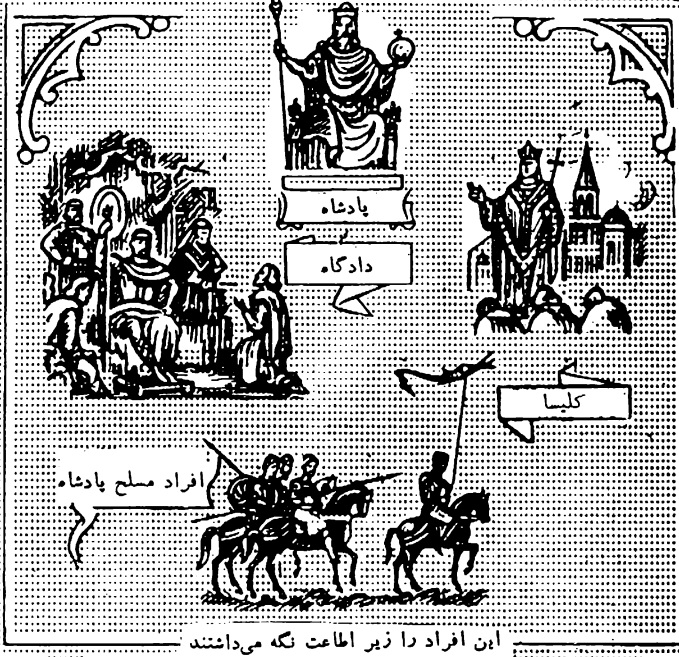
#### ۵. اتحاد پادشاه با کلیسا

قانون مکتوب کافی نبود. اشرافیت می خواست مردم خرده پا باور داشته باشند که تسلیم و اطاعت در برابر آنها، برایشان واجب است؛ در حالی که فرانکها، تا آن وقت، چنین اعتقاداتی نداشتند. مذهب باستانی ژرمنها، در جامعه طایفه ای، که در آن مردم باهم برابر بودند و ستم انسان بر انسان مفهومی نداشت، ظهور کرده بود. از آنجایی که مذهب قدیمی، اطاعت و تسلیم را تبلیغ نمی کرد، نمی توانست مورد قبول فرمانروایان و ستمگران باشد. در حالی که مذهب جدید مسیحی که در امپراتوری روم - در جامعه برده داران و بردگان - نضج گرفته بود، کاملاً با آن (مذهب قدیمی ژرمن) منافات داشت. مسیحیت به مردم خرده پا موعظه می کرد که فروتن باشند و صبور؛ و برای اربابانشان، از جان و دل کار بکنند. کلوویس و اشراف، خیلی زود فهمیدند که می توانند از این مذهب، بهره ها بگیرند. آنها خود به مذهب مسیح گرویدند و تمام فرانکها را وادار به قبول آن کردند.

کلیسا قدرت کلوویس را تقویت کرد، تمام جنایتهای او را بخشید و اعلام کرد که: «خداوند کلوویس را بر دشمنانش پیروز می گرداند.» کلوویس هم در مقابل، اجازه داد که کلیسا، اختیاردار تمام دارایی خود باشد و با گشاده دستی، زمینهای تازه ای را به کلیسا بخشید.

حکمران به کمک سربازان خود، دادگاههای دادگستری و کلیسا، از جان و مال زمینداران بزرگ حمایت می کرد. بدین ترتیب پیدایی نابرابری در بین فرانکها به تشکیل دولت انجامید.

### پیدایی دولت فرانک



سند

موادی چند از مجموعه قوانین فرانکها :

هر کس خوک یکساله‌ای را بدزدد و گرفتار شود، به پرداخت ۳ سولید ۱۴ (یک سکه طلای رومی بود) محکوم می‌شود.

هر کس یک گاو (نریا ماده) را بدزدد، به پرداخت ۳۵ سولید، محکوم می‌شود.

هر کس اندرونی و بیرونی خانه یک نفر را آتش بزند، به پرداخت ۵۶ سولید محکوم می‌شود.

هر کس انبار غلات یک نفر را آتش بزند، به پرداخت ۳۶ سولید محکوم می‌شود.

هر کس به منظور دزدی وارد باغ کسی شود، به پرداخت ۱۵ سولید محکوم می‌شود.

هر کس یک فرانک آزاد را بکشد و در حین ارتکاب جنایت دستگیر شود، به پرداخت ۲۰۰ سولید محکوم می‌شود.

هر کس فردی را که در خدمت پادشاه باشد بکشد، به پرداخت ۶۰۰ سولید محکوم می‌شود.

**پرسشهایی بر اساس سند:** آیا از این سند فهمیده می‌شود که بین اشراف و اعضای اجتماع، مبارزه‌ای در جریان بوده؟ این نکته را چگونه ثابت می‌کنید؟ ثابت کنید که این قوانین بیش از هر چیز، از منافع و زندگی اشراف فرانک حمایت می‌کرد؟

پرسش و تمرین

۱. متصرفات فرانکها را در زمان کلوویس، نام ببرید.
۲. داستان پیاله را به دقت بخوانید و رفتار ملازمان و نوکران کلوویس را نسبت به او شرح دهید. جنگجوی گردنکش از کدامین سنت دفاع می‌کرد؟ داستان پیاله، بطور ضمنی بیانگر چه واقعیتی است؟

۳. نظام اداری فرانکی در قرون پنجم و ششم چگونه دگرگون شد؟ اشرافیت از چه راهی وارد شد تا اعضای جماعت آزاد، بردگان و کلنرها را وادار به تسلیم کرد؟  
 ۴. اتحاد بین پادشاه و کلیسا، چگونه به نفع هر دو طرف تمام شد؟

### ۳. توسعه املاک بزرگ و آغاز سرواژه

۱. اشراف زمینهای اشتراکی را ضبط می‌کنند

اشراف فرانک، به تبعیت از پادشاه، دسته‌هایی استخدام کرده، در قبال خدمات نظامی، قطعه زمینهایی (تیول) به آنها می‌دادند. اشراف برای به دست آوردن زمینهای بیشتری - برای واگذار کردن به جنگاوران خود - آنها را به زور از چنگ دهقانان آزاد درمی‌آوردند. اشراف فرانک و جنگاورانشان، اغلب به دهکده‌ها تاخت و تاز کرده، زمینهای دهقانان را به زور ضبط می‌کردند. اشراف نیرنگهای دیگری هم برای محروم کردن دهقانان از زمینهای تخصصی خودشان، به کار می‌بردند: در یکی از اسناد مربوط به آن دوران، گفته می‌شود که: «آنها بدنبال بهانه‌ای می‌گشتند تا مرد فقیری را محکوم کنند، یا او را وادار کنند که در جنگ شرکت بکند. تا زمانی که دهقان خانه خراب شده زمین خود را از روی ناچاری به آنها واگذار نمی‌کرد، دست از سرش بر نمی‌داشتند. دهقانان که تحت ستم قدرتمندان - ملازمان سلطان و قضات - بودند، ناگزیر به این یا آن قدرتمند پناه می‌بردند و خود را تحت «حمایت» او قرار می‌دادند؛ ولی این پناه بردن به حمایت قدرتمندان نیز برای دهقانان ستمدیده ارزان تمام نمی‌شد: آنها زمین خود را در قبال «التجا» به «ملتجا» واگذار می‌کردند.

عدهٔ قلیلی از اعضای جماعت، ثروتمندتر می‌شدند، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق آنها تهیدست‌تر و خانه خراب‌تر می‌گشتند. دهقانان، از قحطیها و جنگهایی که هر چند گاهی پیش می‌آمد، در رنج بودند. آنها تقریباً هر سال از خانمان و مزارع خودکنده می‌شدند و بسا بیمیلی در لشکرکشیها شرکت می‌کردند. دشمن به هنگام یورش، دهکده‌ها را به آتش می‌کشید؛ محصولات

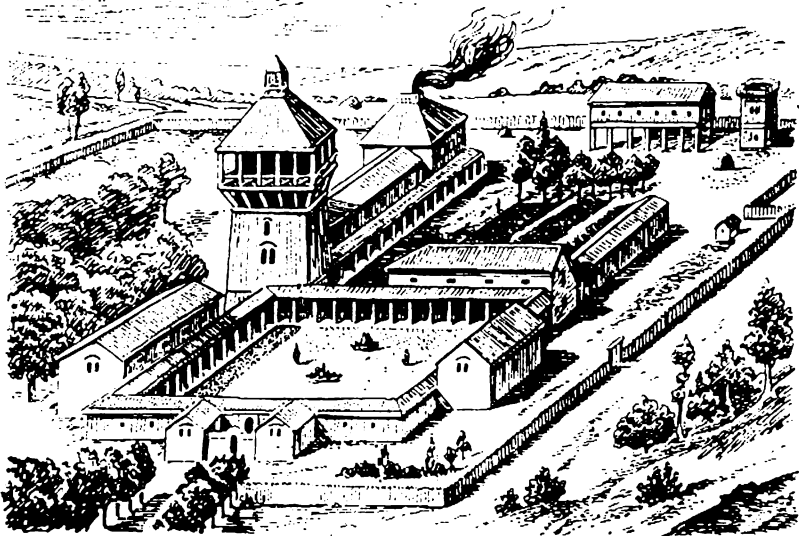


یکی از اشراف فرانک، زمین دهقانان را ضبط می‌کند.  
توضیح دهید که چرا دهقانان بایستی از زمینداران اطاعت می‌کردند؟ قیافه و اشارات  
دهقانان خبر از چواقمهای می‌دهد؟ جنگجویان چه چیزهایی با خودشان حمل می‌کنند؟

دهقانان را پایمال و دار و ندارشان را غارت می‌کرد. افراد ثروتمند جماعت  
از مشکلات دهقانان بهره‌ها می‌جستند. اگر فرد تنگدستی از پرداخت بدهی-  
های خود درمانده می‌شد، قطعه زمینش به بیست‌انکار می‌رسید؛ بدین‌سان، بعضی  
از اعضای ثروتمند جماعت تبدیل به زمینداران بزرگ شدند.

۲. دهقانان آزادی خود را از دست می‌دهند

دهقانان مدت زیادی نتوانستند زمینهای خود را حفظ کنند. زمینها  
به تدریج به زمینداران بزرگ منتقل شد. اما دهقانان، به کار در زمینی که  
قبلاً به خودشان تعلق داشت، ادامه دادند. آنها برای استفاده از زمین،  
می‌بایست برای ارباب کار می‌کردند و سهمی از محصول را به او می‌دادند.  
دهقانان حق ترک کردن دهکده خود را نداشتند و بدین ترتیب وابسته



ملك يك نجیب‌زاده فرانکی در طی قرون ۶-۷

ملك با پرچون چوبی محصور است. در جلو، حیاط بزرگی دیده می‌شود. حیاط با سراسرای  
که درهای اتاقهای مختلف به آن باز می‌شود، احاطه شده است. در سمت چپ، يك برج  
دیده‌بالی دیده می‌شود. باغچه‌ها، گرمخانه‌ها، انبارها و آغل ولانه مرغان، در پشت  
ساختمان اصلی قرار دارد.

به زمین شده، به صورت رعیت (سرف ۱۶) درآمدند. سرف انسان محرومی  
بود که جز گردن نهادن به اراده اربابش، چاره‌ای نداشت. فرزندان و نوادگان  
سرف هم، سرف می‌شدند.

بدین‌سان دهقانان با ازدست دادن زمینهایشان، آزادی خود را هم از  
دست دادند.

اعضای جماعت، با پیگیری تمام، با آغاز نظام سرواژ، به مخالفت  
برخواستند. آنها بارها و بارها، دست به اسلحه برده، به خاطر زمین و آزادی  
خود، پیکار کردند. اما زمینداران بزرگ، نیرومندتر بودند. آنها جنگجویانی  
تحت فرمان خود داشتند که تا دندان مسلح بودند و حکمران و کلیسا هم از  
آنها حمایت می‌کردند.



خادمان کلیسا

ردای فاخر و تاج باشکوه پاپ (در سمت چپ)، مقام والای او را خاطر نشان می‌سازد. اسقف (در وسط)، ردای بلند و سفید رنگی پوشیده و کلاه کشادی بر سر نهاده است. روی کلاه تیز اسقف، صلیبی دیده می‌شود. او در دستش عصای اسقفی را گرفته است که نشانه قدرت اوست. راهب (در سمت راست) لباس ساده و خشنی که نشانه فقر و اطاعت است، به تن کرده.

### ۳. توسعه افزایش کلیسا

کلیسای مسیحی، سازمان با قدرتی بود. تقریباً در هر دهکده، کشیشی ساکن بود. در مناطق بزرگتر، امور کلیساها را اسقفها اداره می‌کردند. در اروپای غربی، در رأس کلیسای مسیحی، پاپ قرار داشت که در حقیقت اسقف روم بود. راهبها پشت دیوارهای بلند صومعه‌هایی که در اروپای غربی پراکنده بودند، زندگی می‌کردند. راهبها وقتی صدقات را دریافت می‌داشتند، قول می‌دادند که حقیرانه زندگی کنند و از ارشد خود- راهب بزرگ- بی‌چون و چرا اطاعت نمایند. راهبها مدعی بودند که تمام اوقات خود را صرف پرستش خدا می‌کنند. اما اغلب عملاً به قصد داشتن زندگی مرفه و آسوده بودند که به صومعه‌ها روی می‌آوردند و عاملی می‌شدند برای افزایش مکنت صومعه. مردم جاهل آن دوره، ایمان داشتند که دعاخوانان و نماز- گزاران روحانی، قادر به حفظ آنها از دستبرد بیماریها و قحطیها هستند. هزاران هزار مردم زحمتکش ساده دل، دار و ندار خود را در پای کشیشها و راهبها می‌ریختند.

فرمانروایان و اشراف، زمینها و سرفهائی به اسقفها و صومعه‌ها می‌بخشیدند؛ چراکه آنها تا توانسته بودند، به جان و مال انسانهای دیگر تجاوز کرده بودند و چنین می‌پنداشتند که روحانیان می‌توانند با عبادتهای خود، آنها را از غضب الهی برهانند.

اسقفها و دیرها، دارای زمینهای بایر وسیعی بودند که از طرف پادشاهان و اشراف به آنها اهدا شده بود. آنها به زور یا به نیرنگ، دهقانان همسایه را تبدیل به سرف کردند. راهب بزرگ خیلی وقتها از دهقانان آزادی که زمین کافی نداشتند، می‌خواست که قطعه زمین بایری را که تعلق به دیر داشت، شخم کرده، بکارند و سپس دهقانی که چنین قطعه اضافی زمین دریافت داشته بود، تبدیل به سرف دیری می‌شد که زمینش را احیا کرده بود.

در طی قرنهای ۶ تا ۸ اشراف فرانک و کلیسا با به چنگ آوردن زمینهای تخصصی دهقانان، املاک خود را به سرعت بسط و توسعه دادند. افراد آزاد جامعه تبدیل به سرف شدند.

#### سند

در پایین، نمونه‌ای می‌بینید از سندهایی که دهقانان به هنگام سرف شدن، زیر آنها را امضا می‌کردند:

بر همه کس معلوم است که من بینهایت نادار و دردمندم. نه جایی برای خفتن و نه لباسی برای پوشیدن دارم. جنابعالی از قبول تقاضای من سر باز نزدید و این قدر پول (مقدار آن قید می‌شد) در اختیار من گذاشتید، اما من چیزی ندارم که در قبال این پول به شما بپردازم. بدین سبب از شما خواهش می‌کنم، بردگی شخصیت آزاد مرا تأیید فرمایید. بعد از این شما حق دارید که مرا بفروشید. تعویض کنید یا تنبیه نمایید.

توضیح بدهید که چه عاملی يك مرد تهیدست را وادار به امضای چنین سندی می‌کرد؟ در این سند از چه نوع حقوقی که ارباب بر رعیت داشت سخن رفته است؟

#### برش و نمرین

۱. اشراف، زمینهای دهقانان را بر اساس چه اصولی ضبط می‌کردند؟
۲. يك دهقان سرف، با يك دهقان آزاد، چه فرقهایی داشت؟

۳. کلیسا املاک خود را به چه شیوه‌هایی بسط و گسترش می‌داد؟  
۴. چرا کلمات «التجاء» و «ملتجا» در صفحه ۱۴ داخل گیومه گذاشته شده است؟

#### ۴. پیدایش و زوال امپراتوری فرانک

۱. شارلمانی<sup>۱۸</sup>

اکثریت دهقانان در پایان قرن هشتم در قلمرو فرانکها، تبدیل به سرف شده بودند. قسمت اعظم زمینها، توسط زمینداران بزرگ ضبط شده بود. بااینهمه، اشرافیت که علاقه‌مند به افزایش اراضی خود بوده، احتیاج به سرفهای بیشتری داشت. شارلمانی - پادشاه فرانکها - برای ارضای حرص و آز آنها، جنگهای زیادی به راه انداخت.

شارلمانی از ۷۶۸ تا ۸۱۴ سلطنت کرد. این پادشاه، تأثیر نیرومندی روی معاصران خود داشت. تاریخ‌گزاران و شاعران آن دوران، او را ابرمردی خارق‌العاده توصیف کرده‌اند و در ستایش از کارهای بزرگ او قلمفرسایها کرده‌اند.

شارلمانی فرمانروایی پرکار و سرکرده‌ای داهی بود. فرانکها در دوران فرمانروایی او، به بیش از ۵۰ قفره اردو کشی علیه کشورهای همسایه خود دست زدند. امپراتوری فرانک، در اواخر قرن هشتم، وسعت قابل ملاحظه‌ای یافته بود. شارلمانی در ممالک مفتوحه، مقدار زیادی اراضی را بین اشراف فرانک تقسیم کرد و با خشونت هر چه تامتری نهضت‌هایی را که دهقانان به منظور دفاع از آزادی‌شان به راه انداخته بودند، سرکوب کرد. شارلمانی هیچ نوع گذشته‌ی نسبت به مردم خرده‌پای فرانکی و مغلوبان نداشت.

۲. لشکر کشی‌های شارلمانی

شارلمانی تقریباً هر سال مبادرت به لشکر کشی‌های غارتگرانه می‌کرد. قشون بزرگ او دوبار از کوه‌های آلپ گذشت و ایتالیا را مورد تاخت و تاز قرار داد. او در این لشکر کشیها قسمت اعظم ایتالیا را تسخیر کرد.

ارتش شارلمانی، به اسپانیا هم‌پورش برد. اسپانیا در اوایل قرن هشتم، توسط اعراب، که از شمال افریقا آمده بودند، فتح شده بود. شارلمانی از لشکر کشی علیه اعراب سودی نبرد و ناگزیر عقب‌نشینی کرد. ارتش فرانک،

به هنگام عقب نشینی، توسط یک گارد عقب‌دار به سرکردگی دولان پاسداری می‌شد. گارد عقب‌دار در کوه‌های صعب‌العبور پیرنه، غفلتاً مورد محاصره قرار گرفته، همه افرادش در جنگی خونین از دم تیغ بومیان گذشتند. شارلمانی جنگی دیگر علیه اعراب تدارک دید ولی تنها توانست ناحیه کوچکی را در جنوب کوه‌های پیرنه متصرف شود.

### ۳. انقیاد ساکسونها

یکی از مشکل‌ترین و درازمدت‌ترین جنگ‌های شارلمانی، جنگ او علیه طوایف ساکسون بود. این طوایف در شمال شرقی سرزمین فرانکها، بین رودهای داین ۱۹ و آلب ۲۰ زندگی می‌کردند. ساکسونها اعضای جماعت آزاد بودند، اما به تدریج، در میان آنها نیز اشراف ثروتمند پیدا شده بودند.

شارلمانی، هشت فقره لشکرکشی علیه ساکسونها تدارک دید. فرانکها سواره نظامی نیرومند و جنگ افزارهای خوبی داشتند، در حالی که ساکسونها به شکل جمعیت بینظمی می‌جنگیدند و اسلحه کارآمدتری هم نداشتند. در نتیجه فرانکها در جنگ بر آنها پیروز می‌شدند، اما بعد از بازگشت قشون فرانکها، ساکسونها سر به شورش برمی‌داشتند و دژهایی را که فرانکها در سرزمین آنها ساخته بودند به آتش می‌کشیدند و با خاک یکسان می‌کردند.

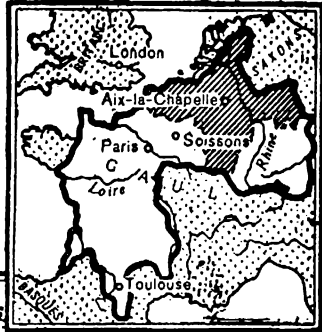
شارلمانی از کلیسای مسیحی برای انقیاد ساکسونها، استفاده می‌کرد. کشیشان و راهبان در آن سرزمینها گرد آمدند. فاتحان، ساکسونها را وادار به پذیرفتن مذهب مسیح کردند. شارلمانی برای فرونشاندن مخالفتها، قوانین بیرحمانه‌ای وضع کرد. مردم به خاطر جزئی‌ترین نافرمانی نسبت به حکمران و حتی سهل‌انگاری در عبادت، محکوم به مرگ می‌شدند. یک بار به دستور شارلمانی، گردن ۴۵۰۰ نفر گروگان را با شمشیر زدند. اما هیچ‌یک از این تدبیرهای خونین، سودمند نمی‌افتاد. ساکسونها، مدت ۳۰ سال تمام دلاورانه به خاطر آزادی خود، جنگیدند.

سپس شارلمانی، قطعات بزرگی از زمین و سرفهای زیادی به اشراف ساکسونی بخشید و بدین ترتیب، موفق شد آنها را به سوی خود جلب کند. اشرافیت ساکسونی با فاتحان بیگانه همدست شدند و ساکسونها را کوبیدند. اشراف خائن به شارلمانی کمک کردند تا ساکسونهای آزاد را به اسارت درآورد.

## ۲۱ تشکیل نظام فئودالی

اشراف فرانکی، اسقفها و دیرها، اراضی وسیعی در سرزمین فتح شده، به دست آوردند و افراد آزاد جماعت را به رعیت تبدیل کردند.

تشکیل پادشاهی فرانک ۴۸۱ تا ۵۱۱

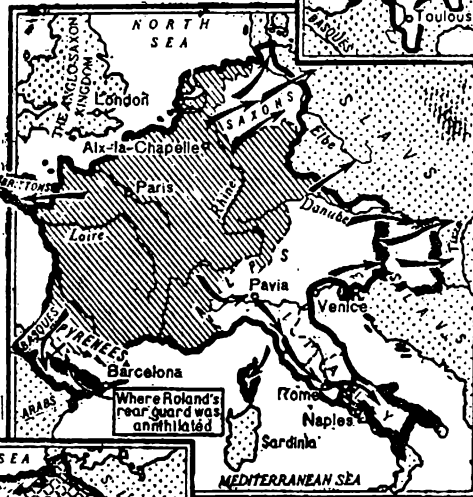


افانگناه قیایل فرانک در سال ۴۸۱

مرزهای پادشاهی فرانک در زمان کلودیس

- ولایات تابعه فرانکها
- ▬ مرزهای امپراتوری شارلمانی در ۸۱۴
- ↓ خط سیر اردو کشیهای شارلمانی
- ▨ قلمرو فرانک در آغاز حکومت شارلمانی

امپراتوری شارلمانی ۷۶۸ تا ۸۱۴



تجزیه امپراتوری فرانک ۸۴۳



مرزهای امپراتوری شارلمانی در سال ۸۱۴

— — — امپراتوری فرانک بر طبق پیمان  
وردن Verdun تجزیه شده بود

300 0 300 600km

امپراتوری فرانک و تجزیه آن

۴. اعلان امپراتوری

شارلمانی در پایان سلطنت خود، قبایل و مردم زیادی را به اطاعت در آورده بود. وسعت قلمرو حکومت فرانکها، تقریباً با وسعت قلمرو امپراتوری روم غربی برابر شده بود.

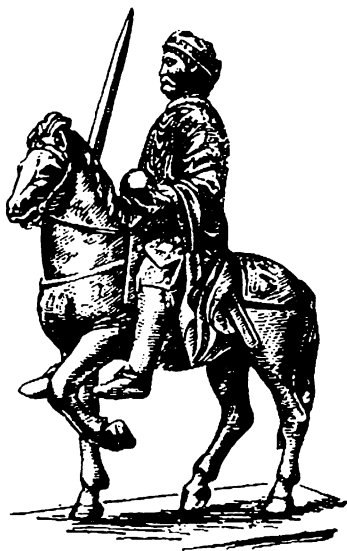
در سال ۸۰۰، شارلمانی به رم رفت و در آنجا خود را امپراتور اعلان کرد. پاپ تاج امپراتوری زرین را بر سر او گذاشت. شارلمانی در مراسم قبول عنوان امپراتوری، آرزو کرد که قدرت حاکمه خود را در بین مردم مغلوب بیشتر بگستراند و اعتبار امپراتوری فرانک را روز افزون سازد. اشراف فرانک به هنگام لشکرکشیهای غارتگرانه شارلمانی، غنائم فراوان و اراضی جدیدی به دست آوردند. زمینداران بزرگ در مراسم سرزمینهای فتح شده، دهقانان آزاد را مبدل به سرف کردند.

۵. برافتادن امپراتوری فرانک

امپراتوری شارلمانی، مدت درازی دوام نیاورد. طوایف و مردمانی که توسط او مغلوب شده بودند، موافق رسوم و سنتهای خود، به زندگی ادامه می دادند و به زبان مادری خود سخن می گفتند. تنها زور و فشار بود که خلقتهای مختلف را به هم دیگر پیوند می داد.

از آنجایی که شارلمانی، زمینداران فرانکی را در به چنگ آوردن اراضی پهناور و سرفهای تازه، یاری کرده بود، آنها هم در اوایل از او حمایت و فرمانبرداری می کردند؛ اما در سالهای آخر سلطنت او، اشراف زیادی در قسمت‌های مختلف امپراتوری، راه نافرمانی پیش گرفتند. اینک اشرافیت املاک بزرگی به چنگ آورده بود و تقریباً تمام دهقانان به سرف تبدیل شده بودند. زمینداران دسته‌های مسلحی داشتند که آنها را قادر به انقیاد دهقانان می کرد. آنها دیگر خود را نیازمند قدرت فایقه امپراتور نمی دیدند و نمی خواستند از کسی فرمان ببرند.

بنابراین، بعد از مرگ شارلمانی، امپراتوری وسیع او از هم پاشید. در سال ۸۴۳ نوادگان شارلمانی قرارداد تقسیم امپراتوری را بین خود در شهر وردن ۲۶ امضا کردند از آن پس در سرزمینهای امپراتوری، سه مملکت فرانسه، آلمان و ایتالیا پدیدار شد.



شارلمانی سوار بر اسب

پیکره برنزی متعلق به یکی از موزه‌های پاریس. شارلمانی در این پیکره، با نشانه‌های قدرت سلطنت نشان داده می‌شود: این نشانه‌ها عبارتند از تاجی که او بر سر دارد و گوی زردینی که در دست چپ گرفته است. او در دست راست خود شمشیر درازی دارد.

#### برش و تمرین

۱. شارلمانی از لشکرکشی به کشورهای همجوار چه هدفهایی داشت؟
۲. به شکل صفحه ۲۱ نگاه کنید و کشورهای را که به تصرف شارلمانی درآمده بود، پیدا کنید. چگونه تسلط شارلمانی را بر سرزمین ساکسونها توضیح دهید.
۳. شارلمانی چند سال بعد از برافتادن امپراتوری روم غربی، امپراتور شد؟ تاریخ بر افتادن امپراتوری روم غربی را در نمودار زمان بیابید.
۴. تجزیه امپراتوری شارلمانی چه عللی داشت؟ از تجزیه امپراتوری شارلمانی چند قرن می‌گذرد؟ ممالکی را که در جای امپراتوری شارلمانی پدیدار شدند، روی نقشه پیدا کنید.

## ۵. املاک فنودالی

## ۱. زمینداران فنودال

اساسی‌ترین اشتغال مردم در قرون وسطی کشاورزی- کشت غلات و دامپروری- بود. زمین منبع اصلی ثروت به‌شمار می‌رفت.

طی قرنهای ۹ و ۱۰ تمام زمینهای اروپای غربی، به‌دست زمینداران بزرگ افتاد. مزارع، جنگلها و زمینهای بایر و حتی رودخانه‌ها، به آنها تعلق گرفت. جماعت‌های قدیم به‌موجودیت خود ادامه دادند. اما آنها مدت درازی نتوانستند آزاد بمانند. آنها نیز تبدیل به سرف شدند.

املاک، به‌انضمام سرفهایی که روی آنها زندگی می‌کردند، فنودال (اقطاع) نامیده می‌شد و صاحبان همان املاک و سرفها را فنودال می‌خواندند. این املاک از فنودال به‌پسر بزرگ اوبه ارث می‌رسید.

بعضی از اربابان فنودال، مالک ولایت و ولایتهایی بودند که دهها و حتی صدها دهکده را در بر می‌گرفتند. املاک فنودالها، گاهی در سراسر مملکت پراکنده می‌شد. فنودالهای کوچکتر معمولاً یک دهکده بیشتر نداشتند.

## ۲. زمین ارباب و زمینهای تخصیصی دهقانان

سرفها روی ملک فنودال که بیشتر به‌اعضای جماعت آزاد تعلق داشت، کار می‌کردند. حیاط بزرگ ارباب در وسط ملک قرار داشت. این حیاط باتیرهای کلفت چوبی محصور بود. خانه‌های ارباب و مباشرش، انبار غلات و دیگر محصولات، طویله‌ها و لانه‌های مرغ و خروس، در این حیاط بزرگ قرار داشت. گاهی در همان حیاط بزرگ باغچه میوه و سبزی وجود داشت. در اطراف حیاط بزرگ ارباب، بین مزارع، دهکده‌هایی قرار گرفته بود که در آنها سرفها زندگی می‌کردند.

تمام زمین قابل کشت در ملک، به دو قسمت تقسیم می‌شد: مزارع ارباب و زمینهای تخصیصی دهقانان. تمام محصولات مزارع ارباب، به انبارهای کلاهی او حمل می‌شد. هر سرف، در زمین تخصیصی خودش کشت و کار می‌کرد. جنگلها، چمنزارها، برکه‌ها و رودخانه‌ها، همه توسط ارباب غصب شده بود. اما جماعت دهقانان مجاز به استفاده از این منابع طبیعی بودند.

سرف بر خلاف برده، از خودش قطعه زمینی و کلبه‌ای و حیوانات بارکش و ابزار و وسایلی داشت. او با کار کردن روی مزرعه خویش، خوراک و پوشاک خود و خانواده‌اش را فراهم می‌کرد. او با یابو و خویش و مالیه خود، روی مزرعه ارباب و قطعه زمین خودش کار می‌کرد.

### ۳. تکالیف سرفها

دهقانان در قبال استفاده از زمینهای فتودال ناگزیر از به‌جای آوردن تکالیف مختلفی بودند. دهقان می‌بایست زمین ارباب را شخم می‌زد، آن را می‌کاشت، درو و خرمنکوبی می‌کرد. وقتی دهقان در مزارع متعلق به ارباب کار می‌کرد، اغلب اتفاق می‌افتاد که محصولات خودش دستخوش باد و باران شده، از بین می‌رفت.

سرفها مجبور بودند خدمات دیگری هم برای ارباب انجام بدهند. کارهایی از قبیل ساختن خانه و انبارها و پلهای ارباب و تعمیر آنها و لارویی استخرهای او و صید ماهی برای او...

همسران و دختران دهقان، برای ارباب پارچه می‌بافتند و بچه‌هایشان، از جنگل برای او قارچ و دانه‌های خوراکی جمع می‌کردند. مباشر و نوکران ارباب، همیشه دهقانان را می‌پاییدند که از زیر کار در تروند. کاداهایی را که سرفها برای اربابان انجام می‌دادند، بیگاری ۲۲ می‌نامیدند.

دهقانان همچنین، قسمتی از محصول مزرعه خود - از قبیل غلات، مرغ و خروس، تخم مرغ، کره و عسل - را بایستی به ارباب تقدیم می‌کردند. قسمتی از کنان، نخ تابیده و چرمی را هم که دهقانان تولید می‌کردند، جبراً به ارباب تقدیم می‌شد. به این نوع پرداختهای جنسی، بهره جنسی ۲۴ می‌گفتند.

بیگاری و تقدیم بهره جنسی، از تکالیف اصلی سرفها به‌شمار می‌رفت. اربابان فتودال، با گذشت زمان، روشهای تازه‌ای برای دوشیدن هر چه بیشتر دهقانان پیدا می‌کردند: سرفها مجبور بودند غلات خود را در آسیاب ارباب آرد بکنند، نان‌شان را در تنورهای ارباب بپزند و انگورهایشان را در چرخشتهای متعلق به ارباب بیفشارند و... در مقابل همه اینها بایستی مبالغی هم به ارباب بپردازند. ارباب فتودال همچنین دهقانان را وادار به پرداخت مبالغی جهت استفاده از پلهای و جاده‌ها و ورودخانه‌ها می‌کردند.

دهقان گذشته از آنکه تکالیفی نسبت به ارباب به گردن داشت، تکالیف سنگین دیگری هم در قبال کلیسا به عهده‌اش بود. يك دهقان بایستی ده يك محصول برداشتی و ده يك چهارپایانی را که در عرض سال زاییده شده بود، به کلیسا می‌داد. به این نوع پرداختها، عشریه کلیسا ۲۵ می‌گفتند. فئودالها سرفهارا باقساوت و درنده خوبی است شمار کرده، از دسترنج آنها پرورار می‌شدند.

#### ۴. اقتصاد طبیعی

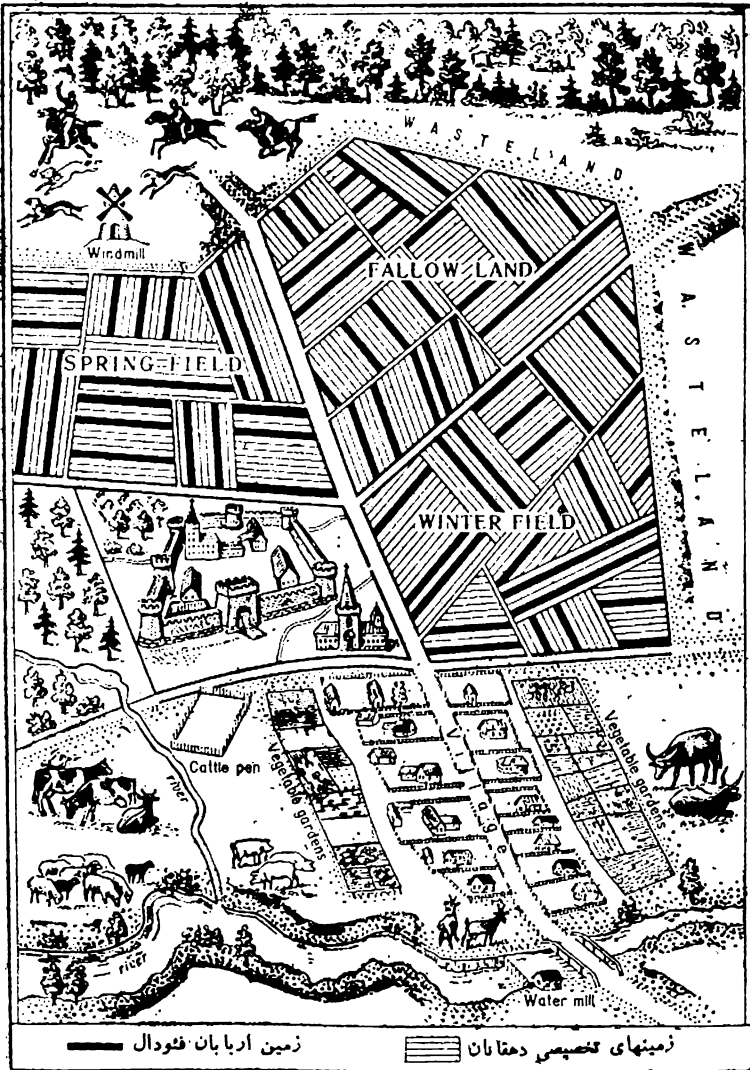
نیازهای زندگی دهقانان و اربابان فئودال، عملاً در داخل ملك فئودال، تولید و تهیه می‌شد. دهقانان با ابزارهای ابتدایی خود، خانه می‌ساختند، وسایل و آلات مورد نیاز را درست می‌کردند، کفش و لباسهای خود را خود تهیه می‌دیدند و...

ارباب فئودال کارگاههایی در املاک بزرگ برپا می‌داشت که در آنها سرفهای صنعتگر به ساختن ساز و برگ جنگی و ابزار کار و بافتن پارچه مشغول می‌شدند. دهقانان و فئودالها به ندرت چیزی می‌خریدند. آنها به جاهایی که نمک و آهن به دست می‌آمد، می‌رفتند و ارزاق را با نمک و آهن مبادله می‌کردند. هر از چندگاهی هم فروشندگان دوره گرد به ملک ارباب آمده، جواهر و ابریشم و کالاهای تجملاتی دیگر را برای فروش عرضه می‌داشتند. فئودالها برای به دست آوردن پول نقد، سعی می‌کردند سهمی از تولیدات ملک خود را به فروش برسانند؛ اما این کار چندان هم آسان نبود؛ چون در املاک دیگران هم اغلب همان محصولات به بار می‌آمد. بدین سبب، حتی اغلب فئودالها روی پول نقد را کمتر می‌دیدند.

بیشتر ارزاقی که توسط دهقانان تولید می‌شد، به آشپزخانه ارباب برده می‌شد تا تبدیل به غذاهایی شود که فئودال و افراد خانواده و مهمانان و خیل نوکرانش به مصرف برسانند. هر آنچه که مورد نیاز فوری نبود، به انبارها حمل می‌شد. سهم دهقانان از محصولات به قدری ناچیز بود که به سختی احتیاجات خود و خانواده‌شان را تکافو می‌کرد. دهقانان چیزی برای فروش نداشتند.

اقتصاد طبیعی که در آن نیازهای زندگی ساکنین املاک، در داخل خود املاک تولید می‌شد، از قرن ششم تا قرن دهم در اروپای غربی تسلط داشت.

در این نظام اقتصادی، خرید و فروش کالا به دشواری انجام می‌گرفت.



طرح يك ملك فئودالی

طرح يك ملك فئودالی را با طرح جماعتی همجوار [ شکل صفحه ۶ ] مقایسه کنید. در زمینهای اشتراکی جماعت چه دگرگونی‌هایی رخ داده است. ترفی کشاورزی از کجا فهمیده می‌شود؟ در تقسیم زمینهای شخم‌شده چه تغییراتی به چشم می‌خورد؟ چه عناصری از نظام اشتراکی پیشین در ملك فئودالی دست نخورده باقی مانده است؟

## سند

قطعاتی از یکی از فرمانهای شارلمانی. در این فرمان چگونگی ادارهٔ املاک سلطنتی ذکر شده است: هر مباشری مکلف است ترتیبی بدهد که در تمام مدت سال ارزاق به فراوانی در سرفرهٔ ما وجود داشته باشد. همهٔ ساله باید سبزیجات، ماهی، پنیر، کره، عسل، خردل، سرکه، ارزن، ترهٔ تازه و خشک، موم، صابون و... به فراوانی به دست ما برسد.

در املاک اصلی ما، هیچگاه نباید کمتر از ۱۰۰ مرغ و ۳۰ غاز نگهداری شود.

در عمارتهای هر یک از املاک ما باید رختخواب، سفره، قالیچه‌های روی میزی، ظروف و لوازم آشپزخانه و قلاب، تبر، مته، کارد و از تمام انواع ابزار مورد نیاز وجود داشته باشد چنانکه، نیازی نیفتد که به هنگام احتیاج، کسی مجبور شود از دیگران امانت بگیرد.

در بناهای ما که زنان در آنجا کار می‌کنند، تمام مواد مورد نیاز، از کتان و پشم و رنگ و شانه‌های پشم و صابون غیره باید همیشه فراهم باشد.

هر مباشری باید صنعتگران استادکاری چون آهنگران، نقره‌کاران و زرگران، کفاشان، خراطان، درودگران، اسلحه‌سازان، صابون‌پزان، آبیوسازان، نانوایان و دیگران که نام بردن همهٔ آنها به درازا خواهد کشید، زیر فرمان خود داشته باشد.

تمام باقیمانده‌های محصولات، باید نگه داشته شود تا ما خود دربارهٔ فروختن یا انبار کردن آنها تصمیم بگیریم.

پوششهایی از متن سند: دهقانان برای ارباب ملک چه نوع مواد و ابزار و آلاتی تهیه می‌کردند؟ صنعتگرانی که از آنها نام برده شده، برای ارباب چه چیزهایی تهیه می‌کردند؟ زنان به چه نوع کارهایی می‌پرداختند؟

قسمت اعظم محصولات که به ملک فتوئال آورده می‌شد به چه مصرفی می‌رسید؟ محصولات باقی مانده را به چه شرطی

می توانستند به مصرف برسانند؟

پرسش و تمرین

۱. فئود یعنی چه؟ فئودال با برده دار چه فرقی داشت؟ به زمینی که به ارباب فئودال تعلق داشت و توسط سرفها کاشته می شد، چه می گفتند؟
۲. سرفها مالک چه چیزهایی بودند؟ چرا ارباب فئودال بخشهایی از زمین خود را به دهقانان واگذار کرد تا برای خودشان در آنها کشت و کار کنند؟
۳. بیگاری چیست؟ بهره جنسی چیست؟
۴. دهقانی که محصول مزرعه خودش را برداشت کرده است، می خواهد از آن نان تهیه کند، آسیاب در آن سوی پل قرار دارد و تنور در خانه ارباب. ( به طرح ملک فئودال شکل صفحه ۲۷ نگاه کنید.) قبل از آنکه نان دهقان پخته شود، او چه حقوقی را به چه کسی باید بپردازد؟
۵. اقتصاد طبیعی را تعریف کنید. توضیح دهید: چرا تا قرن یازدهم دادوستد در اروپای غربی کمتر پیشرفت کرده بود؟

## ۶. زندگی سرفها

۱. تسلط ارباب فئودال بر دهقانان

برای آنکه دهقانان تکالیف خود را انجام بدهند، فئودال بایستی قدرت نمایی و زورگویی می کرد. سرفها افراد آزادی نبودند؛ فئودال می توانست بنابه میل خود آنها را بفروشد و یا مبادله کند. سرفهای فراری وقتی دستگیر می شدند، به ملک فئودال برگردانده شده، به شدت شکنجه و تنبیه می شدند. اگر دهقانی از پرداخت بهره مالکانه مقرری، عاجز می ماند، یا از بیگاری غفلت می ورزید، به محکمۀ ارباب احضار می شد، ارباب سنگدل خود تهمت می زد، حکم می داد و حکم را اجرا می کرد. او به نوکرانش دستور می داد که محکوم را شلاق بزنند و به زنجیرش کشیده، زندانش کنند. سرفها همیشه قدرت فایقه ارباب را بالای سر خود احساس می کردند. مثلاً، وقتی دهقانی درمی گذشت، مباشر ارباب به این دستاویز که جسد مرده

را در زمین ارباب دفن خواهند کرد، یکی از گاوهای او را از طولیله‌اش بیرون کشیده، به طولیله ارباب می‌فرستاد. علاوه بر این، فرزند سرف از دنیا رفته هم تازمانی که بهترین چهارپای گله‌اش را به ارباب پیشکش نمی‌کرد، حق تصاحب میراث پدر را نداشت. اگر دختریک دهقان، با سرفی که به اربابی دیگر تعلق داشت، ازدواج می‌کرد، والدینش بایستی فدیۀ قابل توجهی به ارباب تقدیم می‌داشتند. فئودال اغلب سرفهایش را وادار می‌کرد که مطابق میل و دلخواه او ازدواج بکنند.



در باره این تصویر داستان بنویسید و به آن پاسخ بدهید

ارباب فئودال اغلب به همراهی مهمانان و نوکران و ملازمانش به شکار می‌رفت. اگر اتفاقاً شکار از وسط مزرعۀ دهقان نگونبختی می‌گریخت، آن وقت، در تعقیب حیوان فراری، دسته‌ای از تازیها و سواران با همه به مزرعۀ ریخته، کشت و زرعی را که دهقان به خون دل پرورده بود، لگدمال می‌کردند. دهقان به هیچ روی، حق کشتن شکاری را که به مزرعۀش آمده بود، نداشت. بدین جهت دسته‌های پرندگان شکاری در اواخر تابستان در مزارع دهقانان جاخوش می‌کردند و خرگوشها بی‌خیال، روی سبزیکاریها غلت می‌زدند و هر چه را می‌یافتند به دندان می‌کشیدند.

دهقانان زمینهای خود را با همان ابزاری کشت و ورز می کردند که پدرانشان و نیاکانشان با آنها کار کرده بودند. خیلی از سرفها حتی ماله نداشتند و برای صاف کردن زمین شخم زده، از تیرچوبی استفاده می کردند. خرمن را با چماق یا تخماق می کوبیدند؛ زمینشان را به ندرت می توانستند کود بدهند. حیوانات اهلی دهقانان بیشتر شامل گوسفند و بز و خوک بود. تقریباً می توان گفت که هیچکدام از آنها چهار پایانی مانند اسب و گاو نداشتند؛ چون تهیه علوفه کافی برایشان کار ساده ای نبود.

چون دهقانان همیشه سرگرم کار برای فنودال بودند، نمی توانستند چنانکه لازم بود، به کارهای کشاورزی خود برسند. برداشت محصول آنها در سطح خیلی پاینتری قرار داشت. آنها معمولاً بیش از دوسه برابر مقدار بذری را که به خاک می افشانند، نمی توانستند به دست آورند. فقط یک یخبندان جزئی یا خشکسالی، کافی بود که محصول را نابود کند و قحطی پیش آید. به هنگام قحطی، پیش از هر چیز به جان حیوانات اهلی و مرغ و خروس می افتادند، بعد با ریشه گیاهان و علف و خزه دریایی سدجوع می کردند. بعد از قحطی بیمارهای واگیر از راه می رسید و هزاران نفر از مردمی را که از گرسنگی جان به در برده بودند، به دیار نیستی می فرستاد.

با اینهمه دهقانان نهایت تلاش خود را برای بهبود و افزایش محصول می کردند. آنها به تدریج، ساختن داس، شانه، تبر و بیل و شنکسهای آهنی را یاد گرفتند. در طی قرن نهم، بعضی از دهقانان در جوار خیش سبک قدیمی، خیش سنگین دو چرخه ای هم به کار بردند. این نوع خیش، خاک را عمیقتر زیر و می کرد. برای هموار کردن زمینی که با این گونه خیش شخم می زدند، از ماله چوبی ای که دندانهای آهنی داشت، استفاده می کردند.

همزمان با پیشرفت در زمینه ابزار سازی، شیوه کشت متناوب دو مزرعه ای، جای خود را به شیوه کشت سه مزرعه ای داد. در این شیوه، زمین شخم شده، بین سه مزرعه تقسیم می شد که به نوبت یکی از آنها در پاییز و با بذر پاییزه کاشته می شد، دومی را در فصل بهار، بذر بهاره می افشانند و سومی را آیش می دادند. در این شیوه، هر سال فقط یک سوم زمین ناکاشته می ماند. در نظام کشت متناوب سه مزرعه ای، در عین حال که خاک بیشتری از کشت دو مزرعه ای زیر کشت می رفت، محصول بیشتری هم به دست می آمد.



دهقانان برای يك دیربگاری می‌کنند.

(يك نابلوی قرون وسطایی)

دهقانی با خیش چرخدار سنگین، خاک را شخم می‌زند. این خیش تینه‌ای دارد که خاک را بطور عمودی می‌کند و تینه دیگری که خاک را بطور افقی شکاف می‌دهد، لوحه‌ای هم هست که خاک را برمی‌گرداند. چرخهایی که در قسمت جلو خیش دیده می‌شود، حرکت آن‌را آسانتر کرده، استقامتش را بیشتر می‌کند.

در اوایل سده‌های میانه ابزار کشاورزی در سطح خیلی پایینی از تکامل قرار داشت. اما کشاورزان با تلاش و کار پیگیر و خستگی ناپذیر، به تدریج، هم ابزار کار را تکامل بخشیدند، و هم از شیوه‌های کارآمدتری در کشاورزی پیروی کردند.

۳. چگونگی زندگی دهقانان

دهکده‌ها با گرد آمدن کلبه‌های محقر دهقانان در یکجا پیدا شده بود. این کلبه‌های کوچک که اغلب از چوب ساخته می‌شد، دارای سقفهای گل‌اندود بود. در آن کلبه‌ها از دودکش خبری نبود و وقتی دراجاق آتش روشن می‌کردند، دودی انبوه و خفه‌کننده، تنها اتاق کلبه‌ها را پر می‌کرد. در دیوارخانه‌ها، به جای پنجره، سوراخهای تنگی تعبیه شده بود که از آنها نوری اندک توی اتاق می‌تابید. در فصل سرما این سوراخها را با کهنه یا پوشال می‌گرفتند. دهقانان برای حفظ چهارپایان و مرغ و خروس از دستبرد سرما، آنها را در فصل زمستان به داخل خانه می‌آوردند و با آنها زیر یک سقف زندگی می‌کردند. در این موقع کثافت نیز بر زموری و تاریکی کلبه افزوده می‌شد.



کلبه يك دهقان

قسمتی از کلبه با آتشی که دراجاق می‌سوزد، روشن است. غذا، توی دیگچه‌ای که با زنجیری از سه پایه فزاری روی آتش آویزان است، پخته می‌شود. توره‌های ماهیگیری روی دیوار آویزان است. دهقان با ابزارهای ابتدایی کفش تعمیر می‌کند. زرش در گوشه‌ای نعل می‌ریسد. بچه‌های زنده‌پوش روی کف اطاق سبد می‌بافتند.

اثاثه خانه دهقان عبارت بود از يك ميز كج و كوله و چند نیمکت زوار در درفته‌ای که در کنار دیوار می‌چیدند. تمام افراد خانواده، یا در یک دست رختخواب می‌خوابیدند و یا روی پوشالهایی که روی کف خانه پهن کرده بودند. دهقانان لباسهای خشن را که در خانه بافته می‌شد، می‌پوشیدند و کفشهای سنگین چوبی به پا می‌کردند. سرفها عموماً به جهت تکالیف گوناگون و پرداخت باجهای بی‌درهی، خانه خراب شده بودند و در فقری و حشنتناك غوطه می‌خوردند.

۴. دهقانان چگونه با اربابان فئودال مبارزه می‌کردند؟

مبارزات سرسختانه دهقانان، واکنش ستم بی‌امان ارباب فئودال بر آنها بود. از آنجایی که دهقانان در درون جماعات زندگی می‌کردند، می‌توانستند بسیاری از مسائل و مشکلات مبتلا به خود را متحداً حل و فصل کنند. آنها در مقایسه با بردگان سهلتر می‌توانستند به توافق برسند. بردگان که از سرزمینهای گوناگون آورده شده بودند، چنانکه باید و شاید، نمی‌توانستند تفاهمی باهمدیگر داشته باشند. بنابراین، دهقانان نسبت به بردگان با اتحاد استوارتری پای در راه مبارزه می‌نهادند. آنگاه که ارباب فئودال تکالیف را بطور غیرقابل تحملی می‌افزود، تمام جماعت به یکجا برمی‌خاست. سرفها از کار کردن در مزارع ارباب سرباز می‌زدند، انبارهایش را به آتش می‌کشیدند، گاهی هم زمیندارانی را که ستمگرت‌تر و حریصتر بودند، به قتل می‌رسانیدند. بعضی از دهقانان، گاهی خطر فرار از زادگاه خود را به جان می‌خریدند. گاهی شماره فراریان، چندان فزونی می‌گرفت که دهکده‌ها خالی می‌شد. از فراریان، آنها که دلیرتر و سرکشتر بودند، در جنگلها و کوهها به هم می‌پیوستند و انتقام رنج و تحقیری را که بر آنها روا شمرده شده بود، از ارباب فئودال می‌گرفتند.

ارباب فئودال بیش از هر اقدامی، از عصیان و مبارزه مسلحانه دهقانان بیمناك بودند. دسته‌های هولناك شورشیان که باداس و شانه و تبر و تخماق و چماق، مسلح شده بودند، چون سیلی خروشان سوی دژهای فئودالها به راه می‌افتادند. گاهی موجهای عصیان، سراسر منطقه وسیعی را فرا می‌گرفت. فئودالها تا چند سال بعد از عصیانهای گسترده، جرأت افزودن بر تحمیلات - بیگاری و بهره مالکانه - نداشتند. در چنین فرصتهایی، دهقانان می‌توانستند وقت بیشتری را وقف مزارع خود و تکمیل و بهبود ابزار کار و روشهای کشت و کار بکنند. اما با گذشت زمان، باز فئودالها ترسشان

فرومی ریخت و بیش از پیش بر دهقانان ستم روا می‌داشتند.  
مبارزهٔ پیگیر دهقانان با فنودالها از ویژگیهای اصلی دوران قرون  
وسطی است.

#### سند

متن موافقتنامه‌ای که دوارباب دربارهٔ سرفهای خود کرده‌اند:  
... مخفی نماناد که اسقف پراگ، سرف خود، ایزابل  
را برای ازدواج با آدم ما - روبرت - به ما بخشیده است. ما  
هم در عوض دختر سرف نامبرده، دختر سرف خود - املینا -  
را برای اینکه با آدم اسقف پراگ - گارین - ازدواج کند،  
به ایشان می‌سپاریم.

و اینک متن حکمی که برای پایان بخشیدن به مشاجرهٔ بین  
اسقف پراگ و دیر، صادر شده است. مشاجره به خاطر ازدواج  
گیرولد که سرف دیر بوده، با دختری که سرف اسقف بوده،  
برخاسته بود: من، اسقف پراگ، اعلام می‌دارم که این  
مشاجره، بالاخره بدین ترتیب حل می‌شود که: اولین فرزند  
از فرزندان گیرولد، آنها که تولد یافته‌اند و آنهایی که تولد  
خواهند یافت، باید به ما تعلق داشته باشد، دومین متعلق  
به دیر باشد، سومینش به ما، چهارمینش به دیر ...

از این سند، چه نتایجی دربارهٔ چندی و چونی حقوق  
ارباب فنودال بر سرفهایشان می‌توان گرفت؟

#### پرسش و تمرین

۱. ارباب فنودال چه قدرتی را بر سرفهای خود اعمال  
می‌کرد؟ او قدرت خود را برای رسیدن به چه هدفها و مقاصدی  
اعمال می‌کرد.
۲. دهقانان در قرن نهم، چه ابزارهای تازه‌ای را به کار  
گرفتند؟ خیش سنگین دوچرخه را با یک خیش سبک مقایسه  
کرده، نحوهٔ استعمال خیش سنگین را شرح دهید.
۳. نظام کشت متناوب سه مزرعه‌ای چه مزایایی بر نظام

کشت متناوب دو مزرعه‌ای داشت؟

۴. تمام شیوه‌هایی را که دهقانان در مبارزه علیه فئودالها به کار می‌بستند، بیان کنید. دهقانان در پرتو مبارزات خود، چه امتیازات و امکاناتی به دست می‌آوردند؟

## ۰۷. چگونگی زندگی و گذران فئودالها

۱. دژ فئودال

قصر فئودال، بر بالای تپه و یا چون لانه شاهینی بر بالای تخته سنگی بنامی شد و بر اطراف خود مسلط بود. اینجا خانه و دژ فئودال بود. فئودال برای دورماندن از دسترس شورشیان و درامان ماندن از یورشهای اشراف دیگر، در دژ خود پناه می‌جست.

دژها را ابتدا از چوب، ولی بعدها از سنگ می‌ساختند. دیوارهای ستبر و برجهای بلند کنگره دار، کار دفاع از آنرا آسان می‌ساخت. قلعه را از بیرون، خندق پهناوری که در آن آب انداخته بودند، در میان می‌گرفت. روی خندق پل متحرکی کار گذاشته شده بود که دروازه دژ را به بیرون مرتبط می‌کرد. این پل، شبها و به هنگام حملات دشمن با زنجیر بالا کشیده می‌شد. وقتی شیپور آماده باش به صدا درمی‌آمد، جنگجویان تحت فرمان فئودال به سرعت روی دیوارها و داخل برجها سنگر می‌گرفتند.

دشمن برای داخل شدن به دژ، باید خندق را با خاک پر می‌کرد و دروازه‌های قلعه را که روپوش آهنی داشت، درهم می‌شکست. مدافعان دژ، از بالای دیوارها، روی سر مهاجمان سنگ و کنده‌های بزرگ درخت انداخته، آب جوشان و قطران داغ می‌ریختند و باران تیر و نیزه بر آنها می‌باریدند. مهاجمان گاهی حتی بعد از شکستن دروازه قلعه و داخل شدن در آن، نمی‌توانستند به هدف نهایی خود که فتح دژ بود، نایل آیند. آنها این بار بایستی به دیوار سترگ دیگری که ستبرتر و بلندتر از دیوار اولی بود، یورش می‌بردند.

برج اصلی بلندتر از دیگر قسمتهای قلعه بود. فئودال و جنگاوران و نوکرانش مدتها می‌توانستند در این برج، در برابر محاصره و فشار دشمن ایستادگی کنند. فئودال و افراد خانواده‌اش، در اتاقهایی که در داخل برج، بالای یکدیگر ساخته شده بود، زندگی می‌کردند. خوار بار فراوانی در زیر



دژ يك فنودال

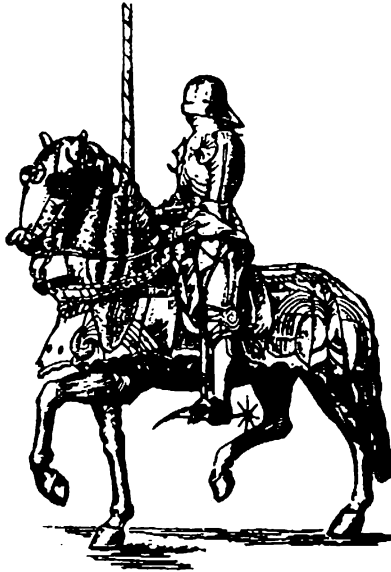
خندق، پل متحرك، دروازه‌ها و برج اصلی‌را در تصویر پیدا کنید

زمین قلعه که چاه آبی هم آنجا کنده بودند، ذخیره می‌شد. در زیر زمین دژ، سیاه‌چال نمود و تاریکی هم وجود داشت که اسیران و دهقانان شورشی را در آنجا به زنجیر می‌کشیدند. یک پلکان مارپیچی هم، در دیوار ستبر برج اصلی کنده شده بود. این پلکان به یک راه زیرزمینی که به یک جنگل انبوه یا رودخانه‌ای ختم می‌شد، متصل بود. به هنگامی که خطر سقوط دژ نزدیک می‌شد، محاصره شدگان می‌توانستند، از این راه زیرزمینی آنجا را ترک کنند. دژ برای دهقانان، یاد آور قدرت مستمر و قهار فتودال بود. آنها همیشه با تنفر به برجهای سربرفک کشیده و دیوارهای ترسناک آن می‌نگریستند، چرا که بارها و بارها، جنگاوران سواره فتودال، برای غارت دار و ندار دهقانان، از دروازه‌های دژ به بیرون سرازیر شده بودند.

#### ۲. ساز و برمی جنگی فتودالها

برای دهقانان بیسلاح، برآمدن از عهده حتی یک فتودال، کار ساده‌ای نبود. جنگاور سواره، یا شوالیه<sup>۲۶</sup> به شمشیری سنگین و راست و نیزه‌ای بلند مسلح بود. سپر بزرگ او، او را از سر تا پا محافظت می‌کرد. بدن او را یک پیراهن بلند که از حلقه‌های آهنی بافته شده بود، حفظ می‌کرد. این پوشش را جوشن<sup>۲۷</sup> می‌گفتند. بعدها (ذ ۲۸۰) فولادین جای جوشن را گرفت. شوالیه سرش را با کلاه خود می‌پوشانید و در لحظات خطرناک، نقاب آهنین کلاه خود را، برای پوشاندن صورتش پایین می‌کشید. قسمتی از نقاب که در برابر چشمها قرار می‌گرفت، شکافهای باریک داشت. شوالیه‌ها به هنگام جنگ، بر اسبهای نیرومندی سوار می‌شدند. این اسبان نیز با برگستوان پوشانده شده بودند. جامه رزم شوالیه‌ها خیلی سنگین بود. وزن آن بیش از ۵۰ کیلو می‌شد. بدین جهت، آنان در میدان جنگ، تحرك کمتری داشتند. اگر شوالیه‌ای را از پشت اسبش به روی خاک می‌انداختند، او بدون کمک دیگران، قادر به سرپا ایستادن نبود. یک شوالیه لازم بود مدت زیادی آموزش ببیند و تمرین بکند تا بتواند زره پوشیده، سواره به میدان نبرد بشتابد. فتودال از هنگام کودکی فوت و فن جنگاوری را فرا می‌گرفت.

سلاحهای آهنین خیلی گران تمام می‌شد. با بهای یک رأس اسب جنگی و یک دست جنگ افزار کامل یک شوالیه، می‌شد یک گله گاو - ۴۵ رأس - خرید! بدین ترتیب، تنها زمینداران ثروتمند که دهقانان را استثمار



ساز و برنگ يك شوالیه

می کردند، قادر به تهیه چنین سلاحهای گرانبه‌تری بودند. امکان دیدن تعلیمات جنگی درازمدت هم، تنها برای فتودالها وجود داشت.

#### ۴. چگونگی زندگی فتودالها

فتودالها عمر خود را در میدانهای جنگ و مجالس عیش و نوش و مهمانی به سر می بردند. شکار و مسابقه، که از تفریحات و سرگرمیهای مورد علاقه فتودالها بود، جزوی از عملیات جنگی به حساب می آمد.

مسابقه بین شوالیه‌ها، در حقیقت، رقابت نظامی بود برای نشان دادن قدرت و دلاوری ایشان. برای تماشای مسابقه، افراد زیادی گرد می آمدند. اشراف فتودال در جایگاه مخصوص می نشستند در حالی که مردم عادی دور میدان جمع می شدند. دو همنبرد، در حالی که سرتاپا مسلح بودند، هر یک در یک طرف میدان، مقابل همدیگر قرار می گرفتند. آنها با اشاره داور، چهار نعل به سوی همدیگر تاخت می بردند. هر یک از آنها سعی می کرد، بانیزه‌ای که نوکش کند شده بود، هماور دراز پشت اسب به روی خاک بیندازد. اغلب، شرکت کنندگان در این نوع مسابقات زخمهای عمیقی

برمی‌داشتند و گاهی هم به قتل می‌رسیدند. معمولاً شوالیه‌ای که در میدان رقابت پیروز می‌شد، حق تصاحب ساز و برگ جنگی هم‌اورد شکست‌خورده را داشت.

فئودالها قدرت بدنی‌را برتر از درك و هوش می‌دانستند. آنها هرزه و جاهل بودند. اغلب آنها از خواندن و نوشتن بیبهره بودند و به‌جای امضاء، پای اسناد و نامه‌ها را مهر می‌کردند.



صحنه‌ای از دژ يك شوالیه

از دیوار تالار بزرگ، ساز و برگ جنگی آویزان است. در وسط آنها لباس جنگی صاحب دژ به چشم می‌خورد. سوراخهای تنگی که روی دیوار دیده می‌شود، حکم پنجره‌ها دارد. تالار با نورمشملمایی که دود می‌کند و اجاقی که درست چپ دیده می‌شود، روشن شده است. فئودال در بین مهمانان خود به‌عیش و نوش مشغول است. اولاشه حیوانی را با کارد قطعه قطعه می‌کند. آنها گوشت را با دستشان می‌خورند. نوکرها دور و بر سفره سرگرم کارند.

در مجالس عیش و نوشی که در قصرهای فئودالها برپا می‌شد، شراب به فراوانی آب بود. حیوانات شکاری را که روی آتش بریان کرده بودند، سر سفره تلتبار می‌کردند، دلقکها که جزو ابواب جمعی فئودالها بودند، با شوخیهای وقیح خود، حاضران را می‌خندانیدند.

فتودالهای ستیزه جو و متکبر مدعی نجات بودند و خود را برتر از مردم عادی می دانستند. آنها همیشه به اصالت خانوادگی و خیل نیاکان نامدار خود می بالیدند.

فتودالهای بیکاره از مردم خرده پا بیزار بودند و آنها را تحقیر می کردند. آنها بیشرمانه می گفتند: «چشمان اشکبار دهقان بهتر از لبان پرخنده و رخساره گلگون اوست.»

آنها حتی در ترانه های خود، نفرت خود را از مردمی که وسایل عیش و نوش و خوراک و پوشاک آنها را فراهم کرده بودند، کتمان نمی کردند:

وقتی که می شنوم،

مردم گرسنه و عریان،

از سرما می لرزند،

شادمان می شوم.

مباد که دهقان پروار شود!

اورا فقیر باید نگه داشت.

فتودالهای تا دندان مسلح شده که پشت دیوارهای ستبر دژها پناه گرفته بودند، دهقانان را وادار به اطاعت از خود، و پرداخت باج و خراج، و بجا آوردن تکالیف گوناگون می کردند.

#### برسش و تمرین

۱. دژ يك فتودال را با ملك يك نجیب زاده فرانك، مقایسه کنید. (شکل صفحه ۳۷). توضیح دهید: چرا زمینداران بزرگ در سده های نهم و دهم به استحكامات نیرومندتر از زمینداران قرون ششم و هفتم احتیاج داشتند؟

۲. در شکل صفحه ۳۹، ساز و برگ جنگی يك شوالیه را پیدا کنید. ساز و برگ جنگی يك شوالیه فتودال را با ساز و برگ جنگی يك جنگجوی فرانك شکل صفحه ۱۰ مقایسه کنید. توضیح دهید که چرا ارباب فتودال به جنگ افزارهای سنگینتری نیازمند بودند؟

۳. فتودال و سرف، هر کدام اوقات خود را چگونه می گذرانیدند؟

## ۸. پراکندگی فئودالی در اروپای غربی

به‌خاطر بیاورید که چرا امپراتوری شارلمانی دچار انحطاط شد؟

۱. دولتهای غربی در قرنهای نهم و دهم

در قرن نهم، سه‌دولت بزرگ فرانسه و آلمان و ایتالیا، از تجزیه‌امپراتوری شارلمانی، پدیدار شد. به‌جهت جنگهایی که هرچندگاه یک بار درمی‌گرفت، مرزهای این کشورهای نوپدید، در تغییر دائمی بود. در قرن دهم میلادی، فئودالهای ژرمن، تحت فرماندهی فرمانروایان، تاخت‌وتازهای غارتگرانه‌ای به ایتالیا کردند.

ژرمنها قسمتی از ایتالیا را که شامل رم هم می‌شد، تسخیر کردند و فرمانروای آنها، خود را امپراتور روم اعلام کرد. این دولت جدید، معروف به امپراتوری مقدس روم شد. ولی امپراتوری مقدس روم، به‌هیچ روی یک دولت نیرومند به‌شمار نمی‌آمد. فئودالهای بزرگ ژرمن، از امپراتور فرمانبرداری نمی‌کردند. مردم ایتالیا به‌مبارزه خود علیه اشغالگران، ادامه دادند. هریک از فرمانروایان ژرمن، برای فتح مجدد ایتالیا ناگزیر گردید به ماورای آلپ لشکرکشی کند، اشراف ژرمن چندین قرن آن کشور را غارت کردند. دولتهای اروپا متحد و یکپارچه نبودند. هریک از آنها از چند منطقه نفوذ بزرگ فئودالی تشکیل می‌شد. این مناطق نفوذ بزرگ فئودالی به نوبه خود به املاک کوچکتر بشمارای تقسیم می‌شد؛ مثلاً در آلمان، بیش از ۴۰۰ دولت کوچک وجود داشت. بعضی از این دولتها، به اندازه‌ای کوچک بودند که مردم به‌شوخی درباره آنها می‌گفتند: «وقتی حاکم به‌خواب می‌رود، اگر سرش را در ملک خود گذاشته باشد، به‌ناچار باید پاهایش را در ملک همسایه‌اش دراز بکند.» آن دوران، دوران پراکندگی فئودالی ۲۹ در اروپای غربی بود.

۲. استقلال فئودالها

چرا دولتهای اروپای غربی نامتحد بودند؟ با وجود تسلط نظام اقتصاد طبیعی، روابط بازرگانی در قسمتهای مختلف مملکت ناممکن بود. حتی بین املاک

همچو اهرم چنین روابطی وجود نداشت. در هرملکی، مردم بی آنکه با ساکنین املاک دیگر ارتباطی داشته باشند، زندگی می کردند. دهقانان تقریباً سراسر زندگی خود را در دهات خود به سر می بردند. آنها هیچ احتیاجی برای رفتن به جاهای دیگر را نداشتند؛ چرا که تمام احتیاجات محدود زندگی در محل زندگی شان تولید می شد.

بطور کلی هرملک فئودالی، استقلال نسبی داشت. هر فئودال برای خودش جنگجویانی داشت؛ از مردم مالیات می گرفت؛ اتباع منطقه نفوذ خود را محاکمه و مجازات می کرد؛ بنا به اراده خود، به دیگر اشراف اعلان جنگ می داد و یا با آنها صلح می کرد. قدرت از آن کسی بود که صاحب زمین بود. فئودالهای بزرگ - دوکها و کنتها - تاحدودی احترام فرمانروا را به جای می آوردند. آنها مدعی بودند که پادشاه بین افراد متساوی الحقوق، مقام اول را دارد. یعنی خود را در نجابت و اصالت همردیف فرمانروا می دانستند. خیلی از آنها، هوس اشغال تاج و تخت فرمانروا را در سر می پروراندند. عدم اتحاد کشورهای اروپای غربی، معلول دواج اقتصاد طبیعی بود. قدرت حاکمه فرمانروا در قرنهای نهم و دهم میلادی خیلی ضعیف بود.

### ۳. جنگهای داخلی

فئودالها در دوره پراکندگی، همیشه باهم در زد و خورد بودند. به این جنگها که بین فئودالها در می گرفت، جنگهای داخلی گفته می شود. جنگهای داخلی چه عللی داشتند؟ فئودالها سعی داشتند زمینها و سرفهای یکدیگر را به چنگ آورند. هر فئودالی که سرفهای بیشتری داشت، نیرو و ثروتش بر دیگران می چربید. چرا که سرفها در قبال استفاده از زمین فئودال، می بایست تکالیف گوناگونی را به جای می آوردند. فئودالها به منظور تضعیف قدرت فئودالهای دیگر، سرفهای آنها را خانه خراب می کردند؛ دهکده های شان را به آتش می کشیدند؛ گله های شان را می ربودند و محصولات شان را پایمال می کردند. خرابیهای جنگهای داخلی بیش از هر کس، نصیب دهقانان می شد؛ چه، فئودالها می توانستند در پشت دیوارهای استوار دژهای شان پناه بگیرند.

### ۴. سنیورها و واساها

هر فئودال در قبال خدمات نظامی اشراف کوچک، بخشهایی از اراضی خود را به آنها واگذار می کرد. به فئودالی که قسمتی از زمین خود را به فئودال



جنگجویان دهکده‌ای را غارت می‌کنند

زیر دست خودش واگذار می‌کرد، سینیور<sup>۳۰</sup> (خاوند) و به‌آنهايي که زمین را دریافت می‌داشتند، داسال<sup>۳۱</sup> می‌گفتند. واسالها زیردستان نظامی سینیورها بودند. وقتی يك واسال به‌خدمت سینیور می‌رسید، پیش او زانو می‌زد و سوگند وفاداری می‌خورد. سینیور تکه کلوخی و شاخه درختی را به‌علامت واگذاری فتود، به‌او می‌داد.

فرمانروا سرور تمام فتودالهای کشور به‌شمار می‌آمد. اوسینیوردوکها<sup>۳۲</sup> و کنتها<sup>۳۳</sup> بود. املاک دوکها و کنتها، معمولاً از صدها دهکده تشکیل می‌یافت و تعداد زیادی جنگجو، فرمانبرشان بودند.

بارونها<sup>۳۴</sup> که واسال دوکها و کنتها بودند، از نظر سلسله مراتب، يك پله پایینتر از آنها قرار می‌گرفتند. املاک بارونها معمولاً از ۲۰ تا ۳۰ دهکده، تشکیل می‌یافت. هر بارونی دسته‌ای جنگاور تحت فرمان خود داشت. بارونها هم به‌نوبه خود، سینیور فتودالهای کوچکتری بودند که به‌آنها

30. seignior  
34. barons

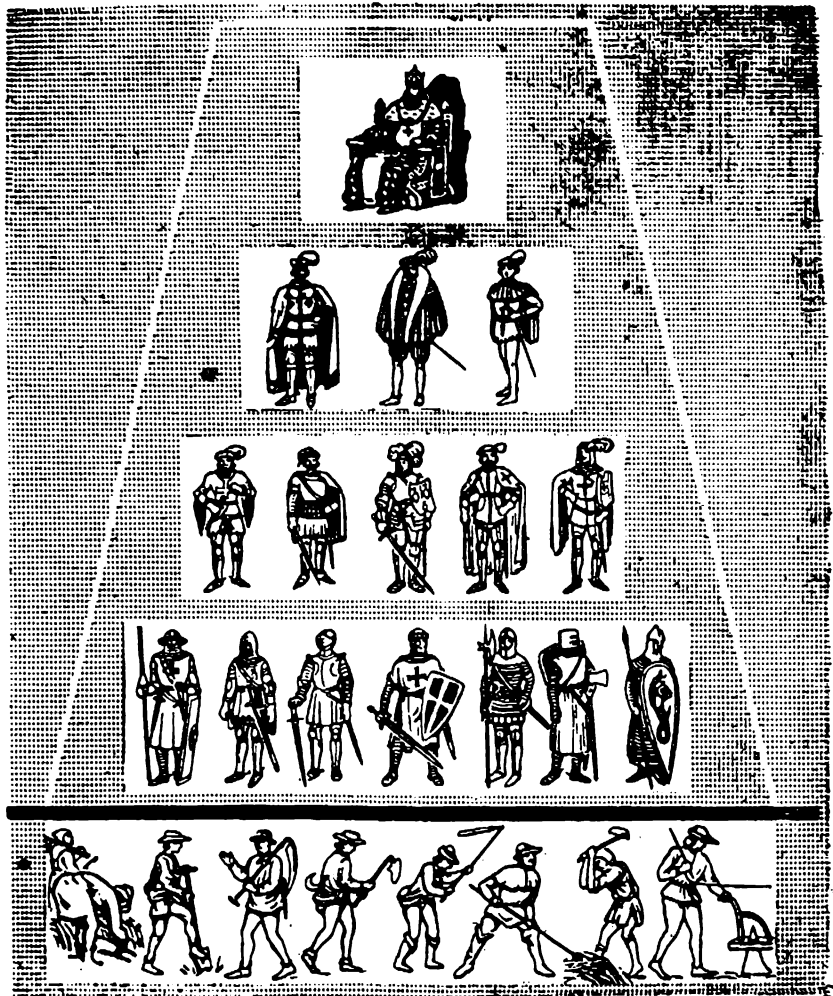
31. vassal

32. dukes

33. earls

شوالیه می گفتند.

بدین سان، يك فئودال درعين حال كه سینیور گروهی واسال بود، خود واسال يك سینیور دیگر بود. هر واسال فقط از سینیور خودش فرمان می برد و اگر فئودالی مستقیماً واسال فرمانروا نبود، حتی از او هم اطاعت نمی کرد. این قانون در عبارت زیر بیان می شود: «واسالِ واسال من، واسال من نیست.»



سلسله مراتب فئودالی

روابط بین فئودالها را به پلکان یا نردبانی می‌توان تشبیه کرد که فئودالهای بزرگ روی پله‌های بالاتر، و فئودالهای کوچکتر روی پله‌های پایینتر قرار گرفته‌اند. به این نظام روابط، سلسله مراتب ۲۵ فئودالی گفته می‌شود.

دهقانان خارج از سلسله مراتب فئودالی قرار داشتند. سینیورها و واسالهای آنها، همه فئودال محسوب می‌شدند و تمام خیل آنها از شوالیه کوچک گرفته تا فرمانروا، از دسترنج سرفها زندگی می‌کردند.

۵. چرا فئودالها به سلسله مراتب فئودالی احتیاج داشتند؟

و اسالها بنا به فرمان سینیور خودشان، در حالی که هر یک در رأس دسته جنگجویان خود قرار داشتند، به جنگ می‌رفتند. آنها همچنین طرف مشاوره سینیور خود واقع می‌شدند و وقتی سینیور اسیر می‌شد، آنها بایستی فدیّه آزادی او را می‌پرداختند. سینیور هم از واسالهای خودش در مقابل یورشهای فئودالهای دیگر و دهقانان شورشی، دفاع می‌کرد. اگر در دهکده شوالیه‌ای، دهقانان قیام می‌کردند، او با شتاب پیکری را روانه خدمت سینیور می‌کرد؛ سینیور هم بلافاصله با جنگاوران تحت فرمان خود، به کمک او می‌شتافت.

اگر جنگی بین دولتها در می‌گرفت، تمام اعضای سلسله مراتب فئودالی به جنبش درمی‌آمد. فرمانروا، دوکها و کنتها را احضار می‌کرد. دوکها و کنتها هم بارونهارا فرا می‌خواندند و بارونها هم به اتفاق شوالیه‌های زیر دست خود، شرفیاب می‌شدند. لشکر فئودالی بدین‌سان تشکیل می‌یافت. اما واسالها اغلب از فرمان سینیور سرباز می‌زدند و جز با زور از آنها فرمانبرداری نمی‌کردند.

سلسله مراتب فئودالی در دوران پراکندگی فئودالی، سازمان طبقاتی فئودالها بود. به یاری همین سازمان، فئودالها جنگها به راه می‌انداختند و هم‌دیگرا به منظور مطیع ساختن دهقانان یاری می‌کردند.

#### بررسی و تمرین

۱. ما در چه حالتی یک دولت را متحد می‌خوانیم؟
۲. علت اصلی عدم اتحاد دولتهای اروپای غربی در طی

قرنهای نهم و دهم چه بود؟ حدود قدرت حاکمه ارباب فنودال در مناطق نفوذ خود تا چه اندازه بود؟

۳. عنوان سینیور به چه کسانی تعلق می گرفت؟ عنوان واسال به چه کسانی داده می شد؟ دوکها و کنتها و واسالها چه کسانی بودند؟ سینیورها چه کسانی بودند؟ بارونها چه کسانی بودند؟

۴. مفهوم قاعده «واسال - واسال من، واسال من نیست» چیست؟

۵. چه کسانی به سلسله مراتب فنودالی احتیاج داشتند و چرا؟

### ۹. قبایل اسلاو در قرون چهارم تا دهم

قبایل اسلاو از قدیمترین روزگاران در اروپای مرکزی و شرقی، در سمت شرقی محل سکونت قبایل ژرمن، قرنها زندگی کرده بودند. آنها در قرن ششم سرزمینهای وسیعی را اشغال کردند که از رودخانه لایبا (نام اسلاوی الب) تا قسمتهای علیای رودهای ولگا و دن، و از دریای بالتیک تا رود دانوب و دریای سیاه گسترش می یافت.

#### ۱. اشتغالات اسلاوها

اسلاوها از باستانیتترین ادوار به امر کشت و ورزاشتغال داشته اند. آنها حتی در تقویمشان ماهها را با توجه به نوع کارهای گوناگون کشاورزی که در طی آنها انجام می گرفت، نامگذاری می کرده اند. برای مثال ماه اوت را که ماه درو و غلات بود، سرپن ۳۶ می نامیدند. سرپن از کلمه «سرب» مشتق شده است که به معنی داس است.

یکی از مؤلفان آن دوران نوشته است: « اسلاوها مقدار زیادی از محصولات کشاورزی، مخصوصاً ارزن و گندم دارند.» اسلاوها در جوار امور کشاورزی، به گله داری و شکار و صید ماهی می پرداختند و عسل زنبور-های وحشی را جمع می کردند.

صنعتگران اسلاوی، تیغه های گاو آهن، کاردها و داسهای آهنین می-ساختند، و پارچه هایی از کتان و کف می بافتند و از چرخ کوزه گری برای

ساختن ظروف سفالی استفاده می‌کردند. اسلاوها در سکونتگاههایی که بین پرچینها و سدهای خاکی و خندقتها محصور بود، زندگی می‌کردند.

#### ۴. پیدایش نابرابری در بین اسلاوها

اسلاوها در ادوار باستان، به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند. از اتحاد قبیله‌ها، طوایف به وجود می‌آمد. مجلس مردم وچه ۳۷ نامیده می‌شد. (وجه مشتق از کلمه وشات ۳۸ یعنی اعلان است.) این مجلس درباره امور مهم طایفه مشاوره کرده، تصمیمات مقتضی می‌گرفت. یکی از نویسندگان آن دوره، اسلاوها را چنین توصیف می‌کند: «بر آنها حاکمی حکومت نمی‌کند. آنها باهمدیگر درباره سود و زیان امور گوناگون بحث و مشاوره می‌کنند.»



دیوارهای کلبه‌ها، از تیرهای چوبی گل‌اندود ساخته شده است. سقفها از تیرهای درازی درست شده است که رویشان با پوشال و بوردیا پوشانده شده. دود اجاق از سوراخ سقف و یا پنجره‌ها بیرون می‌رود. قسمتهای ضمیمه، از لانه مرغان و اصطبل و ... نزدیک کلبه‌ها قرار گرفته است.

در بین اسلاوها هم، مانند ژرمنها، اجتماعات قبیله‌ای تبدیل به جماعت‌های همجوار شد. سپس بعضی از اعضای جماعت ثروتمند شدند و بهترین زمینها، به‌دست شیوخ و سران نظامی افتاد. سران نظامی اسلاوها را کنیاز ۲۹ می‌نامیدند.

کنیازها جنگجویانی رادور خودگرد آوردند. کنیازها دسته‌های آنها به‌هنگام جنگ، سهم بیشتری از غنائیم می‌بردند و در نتیجه به‌سرعت ثروتمندتر می‌شدند. لشکرکشیهای پیاپی، اجباراً اعضای پایین‌دست اجتماع را هفته‌ها و هفته‌ها از مزارع و کاشانه خود دور می‌کرد. در نتیجه، آنها روز به‌روز تنگ‌دستر شده، دارو نداشتند و از دست می‌دادند.

ناوبری در بین اعضای قبایل و طوایف دوزبه‌دوز شدت یافت و بدین سان کم‌کم اشرافیت ثروتمندی پا گرفت.

### ۳. شاخه‌های سه‌گانه اسلاوها

مقارن قرن هفتم بعد از میلاد، طوایف اسلاو به‌سه شاخه تقسیم می‌شد: اسلاوهای شرقی، اسلاوهای غربی و اسلاوهای جنوبی. اسلاوهای شرقی در شرق رودخانه‌های ویستول و دنستر ۴۰ می‌زیستند. آنها اجداد سه قبیله بزرگ روسها، اوکراینیها و بلاروسیه (روسهای سفید) هستند.

اسلاوهای غربی - قبایل چک، لهستانی، پلای ۴۱ و پومر ۴۲ - در حوضه‌های رودخانه‌های الب و ادر و ویستول سکونت داشتند.

بعضی از قبایل اسلاو در قرن هفتم در شبه جزیره بالکان سکونت اختیار کردند. آنها قبایل اسلاو جنوبی را که عبارت از بلغارها، هربرها ۴۳ و کردات‌ها ۴۴ بودند، به‌وجود آوردند.

### ۴. مبارزات اسلاوها علیه فنودالهای ژرمن

اسلاوهای پلای و پومر، در زمینهای حاصلخیز شرق رودخانه الب، زندگی می‌کردند. جنگلهای آن سامان پر از حیوانات شکاری و رودخانه‌ها و دریاچه‌هاش پر از ماهی بود. ساکنین کناره‌های دریای بالتیک دریا نوردان شجاعی

39. kniaz 40. Dnester

۴۱. Polab؛ به‌اقوامی گفته می‌شد که در کنار رود لایبا که همان‌الب باشد سکونت داشتند.

۴۲. Pomore؛ به‌معنای سواحل دریا است.

43. Serbians 44. Croatians

بودند. شهرهای ثروتمند اسلاو در ساحل دریا پا گرفتند. فتودالهای ژرمن، مشتاق بودند که سرزمینهای اسلاوها را تسخیر کرده، آنها را تبدیل به سرف کنند. لشکریان یکی از پادشاهان ژرمن، در قرن دهم میلادی، ازالب گذشتند. از فتودالهای ژرمن در آن جنگ درنده خوبی فوق‌العاده‌ای سرزد. آنها اسیران را مثله می‌کردند و می‌کشتند و زنان و کودکان را به اسارت می‌بردند. تجاوز و خیانت امری رایج به‌شمار می‌رفت. یک بار نماینده یکی از سران ژرمن، ۳۵ تن از بزرگان اسلاو را به مهمانی دعوت کرد؛ بعد از حضور مهمانان، با اشاره نماینده، جنگجویان بر سر آنها ریختند و در یک چشم به‌هم‌زدن همه را از دم تیغ گذراندند.

اسلاوهای پلای و پومر شجاعانه با استیلاگران ژرمنی به مبارزه پرداختند. اما از آنجایی که طوایف اسلاو بطور جداگانه به جنگ می‌پرداختند، در برابر یورشهای سخت فتودالهای ژرمن، تاب مقاومت نیاوردند.

قبایل تسلیم شده، ناگزیر از پرداخت باجهای سنگین بودند. آنها وادار به پذیرفتن دین مسیح و پرداخت عشریه به کلیسا شدند. فتودالهای ژرمنی که املاک بزرگی در سرزمینهای اسلاوها به دست آورده بودند، در سرزمینهای فتح شده به ساختن دژها و دیرها پرداختند. اسلاوها که دستشان از کشتزارهایشان کوتاه شده بود، به جنگلها و باتلاقها رانده شدند.

در اواخر قرن دهم، اسلاوها شوریدند. آنها دژها و دیرها را به آتش کشیدند و فتودالها و اسقفها را از دم تیغ گذراندند. تقریباً هیچ سپاهی از سپاهیان پادشاه ژرمن، که به سوی باتلاقها رانده شده و به تنگنا افتاده بودند، جان سالم بدر نبرد. اسلاوهای پلای نزدیک به دو قرن موفق به حفظ آزادی خود شدند. اما در قرن دوازدهم، فتودالهای ژرمن به یورش دیگری دست زدند و سرزمین اسلاوها را که در بین رودهای الب و ادر قرار داشت، تسخیر کردند.

##### ۵. تشکیل دولتهای اسلاو

در طی قرنهای نهم و دهم، دسته‌های دیگری از اسلاوها هم به برپاداشتن دولتهای فتودالی پرداختند. دولت کیف - دس ۴۵، در قرن نهم در بین اسلاوهای شرقی نضج گرفت. کنیازهای کیف، لشکری بزرگ و کشتیهای فراوان داشتند. آنها چندین بار به سواحل دریاهای سیاه و خزر لشکر کشی کردند. بازرگانان

روسی با اروپا و کشورهای مشرق‌زمین دادوستد می‌کردند. دولت‌کیف-روس یکی از بزرگترین و نیرومندترین دولت‌های اروپا بود.

دولت بوهم ۴۶ در قرن دهم پا گرفته، قدرت و اعتبار بیشتری کسب کرد. دولت بوهم توانست در مقابل فئودال‌های ژرمن از استقلال خود دفاع کند. اگرچه سرزمین بوهم قسمتی از امپراتوری روم مقدس بود، پادشاه بوهم با استقلال تمام بر قلمرو خود فرمانروایی می‌کرد. بین دولت‌های بوهم و کیف روس مناسبات استواری به وجود آمد. بازرگانان روسی، خز و کالای دیگری را که توسط پیشه‌وران روسی تولید شده بود، جهت فروش به پراگ - پایتخت بوهم - می‌بردند؛ در مقابل، بوهم هم نقره مورد نیاز روسیه را تأمین می‌کرد.

قبایل لهستانی هم در قرن دهم برای تشکیل یک دولت نیرومند لهستانی با هم‌دیگر متحد شدند. دولت لهستان مدت‌ها با امپراتوری روم مقدس مبارزه کرد و آخر سر از این جنگ‌ها فاتح بیرون آمد. دولت لهستان در عین حال که بر سرزمین‌های قدیمی خود فرمان می‌راند، سرزمین‌های دیگری را هم متصرف شد.

دولت‌های نیرومند اسلاو، در قرن‌های نهم و دهم پدیدار شدند و یورش‌های دشمنان‌شان را پیروزمندانانه دفع کردند.

#### پرمش و تمرین

۱. در قرن ششم در زندگی و اشتغالات اسلاوها و ژرمن‌ها،

چه موارد مشترکی وجود داشت؟

۲. ریشه‌های نابرابری در بین اسلاوها و فرانک‌ها چه

بود؟

۳. توضیح دهید که چرا اسلاوهای پلای و پومر،

نتوانستند استقلال خود را به دست آورند؟ در حالی که چک‌ها

و لهستانی‌ها در این مورد موفق شدند. برای پاسخ دادن به این

پرمش بخش چهارم فصل گذشته را بار دیگر مطالعه کنید.

## خلاصه فصل اول

### نظام فئودالی

مقارن قرن دهم، دوطبقه متخاصم- زمینداران و سرفه‌ها- در کشورهای اروپایی شکل گرفت. طبقه زمیندار، از اشراف و روحانیان بزرگ دین مسیح تشکیل یافته بود. شیوخ، سران نظامی و جنگاوران، و برده‌داران رومی که توانسته بودند املاکشان را حفظ کنند، در جرگه اشراف بودند. روحانیان بزرگ دین مسیح هم که در زمره طبقه فئودال بودند، عبارت بودند از پاپ، اسقفها و راهبان بزرگ. سرفه‌ها از اعضای جماعات آزاد و بردگان و کلت‌های سابق سابق تشکیل می‌یافت.

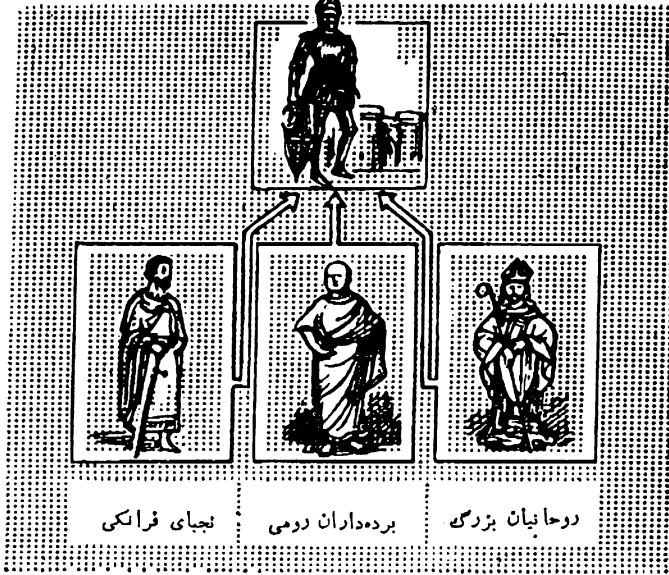
نظامی که در آن تمام زمین و قدرت به زمینداران فئودال - که سرفه‌ها را استثمار می‌کردند - تعلق داشت، نظام فئودالی نامیده می‌شود.

### فرق سرفه‌ها با بردگان

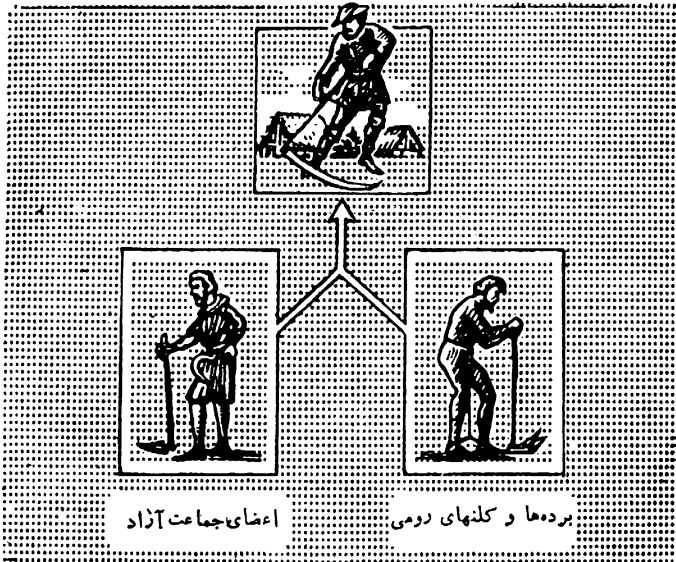
سرف آزاد نبود. او شخصاً فرمانبر فئودال بود و وابسته زمین. او ناگزیر بود که همیشه برای زمیندار کار کند. با اینهمه، سرفه‌ها وضعیتی بهتر از بردگان داشتند. برده نه مالک زمین بود و نه ابزار کار داشت؛ در حالی که سرف کشتزاری از خودش داشت و صاحب چند رأس چهارپا و ابزار کشت بود. البته سرف هم مالک زمین به‌شمار نمی‌آمد، بلکه روی قطعه زمینی که از طرف ارباب به او واگذار شده بود، کار می‌کرد.

برده تنها برای ارباب خودش کار می‌کرد و در مقابل کارش مقداری غذای بخور و نمیر و تن پوش ژنده، دریافت می‌داشت. سرف نه‌تنها برای اربابش کار می‌کرد، بلکه روی قطعه زمین خودش هم کار می‌کرد. او می‌بایست سهمی از محصول قطعه زمین خود را به ارباب می‌داد، ولی باقی محصول برای خودش می‌ماند که با آن می‌توانست احتیاجات خود و خانواده‌اش را تأمین کند. برده به‌عنوان ابزار ناطق، جزو ثروت ارباب محسوب می‌شد. برده‌دار هرطور که دلش می‌خواست، با برده رفتار می‌کرد. او می‌توانست برده را بفروشد، مبادله کند و یا حتی بکشد. اراده و قدرت فئودال هم، بر سرفه‌ایش غالب بود؛ گو اینکه ارباب فئودال می‌توانست سرف را بفروشد و یا او را بشدت تنبیه و شکنجه کند، ولی حق کشتن سرف را نداشت.

## آربابان فنودال



## سرفها



گروههای گوناگون جمعیت که طبقات دوگانه فنودالهای فرانک و سرفها - از میان آنها برخاستند.

### چرا نظام فئودالی در مقایسه

با نظام برده‌داری، گامی به پیش محسوب می‌شود؟

تنها ترس از تنبیه و شکنجه بود که برده را وادار می‌کرد تا برای برده-دار کار بکند. بردگان اغلب ابزارهای کار را می‌شکستند و امرکشت و ورز را سرسری می‌گرفتند. سرف گو اینکه اجباراً روی کشتزار ارباب کار می‌کرد و از بیگاری نفرت داشت، اما در روی قطعه زمین خودش از جانش مایه می‌گذاشت. او سعی می‌کرد مزرعه خودش را ژرفتر شخم بزند، آن را بهتر بکارد، کود کافی به آن بدهد تا محصول بیشتری عایدش شود. سرفها از ابزار کار خودشان با دقت مراقبت می‌کردند و همیشه در اندیشه تکمیل آنها بودند. دهقانان در سدهای میانه از همان زمینهایی که بردگان پیش از آنها زیر شلاق مباشران محصول اندکی برمی‌داشتند، محصول قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آوردند.

کار سرفها در مقایسه با بردگان بازده بیشتری داشت. بنابراین نظام فئودالی در مقایسه با برده‌داری گامی به پیش به شمار می‌آید.

پرسشهایی برای یادآوری مطالب فصل اول

۱. کدام نظام اقتصادی اجتماعی جایگزین نظام برده‌داری شد؟ نظام نوین را تعریف کنید.

۲. چگونگی پدیدار شدن طبقات فئودال و سرف را بیان کنید. معلومات خود را در این زمینه با توجه به شکل صفحه ۵۳ بیازمایید.

۳. در بین ژرمنها و اسلاوها چه عواملی موجب پیدایش دولت شد؟

۴. سرفها چه تکالیفی را در قبال فئودالها و کلیسا به گردن داشتند؟

۵. جدول پایین را در دفتر خود رسم کرده، ستونهای خالی را پر کنید.

وضع سرفها چه فرقهایی با وضع دهقانان آزاد و بردگان داشت؟

بردگان	دهقانان آزاد	سرفها	پرسشها
			مالك چه چیزهایی بودند؟ آنها به چه کسی تعلق داشتند؟ برای چه کسی کار می‌کردند؟

- سرفها چه نوع دهقانانی بودند؟ بطور خلاصه بیان کند.
۶. سرفها چرا نسبت به بردگان، با اتحاد و اتفاق بیشتری، علیه مستمگران خود، مبارزه می کردند؟
۷. توضیح دهید که چرا نظام فنودالی در مقایسه با نظام برده داری يك گام به پیش به حساب می آید؟

این تاریخها را به خاطر بسپارید

سال ۴۸۶ ، تسخیر سرزمین گل توسط فرانکها

سال ۸۰۰ ، پیدایش امپراتوری فرانکها

سال ۸۴۳ ، برافتادن امپراتوری فرانکها

## فصل دوم

### تشکیل فتودالیسم در امپراتوری روم شرقی (بیزانس)

#### ۱۰. اسکان اسلاوها در سرزمینهای امپراتوری روم شرقی

آنگاه که امپراتوری روم غربی، در نتیجهٔ عصیانهای بردگان و کلنها و یورشهای بربرها از پای افتاد، امپراتوری روم شرقی دوام آورده، سرپای خود ایستاد. قسطنطنیه<sup>۱</sup> - پایتخت روم شرقی - در جای کلنی قدیم یونان - بیزانس - پا گرفت. تمام قلمرو امپراتوری روم شرقی را به جهت نام پایتختش امپراتوری بیزانس یا به اختصار، بیزانس نامیدند.

#### ۱. اقتصاد امپراتوری بیزانس

امپراتوری بیزانس، شامل سرزمینهای وسیع ثروتمندی از قبیل مصر، سوریه، آسیای صغیر و یونان بود. تعداد بردگان در بیزانس، نسبت به امپراتوری روم غربی کمتر بود ولی تعداد دهقانان آزاد در روم شرقی بیشتر از روم غربی بود. در نتیجه، در روم شرقی خاک چندان فرسوده نشد و بارورتر ماند. دهقانان محصولات از قبیل غلات و کره و گوشت و... تولید می کردند و به مقدار فراوان به شهر می آوردند و می فروختند.

در اروپای غربی تنها ویرانه‌ها بود که عظمت و شکوه شهرهای ادوار گذشته را به یاد می آورد؛ در حالی که شهرهای بیزانس به رشد و پیشرفت خود ادامه می داد. جمعیت شهرهایی مانند قسطنطنیه و اسکندریه و انطاکیه<sup>۲</sup>، سر به صد ها هزار نفر می زد. درخیابانها و بازارهای این شهرها، مغازه‌ها و کارگاههای زیادی وجود داشت. پیشه‌وران ساز و برگ جنگی گرانبها، پارچه‌های ابریشمی فاخر و جواهر و ظروف بلورین می ساختند. شهرت پیشه‌

1. Constantinople

2. Antioch

وران ماهر پایتخت بیزانس در دورترین کشورها پیچیده بود. یکی از نویسندگان، قسطنطنیه را «کارگاه بزرگ اشیای تجملی» نامیده است. قسطنطنیه، در محل تلاقی دو راه مهم بازرگانی قرار گرفته بود. این دوراه عبارت بود از راه زمینی اروپا به آسیا و راه دریایی از مدیترانه به دریای سیاه. در بندر قسطنطنیه، اغلب دهها کشتی بازرگانی لنگر می‌انداخت. بازرگانان بیزانسی از رهگذرداد و ستد با ایران و هندوستان و چین، ثروت‌های کلانی به دست می‌آوردند. آوازه بازرگانان بیزانسی، در اروپای غربی هم پیچیده بود؛ چرا که آنها کالاهای تولیدی پیشه‌وران بیزانسی و کالاهای گرانبهای مشرق زمین را به اروپای غربی صادر می‌کردند.

امپراتوری بیزانس بدانجهت توانست دوام آورد که اقتصادش مانند اقتصاد روم غربی داه زوال نپیموده بود.

#### ۴. قدرت حاکمه امپراتور و کلیسا

امپراتوری بیزانس توانست قدرت حاکمه خود را محفوظ نگاهدارد. امپراتوری از صنعت و بازرگانی درآمد سرشاری داشت؛ مالیات‌های سنگینی از دهقانان و پیشه‌وران دریافت می‌کرد و از بازرگانان از بابت کالاهایی که در کشور باید فروخته می‌شد یا از قلمرو امپراتوری عبور داده می‌شد، حقوق گمرکی سنگینی می‌گرفت. در خزانه امپراتور، طلا و نقره فرلوانی گردآمده بود. او در پرتو موجودی هنگفت خزانه‌اش می‌توانست لشکری بزرگ و ناوگانی نیرومند گرد آورد. بیزانس مدتها توانست از مرزهای خودش در برابر یورش‌های بربرها دفاع کند و حتی به جنگ‌های پیروزمانده‌ای دست یازد. امپراتور، کشور را به یاری مأموران که خود برگزیده بود، اداره می‌کرد. مأموران بیزانسی بخاطر طمعکاری و درنده‌خویی خود، معروف خاص و عام بودند. آنها رشوه می‌گرفتند و انواع باجهای غیر قانونی و مالیات‌های گوناگون بر مردم تحمیل می‌کردند.

کلیسای مسیحی، در بیزانس هم مانند امپراتوری روم غربی، خدمتگزار صادق ستمبران بود. بطریق ۳ (عالیترین مقام کلیسای بیزانس) در رأس کلیسای ارتدکس قرار داشت؛ امپراتور علاوه بر اینکه زمینهایی به کلیسا بخشیده بود، کلیسا را از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف داشته بود. بیش از ۱۰۰،۰۰۰ راهب بیکاره، در دیرها زندگی می‌کردند.

امپراتور به یاری لشکر، گماشتگان خود و کلیسا، همواره می کوشید برده‌داران را بر زحمتکشان چیره نگه‌دارد. نظام برده‌داری تا قرن هفتم در بیزانس به موجودیت خود ادامه داد.

### ۳. یورشهای اسلاوها

قبایل اسلاو، از قرن ششم به بعد، از ماورای رودخانه دانوب، شروع به دست‌اندازی در قلمرو امپراتوری بیزانس کردند. اسلاوها جنگجویان شجاعی بودند. آنها در طی یورشهایی که به بیزانس بردند، تجارب جنگی بسیاری به دست آوردند. چنانکه نحوه صف آرایی سپاه را فراگرفتند و با دشمن در دشتهای بازو گسترده، به نبرد پرداختند. از فنون جنگی دیگری که اسلاوها آموختند، قلعه‌گیری بود. فتح و تسخیر قلعه بدین گونه صورت می گرفت؛ ابتدا به طرف آن یورش می بردند. وقتی به پای دیوارهای قلعه می رسیدند، برای بالا رفتن از دیوارها از نردبانها استفاده می کردند. قلعه را با دژ کوب درهم می کوبیدند.



یک جنگاور اسلاو

بدن جنگاور را زره آهنین و سرش را کلاه‌خود، حفظ می‌کند. از دست داشتن‌گریزی دارد. از کمربند شمشیری آویزان است، در پهلویش سپر بزرگی دیده می‌شود.

جنگجویان دلاور اسلاو، سربازان مزدور بیزانس را شکست دادند.

بردگان، کلنها و مردم تنگدست آزاد، اسلاوها را به‌عنوان نجات بخشندگان خود از ستم برده داران و امپراتور پذیرفتند و با آنها همدستی کردند. تمام شبه جزیره بالکان را موجی از عصیانهای مردم خرده‌پا فرا گرفت و زمینه را برای پیشروی اسلاوها فراهم کرد. طوایف اسلاو، در سرزمین بیزانس ساکن شدند. آنها ابتدا قسمت شمالی شبه جزیره بالکان را اشغال کردند و سپس در مقدونیه و یونان پیش رفتند. بنا به‌نوشته یکی از نویسندگان بیزانسی «اسلاوها نیروی امپراتور را درهم شکسته، شهرها و دژهای زیادی را تسخیر کردند و با آزادی کامل و بدون هیچ واهمه‌ای درهم نقطه‌ای که خواستند ساکن شدند؛ گفتمی همه‌جا از آن خودشان بود.» اسلاوها با قایقهای خود که آنها را از تنه درختان بزرگ و قطور می‌تراشیدند و با پارو یا بادبان می‌رانند، تا دریای اژه پیش رفتند. اقامتگاههای اسلاوها حتی در آسیای صغیر هم پراکنده شد.

عربها در قرن هفتم، از طرف جنوب به بیزانس حمله بردند. آنها سوریه و مصر را از پیکر امپراتوری جدا کردند و قسطنطنیه را بارها هدف تاخت و تاز خود قرار دادند، اما به‌گشودن آنجا نایل نشدند. تنها آسیای صغیر و قسمت جنوبی شبه جزیره بالکان بود که برای بیزانس باقی ماند. امپراتوران بیزانس بعد از جنگهای دراز مدت و شدید، آخر سر توانستند اسلاوها را در این نواحی فرمانبردار خود بکنند. از آن به بعد، اسلاوها قسمت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت امپراتوری بیزانس را تشکیل می‌دادند.

#### ۴. الفای برده‌داری

اسلاوها در جریان تاخت و تازهای خود، املاک امپراتور و برده‌داران را غارت و ویران کردند و بعد از سکونت در بیرانس، جماعات همجوار را تشکیل دادند. بردگان و کلنهای زیادی آزادی خود را باز یافتند و زمینهای اربابان سابق خود را بین خود تقسیم کردند. بیشتر املاک برده‌داران به تملک دهقانان آزاد درآمد. اسلاوها کشاورزان پرکاری بودند، آنها زمینهای بایر را دایر می‌کردند و نسبت به برده‌ها و کلنها، غلات و محصول قابل ملاحظه‌ای بر می‌داشتند.

هنوز املاک بزرگی در آسیای صغیر وجود داشت که بردگان در آنها کار می‌کردند. اما اسلاوها باطیب خاطر به بردگان و کلنهای فراری پناه می‌دادند. در نتیجه، از آن به بعد، برده‌داران مثل سابق نمی‌توانستند بر

بردگان خود ستم روا دارند. بدین ترتیب، کم‌کم برده‌داران قطعاتی از زمین را به بردگان خود واگذار می‌کردند و در مقابل، از آنها بهره مالکانه می‌گرفتند. آنها همچنین زمین را به دهقانان آزاد، اجاره می‌دادند. نظام برده‌داری در بیزانس، در نتیجه عصیانهای بردگان و کلنها و یورشهای اسلاوها، داه زوال پیمود.

#### ۵. پیدایش سلطنت بلغارستان

طوایف اسلاوهای جنوبی، به‌هنگام جنگ با بیزانس، اتحادیه‌های گوناگونی پدید آوردند. نخستین دولت اسلاوهای جنوبی که سلطنت بلغارستان باشد، در اواخر قرن هفتم در سرزمینهای بخش سفلی دانوب پا گرفت. طوایف صرب<sup>۴</sup> و کروآت در قسمت شمال غربی شبه جزیره بالکان سکونت اختیار کردند. در قرن هشتم، بلغارستان قسمت عمده شبه جزیره بالکان را تسخیر کرد. قوای نظامی پادشاه بلغارستان، بارها تا پشت دیوارهای قسطنطنیه رسید و امپراتور ناگزیر از پرداخت باج به بلغارها شد.

#### سند

قسمتی از مقاله يك نویسنده بیزانسی درباره تاکتیکهای نظامی اسلاوها:

قبایل اسلاوی را نمی‌توان به بردگی یا تسلیم در میهن خودشان واداشت. تعداد آنها زیاد است، آنها در مقابل گرما و سرما و باران و برهنگی و گرسنگی تحمل فوق‌العاده‌ای دارند، آنها دوست دارند دشمنان خود را در جنگلهای انبوه و دره‌های تنگ و دامنه‌های پرشیب، به‌تنگنا اندازند و بر سرشان پتانند. آنها در جنگ از کمین کردن و یورشهای غافلگیرانه و به‌کار بردن حيله رویگردان نیستند؛ همچنین در گذشتن از رودخانه‌های خروشان بر هر کس دیگری برتری دارند. اگر گرفتار حمله ناگهانی شوند، فوراً درون آب می‌پرند و ساعتها می‌توانند به کمک نی‌درازی که در دهان می‌گیرند و با آن نفس می‌کشند، در زیر آب بمانند و از دید دشمن پنهان باشند.

پرسش‌هایی از سند

نویسندهٔ بیزانسی کیفیت جنگاوری جنگجویان اسلاو را چگونه ارزیابی می‌کند؟  
عبارتهایی را که دلالت بر آزادیخواهی اسلاوها دارد، در متن سند پیدا کنید. اسلاوها از چه نوع حیل‌های جنگی علیه دشمن استفاده می‌کردند؟

پرسش و تمرین

۱. چرا امپراتوری روم شرقی از امپراتوری روم غربی نیرومندتر بود و بیشتر از آن دوام آورد؟  
۲. سکونت اسلاوها در قلمرو بیزانس چه دگرگونی‌هایی را در نظام امپراتوری روم شرقی سبب شد؟  
دگرگونی‌هایی را که در نتیجهٔ یورش‌های ژرمن‌ها در نظام اروپای غربی روی داد، به‌خاطر بیاورید.

## ۱۱. تشکیل نظام فئودالی

چگونگی تبدیل دهقانان آزاد را به‌سرفه‌ها در بین فرانکها، به‌یادآورید.  
۱. دهقانان آزاد در بیزانس، طی سده‌های هفتم و هشتم، شروع به‌از دست دادن زمینهای خود کردند. اکثر اعضای جماعت، تنگدست‌تر و ناتوان‌تر شدند و به‌تدریج داروندار خود را از دست دادند. این نوع دهقانان تهیدست را «گدایان» می‌نامیدند. در مقابل، در این جماعات، افراد ثروتمندی هم پدیدار شدند. آنها از راه خانه خراب کردن همسایگان‌شان بر دارایی خود افزودند و آخر سر تبدیل به زمینداران بزرگ شدند. این نوع افراد را «توانگران» می‌نامیدند. در سالهایی که قحطی بیداد می‌کرد، توانگران قطعه زمینهای کشاورزان را به‌ارزانترین قیمت‌های خریدند. وقتی که دهقانان گرفتار مشکلی می‌شدند، از زمینداران، پول و غله قرض می‌کردند و زمینداران در

عوض دیون دهقانان، زمینهای آنها را تصاحب می کردند. توانگران عالیترین مناصب کشوری و لشکری و کلیسایی را اشغال می کردند. آنها با استفاده از قدرت و نفوذ خود، داروندار دهقانان را از چنگشان می ربودند و سپس همان را در مقابل دریافت مبلغی به خودشان مسترد می داشتند. دارایی سران نظامی و ارباب کلیسا مخصوصاً روز افزون بود.

دولت، زمینداران بزرگ را در تبدیل دهقانان به سرفها کمک می کرد. امپراتور دهقانان را از ترك دهکده هایشان باز می داشت و بر آنها مالیاتهای سنگینی مقرر می کرد. امپراتور حتی دهقانان را وادار می کرد که مالیاتهای پس افتاده همسایگان و رشکسته و فراری خود را هم بپردازند. آنهایی که از پرداخت این نوع مالیاتها سر باز می زدند یا شلاق می خوردند، یازدانی می شدند و گاه سگهای درنده ای را به جان آنها می انداختند.

۲. مردم فقیر، به شدت با آغاز سرواژ و افزایش مالیاتها مبارزه می کردند. عصبانهای عمومی، اغلب حتی سخت امپراتور را هم به لرزه می انداخت.

يك عصیان بزرگ در سال ۸۲۱ در آسیای صغیر در گرفت که به ایالتهای دیگر امپراتوری هم گسترش یافت. دهقانان و تنگدستان شهر و جنگجویان پایین دست که سران نظامی بر آنها ستم روا می داشتند، علیه دولت قیام کردند. عده ای از نفرات نیروی دریایی امپراتوری هم به شورشیان پیوستند. در رأس قیام مردی به نام توماس اسلاو قرار داشت. توماس بعدها امپراتور اعلام شد. شورشیان، املاک ثروتمندان را غارت کردند و مالیاتهای سنگین را باطل شمردند.

قشون دولتی که برای سرکوبی توماس فرستاده شده بود، از هواداران او شکست خورد. قشون با استفاده از تاریکی شب عقب نشینی کرده، از بغازها گذشت و خود را به شبه جزیره بالکان رسانید.

در این میان، اسلاوهای ساکن شبه جزیره بالکان هم از شورشیان حمایت کردند و به آنها پیوستند. يك سال تمام، يك نیروی ۸۰۰۰۰ نفری، قسطنطنیه را به محاصره در آورد ولی موفق به گشودن آن نشد. زمستانی سخت فرارسید و کار را بر محاصره کنندگان دشوار کرد. شورشیان از گرسنگی و سرما، سخت دررنج بودند و این خود برگ برنده ای بود که در دست داشت.

دولتیان با وعده و وعید ورشوه، تنی چند از رهبران شورشیان را که صداقت و ثبات قدم کمتری داشتند، خریدند و بدین سان توانستند در سال ۸۲۳، شکست سختی بر شورشیان وارد آورد. توماس دستگیر و اعدام شد. هواداران او مدت‌ها در بعضی ایالت‌ها در برابر قوای امپراتور ایستادگی کردند ولی سرانجام سرکوب شده، از هم پاشیدند.

۳. زمینداران بزرگ، بعد از شکست قیام توماس اسلاو، همچنان به ضبط و تصاحب اراضی دهقانان ادامه دادند. یکی از نویسندگان آن زمان می‌نویسد: «اشخاص والا مقام و قدرتمند، املاک وسیعی به‌چنگ آوردند.»

املاک فئودالها در آسیای صغیر، مخصوصاً وسیعتر بود. این فئودالها قطعه زمینهایی به جنگجویان واگذار کردند و بدین وسیله دسته‌های جنگجوی خود را تشکیل دادند. یک بار که یکی از امپراتوران از یکی از لشکرکشیها برمی‌گشت، در قصر یکی از فئودالها فرود آمد. او از دیدن شکوه و جلال قصر و تعداد کثیر نوکران و ملازمان و سرفه‌ای فئودال، که می‌شد یک لشکر ۳۰۰۰۰ نفری از آنها بسیج کرد، در شگفت شد.

اشراف سالاران فئودال، می‌خواستند کاملاً مستقل و خود کامه باشند. از این روی، آنها که عالیترین مناصب نظامی را اشغال کرده بودند، گاهی با امپراتور به جنگ برمی‌خواستند و برای به دست آوردن تاج و تخت امپراتور، توطئه‌ها می‌چیدند. اگر توطئه‌های آنها به نتیجه می‌رسید، امپراتور را یا پنهانی خفه می‌کردند و یا چشمانش را از چشمخانه درمی‌آوردند و خودش را در سیاه‌چالی به بند می‌کشیدند.

امپراتوری بیزانس روز بروز ضعیفتر می‌شد. نیروی ارتش راه زوال می‌پیمود و شماره سپاهیان با گذشت زمان کاستی می‌گرفت؛ چرا که هرگز از میان سرفه‌ها سربازگیری نمی‌شد و دهقانان آزادم که تنگدست شده بودند، نمی‌توانستند ساز و برگ جنگی فراهم کنند. ارتش از افرادی تشکیل می‌یافت که جنگ افزاری جز فلاخن و چماق نداشتند. نتیجه ضعف ارتش، شکستهای بی‌دریپی بود که در جبهه‌های مختلف نصیب بیزانس می‌شد.

ترکان سلجوقی در قرن یازدهم، بیزانس را از سمت مشرق مورد هجوم قرار دادند. این قبایل چادرنشین از آسیای مرکزی آمده بودند. سلاجقه در جنگی خونین سپاه بیزانس را درهم شکستند و شخص امپراتور را به اسارت

گرفتند. امپراتور شکست خورده در برابر فرمانروای فاتح سلجوقی زانو بر زمین زد و فرمانروا درحالی که پای بر پشت او نهاده بود بر تخت نشست. سلاجقه سراسر آسیای صغیر را اشغال کردند. از پنجره کاخ امپراتور که در قسطنطنیه قرار داشت، چادرهای جنگاوران ترك در ساحل آن سوی بسفر دیده می‌شد. نظام فئودالی، آخر سر دوطرفه‌ای نهم تا یازدهم در بیزانس شکل گرفت. ضعف امپراتوری بیزانس نتیجه استقلال روز افزون فئودالها و تبدیل دهقانان آزاد به سرفها بود.

#### برش و تمرین

۱. برای هر يك از قسمتهای سه گانه این بخش، عنوانی انتخاب کنید.
۲. زمینداران بیزانس دهقانان آزاد را چگونه به سرفها تبدیل کردند؟ شما از مطالعه این بخش درباره تبدیل دهقانان آزاد به سرفها چه آموختید؟
۳. ۲۱ سال پیش از آغاز قیام توماس اسلاو و ۲۰ سال بعد از سرکوب شدن آن قیام، چه رویدادهایی در اروپای غربی اتفاق افتاد؟

#### ۱۲. فرهنگ بیزانس

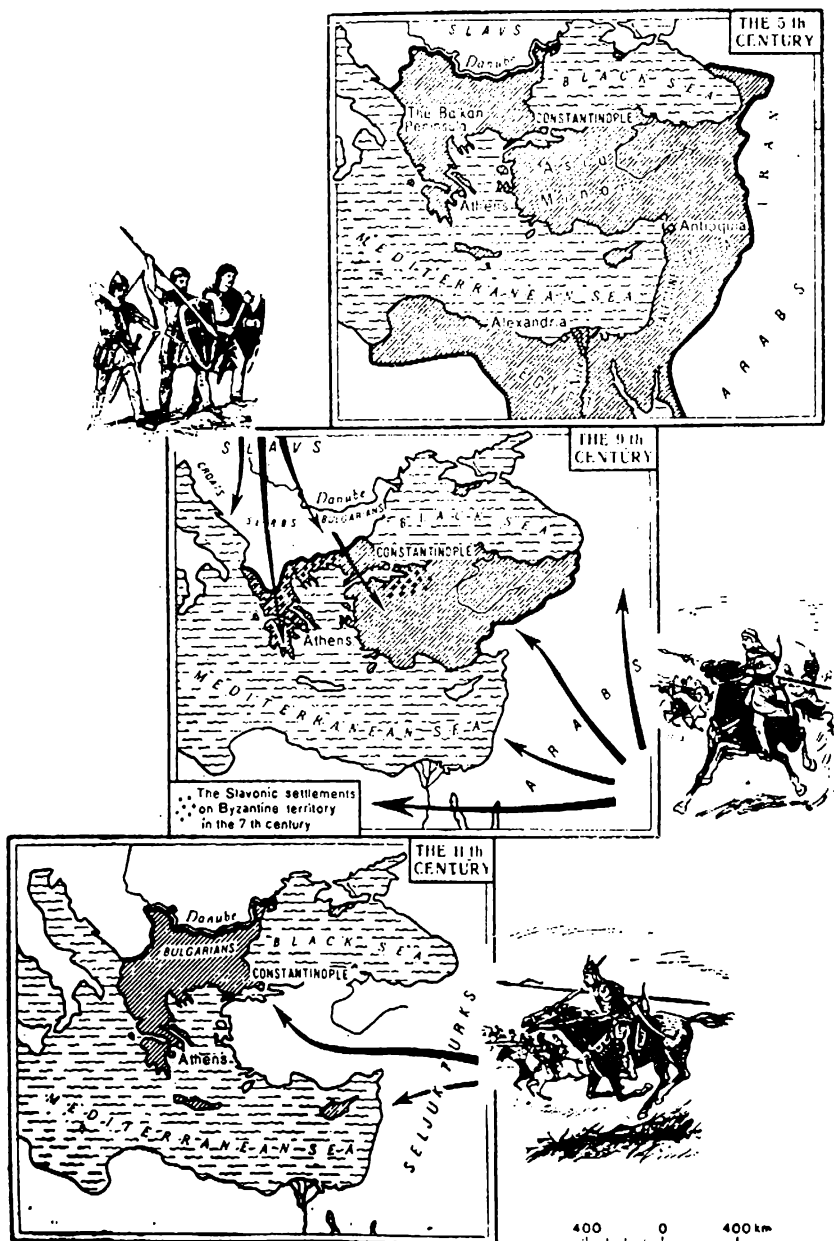
۱. سطح عالی فرهنگ
- دوران انحطاط فرهنگی را که اروپای غربی از سر گذراند، امپراتوری بیزانس به خود ندید. شهرهای بزرگ بیزانس، همچنان مراکز پیشه‌ها و بازرگانی و فرهنگ باقی ماند.
- بازرگانان برای آنکه بتوانند با کشورهای دوردست دادوستد بکنند، می‌بایست باشیوه‌های زندگی و خصصتهای ساکنین آن کشورها آشنا می‌شدند. آنها پای در راه مسافرت‌های دور و درازی می‌نهادند و آگاهیهای ارجداری در زندگی و سنن مردم و سرزمینهای گوناگون به دست می‌آوردند. دانشمندان با استفاده از آگاهیهای جهانگردان، کتابهای زیادی درباره تاریخ و جغرافیای بیزانس و کشورهای مجاور آن نوشتند.

کسانی که در پیشه‌ها و هنرهای تزیینی و فنون نظامی سررشته‌ای داشتند، مورد نیاز بودند. امپراتور برای اداره مملکت و جمع‌آوری مالیاتها، احتیاج به مأموران تعلیم دیده و کار آزموده داشت. افراد تحصیلکرده، در بیزانس بیش از اروپای غربی یافت می‌شدند. آثار تاریخی فراوانی از بقایای فرهنگ یونان باستان در آنجا محفوظ مانده بود. فرزندان ثروتمندان، خواندن و نوشتن و حساب را در مدارس یاد می‌گرفتند و آثار نویسندگان و اندیشمندان یونانی را مطالعه می‌کردند. گروهی از متخصصان زبانهای یونانی و لاتینی در قسطنطنیه تشکیل شده بود که کارشان پژوهش در متون کمیاب یونانی و لاتینی و نسخه برداری از متون مختلف قدیمی برای کتابخانه امپراتوری بود. اشراف بیزانس به فرهنگ خودشان می‌بالیدند. در بیزانس هم مانند دیگر جاها، تنها ثروتمندان بودند که از امکانات آموزش و پرورش برخوردار می‌شدند و مردم کوچه و بازار از آن محروم بودند.

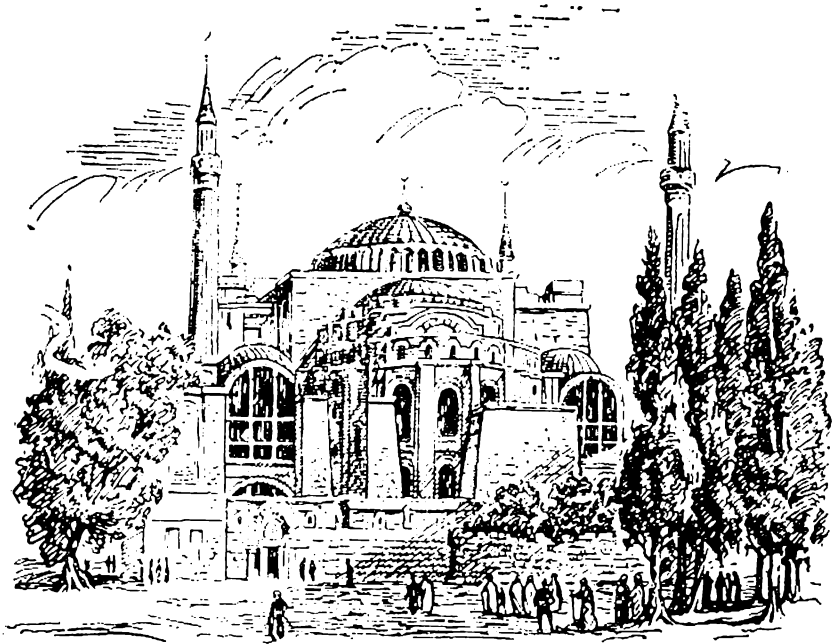
#### ۴. کلیسا و فرهنگ

کلیسای مسیحی از پیشرفت فرهنگ جلوگیری می‌کرد. کشیشان و راهبان چنین می‌پنداشتند که چون افراد بیسواد اعتقاد کورکورانه‌ای به خدایان دارند، پس «بهتر آن است که آنها نتوانند کتابهایی را مطالعه کنند که امکان دارد تزلزلی در ایمان‌شان راه یابد.» مخالفت با آموزشهای کلیسایی جنایتی علیه امپراتور قلمداد می‌گردید. مدارس، بنا به تقاضای روحانیت، تعطیل شد. دسته‌های راهبان جاهل، کتابخانه‌های قدیمی را که در آنها نسخه‌های خطی نویسندگان غیرمسیحی نگهداری می‌شد، به آتش کشیدند و دانشمندان مترقی را یا کشتند و یا از کشور تبعید کردند.

کتابهای مذهبی، قسمت اعظم ادبیات را تشکیل می‌داد. این کتابها شامل داستانهای پاره‌ای درباره «اعمال افتخار آمیز» راهبان بودند؛ اینکه آنها چطور سالها خود را به زنجیر می‌بستند و با ریزه خواری و نشستن تن و بدن خود و شانه زدن بر زلف، ریاضت می‌کشیدند. کلیسا به خاطر چنین اعمال مسخره‌ای، آنها را مفتخر به لقب «سنت ۹» (قدیس) می‌کرد.



امپراتوری بیزانس از قرن پنجم تا یازدهم



جانب شرقی کلیسای سنت صوفی (ایاصوفیا) در قسطنطنیه. مناره‌های بلندی که در گوشه‌ها دیده می‌شود، بعدها ساخته شده است.

### ۳. هنر

امپراتور و کلیسا از هنرها برای نشان دادن شکوه و جلال خود، استفاده می‌کردند. قسطنطنیه و دیگر شهرها با عظمت و شکوه خیره‌کننده‌ای ساخته شده بود. پایتخت امپراتوری با برج و باروی ستبر سنگی در میان گرفته شده بود. شهر فتح ناشدنی به نظر می‌رسید. در دو طرف خیابانهای اصلی، قصرهای شاهانه و پرستشگاههای باشکوه جلوه‌گری می‌کرد. بناهای باشکوه و سیله‌ای بود برای توجیه عظمت و استواری قدرت امپراتور. کلیسای سنت صوفیا برجسته‌ترین شاهکار معماری بیزانس بود که در قرن ششم در قسطنطنیه بنا شده بود. برای ساختن آن ۱۰/۰۰۰ نفر به مدت ۵ سال کار کردند. گنبد عظیمی به ارتفاع ۵۰ متر بر بالای قسمت مرکزی مربعی شکل آن زده شده است. گوا اینکه ساختن چنین بنای با عظمتی در آن زمان دشوار بود، با اینهمه بنیانگذاران آن بر تمام دشواریها فایق آمدند. داخل کلیسا



نمای داخلی کلیسای سنت صوفی

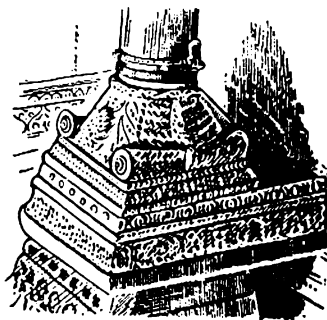
داخل این کلیسای عظیم با نوری که از ۴۰ پنجره قسمت پایین گنبد بزرگ به درون می‌تابد، روشن می‌شود. ستونهای مرمری دو طبقه‌ای، قسمت مرکزی بنا را از قسمتهای کناره جدا می‌کند. طاقهای نیمدایره‌ای، ستونها را به‌همدیگر متصل می‌سازد. کف و دیوارها از تخته سنگهای مرمری الوان پوشانده شده است. چلچراغی از وسط گنبد آویزان است. درمیان ستونها، چراغهای کوچکی دیده می‌شود.

خیلی زیبا بود. زیبایی قسمتهای داخلی آن باظروف طلایی و نقره‌ای و پرده‌های ابریشمی قلمکار و نقاشیهای شگفت انگیز و دیگر آثار هنری دوچندان می‌شد. کلیساها و قصرهای اشراف با کاشیهای معرقی که تصاویری را با سنگریزه‌ها و خرده شیشه‌های الوان نشان می‌داد، زینت یافته بود. نقاشها بیش از هر چیز دیگر، تصویر امپراتور و درباریان او و رهبران کلیسارا می‌کشیدند.

#### ۴. اهمیت فرهنگ بیزانس

پیشه‌وران اروپای غربی، از تولید اغلب کالاهای گوناگونی که در بیزانس به دست می‌آمد، ناتوان بودند؛ بدین جهت پادشاهان و شاهزادگان و اسقفهای اروپای غربی، نقاشان، معماران و جواهرسازان بیزانسی را به کشورهای خود دعوت می‌کردند.

سفیران، بازرگان و شخصیتهای کلیسایی کیف روس، بلغارستان و دیگر کشورهای اروپای شرقی، اغلب به بیزانس آمدورفت می‌کردند. اسلاوهای شرقی و جنوبی نیز با ادبیات و هنر بیزانس آشنایی یافته بودند. کتابهای زیادی از زبان یونانی به زبانهای اسلاوی ترجمه شده بود؛ جوانان بسیاری برای تحصیل پزشکی، ریاضیات و قوانین رومی به بیزانس می‌رفتند. معماران و هنرمندانی از ایتالیا، کیف روس و بلغارستان پیش استادان بیزانسی آموزش می‌دیدند.



سرستونی در کلیسای سنت صوفیا

سرستون با کنده کاریهای ظریفی تزئین شده است



امپراتور و درباریان او

امپراتور که لباس رسمی پوشیده و ناجی برسر دارد، در وسط ایستاده است. امپراتور در دست خود، کاسه زرینی دارد که پراز سکه است؛ او این سکه‌ها را به اسفنی که درست راستش ایستاده، می‌بخشد. افراد خانواده و محافظان جان امپراتور درست راست او ایستاده‌اند.

پرش و تمرین

۱. چرا فرهنگ بیزانس در اوایل قرون وسطی بدان‌سان شکوفان شد؟
۲. با توجه به تصاویر صفحات ۶۸ و ۶۹ و ۷۰، نمای بیرونی و درونی کلیسای سنت صوفیا را توصیف کنید.
۳. چگونه بکار گرفته شدن هنر بیزانسی را در راه مدح و تجلیل قدرت حاکمه امپراتوری و کلیسای مسیحیت بیان کنید.
۴. فرهنگ بیزانسی چه اهمیتی داشت؟

## فصل سوم

### اعراب در طی قرون ششم تا یازدهم

#### ۱۳. آغاز اتحاد طوایف عرب

اطلاعات خود را دربارهٔ اعراب به‌خاطر بیاورید

##### ۱. طبیعت عربستان و اشتغالات مردم آن

شبه جزیرهٔ بزرگ عربستان که در جنوب غربی آسیا قرار گرفته، سرزمین اعراب است. قسمت اعظم این شبه جزیره، از صحراها و شبه صحراهای کم آب و علف تشکیل یافته است. آب و هوای عربستان خشک و گرم و بارندگی در آنجا خیلی کم است.

اغلب مردم قسمت مرکزی شبه جزیره، در صحراها می‌زیستند و به دامداری اشتغال داشتند. اعراب بدوی شتر و بز و اسب نگهداری می‌کردند. آنها به دنبال گله‌های خود، در صحراهای پوشیده از علفهای خشک و بوته‌های خاردار سرگردان بودند. شتر شریک جدایی‌ناپذیر زندگی سخت بدوی بود. بدوی گوشت شتر را می‌خورد، شیر آن را می‌نوشید؛ لباسی که می‌پوشید، از پشم شتر فراهم می‌شد و چادر نمدی که او را از گزند آفتاب سوزان و بادهای سرد زمستان مصون می‌داشت، نیز از پشم شتر بود. آنگاه که بدوی درصدد جابجا شدن و کوچ برمی‌آمد، شتر، این کشتی صحرا، چادر و دارایی تنک او را حمل می‌کرد.

اعراب تخته‌تاپو، در واحه‌هایی که در غرب و جنوب شبه جزیره قرار داشت، زندگی می‌کردند. آنها به کشت و ورز یا پیشه‌وری یا بازرگانی اشتغال داشتند. آنها کلبه‌های گلی خود را در کنار چشمه‌هایی که در صحرا بی‌در و پیکر جاری بود، می‌ساختند. کلبه‌ها را اغلب، مزارع و باغهای میوه و تاکستانها در میان می‌گرفت. یک جادهٔ بازرگانی قدیمی که از بی‌زانس

به‌افریقا و هندوستان امتداد می‌یافت، به‌موازات ساحل دریای سرخ کشیده شده بود. مراکز بازرگانی اعراب، در طول این جاده پراکنده شده بود. شهر مکه بزرگترین این مراکز بازرگانی بود.

اعراب بدوی با اعراب حضری داد و ستد پررونقی داشتند. آنها گله‌های خود را به‌مکه می‌بردند و چهارپایانشان را با پارچه و سازوبرگ جنگی مبادله می‌کردند. بازرگانان مکی در هر سال چندبار کاروانهایی راه می‌انداختند و برای داد و ستد به کشورهای همجوار مسافرت می‌کردند.

#### ۴. پیدایش اشراف عرب

اعراب در اوایل قرن هفتم، تحت نظام طایفه‌ای زندگی می‌کردند. چراگاهها به‌طایفه تعلق داشت درحالی‌که گله‌ها از آن خانواده‌ها بود. طایفه‌ها اغلب برای به‌دست آوردن بهترین چراگاهها و به‌انگیزه کینه‌های خانوادگی با همدیگر می‌جنگیدند. در میان اعراب سنتی وجود داشت که بنا بر آن، اگر فردی از افراد طایفه‌ای به‌دست افراد طوایف دیگر کشته می‌شد، تمام افراد طایفه مقتول، خود را ملزم به خونخواهی می‌دانستند و تازمانی که انتقام همطایفه از دست رفته خود را از قاتل و یا از افراد همطایفه اونی می‌گرفتند، آرام و قراری نداشتند. همین سنت، موجب خونریزیهای زیادی در عربستان می‌شد. هر طایفه خدایان خود را می‌پرستید و همین امر به‌پراکندگی و عدم اتحاد اعراب کمک می‌کرد.

در رأس قبایل، رؤسای قرار داشتند که وقت حرکت قبیله ازجایی به جایی، و مقصد آن را به‌هنگام کوچ تعیین می‌کردند و فرماندهی دسته‌های جنگاور را درگرودار تاخت و تازها به‌عهده داشتند. رؤسای قبایل و خویشان و نزدیکان ایشان، اشراف عرب را تشکیل می‌دادند. چادرهای اشراف عرب، با قالی وقالیچه مفروش بود و از تیرکهای چادر، سازوبرگ جنگی و زین و یراق گرانیقیمت می‌آویختند. غذای اینان و مهمانانشان در ظرفهای فلزی کشیده می‌شد.

اشراف گله‌های بزرگی داشتند. شترها و بزهای آنها در بهترین چراگاهها و درجا‌های پر آب و علف می‌چریدند. اشراف گله‌های اسب اصیل عربی نیز داشتند. اسیران برده شده، گله‌ها را به‌چرا می‌بردند و در واحه‌ها، چاه آب و قنات می‌کنند.

اکثریت قریب به‌اتفاق بدویان، تهیدست و تنگ‌مایه بودند و زندگیشان به‌سختی می‌گذشت. در دوران خشکسالی که آفتاب علفهای صحرا را می-

سوزانید و تباه می‌کرد، چهارپایان زیادی تلف می‌شد. روزگار بدویان در چنین سالهایی سیاهتر می‌گردید. بدوی به‌هنگام گرسنگی، سنگی را برشکم‌خالی و فرورفته خود می‌بست تا گرسنگی و دردشکم را کمتر احساس کند. بدوی‌های تهیدست که تعدادشان خیلی هم زیاد بود، در هر طایفه یافت می‌شدند. آنها گله و چهارپایی نداشتند و خوراکشان سوسمار یا خرما و وحشی بود.

۳. اشراف برای اتحاد قبایل تلاش می‌کنند

اشراف عرب می‌خواستند افراد عادی طوایف را فرمانبردار و خدمتگزار خود کنند. مردم تنگدست و ستم‌دیده هم، با غارت کردن گله‌ها و چادرهای رؤسای قبایل، انتقام خود را از آنها می‌گرفتند. بنابراین اشراف قبایل گوناگون، به‌منظور منقاد کردن بدویان تنگدست، علاقه‌مند به اتحاد با همدیگر بودند.

اشراف هوس تسخیر کشورهای هم‌جوار - سوریه، مصر، ایران - و به‌چنگ آوردن غنایم گرانبها و زمین و گله را در سر می‌پختند. آنها با پرداختن افسانه‌ها و گفتن داستانهای فریبنده‌ای از ثروت و شکوه این کشورها، تنگدستان را به‌فتح این سرزمینها تشویق و تحریک می‌کردند. آنها برای آنکه بتوانند جنگهای پیروزمندانه‌ای راه بیندازند، لازم بود طوایف عرب را متحد سازند.

بازرگانان عرب هم از سویی هواخواه اتحاد طوایف عرب بودند. ایرانیان در اوایل قرن ششم، قسمت جنوبی شبه‌جزیره عربستان را تسخیر کرده، کنترل راه بازرگانی بیزانس و هند را به‌دست گرفته بودند. بیزانس هم از سویی جای پای خود را در شمال عربستان محکمتر کرده بود. بدین‌سان بازرگانی در شبه‌جزیره راه زوال می‌پیمود و بازرگانان عرب احساس غبن و ورشکستگی می‌کردند. دیگر کاروانهای کمتری راه بازرگانی ساحل دریای سرخ را در پیش می‌گرفتند. بازرگانان علاقه‌مند بودند که اعراب جاده‌های بازرگانی قدیم را باز پس گیرند و بر راههای تجارتي و بازارهای تازه‌ای دست یابند.

۴. اسلام و آغاز اتحاد اعراب

اشراف برای متحد ساختن طوایف و مطیع کردن بدویهای تنگدست، از دین نوظهور اسلام استفاده کردند. محمد (ص) که بازرگانی از مکه بود، پیامبر دین اسلام است. او موعظه می‌کرد که اعراب به‌جای خدایان متعدد، خدای

یگانه - الله - را ستایش کنند. محمد (ص) خود را رسول خدا می‌نامید. او موعظه می‌کرد که اعراب دست از جنگ و ستیز بردارند و با همدیگر متحد شوند. او به زودی پیروان زیادی یافت. تمام آنها که دین جدید را پذیرفتند، مسلمان نامیده شدند. دین اسلام هم، همچون مسیحیت از مردم عامی طلب اطاعت می‌کرد. کلمه اسلام خود به معنی تسلیم و اطاعت است. تنگدستان می‌باید، مشکلات زندگی را با صبر و شکیبایی پذیرا شوند و خداوند را عبادت کنند. ۱۰ اسلام مسلمین را به جهاد با منکران الله و پیروان ادیان دیگر دعوت می‌کرد. در قرآن گفته می‌شود: مسلمانانی که در میدانهای جهاد شهید شوند بزودی به بهشت می‌روند.

اکثر طوایف عرب، دین اسلام را در حدود سال ۶۳۰ میلادی پذیرا شده بودند. مقاومت طوایف نامسلمان با اعزام واحدهای نظامی اسلام درهم شکسته شد و بدین سان مکه به عنوان شهر مقدس تمام مسلمانان عالم انتخاب گردید. ۱۱

#### برش و تمرین

۱. شرایط طبیعی و موقع جغرافیایی عربستان بر شیوه زندگی ساکنین آن چه اثراتی داشت؟
۲. از اتحاد طوایف عرب، چه کسانی و چرا بهره‌مند می‌شدند؟
۳. .... به یاد بیاورید که چرا کلویس و اشراف فرانک دین مسیح را پذیرفتند؟
۴. دین مسیح و اسلام چه جنبه‌های مشترکی داشت؟

#### ۱۴. خلافت عرب و تجزیه آن

۱. کشور عثمانیهای عرب اندکی بعد از وفات محمد (ص) مسلمانان تمام عربستان را تسخیر کردند و دولت عرب تشکیل یافت. این دولت را خلفا (جانشینان محمد ص)

۱۰. اسلام خواهان تسلیم در برابر مشیت الهی است نه در برابر توانگران و توانایان - م.  
 ۱۱. قسمتهای از این بخش حذف شد - م.

رهبری می‌کردند.

در زمان نخستین خلفا، گروه‌های جنگجویان عرب، سوار بر شترها و اسبهای تیز تک و یا با پای پیاده، مرزهای شبه‌جزیره عربستان را پشت‌سر گذاشتند. سواره نظام سبک اسلحه، قسمت عمده قشونهای عرب را تشکیل می‌داد.

اعراب به‌بیزانس و ایران که در نتیجه جنگهای دیرنده و درازمدت باهم، فرسوده شده بود، یورش بردند. مردم این سرزمینها که کم‌رسان زیر بار جنگهای توانفرسا و مالیاتهای سنگین خم شده بود، چنانکه باید و شاید در برابر اعراب ایستادگی نکردند. شهرهای زیادی بدون جنگ تسلیم شد. در اندک مدتی، اعراب سوریه و مصر را که ثروتمندترین ایالت‌های بیزانس بود، فتح کردند و قسمت اعظم شاهنشاهی ساسانی را هم به‌تصرف در آوردند.

اعراب، در اوایل قرن هشتم، شمال آفریقا را هم فراچنگ آوردند. آنها در سال ۶۸۸ از تنگه جبل الطارق گذشتند و به‌شبه جزیره ایبری که دولت ضعیف ویزی‌گتها (گت‌های غربی) در آنجا فرمان می‌راند، سرازیر شدند. اعراب در طی چند سال، تقریباً تمام اسپانیا را فتح کردند. تنها، مردم قسمت‌های کوهستانی شمالی اسپانیا تسلیم نشدند و به‌نبرد با مهاجمان ادامه دادند. پس از آن، سواره نظام عرب، از کوه‌های پیرنه گذشت و به قلمرو پادشاه فرانک سرازیر شد؛ اما فرانکها در جنگی سخت غربها را باز پس راندند.

اعراب در شرق هم، با مقاومت‌های سرسختانه مردم ماورای قفقاز و آسیای مرکزی مواجه شدند؛ و با اینکه برای تسخیر این سرزمینها، به چندین لشکرکشی بی‌نتیجه دست یازیدند، ولی تا زمانی که فتودالهای محلی، طرف مهاجمان را نگرفتند و آنها را علیه هموطنان خودیاری نکردند، موفق به‌تصرف این سرزمینها نشدند. دامنه پیشروی اعراب در شرق، تا به‌شمال شرقی هندوستان گسترش یافت و به‌مرزهای چین رسید؛ ولی چین‌ها سرسختانه جنگیدند و از پیشروی اعراب در سرزمینهای خود جلوگیری کردند.

بدین ترتیب، دولت بزرگ عرب (خلافت) در قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم نضج گرفت. قلمرو خلافت عرب از سواحل اقیانوس اطلس تا مرزهای هندوستان و چین گسترده شده بود. دمشق که شهر بزرگی در سوریه بود، پایتخت خلافت عرب گردید.



فتون عرب

## ۳. نظام فتودالی در دستگاه خلافت

سیل غنایم از سرزمینهای به‌دست آمده، بطور مداوم، به‌سوی پایتخت روان بود. سربازان عرب، هزاران نفر از اسیران را پیش انداخته، سوی پایتخت می‌راندند. اما خلیفه و اشراف، غنایم و اسرا را از چنگ آنها می‌ربودند. بازرگانان هم از رهگذر داد و ستد با مناطق مختلف قلمرو وسیع خلافت، ثروت‌های کلانی اندوختند. اما جنگجویان پایین دست، همچنان تنگدست و تنگ‌مایه ماندند. یک بار یکی از شاعران عرب گفت: «ما همه باهم، در لشکر کشیها شرکت می‌کنیم، پس چرا آنها (اشراف) در ناز و نعمت می‌زیند و ما همچنان تهیدستیم؟» فتوحات و کشورگشاییها، نابرابری موجود را در بین اعراب، تشدید کرد.

تمام اراضی، در دوران خلافت، ملک خلیفه به‌شمار می‌آمد. خلیفه بخشهایی از زمینها را به‌خویشاوندان و ملازمان خود، می‌بخشید. اشراف برای حکومت سرزمینهای مفتوحه گمارده می‌شدند. دهقانانی که در آن سرزمینها می‌زیستند، سرفهای اربابان تازه خود می‌گردیدند.

در کشورهای شرقی، کشاورزی تنها در زمینهایی که آبیاری می‌شد، امکانپذیر بود. مردم می‌گفتند: «هرجا که آب تمام بشود، خاک هم پایان

می‌پذیرد<sup>۱۱</sup>». بنا به فرمان خلیفه، هزاران دهقان برای ایجاد شبکه‌های آبیاری، کار می‌کردند. تمام سدها و شبکه‌های آبرسانی متعلق به خلیفه وزمینداران بزرگ بود. دهقانان برای استفاده از زمین و آب، بایستی مبالغی می‌پرداختند. مأموران وصول مالیات به‌خوبی و بدی محصول و کمی و زیادی برداشت آن، توجهی نداشتند. حتی اگر بادهای خشک، کشتزارها را زیر توده‌های شن و خاک دفن می‌کرد، یا ملخ، محصولات کشاورزی را نابود می‌کرد، باز هم دهقانان ناگزیر از پرداخت مالیاتهای مقرر بودند.

در قلمرو خلافت، از کار بردگان هم استفاده می‌شد. بردگان در معادن کار می‌کردند، با تلاقها را می‌خشکاندند و برای آبیاری ترعه‌ها می‌کنند. خدمه خانه‌های اشراف و محافظان جان خلیفه هم اغلب از برده‌ها بودند. باینهمه، اکثریت زحمتکشان قلمرو خلافت را رعایا (سرفها) تشکیل می‌دادند.

نظام فتودالی، از حدود قرن نهم در قلمرو خلافت نضج گرفت و در عین حال بقایای برده‌داری هم، مدت‌ها به‌وجودیت خود ادامه داد.

### ۳. عصیانهای مردم

مغلوبان، زیر تحمیلات گوناگون و زورگویی فاتحان عرب، جان برایشان می‌رسید. تمام غیرمسلمانها ناگزیر از پرداخت مالیاتهای سنگینی بودند و می‌بایستی سازوبرگ جنگی سپاهیان مسلمان را فراهم سازند. برای اینکه دهقانان از زیر بار بهره‌های نقدی و پیشکشها و تکالیف گوناگون شانه‌خالی نکنند، برگردنشان لوحه‌های مسی که مشخصاتشان بر آنها حک شده بود، می‌آویختند.

قلمرو خلافت، در طی قرنهای هشتم و نهم، موج خیز عصیانهای مردمان مختلف بود. هدف اصلی شورشیان، برانداختن یوغ تسلط عرب و ریشه‌کن کردن ستم فتودالی بود. عصیان در آذربایجان، بیست سال تمام پایید. رهبر قیام مردی بود به نام بابک. بابک در جوانی پیشه ساربان‌داری داشت. او که همراه کاروانها سفر می‌کرده، با مشاهده درد و رنج مردم در مناطق مختلف، دلش مالمال از نفرت به‌ستمگران شد. شورشیان تحت رهبری بابک، بارها و بارها نیروهای اعزامی خلیفه را درهم شکستند. دهقانان از فرمانبری قدرتمندان و پرداخت مالیاتها، سرباز زدند و به‌احیای نظام اشتراکی کهن

همت گماشتند. عصیان از آذربایجان به امنستان و مناطق دیگر گسترش یافت. سرانجام خلیفه، قسمت اعظم نیروهای خود را برای قلع و قمع شورشیان روانه کرد. لشکریان تا دندان مسلح خلیفه آخر سر قیام را در خون خفه کردند و بابلک ناجوانمردانه به دست یکی از فتودالهای محلی گرفتار آمد و به فرمان خلیفه اعدام شد.

#### ۴. تجزیه قلمرو و خلافت

دستگاه خلافت گوا اینکه بر قلمرو وسیعی حکومت می‌کرد، ولی چندان نیرومند و استوار نبود. مردم و ملت‌های مغلوب، به مبارزه خود علیه فاتحان ادامه دادند. عصیان‌های اینان بارها و بارها لرزه در ارکان دستگاه خلافت انداخت و آن را بر لب پرتگاه زوال نزدیک ساخت. با گذشت زمان، قدرت فتودال‌های بزرگ - حکام ولایات - افزونتر شد. این حکام که لشکرهایی زیر فرمان و هزاران رعیت و برده داشتند، بتدریج از اطاعت خلیفه سرباز زدند. یک دولت مستقل عرب تبار، در اواسط قرن هشتم، در اسپانیا پا گرفت. قسمت شرقی قلمرو عرب، تحت استیلای خلافت عباسی درآمد و بغداد پایتخت عباسیان، در کنار دجله شکل گرفت.

در قرن نهم، مصر، آسیای مرکزی، ایران و افغانستان از پیکر خلافت بغداد، جدا گشت و قلمرو خلیفه بغداد تنها به بین‌النهرین محدود گردید. در اواسط قرن یازدهم، اغلب مناطق نفوذ پیشین خلافت، به تصرف ترکان سلجوقی درآمد.

در نتیجهٔ رشد قدرت فتودالها و مبارزات استقلال طلبانهٔ مردم و ملت‌های مغلوب، خلافت عرب به ناتوانی گرایید و از هم پاشید.

#### برش و تمرین

۱. نظام فتودالی مسلط بر قلمرو خلافت با نظام فتودالی رایج در اروپای غربی، چه فرق داشت؟
۲. مناطقی از قلمرو خلافت را که موج‌خیز عصیانها شده بود، نام ببرید.
۳. تجزیهٔ خلافت عرب چه علت‌هایی داشت؟ علل مشابه تجزیهٔ خلافت عرب و امپراتوری شارلمانی را بیان کنید.

## ۱۵. اقتصاد و فرهنگ در قلمرو خلافت

### ۱. آفرینندگان فرهنگ اسلامی

قلمرو خلافت، شامل سرزمینهای زیادی با فرهنگهایی غنی و پیشرفته بود. این سرزمینها عبارت بود از مصر، سوریه، بین‌النهرین، آسیای مرکزی و ایران. اعراب به‌نگامی که پای در راه جهانگشایی نهادند، از نظر پیشرفت فرهنگی، در سطحی خیلی پایینتر از مردمی بودند که بر آنها چیره شدند. در آن زمان در میان اعراب، کسانی که خواندن و نوشتن بدانند، انگشت‌شمار بودند. فاتحان جاهل، آثار فرهنگی زیادی را نابود کردند. وقتی اسکندریه با آن کتابخانه معروفش، به دست اعراب فتح شد، خلیفه در باره سرنوشت کتابهای کتابخانه، چنین فرمانی صادر کرد: «آنها را در آب فرو کنید، چه اگر راهنمایی و راستی باشد خداوند ما را بهره‌بری کننده‌تر از آنها هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است، پس کتاب خدا ما را بس است.»<sup>۱۳</sup>

بدین‌سان نسخه‌های قدیمی زیادی طعمه نابودی شدند. اما با گذشت زمان، اعراب دست آوردهای علمی و هنری خلقهای مغلوب را اقتباس کردند.

زبان عربی، بطور گسترده‌تری در قلمرو خلافت رواج یافت. در محاکم قضایی به زبان عربی تکلم می‌شد. این زبان در مدارس هم تدریس می‌گردید. بنابراین، شاعران و دانشمندان سوری، ایرانی و آسیای میانه‌ای شعرها و رسالات و کتابهای خود را به زبان عربی می‌نوشتند و این زبان در قلمرو خلافت، زبان متداول علمی و ادبی گشت. تمدن و فرهنگ اسلامی محصول فعالیت مشترک همه خلقهایی است که سرزمینهایشان (وزگاری) جزو قلمرو خلافت بود.

### ۲. پیشرفت اقتصادی

کشاورزی، پیشه‌ها و بازرگانی، در گستره وسیع خلافت عرب، پیشرفت‌شایانی کرده بود. دهقانان با کار و زحمت خلاق خود، دشتهای بایر را به زمینهای

۱۳. به نقل از مقدمه ابن‌خلدون، ص ۱۵۱۵، ترجمه فارسی (البته خلیفه دوم این حکم را در پاسخ نامه سعد بن ابی‌رقاص داده است که در باره کتابهایی که در ایران به دست قوای عرب افتاده بود، کسب تکلیف کرده بود نه در مورد کتابهای کتابخانه اسکندریه) - م.

قابل کشت تبدیل کردند. در وادیهای سوریه، باغهای میوه و تاکستانهای شکوفان و شادابی وجود داشت. جو و گندم، خرما و نیشکر در کشتزارهایی که آبیاری می‌شد، به‌عمل می‌آمد. اعراب از هندوستان و چین، دانه‌ها و بوته‌ها و درختهای پنبه و برنج و پرتقال و لیمو آورده، به‌کشت و پرورش و تکثیر آنها پرداختند.

پیشه‌وران ماهر، پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای ظریف و با دوام تولید می‌کردند. قالیه‌های ایرانی اشتهار جهانی داشت. در سوریه پارچه‌های ابریشمی و ظروف بلورین رنگارنگی تهیه می‌شد. شهرت اسلحه‌سازان سوری در سراسر جهان پیچیده بود. فتودالهای کشورهای مشرق زمین و اروپا، به شمشیرها و زره‌های فولادین ساخت دمشق ارزش فراوانی قایل بودند. بازرگانان قلمرو خلافت، با چین و هندوستان داد و ستد می‌کردند. آنها با گذشتن از صحراهای سوزان و کوه‌های سر به فلک کشیده، با اسب و شتر، از چین ابریشم و چینی‌آلات می‌آوردند، و با کشتی و قایق دل امواج اقیانوس هند را می‌شکافتند و خود را به هندوستان می‌رسانیدند و از آن دیار افسانه‌ای جواهر و پارچه‌های گرانبها می‌آوردند. بازرگانان عرب به اروپای غربی و سواحل و لگا هم آمد و رفت می‌کردند. آنها در این سرزمینها، کالاهای گرانبه‌ای مشرق زمین را به فروش می‌رسانیدند. با آمد و رفت بازرگانان عرب به سرزمینهای دور دست شرق و غرب، بین مردمان رابطه برقرار می‌شد و از این راه مبادله دست‌آوردهای فرهنگی صورت می‌گرفت.

#### ۴. دانش

دانشمندان عرب اعتقاد داشتند که: «دانش عالی‌ترین زیور انسان است.» دانشهایی از قبیل ریاضیات، اخترشناسی و جغرافیا که با پیشه‌ها و داد و ستد پیوند داشتند، در سرزمینهای خلافت پیشرفت شایانی کردند. مدارس عالی در شهرهای بزرگ گشایش یافت.

ریاضیدانان عرب، علم جبر را اختراع کردند. آنها ارقام هندی را به کار بردند که بعدها همین ارقام را اروپاییان از اعراب یاد گرفتند. در اروپا هنوز هم به ارقام دهدهی، ارقام عربی ۱۴ می‌گویند.

ستاره‌شناسان قلمرو خلافت، ابزارهای پیچیده به‌کار می‌بردند؛ تا بدانجا که توانستند اندازه تقریبی زمین را محاسبه کنند. الیبردنی (ابوریحان

بیرونی) یکی از دانشمندان آسیای مرکزی، در پرتو نبوغ درخشان خود، گردش زمین را به دور خورشید، حدس زده بود.

اعراب توجه زیادی به علم جغرافیا داشتند. این توجه از این کلام مستفاد می‌شود: «درهای بهشت به روی کسی که بغاطر پژوهش علمی اقدام به مسافرتی کند، باز است.» جهانگردان عرب، هندوستان و چین را هم، همچون دیگر سرزمینهای خلافت، گشته و توصیف کرده‌اند. آنها در دور-دست‌ترین مناطق افریقا و اروپای شرقی هم به سیر و سفر می‌پرداختند. جغرافیدانان عرب، نقشه‌های کلیه سرزمینها و دریاهایی را که می‌شناخته‌اند، تهیه کرده بودند.

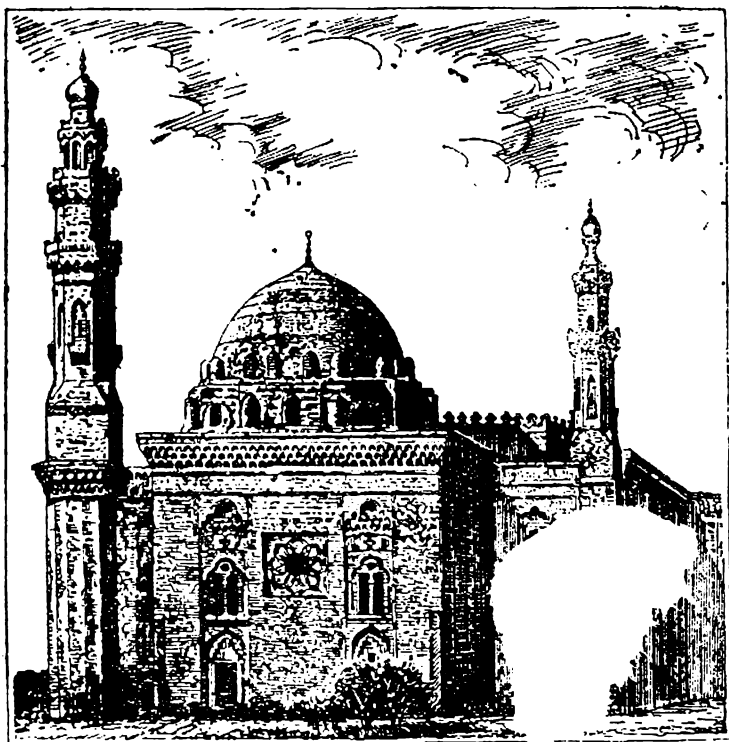
در قرن یازدهم، دانشمند بزرگی به نام ابن سینا (در اروپا معروف به آویسنا) ۱۵ در آسیای مرکزی زندگی می‌کرد. او بیش از ۱۰۰ رساله علمی تصنیف و تألیف کرده است. شهرت ابن سینا، بویژه در پزشکی است. او نشانه‌های بیماریهای زیادی را که پیش از او تشخیص داده نشده بود، توصیف کرده است. ابن سینا در شرق به «امام‌الحکما» شهرت دارد. روحانیان قشری مسلمان، این دانشمند مترقی را متهم به العباد کردند و او را آزدند.

#### ۴. ادبیات و هنر

بازرگانان و ساربانان، همراه کالاهای گرانبهای تولید شده در هندوستان و ایران و مصر، افسانه‌های شگفت‌انگیزی هم از آن سرزمینها به ارمغان آوردند. این افسانه‌ها در قصرهای خلیفه و اشراف و در کوچه‌ها و میدانها و خانه‌های بغداد بازگویی می‌شده. ثروتمندان مخصوصاً، مشتاق شنیدن داستانهایی از مسافرتها عجیب و غریب و پرماجرا بودند. در بنادر و کوچه و بازار بار-بران و ماهیگیران داستانهای خنده‌داری از آدمهای ناقلابی که سرقاضیها و تاجرها و مأموران دولتی کلاه می‌گذارند، می‌گفتند. بعدها این افسانه‌ها، خمیرمایه مجموعه داستانهای هزار و یکشب گشت، که شهرت جهانی دارد. معماری نیز در دوران خلافت، شکوفان شد. معماران، برای خلفا قصرهای باشکوهی که فواره‌های فراوان داشت، ساختند. این قصرهای بیمانند را باغهای پردرختی در میان می‌گرفت.

معماران عرب، پرستشگاههایی به نام مسجد برای مسلمانان می‌ساختند. معمولاً بر بالای ساختمان چهار گوش مسجد، گنبدی زده می‌شد. سقف مسجد،

با گچبری وحاشیه‌های دندانه‌دار، و دیوارها با نقش‌های تودرتوی کنده‌کاری، تزئین می‌شد. چون دین اسلام، کشیدن تصویر انسان و حیوانات را مکروه دانسته است، مجسمه‌سازی و نقاشی در قلمرو خلافت چندان پیشرفت نکرد.



تصویر يك مسجد در قاهره

بلندی گنبد مسجد سر به ۵۵ متر می‌زند. دیوارها با سنگ‌های سفید و آجر فرمز ساخته شده است. قرنیز متخلخل بیشانی ساختمان، به‌شانه عمل‌مانده است. بین پنجره‌ها يك گل سرخ سنگی آرایشی به چشم می‌خورد. به برج چند طبقه‌ای ظریفی که در سمت چپ دیده می‌شود، گلدسته گفته می‌شود که مخصوص گفتن اذان و دعوت مسلمانان به نماز و عبادت است.

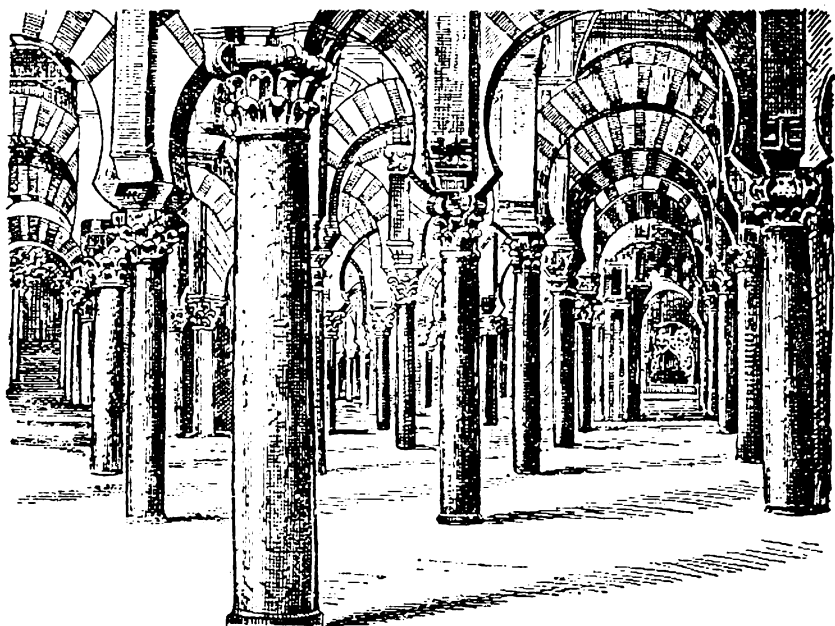
#### ۵. اهمیت فرهنگ و تمدن اسلامی

اروپاییان آگاهی‌های علمی زیادی را از مسلمانان اقتباس کردند. آثار ریاضیدانان و ستاره‌شناسان اسلامی، راهنمای دانشمندان قرون وسطایی

اروپای غربی شد. آثار ابوعلی سینا که به زبان لاتینی ترجمه شده بود، تا قرن هفدهم، تنها مرجع پزشکان اروپایی بود.

اروپاییها نخستین بار از طریق اسپانیای عرب، با فرهنگ و تمدن سرزمینهای خلافت آشنا شدند. قرطبه (کردوبا ۱۶)، پایتخت اسپانیای عرب، بیش از نیم میلیون نفر جمعیت داشت که ۲۷ مدرسه عالی در آنجا برپا شده بود. در این مدارس دانشمندان والامقام - اعم از مسلمان و نامسلمان - کنفرانسها می دادند.

گذشته از اعراب، دانشجویان کشورهای مختلف اروپایی هم در قرطبه تحصیل می کردند. در کتابخانه های بزرگ قرطبه، نسخه های با ارزش کهن



منظره داخلی مسجد قرطبه

ساختمان این مسجد در قرن هشتم شروع شد. ستونهای ظریفی که از مرمر و سنگ سفید ساخته شده، چنان می نماید که در فضای نیمه تاریک درون مسجد، محو می شود. این مسجد بیش از ۶۰۰ ستون دارد. بر بالای ستونهای ردیف پایین استوانه ای، ردیف ستونهای چهارگوش قرار گرفته است. ستونها با طاقهایی به همدیگر متصل شده است. دیوارها، با نقشه های کنده کاری زیادی، تزیین گردیده است.

نگهداری می‌شد. در قرطبه، هر سال در حدود ۱۶/۰۰۰ کتاب، ترجمه و نسخه برداری می‌شد.  
اروپاییان بیشتر آثار دانشمندان و نویسندگان باستان را از رهگذر ترجمه‌های عربی آنها باز یافته‌اند.

#### پرسش و تمرین

۱. در آفرینش فرهنگ سرزمینهای خلافت، کدام مردم شرکت داشتند؟
۲. به نظر شما، پیش از قرن یازدهم، اقتصاد کشورهای اروپای غربی بیشتر پیشرفت کرد یا در سرزمینهای خلافت؟ برای اثبات نظر خود مثالهایی ذکر کنید.
۳. علوم جغرافیا، ستاره‌شناسی و ریاضیات چه ارتباطهایی با پیشه‌ها و بازرگانی داشته است؟ چند و چونی سهم دانشوران سرزمینهای خلافت را در پیشرفت عمومی دانش بشر بیان کنید.

این تاریخ را به خاطر بسپارید

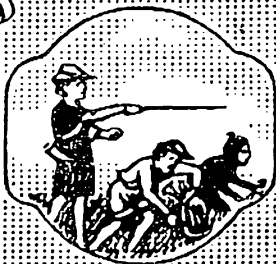
تشکیل دولت عرب در حدود سال ۶۳۰ میلادی

### خلاصه اولین دوره تاریخ سده‌های میانه

ما نخستین دوره تاریخ سده‌های میانه را که از قرن پنجم تا یازدهم میلادی را دربر می‌گیرد، مطالعه کردیم. در این دوره، نظام فئودالیسم در اغلب سرزمینهای اروپایی و آسیایی نضج گرفت و دوطبقه متخاصم فئودال و سرف شکل گرفتند. در نظام فئودالیسم، اکثریت مردم، روی زمین - که منبع اصلی ثروت بود - کار می‌کردند. تمام زمینهای کشاورزی به فئودالها تعلق داشت. فئودالها دهقانان را وادار به انجام تکالیف سخت و گوناگونی می‌کردند.

برداشت محصول کشاورزی، به رغم رشد و تکامل ابزار و ادوات آن، در سطح پایینتری قرار داشت. اقتصاد طبیعی در اروپای غربی، نظام مسلط بود. سرفها تمام احتیاجات زندگی را تولید می‌کردند. بازرگانان به ندرت به املاک فئودالی آموورفت می‌کردند. شهرهای بزرگ در اروپای غربی انگشت شمار بود، در حالی که در قلمرو بیزانس و در کشورهای مشرق زمین، شهر-

اربابان فنودال و رعیتها



برای اربابان شان سخت کار می کنند



به هنگام شکار خرمنها را تپاه می کنند



مجبورند به موقع مالیات کالایی را بپردازند



مواد خوراکی را که رعیتها تولید می کنند، به مصرف می رسانند



همواره کار می کنند و همیشه بی چیزند



وقت خود را با جنگ و تفریح می گذارند

های بزرگ زیادی پدید آمده بود که پیشه‌وران و بازرگانان در آنها فعالیت می‌کردند.

دهقانان در سراسر دوره نخستین سده‌های میانه، علیه آغاز سرفی و ستم فئودالی، پیگیرانه مبارزه کردند. هدف آنها از مبارزه، بازپس گرفتن املاک پیشینیان از فئودالها و احیای نظام اشتراکی کهن بود. در سرزمینهای خلافت، مبارزه ستمدیدگان علیه فئودالی با مبارزه مردمان مغلوب علیه فاتحان همراه و هماهنگ شده بود. در قلمرو خلافت از هر چند گاهی عصیان‌هایی درمی‌گرفت و گسترش می‌یافت. این عصیانها گاهی سالها و سالها دوام می‌آورد.

اروپای غربی، در طی نخستین دوره سده‌های میانه به دولتهای کوچک فئودالی زیادی تقسیم می‌شد. قدرت حاکمه سلطنت ضعیف بود. طبقه فئودالها، سلسله مراتب (هریرارشی) فئودالی را پدید آورده بود. زمینداران دارای دژهای مستحکم، نیروهای مسلح و دادگاههایی بودند. آنها به کمک همین عوامل، مردم را در مناطق نفوذ خودشان و ادار به اطاعت می‌کردند. کلیسا، فئودالها را درستم کردن بر مردم بی‌چیز یاری می‌کرد.

قدرت مرکزی نیرومند، در بیزانس و قلمرو خلافت، بیش از اروپای غربی دوام آورد. اما در آنجاها هم، فئودالها بتدریج قدرت بیشتری به دست آوردند؛ چنانکه قدرت امپراتوری بیزانس بی‌اندازه راه زوال پیمود و خلافت عرب متلاشی گردید.

پرسش و تمرین برای تکرار و تجدید نظر در قسمت اول

۱. در نخستین قسمت کتاب، تاریخ کدام اقوال و ملل را مطالعه کردید؟

۲. تاریخهای رویدادهای مهم دوره اول سده‌های میانه را که حفظ کرده‌اید، با جدول (رویدادهای مهم سده‌های میانه) تطبیق کنید.

۳. از جدول يك برای تبیین شیوه زندگی دو طبقه اصلی شکل اقتصادی اجتماعی فئودالیسم (فئودالها و سرفها) استفاده کنید و ثابت کنید که این طبقات از هر لحاظ با یکدیگر متضاد و متخاصم بودند.

۴. دهقانان در نخستین دوره سده‌های میانه به خاطر

چه مقاصد و هدفهایی مبارزه می‌کردند؟

۵. چرا اقتصاد طبیعی تا قرن یازدهم در اروپای غربی کاملاً حکمفرما بود؟ اقتصاد طبیعی در نظام دولتی چه تأثیری داشت؟

۶. اربابان فنودال چگونه توانستند توده‌های عظیم سرفهارا وادار به فرمانبری از خود بکنند؟



---

۲ قسمت

---

پیشرفت نظام فتودالی

## فصل چهارم

### پیشرفت پیشه‌ها و دادوستد رشد شهرها در اروپای غربی

#### ۱۶. پیدایش شهرها در اروپای غربی

تغییراتی را که در طی سده‌های نهم و دهم در اروپای غربی، در زمینه کشاورزی روی داد، به‌خاطر بیاورید.

##### ۱. دست‌آوردهای اقتصادی

در حدود قرن یازدهم، دگرگونی‌های چشمگیری در اروپای غربی به‌توقع پیوست. وسعت جنگل‌ها کاستی گرفت. دهقانان با ریشه‌کن کردن درختان، جنگل‌های انبوه را به‌منظور ایجاد مزارع از بین بردند. باتلا‌نهای زیادی خشکانده شد. جای زمین‌های بایر زیادی را کشتزارهای سرسبز فراگرفت.

گاوآهن‌های سنگین دو چرخه و روش کشت متناوب سه مزرعه‌ای تقریباً در همه‌جا عمومیت پیدا کرد. کشتزارهایی را که مخصوص کشت محصولات زمستانی بود، دو ویاحتی سه بار شخم می‌کردند و با کود دادن قدرت باز دهی زمین را بیشتر می‌کردند. کشت و کار خوب، برداشت بیشتر محصول را تضمین می‌کرد. بدین سان کمیت و کیفیت و انواع تولیدات کشاورزی افزایش یافت.

با به‌پای گسترش اراضی مزروعی و افزایش محصولات کشاورزی، علوفه مورد نیاز چهارپایان هم افزایش یافت؛ در نتیجه تعداد گاوها و اسبهای دهقانان هم فزونی یافت. اسب که روزگاری تنها بر شوالیه‌ها و جنگاوران سواری می‌داد، اینک برای شخم کردن کشتزارها و درحمل و نقل به‌کار گرفته شد.

کشاورزان بابه کاربردن ابزارآلات فلزی، زمینهای بایر ویکروسیمعی را زیر کشت گرفتند. استخراج وتولید سنگ آهن دراروپا بالاگرفت وهنر ساختن ابزار کاروجنگ افزارهای آهنی ترقی شایانی یافت، آهنگران اروپایی ساختن شمشیر وزرهای خوب را فرا گرفتند.

فئودالها نمی توانستند تنها به پوشیدن پارچه های کتان اکتفا کنند. بنابراین، بافتن پارچه های پشمی هم رواج یافت. ضرب المثل «گوسفند برکتان غالب آمد» از آن زمان بر سر زبانها افتاد. گفتنی است که در آن روزگار پارچه در دستگاههای بزرگی به نام دستگاه افقی بافته می شد. بایپدایش نظام فئودالی اقتصاد باشتاب بیشتری پیشرفت کرد.



پاکسازی يك جنگل

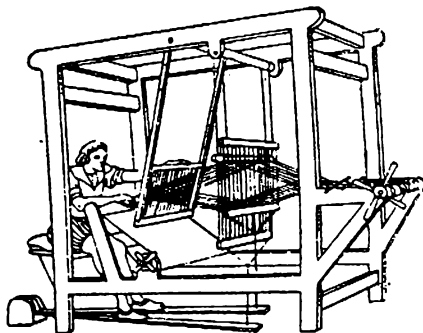
کار سختی را که مردم در تصویر انجام می دهند توصیف کنید. دهقانان از چه نوع ابزار آلاتی استفاده می کنند.

۴. پیشه ها از کشاورزی جدا می شود

دهقانان در اوایل سده های میانه، به هر چیزی که احتیاج داشتند، خود آنرا تولید می کردند. آنها خود کج بیل، ماله، زین ویراق چرمی، پارچه کتان، کفش چوبی وظروف سفالی می ساختند. هنوز صنعت از کشاورزی جدا نشده بود.

اما برای بافتن ماهوت و ساختن خیشهای سنگین با تیغه آهنی ... وجود ابزار آلات خاص و داشتن دانش و مهارت ویژه‌ای ضروری بود. برای دهقانان پرداختن به کار کشاورزی و ابزارسازی در یکجا خالی از اشکال نبود؛ چرا که کشاورزی و صنعت هر دو به زمان و کار ورزی زیادی احتیاج داشتند. با گذشت زمان صنعتگران ماهری از بین دهقانان برخاستند. پدران، مهارت و تجارب خود را به فرزندان خود منتقل ساختند. هر دهکده‌ای آهنگران و درودگران و دباغان و کوزه‌گران و دیگر پیشه‌وران خود را داشت. پیشه‌وران وقت کمتری برای پرداختن به امور کشاورزی می‌یافتند و پیشه‌وری شغل اصلی آنها شده بود.

دهقانان بعضی وقتها در پرتو تکامل ابزار آلات تولیدی اندکی هم محصول اضافی به دست می‌آوردند. آنها می‌توانستند این محصول اضافی را با کالاهای تولیدی پیشه‌وران مبادله کنند.



بک دستگاه بافندگی افقی

بافته با فشار دادن متناوب پاهایش به روی جابجایی‌ها، در چهار چوب مخصوص را که روی آنها نخ به‌طور عمودی (تار) پیچیده شده، به حرکت در می‌آورد. وقتی که او به یکی از جابجاها فشار وارد می‌آورد فضای بین نخهای دو چهارچوب ایجاد می‌شود. از باماکو نخ را به‌طور افقی (پود) از همان فضا می‌گذراند. بند که به جابجایی درمی‌فشار وارد می‌آورد موقعیت چهارچوبها عوض می‌شود و باز فضای بین نخها ایجاد می‌شود. بافته این بار ماکورا در جهت مخالف دفته قبل عبور می‌دهد و بدین‌سان پارچه بافته می‌شود. پارچه روی لوله استوانه شکلی پیچیده می‌شود.

در نتیجه پیشرفت اقتصادی، پیشه‌وری شغل اصلی عده‌ای از مردم گردید و پیشه‌ها به تدریج از کشاورزی جدا شدند.

۳. پیدایش شهرها در اروپای غربی

ابزار آلات ساخته شده توسط پیشه‌وران، از ابزار آلاتی که کشاورزان می-

ساختند، کارآمدتر و بادوامتر بود. عده زیادی از مردم روز به روز به دستسازهای پیشه‌وران ماهر، احتیاج بیشتری پیدامی کردند. دیگر برای پیشه‌وران امکان امرار معاش درپرتو حرفه‌شان به وجود آمده بود. اما آنها تازمانی که سرف بودند، بیشترین بخش دستساز و دسترنجشان نصیب ارباب می‌شد. در دهکده‌ها هم، عده انگشت شماری می‌توانستند کالاهای ساخت ایشان را خریداری کنند. از این رو پیشه‌وران شروع به ترك دهکده‌ها کردند. آنها یا با پرداخت فدیهای به ارباب، خود را باز خرید می‌کردند و آزاد می‌شدند و یا از ملك فتودال فرار می‌کردند. بدین ترتیب در اروپای غربی، صنعتگران دوره گرد پیدا شدند. آنها درحالی که ابزار آلات کار خود را در جعبه‌ای به دوش می‌کشیدند، برای پیدا کردن مشتری، از جایی به جای، دیگر در حرکت بودند. با گذشت زمان، قصبه‌هایی که در آنها پیشه‌وران سکونت داشتند، پدیدار شد. کلبه‌های کوچک پیشه‌وران در کنار دیوارهای دیرهای بزرگ و دژهای فتودالها و یا در گوشه و کنار خرابه‌های قلعه‌های روم باستان شکل گرفت. پیشه‌وران در دهکده‌هایی که در محل تلاقی جاده‌ها یا در ساحل رودخانه‌ها یا در نزدیک بندرها قرار داشتند، گرد آمدند و این دهکده‌ها به تدریج به اقامتگاههای پیشه‌وران تبدیل شد.

چرا پیشه‌وران در مکانهای دیگر سکونت اختیار نکردند و در چنین مکانهایی گرد آمدند؟ پاسخ این است که ساکنین دژها و دیرها، برای رفع احتیاجات خود، ساختن اسلحه و وسایل خانگی و دوخت و دوز پوشاک و... را به پیشه‌وران سفارش می‌دادند. بازرگانان سرزمینهای دیگر هم اغلب برای فروش کالاهای زینتی مشرق زمین و آلات آهنی و نمک و پوست و پشم به آنها آمدورفت می‌کردند. دهقانان دهکده‌های دوروبر هم اغلب به آن محلها با خودشان مواد خوراکی می‌آوردند و ابزار آلات و وسایل مورد نیاز خود را خریداری می‌کردند. پیشه‌وران در چنین محلهایی می‌توانستند مصنوعات خود را به فروش برسانند و مواد اولیه مورد نیاز خود را تهیه کنند.

پیشه‌وران برای در امان ماندن از حملات چپاولگرانه شوالیه‌ها، در گرد قصبه‌هایی که در آنها سکونت داشتند، خندقهایی می‌کنند و نیز آنها را با خاکریزهایی که رویشان را پرچین بندی کرده بودند، محصور می‌کردند. بعدها دیوارهای سنگی ستبر جای خاکریزها را گرفت. با افزایش جمعیت، دومین و بعضی وقتها سومین ردیف استحکامات هم در گرد شهر ساخته می‌شد. بدین سان، اقامتگاههای پیشه‌وران و بازرگانان تبدیل به شهرهای مستحکم می‌شد.

در اروپای غربی، در نتیجه جدا شدن پیشه‌ها از کشاورزی، شهرها پدید آمد و در طی قرنهای دهم و یازدهم رشد یافت. شهرها برخلاف دهات - که ساکنینشان به کشت و رز می‌پرداختند - مراکز پیشه‌ها و داد و ستد بود.

#### سند

شهر بروگه<sup>۱</sup> در ایالت فلاندر<sup>۲</sup> (واقع در شمال شرقی فرانسه) بدین‌سان پا گرفت:

فروشنندگان کالاهای پربها، برای برآوردن احتیاجات و تقاضاهای ساکنین قلعه، کم‌کم در کنار پل قلعه گرد آمدند. بعد مسافرخانه‌داران، برای تهیه مسکن و خوراک فروشنندگان - که اجازه سکونت در قلعه را نداشتند - به ساختن خانه‌ها و مهمانخانه‌ها پرداختند. عبارت «بگذار به پل برویم» از آن زمان بر سر زبانها افتاد. این اقامتگاه چنان به سرعت رشد یافت که در اندک مدتی تبدیل به شهری بزرگ شد. این شهر هنوز هم نام بروگه را که به معنی پل است روی خود دارد.

#### برش و تمرین

۱. در قرن یازدهم چه دگرگونی‌هایی در اروپای غربی روی داد؟ چرا تحت نظام فنودالی اقتصاد نسبت به آخرین قرنهای امپراتوری روم باشتاب بیشتری پیشرفت کرد؟
۲. توضیح دهید که چرا در طی سده‌های دهم و یازدهم پیشه‌ها شروع به جدا شدن از کشاورزی کرد؟
۳. شهرها در کجاها و چرا پدید آمدند؟
۴. شهرهای سده‌های میانه چگونه از دهات، مشخص و متمایز می‌شدند؟

## ۱۷. پیشه‌ها در شهر قرون وسطایی

### ۱. کارگاههای پیشه‌وران

در شهرهای سده‌های میانه از کارخانه خبری نبود. کالاهای مختلفی که در بازارها به فروش می‌رسید، در کارگاههای کوچک پیشه‌وران تولید می‌شد. در کارگاهها ماشین و چرخ تراش به چشم نمی‌خورد. تمام کالاها با دست ساخته می‌شد. ابزار آلات کار خیلی ساده بود. يك آهنگر برای ساختن تیغه يك گاو آهن، تکه آهن سرخ شده‌ای را با انبر از کوره برمی‌داشت و آن را مدت‌ها با چکش می‌کوبید تا تیغه مورد نظر ساخته می‌شد.

کارگاه پیشه‌ور در شهر قرون وسطایی يك واحد تولیدی کوچکی بود که در آنجا کار پدی عامل اصلی تولید به‌شمار می‌آمد.

تکنیک پیشه‌ها به‌کندی پیشرفت می‌کرد. فرزندان، اغلب شغل پدر را به ارث می‌بردند و پدران رموز و ابزار آلات ساده خود را به پسران خود منتقل می‌ساختند. پیشه‌وران بعد از مدت‌ها کارآموزی و تجربه اندوزی در حرفه بخصوصی مهارت می‌یافتند. ماهوت بافان یاد می‌گرفتند که چگونه از پشم، پارچه‌های نرم و ظریف و بادوام ببافند و رنگ‌رزی‌های آموختند که چطور پارچه را به رنگهای گوناگون درآورند. اسلحه‌سازان سازو برگهایی را که استادانه تزئین می‌شد، می‌ساختند.

### ۲. در کارگاه، چه‌کسانی به‌کار می‌پرداختند؟

پیشه‌وری که صاحب کارگاه و تمام ابزار آلات کار بود، کارکن اصلی کارگاه محسوب می‌شد. پیشه‌ور مواد اولیه<sup>۳</sup> را می‌خرید و آنها را تبدیل به کالا می‌کرد. کالادرهمان محلی که تولید شده بود، در معرض فروش گذاشته می‌شد. پیشه‌ور مالک وسایل تولیدی بود. او برخلاف دهقان، کالا را با سفارش و برای فروش تولید می‌کرد.

در کارگاه گذشته از استاد کار، کارگران و شاگردانی هم به‌کار مشغول بودند. شاگردان اغلب نوجوانانی بودند که به کارهایی که احتیاج زیادی به مهارت نداشت، می‌پرداختند و در حقیقت پادویی می‌کردند. آنها برای کسب تجارب و مهارت لازم بایستی مدت‌های مدیدی کارآموزی می‌کردند.

۳. پوست، پشم، آهن و کلیه موادی که برای تولید کالا مورد نیاز است، مواد اولیه خوانده می‌شود.

وقتی پسری را به شاگردی پیش صنعتگری می گذاشتند، درحقیقت، او را برای سالها به بردگی می فروختند. زندگی شاگردان به سختی می گذشت. شاگرد گذشته از آنکه در کارگاه استادش کار می کرد، می بایست نوکری خانه او را هم می کرد. استاد گاهی شاگرد را سرزنش می کرد و حتی او را کتک می زد.

کارگری که در کار مهارت می یافت، دست راست پیشه‌ور محسوب می شد. او از بام تاشام در کارگاه کوچک استاد، جان می کند و در مقابل، مزد ناچیزی دریافت می داشت. اما، کارگر ماهر می توانست امیدوار باشد که بعد از چند سال خود پیشه‌ور مستقلی خواهد شد و برای خودش کارگاهی دایر خواهد کرد.

### ۳. اتحادیه‌های صنفی

دهقانان سالهای سال، ابزارآلات مورد نیاز خویش را خود می ساختند. در اوایل مشتری زیادی نمی توانستند داشته باشند. از این رو پیشه‌وران با توافقی که با همدیگر می کردند، چندی و چونی کالایی را که لازم بود در کارگاه خود تولیدکنند، تعیین می کردند. به تدریج پیشه‌ورانی که در یک شهر کالای مشابهی را تولید می کردند، اتحادیه‌های صنفی تشکیل دادند؛ از قبیل اتحادیه‌های صنفی نساجان، کفشان، سنگتراشان، دروگران و...

پیشه‌وران در اجتماعات خود نظامنامه‌هایی را که تمام اعضای اتحادیه صنفی موظف به رعایت و اجرای آن بودند، تصویب می کردند. نظامنامه‌ها مقرر می داشت که پیشه‌وران بایستی کالاها را مطابق استانداردهای معین و مشخص بسازند و مواد اولیه بهتری را به مصرف برسانند. نظامنامه‌ها حتی تعداد دستگاههای بافندگی و پادوها و کارگران ماهری را که یک پیشه‌ور بافنده می توانست در کارگاه خود نگهدارد، تعیین می کرد. نظامنامه‌ها همچنین پیشه‌وران را از جلب مشتریهای دیگر اعضای اتحادیه صنفی باز می داشت. در رأس اتحادیه‌ها، ریش سفیدانی قرار داشتند که توسط پیشه‌وران انتخاب می شدند. ریش سفیدان نظارت و مواظبت می کردند که مقررات درست اجرا بشود. اتحادیه، اعضایی را که از مقررات تخلف می نمودند، به سختی تنبیه می کرد. مثلاً به هنگامی که یک ناوای لندنی کمفروشی می کرد، او را در قفسی آهنین می کردند و برای آنکه در معرض تحقیر همگان قرار گیرد، در شهر می گردانیدند.

نظامنامه‌های اتحادیه صنفی از پیشه‌وران عضو می خواست که مشتریان

بیشتری به شهرهای خودشان جلب کنند. نظامنامه‌ها همچنین پیشه‌وران عضورا از رقابت بایکدیگر باز می‌داشت تا ثروت و سعادت یکی به تیره دیگری نینجامد.

چون اتحادیه صنفی، منظورش در دست داشتن کنترل بازار بود، پیشه‌وران غیر عضورا در تنگنا گذاشته، اذیت می‌کرد و حتی گاهی آنها را از شهر اخراج می‌نمود. اتحادیه مزاحمت می‌کرد که پیشه‌وران شهرهای دیگر و یاپیشه‌وران حومه، کالاهای خود را در بازارهای آنها ن فروشند.

#### ۴. قنای اتحادیه‌ها در زندگی شهر

تمام زندگی پیشه‌وران به اتحادیه‌ها بستگی داشت. اتحادیه باشرکت اعضای خود جشنهای مشترکی تشکیل می‌داد؛ صندوق اعانه مشترکی داشت که به پیشه‌وران نیازمند و خانواده‌هایشان کمک می‌کرد. اعضای اتحادیه‌های صنفی دسته‌های نگهبان شهری تشکیل می‌دادند.

اعضای اتحادیه‌ها متحداً علیه دشمنان مبارزه می‌کردند. اتحادیه‌ها مدت درازی عاملی برای پیشرفت پیشه‌ها بودند. در شهرها تعداد پیشه‌ورانی که به پیشه‌های گوناگون اشتغال داشتند، روز افزون بود و پیشه‌های تازه‌ای پدید می‌آمد. در قرن چهاردهم در پاریس ۳۰۰ اتحادیه و در حدود ۵۵۰۰ پیشه‌ور وجود داشت.

با ازدیاد تعداد پیشه‌وران، رقابت در بین آنها شدت یافت. اتحادیه‌های صنفی شرایط پیشه‌ور شدن کارگران ماهر را روز بروز مشکلتر کردند. تنها پسران پیشه‌وران، بعد از گذراندن دوره کارآموزی، کم‌وبیش مجاز به دریافت عنوان پیشه‌ور استادکار می‌شدند. از کارگران تنگدست، برای آنکه به مقام استادکاری نایل آیند، آزمایشهای گوناگون و دشواری به عمل می‌آمد. کارگران برای نشان دادن مهارت خود، بایستی نمونه‌ای از دستساز خود را که از مواد اولیه گرانبهای ساخته بودند، به اتحادیه بدهند. آنها می‌بایست مواد اولیه مورد نیاز دستساز نمونه خود را با هزینه شخصی تهیه بکنند. گذشته از آن، لازم بود ولیمه‌ای هم به تمام اعضای اتحادیه صنف بدهند و مبلغی، نه چندان کم، از بابت ورودیه به اتحادیه بپردازند.

تعداد کارگران ماهری که عمری را زیر دست استادکار پیشه‌ور کار می‌کردند و هرگز به مقام پیشه‌ور مستقل نمی‌رسیدند، در شهرها فزونی می‌گرفت. به این نوع افراد «پیوسته کارگر» می‌گفتند.

اتحادیه‌های صنفی به گسترش کارگاهها و ابتکار و به کار بردن ابزار آلات

نوبت تولیدی میدان نمی‌دادند. رؤسای اتحادیه‌ها بارها و بارها اختراعات با ارزش را نابود و مخترعانشان را تنبیه کرده بودند. این وضع از پیشرفت تکنیکی جلوگیری می‌کرد و به کیفیت و کمیت تولیدات صنعتی لطمه می‌زد.

### سند

نمونه‌ای از متن موافقتنامه‌هایی را که به‌هنگام سپرده شدن طفلی به‌شاگردی کارگاهی تنظیم می‌شد، در زیر می‌آوریم:

من یوهان توپن بزرگ اعلام می‌کنم که پسر خود تنیس را برای فراگرفتن پیشه زرگری، پیش آیلف پروود زدگر که مرد محترمی است و در شهر کلن سکونت دارد، به‌شاگردی می‌دهم. تنیس‌موظف است هشت سال تمام بدون وقفه برای استاد خود صادقانه خدمت کند.

خوراک فرزندانم در این مدت (هشت سال) به‌عهده استاد آیلف است؛ اما پوشاکش را خودم تأمین خواهم کرد.



اگر من - تنیس - از پیش استادم فرارکنم و پیش از انقضای هشت سال مستقلاً به‌کارپردازم، باید به‌استادم جریمه‌ای به‌مبلغ (مبلغ قید شده) بپردازم.



چرا گاهی شاگردان از پیش استادکاران فرار می‌کردند؟ به‌نظر شما چرا استادکاران دوره کارآموزی برای شاگردان را چنان دراز مدت می‌گرفتند؟

موادی از نظامنامه اتحادیه ماهوت بافان پاریس:

هر ماهوت باف پاریسی می‌تواند فقط دو دستگاه بافندگی پهن و یک دستگاه بافندگی باریک در خانه خود داشته باشد. هیچ ماهوت بافی، حق داشتن دستگاه بافندگی دیگری را بیرون از خانه خود ندارد. ماهوت باید از پشم خالص بافته شود و کیفیت سرو ته آن یکسان باشد.

اعضای اتحادیه نباید قبل از طلوع آفتاب به‌کارپردازند. هر ماهوت بافی که از این دستور عدول کند، جریمه خواهد شد. کارگران باید با اولین ضربه ناقوس کلیسا که مردم

را دعوت به نماز شام می‌کند، دست از کار بکشند...  
 موادی از نظامنامه را که پیشه‌وران همصنف را از رقابت با یکدیگر بازمی‌داشت، پیدا کنید. موادی را که نشان می‌دهد اتحادیه‌ها سعی در تضمین کیفیت بهتر کالاها داشتند، پیدا کنید.

#### پرش و ترمین

۱. ابزارآلاتی که در کارگاههای سده‌های میانه استعمال می‌شد، با دستگاهها و افزارهایی که در کارخانه‌های جدید استعمال می‌شود، چه فرقهایی دارد.
۲. پیشه‌وران استادکار مالک چه چیزهایی بودند؟ پیشه‌ور با کالاهای تولید شده در کارگاه خود چه می‌کرد؟
۳. چرا پیشه‌ورانی که کالاهای مشابهی را تولید می‌کردند، برای تشکیل اتحادیه صنفی با همدیگر متحد می‌شدند؟ اتحادیه صنفی را تعریف کنید.
۴. اتحادیه‌های صنفی چه تأثیری در پیشرفت پیشه‌ها - (الف) در آغاز پیدایش (ب) بعدها - داشت.

#### ۱۸. مبارزه شهرها علیه فئودالها

##### شیوه زندگی شهرنشینان

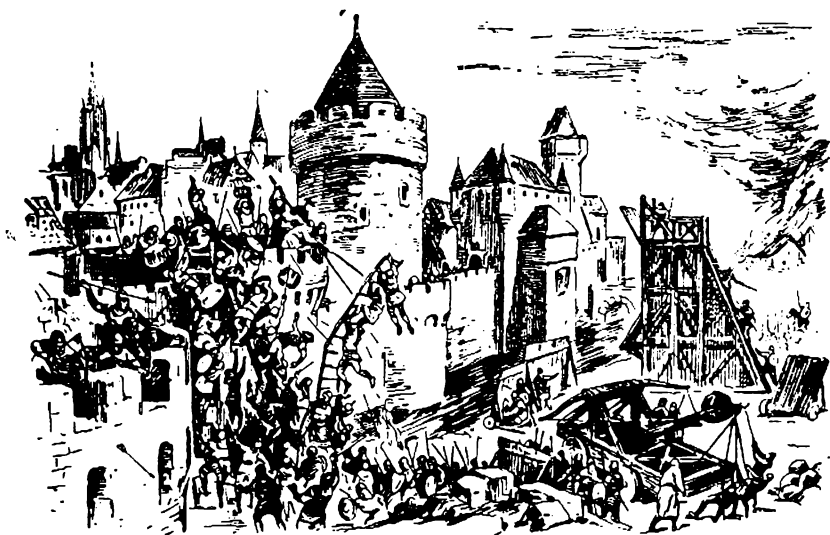
چگونگی زندگی دهقانان را در سده‌های نهم و دهم، به خاطر بیاورید (نگاه کنید به بخش ۴ قسمت اول).

#### ۱. شهر تحت حاکمیت سینیور (خوانند)

در سده‌های میانه در اروپای غربی گفته می‌شد که «زمین بدون سینیور وجود ندارد.» از این رو، هر شهری که در سرزمینی هامی گرفت، سینیوری، آقابالاسرخود داشت و شهرنشینان بایستی فرمانبردار سینیور شهر خود بودند و مالیاتهای جنسی به او می‌پرداختند.

داروغه‌های منتخب سینیور به شکایات مردم رسیدگی می‌کردند،

جریمه‌ها وضع می‌نمودند و مالیاتها می‌بستند. اربابان فنودال پایه‌های توسعه و افزایش ثروت شهرها، سعی می‌کردند شهرنشینان را بیشتر بدوشند؛ از این رو مالیاتهایی که به سینیور پرداخته می‌شد، روز افزون بود. اوهر از چند گاهی هم در رأس نوکران مسلح خود به شهر یورش می‌برد و هر آنچه را که هوس می‌کرد، از انبارهای بازرگانان و کارگاههای پیشه‌وران می‌ربود. این ستم و چپاول فنودالها، مانع پیشرفت پیشه‌ها و رونق داد و ستد شهرها بود.



يك شهر در معرض يورش قرار گرفته است

عملیات فنودالها و مدافعان شهر را همچنان که در شکل دیده می‌شود، توصیف کنید. در این شکل، چه نوع سلاحهای قله‌گیری به‌چشم می‌خورد؛ کدام يك از این سلاحها درادوار باستان به‌کار برده شد

### ۳. مبارزه شهرها علیه فنودالها

شهرنشینان سعی می‌کردند خویشتن را از قید حاکمیت فنودالها برهانند. شهروندان سوگند می‌خوردند که در مبارزه علیه سینیورها استوار و ثابت‌قدم باشند. جنگهایی که بین فنودالها و شهرنشینان درمی‌گرفت، گاه سالها ادامه می‌یافت. استحکامات شهرهای قرون وسطایی، از دژهای شوالیه‌ها

ناگشودنی‌تر و دست نیافتنی‌تر بود. دیدن برج و باروی شهر برای هرکسی که از نزدیکیهای شهر می‌گذشت، ممکن بود. خندقی عمیق شهر را در میان می‌گرفت. تنها مدخل شهرها، دروازه‌های سترگی بود که همیشه پاسداری می‌شد. درهم شکستن برج و بارو و استحکامات یک شهر تنها از عهدهٔ یک ارتش بزرگ برمی‌آمد. گاهی شهرنشینان در برابر محاصره‌های دیرپا ایستادگی کرده، یورشهای سرسختانهٔ فنودالهارا دفع می‌کردند.

یکی از وقایع نگاران، شرح دقیقی از رویدادهای شهر لنس ۴ - واقع در شمال شرقی فرانسه - را به دست می‌دهد: یک اسقف آزمنده و متکبر، سینیور آن شهر بود. اسقف تا می‌توانست بر شهرنشینان ستم روا می‌داشت. شهر - و ندان با پرداخت مبلغ قابل توجهی پول، او را قانع کردند که از حاکمیت خود بر شهر چشم‌پوشد. اسقف بعد از سه سال که تمام پولهای دریافتی را بر باد داده بود، باردیگر خواست شهر را از آزادی محروم سازد. وقایع‌نگار اضافه می‌کند که تصمیم او «قلب شهرنشینان را مالمال از خشم و آشفتگی کرد.» عصیان شروع شد. شورشیان که بانیزه و شمشیر و یاباستک و چماق مسلح شده بودند، محافظان جان اسقف را کشته، قصر را اشغال کردند. سینیور از ترس جان، در زیر زمین قصر توی خمره‌ای خود را پنهان کرد ولی شورشیان او را یافته، اعدام کردند. فنودالهای همسایه برای فرونشاندن عصیان، دسته‌های مسلح خود را روانهٔ لنس کردند. این دسته‌های مسلح مقاومت شهرنشینان را درهم شکستند و آنها را به سختی تنبیه کردند. ولی به‌رغم همهٔ خشونت‌ها و سختگیریها مردم شهر مبارزه را تا پیروزی نهایی ادامه دادند و آخر سر از چنگ قدرت سینیور نجات یافتند.

در طی سده‌های دوازدهم و سیزدهم، دسراسر اروپای غربی، شهرها علیه فنودالها مبارزه می‌کردند. شهرهای بسیاری استقلال خود را با جنگهای خونین و عصیانها به دست آوردند.

۳. شهرها چه به دست آوردند؟

وقتی شهرنشینان از قید حاکمیت سینیورها آزاد شدند، در هر شهر شورایی برای ادارهٔ امور به وجود آمد. با آنکه تمام اهالی یک شهر علیه حاکمیت سینیور مبارزه کرده بودند، اما تنها ثروتمندان - بازرگانان و صاحبان ضیاع و عقار - زمام امور شهر را به دست آوردند. اعضای شورای

شهر همه از ثروتمندان شهر بودند. شورای شهر، اختیارخزانه و دسته‌های نظامی را به دست داشت و برپیشه‌ها و امور بازرگانی نظارت می‌کرد. در فرانسه و بریتانیا به کسی که در رأس شورای شهر قرار داشت، شهرداره می‌گفتند. ثروتمندان سعی می‌کردند، بار سنگین مالیات‌هایی را که به خزانه شهر سرازیر می‌شد، برگردۀ پیشه‌وران تحمیل کنند. مهمترین نتیجه مبارزات شهرنشینان علیه سینیورها این بود که آنها خود را از قید وابستگی فنودالی رهانیدند. سرفی که از منطقه نفوذ فنودال فرار می‌کرد، هرگاه يك سال و يك روز در شهری زندگی می‌کرد، يك مرد آزاد به حساب می‌آمد. این سنت، ضرب‌المثل معروف «هوای شهر انسان را آزاد می‌کند» را بر سر زبانها انداخت.

شهرها بعد از رهایش خود از قید قدرت حاکمۀ فنودال، با شتاب بیشتری رشد یافتند. سرفهای فراری بی‌شماری راه شهر را در پیش گرفتند و با کار و زحمت خود، در افزونتر شدن شهر ثروات شرکت کردند.

#### ۴. روش زندگی شهرنشینان

جمعیت شهرهای قرون وسطایی در مقایسه با شهرهای جدید چندان زیاد نبود. معمولاً جمعیت شهرها از پنج یا شش هزار نفر تجاوز نمی‌کرد. تنها در چند شهر معدود اروپای غربی از قبیل لندن و پاریس بود که جمعیت سر به دهها هزار نفر می‌زد.

اگرچه اکثریت شهرنشینان به پیشه‌ها و دادوستد می‌پرداختند، با اینهمه کشت و ورزرا ترك نگفته بودند. کشتزارها و باغهای میوه و سبزیکاری توسط شهرنشینان در پشت دیوارهای شهر گسترده شده بود و نیز چمنزارهایی برای چرای چهارپایان وجود داشت.

شهرنشینان در درون برج و باروی شهر، فضای کمتری داشتند. از این رو، خانه‌ها، دو یا سه طبقه‌ای ساخته می‌شد. خیابانها، گذرگاههای تنگ و تاریکی بیش نبود. هنوز سالها وقت لازم بود تا خیابانها و کوچه‌ها را در شهرهای اروپای غربی سنگفرش کنند و آنها را بانور چراغ روشن نمایند. زباله و پساب را از پنجره به گذرگاههای عمومی می‌ریختند. وقتی باران می‌بارید، برکه‌های چنان بزرگ و عمیقی پدید می‌آمد که افرادی را که نمی‌توانستند شنا بکنند، در کام خود می‌کشید و غرق می‌کرد. به جهت تنگی فضای شهرها و

تلمبارشدن زباله و کثافات در گذرها و توی خانه‌ها، بیماری‌های واگیر شیوع کامل داشت و مرد در دسته دسته به کام مرگ می‌سپرد.

میدان خرید و فروش، تنها محل باز و وسیع شهرها بود، کلیسای جامع، که بلندترین و زیباترین ساختمان شهر بود. در کنار این میدان قرار داشت. تالار شهرداری هم که برج بلندی داشت و تنها ساعت شهر بر آن نصب شده بود، معمولاً مشرف به همین میدان ساخته می‌شد.

تقریباً تمام خانه‌های شهر از چوب ساخته می‌شد و بنابراین، اغلب، آتش سوزیهایی در شهر روی می‌داد که بخشی از آن را به تلی از خاک و خاکستر تبدیل می‌کرد.

#### ۵. شهر نیشینا و توآنگر و شهر ننگستان

در کنار کلبه‌های محقر ننگستان، قصرهای سنگی توآنگران با برج‌های کنگره‌دار قد کشیده بود. توآنگران همچنین با لباسهای فاخر خود، مشخص می‌شدند. زنان توآنگران با جواهر گرانبه‌ای که زنان معمولی به‌استفاده از آنها مجاز و قادر نبودند، خودنمایی می‌کردند.

تعداد ننگستان در شهرها روزافزون بود. آنها دشوارترین و ناراحت‌کننده‌ترین کارها را برای بازرگانان و پیشه‌وران انجام می‌دادند؛ پشم را می‌شستند و شانه می‌زدند، بارهای سنگین را تحمل می‌کردند و در کشتیها به جاشویی و باربری می‌پرداختند. آنها تنها در روزهایی می‌توانستند یک شکم سیر غذا بخورند که به کاری مشغول شده بودند. به جهت وجود بیماری‌های مسری فراوان و جنگ‌های هر از چندگاهی، آدم‌های علیل و ناقص‌العضوی در شهرها زندگی می‌کردند که به گدایی یا دزدی می‌پرداختند. در سالهای تحطی، خیل گرسنگان به شهرها هجوم می‌آوردند که اغلب به فرمان اولیای امور باچوب و چماق از شهر بیرون رانده می‌شدند.

زحمتکشان غیرماهر، گدایان و کارگران، فقیرترین قشر جمعیت شهرها (ننگستان شهری) را تشکیل می‌دادند. ننگستان شهری پیگیرانه علیه ستمگران توآنگر مبارزه می‌کردند. هنگامی که دهقانان می‌شوریدند، ننگستان شهری از آنها هواداری می‌کردند و در مبارزه علیه فئودالها با آنها متحد می‌شدند.

پرسش و تمرین

۱. چرا شهرها سعی در آزاد کردن خویش، از یوغ قدرت حاکمه سینیور داشتند؟
۲. استحکامات يك شهر قرون وسطایی را با دژيك فنودال مقایسه کنید. (نگاه کنید به شکل صفحه ۱۰۳ و شکل صفحه ۳۷). دژ فنودال با استحکامات شهر چه چیزهای مشترکی دارد؟ چرا تسخیر يك شهر از يك دژ دشوارتر بود؟
۳. شهرها در مبارزه علیه فنودالها چه به دست آوردند؟
۴. تصور کنید شما مسافری هستید که به يك شهر قرون وسطایی نزدیک می شوید؛ هر آنچه را که ممکن است ببینید، شرح دهید.
۵. شهرهای قرون وسطایی چه فرقهایی باشهرهای جدید داشت؟

۱۹. پیشرفت تجارت

علل پیشرفت بطنی بازرگانی را در اروپای غربی، تا قرن آیازدهم به خاطر بیاورید.

۱. موانع پیشرفت تجارت

شهر نشینان برای مصارف شخصی خود به خواربار و پوشاک... و برای مصرف کارگاههای خود به مواد اولیه احتیاج داشتند. پیشه‌وران مقادیر زیادی کالاهای فروختنی تولید می کردند. شهرها کم کم با نقاط دور دست داخلی و گاه با کشورهای دیگر روابط بازرگانی برقرار کردند. بازرگانی در سده های میانه کاری پر منفعت، اما مشکل و خطرناک بود. بازرگانان به هنگام مسافرت در خشکی، گرفتار چپاول راهزنان نجیب زاده و در دریا دستخوش حملات دزدان دریایی می شدند. بازرگانان برای عبور از منطقه نفوذ فنودالها و برای گذشتن از پلها و رودخانه ها مجبور بودند که باجهای گوناگون و کمر شکنی بپردازند. فنودالها برای افزایش مداخله و درآمد خود، حتی پلهایی در زمینهای خشک می زدند و از بازرگانان به جهت گردو خاک که ارا بهایشان بلند می کرد، باج می خواستند.



حمله شوالیه‌ها بربك كاروان تجارتي

دربهار وپاییز، گذشتن از جاده‌های تنگ و سنگفرش نشده و پرگل و لای ناممکن بود. ارابه‌های بازرگان اغلب درجاده‌ها می‌شکست و کالاهایی که از ارابه به‌روی زمین می‌افتاد، از آن مالک جاده بود. دریکی از ضرب‌المثل‌های قرون وسطایی گفته می‌شود که: هرچه از روی ارابه بر زمین افتاد، از آن چشم باید پوشید. «محمولات کشتیهای طوفان زده از آن نمودالی محسوب می‌شد که امواج دریا آنهارا در ملک ساحلی او می‌افکند. بازرگانان برای مدافعه جان و مال خود از دستبرد راهزنان، در گروه‌هایی متحد می‌شدند و محافظان مساحی را استخدام می‌کردند تا به‌تکام مسافرت، همراه آنها باشند. کاروانهای تجارتي در کشورهای اروپای غربی هم مانند صحراهای آسیا مجهز و مسلح سفر می‌کردند. گاهی خود بازرگانان درجاده‌ها و دریاها به‌راهزنی و دزدی دریایی می‌پرداختند.

#### ۲. رشد مناسبات بازرگانی

بازرگانی علی‌رغم تمام دشواریها پیشرفت می‌کرد. شهرهایی که در کنار رودخانه‌های قابل کشتیرانی یا نزدیک بنادر قرار داشت، تجارت خود را باشتاب بیشتری رونق بخشید.

یک راه دریایی مهم از دریای شمال و بالتیک می‌گذشت. بازرگانان از شبه جزیره اسکانديناوی ماهی و الوارواز بریتانیا پشم می‌آوردند. بازرگانان

شهرهای آلمانی هامبورگ و لوبک ۷ اغلب از شهر روسی نوگورود دیدن می‌کردند. آنها در این شهر فلزات و پارچه و شراب را با کف و موم و خزو پوست و کالاهای دیگر مبادله می‌کردند. شهر بروگه ۹ مرکز بازرگانی شمال اروپا بود.

اروپاییها قرن‌ها بود که با کشورهای مشرق زمین داد و ستدمی کردند. آنها از طریق دریای مدیترانه به بنادر سوریه و مصر و حتی سواحل دریای سیاه و آزوف ۱۰ آمدورفت می‌کردند. انگیزه کشانده شدن پای اروپاییان به بنادر و سواحل یاد شده، کالاهای گرانبه‌تر و پرمفعت مشرق زمین بود که توسط



يك بازارمكاره درشاهپانی ۱۱

يك زن وشوهر شهری دروسط شكل دیده می‌شوند. آنها خرید کرده‌اند و به‌جانه می‌روند. درست راست، بازرگانی به‌مشتریانی که دربیرون مغازه ایستاده‌اند، پارچه نشان می‌دهد. شاگردان او چیزهای فروخته شده را بسته‌بندی می‌کنند. درست چپ، مرد صرافى پشت میز خود دیده می‌شود که پول عده‌ای را برایشان خرد می‌کند. سینیوری با دار و دسته خود، از میدان عبور می‌کند. در قسمت عقب، هنرپیشه‌های درده‌گرد روی يك سکوی موقتی نمایش اجرا می‌کنند.

بازرگانان ایرانی و عرب به این نواحی حمل می‌شد. بازرگانان اروپایی این کالاها را از بازرگانان ایرانی و عرب می‌خریدند و با سود زیادی به فئودالها و شهرنشینان توانگر اروپایی می‌فروختند. تجارت ادویه (لفل، دارچین و چاشنیهای دیگر) مخصوصاً پرمفعت بود. ادویه با دقت زیادی توزین می‌شد و به مقادیر کم و به قیمت فوق‌العاده زیاد فروخته می‌شد. درازای ادویه، اغلب هموزنش طلا پرداخت می‌شد. تصادفی نیست که در سده‌های میانه به شخص بسیار ثروتمند از روی استهزا «کیسه فلفل» می‌گفتند.

### ۳. بازارهای مکاره و صرافان

بازارهای مکاره، فعالترین مراکز بازرگانی اروپا بود. این بازارها را بازرگانان خودی و بیگانه، همه‌ساله در موعد معین و در محل‌های خاص ترتیب می‌دادند. بازرگانان کالاهایی را که مورد تقاضای بیشتری بود، به بازار مکاره می‌آوردند و آنها را عمده فروشی می‌کردند. مشهورترین بازار مکاره در قرن سیزدهم در حومه شامپانی، که در شمال شرقی فرانسه قرار داشت، تشکیل می‌شد. بازار مکاره شامپانی در سراسر سال دایر بود. کالاهای تجملی مشرق زمین و کالاهای گوناگونی که در اروپای شمالی تولید می‌شد، در این بازار پرازدحام و پرمروصدا به معرض فروش گذاشته می‌شد. هنرپیشه‌ها، دلقک‌ها و اکروبات‌ها در بازارها نمایشها می‌دادند.

در میان ردیف مغازه‌های بازرگانان، میزهای کوچکی را که روپوشی از پارچه یا قالیچه داشت، می‌گذاشتند. این میزها از آن صرافان بود که اطلاعات زیادی درباره امور مربوط به پول داشتند. وجود صرافان برای امور بازرگانی ضروری بود؛ چون در آن روزگار، در هر کشور سکه‌های گوناگون با وزن‌ها و عیارهای متفاوت در گردش بود. سکه‌ها را تنها، فرمانروایان ضرب نمی‌کردند، بلکه فئودالهای بزرگ و شهرهای ثروتمند هم سکه ضرب می‌کردند. تنها در فرانسه، دست کم ۸۰ نوع سکه ضرب می‌شد. صرافان سکه‌ها را ارزیابی می‌کردند و پولی را به پول دیگر تبدیل می‌نمودند و در مقابل کار مزد معینی دریافت می‌داشتند. آنها به تدریج از این رهگذر مبلغ زیادی پول اندوخته بودند و به مردم وام می‌دادند. هر کس از صرافان مبلغی وام می‌گرفت، بایستی آن مبلغ را به اضافه ربحش در موعد معین به او برگرداند. صرافان که پول را به منظور ربح وام می‌دادند، خواهی نخواهی تبدیل به رباخواران بزرگی شدند. ربحها اغلب سنگین بود. يك بدهکار باید نصف یا يك برابر و حتی گاهی دو برابر وام دریافتی، ربح می‌داد.

۴. شهرهای بازرگانی ایتالیا

بازرگانان شهرهای ایتالیایی ونیز و جنوا ۱۲ اغلب با کشتی به سواحل شرقی مدیترانه آمد و رفت می کردند. دوشهر مذکور، برای در دست داشتن کنترل راههای بازرگانی سودبخش، بایکدیگر رقابت و مبارزه می کردند. در طی چند قرن، جنگهای خونین بین آنها در گرفت. ونیز و جنوا دولت‌های مستقلی بودند. در هر يك از این شهرها، قدرت حاکمه در دست بازرگانان توانگری بود که هر کدام صاحب ناوگانها و دهها خانه و انبار و مغازه بودند. آنها به دریانوردان و کارگران باراندازهای خود دستمزدهای ناچیزی می پرداختند.

ثروتمندان قدرتمند، به زیبایی شهر خود علاقه مند بودند. آنها خانه‌های چند طبقه‌ای و قصرها و کلیساهای با شکوهی می ساختند، ونیز که در جزیره‌ای در دلتای رود پو ساخته شده بود، زیبایی خیره کننده‌ای داشت. کانالهایی که بر روی آنها پلهایی زده شده بود، شهر را قطعه قطعه می کرد. با پیشرفت بازرگانی، سوداگران و دباخواران، از راه ستم بر تنگدستان، ثروت سرشاری به دست آوردند.

پرسش و تمرین

۱. چرا بازرگانی پایه‌های رشد شهرها پیشرفت کرد؟
۲. يك بازرگان ونیزی می خواهد به بازار مکاره‌ای که در شامپانی برپا شده، برود. او چه کالاهایی به آنجا خواهد برد؟ بهترین جاده‌ای که او را از ونیز به شامپانی می‌رساند، کدام است؟ او در سر راه خود ممکن است با چه نوع خطراتی مواجه شود؟
۳. يك بازرگان هامبورگ دست به کار تهیه مقدمات مسافرت به بروگه است، او چه نوع کالاهایی می‌تواند با خودش به آنجا ببرد؟ مناسبترین راهی که او را به بروگه می‌رساند کدام است؟ او در سر راه خود ممکن است با چه نوع خطراتی مواجه شود؟
۴. صرافان به چه نوع کارهایی می‌پرداختند؟ آنها چگونه بر چنان ثروتهایی دست یافتند؟
۵. قدرت و مکتب در ونیز به کدام افراد تعلق داشت؟

## خلاصه فصل چهارم

پیدایش و رشد شهرها، چه تأثیری در زندگی مردم اروپا گذاشت؟

پیشرفت اقتصادی در اروپای غربی، موجب پیدایش شهرهایی شد که به عنوان مراکز پیشه‌ها و داد و ستد تلقی می‌شد. بانیان این شهرها روستاییانی بودند که هر کدام در پیشه‌ای مهارت قابل توجهی کسب کرده بودند. شهرنشینان آزادی خود را در ازای مبارزات پیگیر خود علیه فئودالها، به دست آوردند. یکی از دانشمندان می‌نویسد که: «اهالی آزاد اولین شهرها را سرفهای قرون وسطایی تشکیل می‌دادند.» از آنجایی که هر کدام از پیشه‌وران شهری تنها به یک پیشه می‌پرداختند، مهارت بیشتری کسب می‌کردند و با گذشت زمان ابزارآلات و روشهای کار را ترقی می‌دادند. بدین سان کم‌کم آنها شروع به تولید کالاهای بیشتر با کیفیت بهتر کردند.

با جدا شدن پیشه‌ها از کشاورزی، دهقانان وقت بیشتری برای کشت و ورز و گله‌داری به دست آوردند. آنها توانستند ابزارآلاتی را که با مهارت بیشتری ساخته شده بود، از پیشه‌وران شهر بخرند. بدین ترتیب، روشهای کشاورزی هم پیشرفت می‌کرد.

با پیدایش شهرها، کشاورزی و پیشه‌ها با شتاب دم‌افزونی پیشرفت کرد و بازده کار بالا رفت.

اما سرفها هرچه بیشتر تولید می‌کردند، اربابانشان آزمنده‌تر می‌شدند. با به‌پای رشد شهرها و پیشرفت پیشه‌ها و بازرگانی، استعمار دهقانان خون آشامانه‌تر می‌شد. لباسهای زیبایی که به‌دست پیشه‌وران ماهر تولید می‌شد و اشیای زینتی گرانبهایی که از ماورای بحار می‌آوردند و در بازارهای شهرها به فروش می‌رسید، حرص و آز فئودالها را بیش از پیش تحریک می‌کرد. آنها برای خریدن چنین کالایی احتیاج به پول داشتند. از این رو اشراف فئودال دهقانان را تحت فشار می‌گذاشتند که بهره مالکانه را نه تنها به‌طور جنسی - بهره جنسی - بلکه به‌طور نقدی - بهره نقدی - یا اجاره به‌جا - بپردازند. بنابراین، دهقانان مجبور می‌شدند که مقدار زیادی از تولیدات خود را برای فروش به بازارها حمل کنند. روستاییانی که نمی‌توانستند پول لازم را برای پرداخت بهره نقدی به‌دست آورند، از رباخوران وام می‌-

گرفتند و در نتیجه خانه خرابتر می شدند. واکنش سرفها در برابر ستمگریهای روزافزون، عصیانهای مسلحانه علیه اربابان بود. این عصیانها با گذشت زمان گسترده تر و سرسختانه تر می شد.

با پیدایش و رشد شهرها مبارزه طبقاتی در جامعه فنودالی شدت و حدت بیشتر می یافت.

برش و امرین برای تکرار فصل چهارم

۱. شهرهای بزرگی را که در سده های میانه در بیزانس و سرزمینهای خلافت پا گرفت، به خاطر بیاورید. در این کشورها چه پیشه هایی رشد و پیشرفت بیشتر می یافت؟
۲. چرا شهرها، به مثابه مراکز پیشه ها و بازرگانی، تنها در طی سده های دهم و یازدهم، و نه پیش از آن، در اروپای غربی امکان رشد و توسعه یافت؟
۳. جمعیت شهری را چه کسانی تشکیل می داد؟ چگونگی اشتغالات و شیوه زندگی گروه های مختلف جمعیت را بیان کنید.
۴. پیشه وران شهری با سرفها چه فرقهایی داشتند؟
۵. چرا شهرنشینان در مبارزه خود با فنودالها برای به دست آوردن آزادی پیروز شدند در حالی که روستاییان همچنان سرف باقی ماندند؟
۶. آزاد شدن دهقانان از قید حاکمیت سینیورها چه نتایجی داشت؟
۷. چرا بارشد و توسعه شهرها، قابلیت باروری کار و زحمت افزایش یافت؟
۸. چرا بارشد و توسعه شهرها، مبارزات اجتماعی شدت بیشتری یافت؟

## فصل پنجم

### کلیسای مسیحیت در طی سده‌های ۱۱ تا ۱۳ جنگهای صلیبی

#### ۲۰. قدرت کلیسای کاتولیک و مبارزه آن علیه دشمنان نظام فئودالی

چگونگی تبدیل کلیسارا به زمیندار بزرگ به خاطر بیاورید. روحانیان مسیحی از چگونه افرادی تشکیل می‌یافتند؟

##### ۱. کلیسا بزرگترین فئودالها

کلیسای مسیحی، در حدود یک سوم زمینهای قابل کشت را در اروپای سده‌های میانه تصاحب کرده بود. اسقفها و دیرها، صدها و بلکه هزاران سرف داشتند. گله‌های بزرگ در چراگاههای غنی که به دیرها تعلق داشت، می‌چرید؛ انبارهای آنها پر از غلات بود و بهترین شرابها در زیرزمینهایشان انبار شده بود. راهبان خود ایداً تن به کار نمی‌دادند و فقط بر کار دهقانان نظارت می‌کردند. فئودالهای کلیسا - اسقفهای اعظم؛ اسقفها و راهبان بزرگ - تفاوت چندانی با فئودالهای دیگر نداشتند؛ آنها جنگهای خونین به راه می‌انداختند، مسابقات ترتیب می‌دادند و پارچه‌های ابریشمی و مخملی می‌پوشیدند. فئودالهای کلیسا برای به دست آوردن پول و مال و منال، تکالیف دهقانان را روز به روز بیشتر و شاقتر می‌کردند. بهره‌های جنسی و نقدی که کلیسا از سرفها دریافت می‌داشت، مخصوصاً روزافزون و سنگین بود.

کلیسای مسیحی در اروپای سده‌های میانه به بزرگترین فئودال و خون آشامترین ستمگر علیه مردم خرده‌پا تبدیل شد.

##### ۲. رشد و توسعه کلیسا

کلیسا از تمام مردم اروپای غربی عشریه می‌گرفت. بعلاوه، مسیحیان به هنگام

ازدواج و غسل تعمید و تشریفات مذهبی دیگر بایستی مبالغی به کشیشان می‌پرداختند.

روحانیان برای دوشیدن هر چه بیشتر مردم عامی، اشیای گوناگونی را که ادعا می‌کردند، متبرک است، در کلیساها و دیرها، به‌معرض نمایش می‌گذاشتند. این اشیای متبرک عبارت بودند از مثلاً میخهایی که ادعا می‌شد مسیح را با آنها به‌صلیب کشیده‌اند؛ تارموی مسیح و حتی قطرات عرق مسیح و... به مؤمنین گفته می‌شد که اگر بیماران و زه‌ینگی‌ران با صدق دل این اشیای متبرک را لمس کنند (البته در مقابل پرداخت انعامی!) شفا خواهند یافت.

پاپها حق آموزش جنایتها و گناهان (گناه، نقض قوانینی است که کلیسا وضع کرده) را در مقابل دریافت مبلغی از مقصر، به‌خود اختصاص داده بودند. کلیسا فرمانهای مخصوصی را به‌نام بخشایش<sup>۱</sup> برای آموزش گناهان می‌فروخت. راهبان فرامین بخشایش را برای فروش در شهرها و دهکده‌ها دوره می‌گردانیدند. پک آدمکش یا راهزن یا دزد با پرداخت مبلغ معینی پول نه‌تنها می‌توانست گناهان گذشته خود را آرمزیده سازد، بلکه معاصی آینده خود را هم باز خرید نماید. فرامین بخشایش بزرگترین منبع درآمد کلیسا بود. کلیسا با بهره‌برداری از جهل مردم و سلاح تزویر و تقلب، ثروت خود را افزایش می‌داد.



راهبی فرمان بخشایش گناهان را می‌فروشد

1. sacred      2. indulgence.

### ۳. انشعاب در کلیسا

یک مبارزه شدید بین پاپ روم و بطریق قسطنطنیه در گرفت؛ آنها نتوانستند در تقسیم درآمد، بین خودشان به توافق برسند. پاپ به منظور افزایش نفوذ و ثروت خود، علاقه‌مند بود که تمام کشورهای مسیحی را تابع قدرت حاکمه خود بکند، ولی، کلیسای بیزانس با مداخله پاپ در امور قلمرو خود به مخالفت برخاست.

از طریق بیزانس بود که دین مسیح در بین اسلاوهای ساکن اروپای شرقی انتشار یافت ولی پاپ سعی داشت که این مردم را پیرو خود بکند. همین امر موجب برخوردهای دایمی بین پاپ و بطریق بود.

در سال ۱۰۵۴ کلیسای مسیح به دو شاخه کاتولیک (در اروپای غربی) و ارتدکس (در بیزانس و اروپای شرقی) تقسیم شد. پاپ و بطریق یکدیگر را نفرین می‌کردند که به لعنت ابدی گرفتار آیند. بعد از انشعاب، هر دو کلیسا کاملاً مستقل گردید.

### ۴. رشد قدرت پاپ

کلیسای کاتولیک در اروپای نامتحدسازمان نیرومند و متشکلی محسوب می‌شد. پاپ ثروت سرشاری داشت. هزاران هزار روحانی در کشورهای مختلف فرمانبردار پاپ بودند.

قدرت پاپ در اوایل قرن سیزدهم به ابتکار پاپ اینوسان سوم<sup>۴</sup> به اوج خود رسید. اینوسان سوم سعی داشت خود را به عنوان سرور تمام فرمانروایان و امپراتوران قلمداد کند. او ادعا می‌کرد که پاپ نماینده خدا در روی زمین است. و بنابراین فرمانروایان و امپراتوران کشورها باید و اسال او به حساب آیند. او می‌گفت: «ما (پاپها) باید بر تمام ملل و دول فرمان برانیم.» در میهمانیهای رسمی هر کس باید پیش‌پای پاپ زانو می‌زد و کفش او را می‌بوسید. کرنشی که بر پاپها می‌شد، در اروپا بر هیچ حاکمی نشده است.

اینوسان سوم در روابط بین دولتها و در امور داخلی کشورهای اروپایی دخالت می‌کرد. او فرمانروایان سرکش را با بستن کلیه کلیساهای کشور آنها و برپا داشتن جنگهای داخلی در قلمروشان، وادار به اطاعت

۳. کلمه کاتولیک در زبان یونانی به معنای «جهانی» و کلمه ارتدکس در همان زبان به معنای «مؤمن» است.

می‌کرد. فرمانروایان بریتانیا، لهستان، سوئد، دانمارک و کشورهای دیگر پاپ را به‌عنوان سینیور خود پذیرفتند.

پاپها برای کسب قدرت از ارتکاب هیچ جنایتی رویگردان نبودند، گاه می‌شد که آدمکشان و خائنان بر تخت پاپی جلوس می‌کردند. یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد که تخت پاپی را «نه آدمیزادان، بلکه هیولاهایی که تظاهر به انسان بودن می‌کردند، اشغال می‌نمودند».

۵. کلیسا چگونه علیه دشمنان نظام فئودالی مبارزه می‌کرد؟

پاسداری و تقویت نظام فئودالی به سود کلیسا بود. کشیشان و راهبان سعی می‌کردند دهقانان و پیشه‌وران را قانع کنند که سازنده اقتصادی - اجتماعی فئودالیسم، از جانب خداوند استقرار یافته و تا ابد نیز به موجودیت خود ادامه خواهد داد و زحمتکششان باید از مخالفت و مبارزه با آن دست بردارند. آنها به بردباران وعده بهشت ابدی در «دنیای دیگر» می‌دادند و نافرمانان را با عذاب ابدی در دوزخ تهدید می‌کردند. نظام کلیسا موعظه می‌کرد که مردم باید، دشمنان خود را (کسانی را که بر آنها ستم روا می‌داشتند) دوست بدارند و از قدرتمندان فرمانبرداری کنند و تکالیف خود را در قبال آنها به جای آورند.

اما با گذشت زمان، شهرنشینان و دهقانان بیشتر و بیشتری در آموزشهای کلیسا تردید می‌کردند. آنها درخواست می‌کردند که کلیسا باید از ثروت‌های خود صرف‌نظر کند و از حمایت فئودالها دست بردارد. روحانیان چنین درخواست کنندگانی را بدعت‌گذار یا مرتد می‌نامیدند. کلیسا با بیرحمی هر چه شدیدتری بدعت‌گذاران را شکنجه و آزار می‌داد و حتی آنها را زنده زنده در آتش می‌سوزانید. برای ترسانیدن مؤمنان، مراسم اعدام را در میدانهای شهر و با حضور جمعیت زیاد برگزار می‌کردند.

ساکنین بعضی از شهرهای جنوبی فرانسه، در قرن سیزدهم علیه کلیسای کاتولیک شورش کردند، پاپ اینوسان سوم سرکوبی شورشیان را به-عده فئودالها گذاشت. او اعلام داشت که گذشته از آنکه شرکت کنندگان در لشکرکشی علیه شهرهای شورشی بر غنایم سرشاری دست خواهند یافت، تمام گناهانشان هم آمرزیده خواهد شد. وقتی فئودالها پرسیدند که آنها مؤمنین خوب را از بدعت‌گزاران چگونه تشخیص بدهند، نماینده پاپ پاسخ

دادکه: «شما همه را از دم تیغ بگذرانید، خداوند خود در سرای باقی مؤمنین را خواهد شناخت.» بنابراین دسته‌های مسلح شوالیه‌ها شهرهای آباد را مورد تاخت و تاز قرار دادند و شهرنشینان زیادی را بیرحمانه از دم تیغ گذرانیدند و صدها زن و مرد را زنده زنده در آتش سوزاندند. کلیسای کاتولیک تکیه‌گاه اصلی نظام فنودالی بود. کلیسا با دعا، خوانی و اغواگری و شکنجه و اعدام از فنودالیسم پاسداری می‌کرد.

### سند

یکی از پاپها درباره قدرت پاپ چنین تقریر فرموده است: او (پاپ) می‌تواند امپراتوران را عزل نماید. هیچکس حق لغو فرامین پاپ را ندارد؛ در حالی که پاپ می‌تواند فرامین و تصمیمهای هر کسی را باطل کند. هیچکس نمی‌تواند پاپ را به محاکمه بکشد. کلیسای روم هرگز اشتباه نکرده است و نخواهد کرد. هر آنکه با پاپ مخالفت کند، کاتولیک نیست. پاپ می‌تواند اتباع یک حاکم نامطلوب را از قید سوگند وفاداری به آن حاکم آزاد کند.

### پرسشهایی از متن سند

پاپ مدعی چه حقوقی است؟ پاره‌ای از اصولی را که پاپ با دستاویز ویاری آنها، علیه دشمنان خود مبارزه می‌کند در متن سند پیدا کنید.

### پرسش و تعریف

۱. کلیسا از پاسداری و تقویت نظام فنودالی چه طرفی می‌توانست بر بندد؟
۲. روحانیت ثروت سرشار خود را چگونه به دست آورده بود؟
۳. چه عللی موجب انشعاب کلیسای مسیحیت به کاتولیک و ارتدکس شد؟

۴. قدرت پایها در طی قرن سیزدهم چگونه گسترش بیشتری

یافت؟

۵. کلیسا با دشمنان نظام فئودالی چگونه مبارزه می‌کرد؟

### ۲۱. نخستین جنگ صلیبی

به خاطر بیاورید که پیشرفت اقتصادی سرزمینهای خلافت به چه مرحله‌ای رسیده بود؟

۱. علل جنگهای صلیبی (لشکر کشی به شرق)

افزایش تعداد شهرها و پیشرفت بازرگانی، شهوت مالپرستی فئودالها را فوق‌العاده تشدید کرد. آنها می‌خواستند زمینها و سرفهای بیشتری به دست آورند؛ اما در حدود قرن یازدهم، دیگر در اروپای غربی، اراضی ضبط نشده بدون صاحب یافت نمی‌شد و تقریباً همه دهقانان تبدیل به سرف شده بودند. بنابراین، فئودالها توجه خود را به سرزمینهای شرقی معطوف کردند. آنها مطالب و سوسه‌کننده‌ فرآوانی از بازرگانان اروپایی درباره ثروتهای افسانه‌ای شرق شنیده بودند.

در واقع کشورهای مشرق از نظر اقتصادی و فرهنگی بیش از کشورهای اروپایی پیشرفت کرده بودند. فئودالهای اروپای غربی بر زندگی مجلل ثروتمندان مسلمان غبطه می‌خوردند.

ترکان سلجوقی، در قرن یازدهم، املاک اعراب را از چنگشان بدر آوردند. آنها دین اعراب - اسلام - را پذیرفتند، امپراتوری وسیع ترکان سلجوقی، به زودی به چند دولت تجزیه شد. این دولتها به طور مداوم با همدیگر به زد و خورد مشغول بودند. همین امر فئودالهای اروپای غربی را برای دست یافتن به کشورهای ثروتمند شرقی، امیدوار کرد و برانگیخت. کلیسای کاتولیک سازمان‌دهنده و الهامبخش لشکرکشیهای غارتگرانه علیه مسلمانان بود. پاپ می‌خواست که با وادار کردن کشورهای مغلوب به پرداخت عشریه، قدرت و ثروت خود را روزافزون سازد.

روحانیان برای آنکه هدف واقعی این لشکرکشیها را پنهان سازند، ادعا می‌کردند که جنگ علیه مسلمانان موجب رضای خداست. بنا به روایات مسیحی، عیسی مسیح در شهر اورشلیم واقع در فلسطین دفن شده است. پاپ از مؤمنان می‌خواست که: «تربت مسیح را از دست کفار (مسلمانان) آزاد

کنند.» او در یکی از شهرهای جنوبی فرانسه، خطاب به جمعیت کثیری از مردم گفت: «در آن سرزمین شیر و عسل چون سیل روان است. بگذار همه علیه کنار به پیکار برخیزند. در این جنگ، غنایم فراوانی به دست می آید. بگذار آنهایی که در گذشته غارتگر بودند، اکنون مبارز بشوند. آنهایی که در اینجا غمگین و تنگدست هستند، در آنجا شادمان و ثروتمند خواهند شد.» یکی از وقایع نگاران گزارش می دهد که فریادهای «این خواست خداست.» سخنرانی پاپ را پی در پی قطع می کرد. عده زیادی از مردمی که سخنرانی پاپ را شنیده بودند، به علامت آمادگی خود برای عزیمت هر چه زودتر به ارض مقدس، پارچه های سرخ رنگی را که به شکل صلیب بریده شده بود، بر لباسهای خود دوختند. بدین جهت است که آنهایی را که در لشکر کشیهای شوق شرکت کردند، صلیب و خود این لشکر کشیها را جنگهای صلیبی خوانده اند.

#### ۲. اردوکی تهیدستان

دهقانان نخستین اروپاییانی بودند که به سوی اورشلیم به راه افتادند. نومی و گرسنگی دهقانان را وادار به ترک زادگاهشان کرد. ستم فئودالها دیگر غیر قابل تحمل شده بود. بعلاوه، اروپای غربی در اواخر قرن یازدهم «هفت سال بیبرکت» را که یک دوره دراز قحطی و تلف شدن گله ها و شیوع بیماریهای واگیر بود، از سر گذرانیده بود. دهقانان شرکت در جنگهای صلیبی را فرصتی برای فرار از چنگ اربابان می دانستند. آنها آرزومند بودند که در زمینهای جدید کشاورزان آزاد خواهند شد.

دسته های نامنظم تهیدستان، در بهار ۱۰۹۶ از اروپای غربی به سوی مشرق به راه افتادند. آنها بعد از پیمودن دره رودخانه راین در جهت سر-بالایی، دره رودخانه دانوب را در جهت سرآزیری در پیش گرفتند. آنها به همراه خانواده های خود، با پای پیاده یا سوار بر گاریهای زوار در رفته، برای رسیدن به یک زندگی بهتر، راه سرزمینهای ناشناخته را در پیش گرفته بودند. وقایع نگاری تذکر می دهد که: «تعداد آنها چون ستارگان آسمان و شنهای ساحل دریا بشمار بود.» دهقانان بدون داشتن ساز و برگ جنگی و آذوقه کافی، راه اورشلیم اسرار انگیز را در پیش گرفته بودند. صلیبیان در سر راه خود، از گدایی و دزدی رویگردان نبودند. آنها تا سواد شهری را از دور می دیدند، می پرسیدند: آیا اورشلیم آنجاست؟ اردوی تهیدستان با آنکه متحمل تلفات سنگینی شد، آخر سر به

قسطنطنیه رسید. امپراتور بیزانس برای آنکه زودتر از شر دهقانان نجات یابد، آنها را با عجله روانه آسیای صغیر کرد. در آسیای صغیر هم، ترکان سلجوقی در اولین جنگ تقریباً همه آنها را از دم تیغ گذرانیدند، تنها عدهٔ قلبی از صلیبیون جان سالم به در بردند. دهقانان در شرق به جای آزادی، با مرگ روبرو شدند.

### ۳. لشکرکشی فتودالها

گروههای شوالیه‌ها، تحت فرمان فتودالهای بزرگ، در پاییز ۱۰۹۶، از فرانسه و آلمان و ایتالیا به راه افتاده، از جاده‌های مختلف گذشتند و روی به طرف شرق نهادند. اینان برخلاف تهیدستان، خوب مسلح شده بودند و پول فراوان داشتند. فتودالها در این لشکرکشی، نوکران و دلقکها و همچنین بازها و سگهای شکاری خود را هم به همراه آورده بودند. صلیبیون کشورهای مختلف اروپایی در پایتخت بیزانس به همدیگر ملحق شده، روی سوی آسیای صغیر نهادند.

گذشتن از کوهها و دشتهای بی‌آب و علف آسیای صغیر برای صلیبیون دشوار بود. سواره نظام سبک اسلحهٔ مسلمانان، صلیبیون را به ستوه آوردند؛ اما نجات‌دهندگان «تربت مسیح» شتابی در رسیدن به مقصد نداشتند. آنها در سر راه خود، شهرها را تسخیر و ساکنان آنها را قتل و غارت می‌کردند. سران سپاهها، اغلب برای دست‌یافتن برغانیم بیشتر با همدیگر به جنگ و ستیز می‌پرداختند.

بعد از يك راه‌پیمایی سه ساله، تنها يك پنجم صلیبیون به اورشلیم رسیدند. عدهٔ زیادی از صلیبیون یا در بین راه مردند و یا در اراضی تسخیر شده، رحل اقامت افکندند و عدهٔ قلبی از آنها هم به زادگاههای خود بازگشتند.

شوالیه‌ها در سال ۱۰۹۹ بعد از يك محاصرهٔ سرسختانه، اورشلیم را فتح کردند. آنها اهالی مسلمان شهر را قتل‌عام کردند. صلیبیون در این کشت و کشتارها حتی از کشتن زنان و کودکان هم ابا نکردند. وقتی شوالیه‌ای وارد خانه‌ای می‌شد، سپر خود را به علامت تصاحب خانه و هر چه در آن بود، از جلو در آویزان می‌کرد. صلیبیون تنها در لحظاتی که به عبادت می‌پرداختند دست از قتل و غارت می‌کشیدند و بعد از فراغ از عبادت، کشتار را از سر می‌گرفتند.

۴. دولتهای صلیبیون

صلیبیون بعد از پیروزی بر مسلمانان، دولتهای خود را در سوریه و فلسطین، روی باریکه کمعرض از زمینی که در امتداد ساحل دریا کشیده شده بود، برپا داشتند. مهمترین این دولتها، دولت اورشلیم بود. فرمانروایان دولتهای دیگر صلیبیون، واسالهای فرمانروای اورشلیم به شمار می آمدند.

فاتحان اروپایی، نظام فئودالی خود را به شرق بردند؛ آنها مردم آزاد بومی را تبدیل به سرف کردند. اربابان جدید، یک سوم و حتی گاهی نصف محصول میوه، زیتون و انگور را برای خودشان برمی داشتند. گذشته از این، اهالی مغلوب، بایستی مالیاتهای سنگینی به پادشاه و عشریه به کلیسای کاتولیک می پرداختند.

فئودالهای اروپای غربی، برای مردم کشورهای فتح شده، مرگ و غارت و ستم خون آشامانه فئودالی را به ارمغان آوردند.

پریش و تمرین

۱. چرا فئودالهای اروپای غربی روانه فتح کشورهای مشرق زمین شدند؟
۲. کلیسای کاتولیک در سازمان دادن به جنگهای صلیبی چه نقشی داشت؟ پاپ مؤمنان را دعوت به چه کاری کرد؟
۳. چرا دهقانان در اولین جنگ صلیبی شرکت کردند؟
۴. اولین جنگ صلیبی چند سال طول کشید؟ جنگهای صلیبی در کدام دهه از کدام سده آغاز شد؟
۵. درباره بخش ۴ پرسشهایی از خودتان بکنید.

۲۲. واپسین جنگهای صلیبی و نتایج آنها

آنچه را که درباره فرهنگ بیزانس فرا گرفته اید، به خاطر بیاورید.

۱. مبارزه مردم مشرق زمین علیه صلیبیون

ساکنان سرزمینهای فتح شده به دست صلیبپها، از مداخله گران نفرت داشتند و بارها علیه آنها شوریدند. وقایع نگاری که خود در اردو کشی صلیبپها

شرکت داشته، می‌نویسد: «آنها نه تنها کسانی از ما را که بی احتیاطی کرده، در جاده‌ها به تنهایی آمد و رفت می‌کردند، می‌کشتند، بلکه از کار کردن در مزارع هم سر باز می‌زدند. آنها ترجیح می‌دادند که گرسنگی بکشند، اما برای ماها که دشمنان می‌پنداشتند، خدمت نکنند.»

امرای مسلمان، صلیبیون را از جانب شرق و جنوب تحت فشار گذاشته بودند. مبارزه علیه صلیبیون بدون وقفه ادامه داشت. فتووالهای غربی نمی‌توانستند در سرزمین دشمن خوی بیگانه، احساس امنیت بکنند. دژهایی را که آنها برای خود برپا داشته بودند مانند صخره‌های سترگ قد کشیده در وسط صحرا بود. شوالیه‌های اروپایی از این دژها بر سر مسلمانان تاخت می‌آوردند و حملات آنها را دفع می‌کردند.

دولتهای صلیبیون در عین حال که با خلقهای بومی در کشمکش بودند، با همدیگر نیز به زد و خورد می‌پرداختند؛ همین امر از موجبات اصلی ناتوانی و از پا افتادگی اشغالگران بود. در این میان مسلمانان موفق به تشکیل دولت متحده‌ای شدند که فرمانروای مصر در صدر آن قرار داشت. دولت متحده مسلمان آخر سر نیروهای صلیبیون را قلع و قمع کردند و فتووالهای غربی را از اورشلیم بیرون راندند. فتووالهای غربی و کلیسای کاتولیک، برای بازپس گرفتن اورشلیم، دومین و سپس سومین جنگ صلیبی را در قرن دوازدهم به راه انداختند ولی کاری از پیش نبردند و مغلوب شدند.

#### ۲. چهارمین جنگ صلیبی

پاپ اینوسان سوم، در اواخر قرن دوازدهم، دست به کار تدارک جنگ صلیبی دیگری علیه شرق شد. صلیبیون این بار به جهت دشواریهای اردو کشی در خشکی، کشتیهایی از ونیزیان اجاره کردند. در این زمان ونیز (ملکه دریاهای) با امپراتوری بیزانس برای در دست داشتن تجارت مدیترانه، رقابت می‌کرد. بازرگانان ونیزی، از مدت‌ها پیش، خیال وارد آوردن ضربه مهلکی را بر پیکر امپراتوری بیزانس، در سر می‌پروردند. آنها برای آنکه به این خیال خود جامه عمل پوشانند، بر آن شدند که از نیروهای صلیبی استفاده کنند. فرمانروای سیاست باز و شریر ونیز، شوالیه‌ها را برای حمله به قلمرو بیزانس متقاعد کرد. بدین‌سان «نجابتبخشان مزار مقدس» خود را در پشت دیوارهای شهر مسیحی قسطنطنیه یافتند.

صلیبیون در سال ۱۲۰۴ به پایتخت بیزانس یورش بردند. آنها در شهری که دستخوش آتش‌سوزی شده بود، رخنه کردند و به چپاول و انهدام

کلیساها و قصرها و انبارهای بازرگان و خانه‌های مردم، دست‌گشادند. کتابخانه‌ها و آرشیوهایی که گنجینهٔ نسخه‌های نادر قدیمی بود، طعمهٔ شعله‌های آتش شد. شوالیه‌های درنده‌خو و چپاولگر حتی بر کلیسای سنت صوفیا هم ایقا نکردند و آن‌را غارت کردند. آثار ارجدارنقاشان و پیکر تراشان که صدها سال در قسطنطنیه نگهداری شده بود، نابود گشت. اسقفها و کشیشانی هم که همراه صلیبیون بودند، در غارتگری دست کمی از شوالیه‌ها نداشتند. شوالیه‌ها بعد از غارت ثروتمندترین شهر اروپا، عزیمت به اورشلیم را فراموش کردند. فتودالهای اروپای غربی، حدود پنجاه سال در شبه جزیرهٔ بالکان ماندگار شدند تا سرانجام بیزانسیان آنها را از آنجا بیرون راندند.

چهارمین جنگ صلیبی، مقاصد تجار و کاروانه و غارتگرانهٔ صلیبیون را بیش از پیش افشا کرد.

### ۳. پایان جنگهای صلیبی

صلیبیون، به تدریج املاک خود را در سوریه و فلسطین از دست دادند. پاپها و فرمانروایان بازمهم اردوکشیهای دیگری را تدارک می‌دیدند، اما با گذشت زمان، افراد کمتری برای چنین اردوکشیهایی داوطلب می‌شدند. فتودالها هم از آنجایی که از دسترنج سرفهای خود بهره‌کشی بیشتری می‌کردند، دیگر آن شور و اشتیاق سابق را برای شرکت در اردوکشیها نشان نمی‌دادند. از طرف دیگر، آنها به تجربه دریافته بودند که لشکرکشی علیه مسلمانان، کار دشوار و خطرناکی است و نمی‌توانند از این معامله طرفی ببرند. دهقانان هم دیگر در پی به دست آوردن آزادی در سرزمینهای دور دست و بیگانه نبودند، بلکه با شور و هیجان بیشتری علیه ستم اربابان خود مبارزه می‌کردند.

پاپ برای تدارک جنگ صلیبی دیگری، مالیات جدیدی وضع کرد؛ اما این مالیات هم بایستی با زور و فشار از مردم گرفته می‌شد. بارها دیده شده بود که مردم در حال پرداخت صدقه به گدایان، و در پیش چشم مأموران مالیاتی، با استهزا می‌گفتند: «بگیر، به نام محمد که نیرومندتر از عیسی است.»

فتودالهای غربی، بعد از هشتمین (آخرین) جنگ صلیبی در قرن سیزدهم همهٔ متصرفات خود را در سرزمینهای مسلمان نشین از دست دادند.

جنگهای صلیبی که از اواخر قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم ادامه یافت، جنگهای تجار و کاروانه‌ای بود که فتودالهای اروپای غربی در شرق به راه

انداختند. اروپاییان در این جنگها تلفات سنگینی را متحمل شدند و فنودالها سرانجام نتوانستند به هدف تجاوزکارانه خود، که تسخیر سرزمینهای شرق بود، برسند.

#### ۴. نتایج جنگهای صلیبی

مهمترین نتیجه جنگهای صلیبی برای اروپای غربی، رشد و رواج تجارت در مدیترانه بود. شهرهای شمالی ایتالیا، در این میان، نقش رهبری را در تجارت این منطقه ایفا می‌کرد. بیزانس که در طی چهارمین جنگ صلیبی ویران شده بود، نمی‌توانست به رقابت با ونیزوژن ادامه دهد. بازرگانان ونیزوژن در بنادر سوریه و فلسطین برای خود محله‌های ویژه‌ای پی افکنده بودند. آنها در سواحل دریای سیاه هم مرکز تجارتی برپا داشته بودند. اروپاییان به هنگام اقامت در سرزمینهای شرقی و دادوستد با شرقیان، با محصولات و میوه‌های تازه‌ای آشنا شدند. آنها بعضی از این محصولات و میوه‌ها را از قبیل برنج، لیمو، زردآلو و هندوانه - باخودشان به اروپا بردند و در آنجا پرورش دادند. اروپاییان، همچنین بافتن پارچه‌های ابریشمی و ساختن آینه و تولید هر چه بهتر و ماهرانه‌تر ابزار و آلات فلزی را فرا گرفتند. اروپاییان از آشنایی با روش زندگی شرقیان، بهره‌ها برگرفتند. آنها از شرقیان آموختند که دستهای خود را قبل از غذا بشویند و با آب گرم استحمام کنند. همچنین، در نتیجه این آشنایی، میل و شهوت فنودالها به زیست‌آلات، لباسهای فاخر، غذاهای لذیذ و سازو برگ جنگی گرانبها، شدت یافت. فنودالها برای به دست آوردن چنین کالاهایی و فراهم کردن چنان زندگی، مرغها را بیش از پیش استثمار کردند.

#### سند

یکی از تاریخ‌نگاران بیزانسی، غارت قسطنطنیه را به دست صلیبیون، چنین توصیف می‌کند:

ممکن نبود وحشیان را باعجز و لابه از وحشیگری بازداشت. هر کس به فکر خویش بود. صدای شیون و ناله از کوی و برزن و از پرستشگاهها بر آسمان بلند بود.

تجاوزگران داروندار همه را غارت کردند و در شادخواری و شهوترانی حدی شناختند.



صلیبیون به قسطنطنیه یورش آورده اند

آنها آنگاه که برای تقسیم حکومت شهرها و سرزمینهای به‌دست آمده، دربین خود قرعه می‌کشیدند، از نهایت کبر و غرور سر از پا نمی‌شناختند.

محال است که انسان داستانهایی را که درباره غارت کلیسای اصلی شهر - سنت صوفیا - گفته می‌شود، بشنود و موی برتنش راست نایستد. صلیبیون برای تقسیم غنائیم، اشیای گرانبهای فوق‌العاده زیبارا قطعه‌قطعه می‌کردند. شوالیه‌ها وقتی می‌خواستند ظرفهای مقدس و آثار بیمانند و شکفت‌انگیز هنری و اشیای گرانبها و طلا و نقره را از سنت صوفیا بیرون ببرند، اسبها و استرهای بارکش خود را به‌داخل کلیسا می‌راندند.

#### پرسشهایی از متن سند

صلیبیون با قسطنطنیه شکست خورده چه رفتاری کردند؟ آیا این سند هدف واقعی صلیبیون را افشا می‌کند؟ برای ثابت کردن نظر خود مثالهایی بزنید.

#### پرسش و تمرین

۱. وقایع نگار درباره رفتار مردم فلسطین و سوریه با صلیبیون چه می‌گوید؟
۲. چرا فرمانروای ونیز صلیبیون را برای حمله به بیزانس تشویق کرد؟ صلیبیون چند سال بعد از تسخیر اورشلیم به بیزانس یورش بردند؟
۳. چرا اروپاییان دنبال یورشهای خود را به شرق نگرفتند؟
۴. جنگهای صلیبی چه دست آوردهایی برای مردم شرق و اروپای غربی به ارمغان آورد؟

این تاریخها را به خاطر بسپارید

۱۰۹۹ - ۱۰۹۶

نخستین جنگ صلیبی

۱۲۰۴

فتح قسطنطنیه به دست صلیبیون

## فصل ششم

### تشکیل دولتهای متمرکز در اروپای غربی

#### ۲۳. قوام گرفتن قدرت سلطنت در فرانسه

حدود قدرت فئودالها را در مناطق نفوذ خود به هنگام دوران آشفتگی فئودالی به خاطر بیاورید (نگاه کنید به بخش ۸ بند ۲). چرا مبارزه طبقاتی با رشد و توسعه شهرها شدت یافت؟

#### ۱. ضعف قدرت فرمانروایی در قرن یازدهم

فرمانروایی فرانسه که بعد از برافتادن امپراتوری شارلمانی شکل گرفت، شامل ۱۴ منطقه نفوذ بزرگ فئودالی بود. هر کدام از این مناطق نفوذ فئودالی هم به قسمتهای کوچکتر تقسیم می شد. در فرانسه، فئودالهایی به وجود آمده بودند که دارای و قدرتمندان از شخص فرمانروا نیز بیشتر بود. دوکها و کنتها اگر چه فرمانروا را رسماً به عنوان سینیور خود قبول کرده بودند، مستقلاً بر مناطق وسیعی چون نورماندی<sup>۱</sup> در شمال و آکی تن<sup>۲</sup> در جنوب فرمان می راندند. قدرت حاکمه فرمانروای فرانسه، چنانکه باید و شاید، بر تمام قلمرو کشور گسترش نمی یافت. فرمانروایان تنها املاک کوچکی در شمال شرقی فرانسه داشتند که شامل پاریس، درکنار رود سن، و اوردن<sup>۳</sup> در کنار رود لوآر<sup>۴</sup> می شد.

فرمانروا حتی در مناطق نفوذ شخصی خود هم تسلط مطلق نداشت. واسالهای سرکش او، در مناطق نفوذش دژهایی برپا داشته بودند. همچنانکه یکی از نویسندگان معاصر نوشته، ساکنان چپاولگر این «کندوها که دارو-ندار مملکت را می بلعیدند» تنبیه هم نمی شدند. یکی از فئودالهای دژنشین، دژ خود را درست در بیرون دروازه پاریس برپا داشته بود. او چونان

1. Normandy

2. Aquitaine

3. Orleans

4. Loire

جانوری درنده، درکنام خویش لمیده بود و راه بررهگذران می‌بست و آنها را شکنجه و آزار می‌داد تا باج بیشتری بگیرد. حتی فرمانرواهم، تنها زمانی می‌توانست جرأت مسافرت، به‌خود بدهد که محافظان مسلحش او را همراهی می‌کردند.

فرمانروادر آن دوره، نه ارتش ثابت داشت و نه گماشتگان خاص.

#### ۲. علل وحدت‌کشور

شرایطی که وحدت کشور را ایجاد می‌کرد، در طی سده‌های یازدهم تا سیزدهم فراهم آمد. در این مدت، شهرها در فرانسه رشد و توسعه یافت و پیشه‌ها راه پیشرفت پیمود. نرماندی و شامپانی با پارچه‌های کتان و فلاندر با پارچه‌های پشمی خود، شهرت یافتند. ناگفته نماند که فلاندر پشم‌مورد نیاز خود را از انگلستان وارد می‌کرد. تقاضا برای این کالاها در سراسر کشور روزافزون بود. رشد بازرگانی، موجب پیدایی مناسبات بین‌بخشهای مختلف فرانسه شد.

املاک پادشاه، در پررونقترین مراکز بازرگانی قرار داشت. بازرگانان کالاها را تجارتنی خود را از طریق رودخانه سن و شعب آن به بازارهای مکاره شامپانی حمل می‌کردند. بدین‌سان پاریس به بزرگترین مرکز پیشه و بازرگانی در شمال شرق فرانسه تبدیل شد.

اما جنگهای داخلی و راهزنیها در فرانسه نامتحد جلو رشد پیشه‌ها و بازرگانی را متوقف گرفت. پیشه‌وران و بازرگانان می‌خواستند فتودالهای بزرگ از خود راضی را سر جای خود بنشانند. هیچ قدرتی جز قدرت حاکمه سلطنت نمی‌توانست در مملکت قانون بگذارد و فرمان براند.

شهرهای رشد یافته، علیه سیمتورهای خود به مبارزه ادامه می‌داد. (آیامی‌توانید در این مورد مثالی بزنید؟). حکمرانان به منظور تضعیف قدرت و اسالهای سرکش خود، در کشمکشهای بین شهرها و فتودالها، اغلب جانب شهرنشینان را می‌گرفتند. پیشه‌وران و بازرگانان، حکمرانان را با پول یاری می‌کردند. حکمران در مبارزه خود علیه فتودالهای بزرگ، از شهروندان مسلح استفاده می‌کرد.

فتودالهای کوچکتر، فرونشاندن عصیانهای سرفها را روز به روز دشوارتر می‌یافتند. آنها برای سرکوبی این عصیانها، دست به دامن پادشاه می‌شدند. بدین‌سان، و اسالهای دوکها و کنتها به خدمت حکمران درمی‌آمدند و او را در به اطاعت در آوردن فتودالهای بزرگ یاری می‌کردند.

بدین طریق، فرمانروا متحدان قابل اعتمادی، هم دزدین شهرنشینان و هم در بین فنودالهای کوچکتر، پیدا کرد و او به یاری این همدستان، متحدکردن کشور را، وجههٔ همت خود ساخت.

### ۳. نخستین مراحل وحدت فرانسه

فرمانروایان، ابتدا، تنها واسا‌های منطقهٔ نفوذ خود را به انقیاد درآوردند و سپس علیه فنودالهای بزرگ، که فرمانروایان مستقل مناطق وسیعی بودند، جنگ‌هایی به راه انداختند.

پادشاهان بریتانیا، تلاشهایی برای جلوگیری از وحدت یافتن فرانسه کردند. در اواسط قرن یازدهم، دوک نیرومند نورماندی، انگلستان را فتح کرده، فرمانروای آن سامان شد. جانشینان او، املاک وسیعی در فرانسه به چنگ آوردند. بیش از نصف سرزمین فرانسه، به دست فرمانروای انگلستان افتاد. جنگ‌های دیربایی بین فرمانروایان انگلستان و فرانسه در گرفت. در اوایل قرن سیزدهم، فرمانروای فرانسه، نورماندی را از چنگ دشمن بیرون آورد و سرانجام تمام اراضی خود را از انگلیسیها بازپس گرفت؛ تنها آکی تن در دست پادشاه انگلستان باقی ماند.

فرمانروای فرانسه، اراضی جنوبی فرانسه را هم متصرف شد و اندکی بعد، استان ثروتمند شامپانی را بر قلمرو خود افزود. پاریس به پایتختی حکومت فرانسه انتخاب شد.

فرمانروا، جنگ‌های خانگی را در منطقهٔ نفوذ خود ریشه کن کرد. در مناطق دیگر فرانسه، فنودالها موظف شدند، تنها ۴۰ روز بعد از اعلان جنگ، دست به اسلحه ببرند و به زد و خورد بپردازند. در این فرصت ۴۰ روزه، طرف ضعیفتر نبرد، می‌توانست شکایت به دادگاه فرمانروا برد. بدین سان از شدت جنگ‌های داخلی روز بروز کاسته شد.

### ۴. مجلس عمومی طبقاتی (الازنرو) ۵

در اوایل قرن چهاردهم، قدرت سلطنت تقریباً در سراسر فرانسه استقرار یافت. فرمانروا برای ادارهٔ کشور وسیع خود و برای تأمین هزینه‌های جنگی، احتیاج روزافزونی به پول داشت. فرمانروا به منظور جلب موافقت فنودالها و شهرنشینان توانگر، با وضع مالیات‌های جدید، نمایندگان روحانیت، اشرافیت<sup>۶</sup>

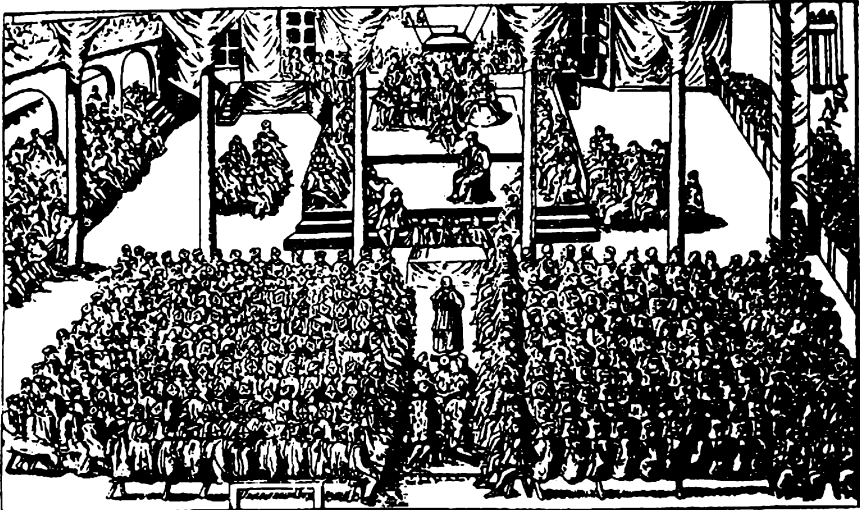
### 5. the stategeneral

۶، تمام فنودالها، به استثنای امنای دین مسیح، اشراف نامیده می‌شدند.

و شهرنشینان متمکن را برای تشکیل شورایی دعوت کرد. از آنجایی که شهرنشینان متمکن، توان پرداخت پول بیشتری را داشتند، به نمایندگی اتاژنو و برگزیده شدند؛ اما روستاییان و پیشه‌وران گویانکه اکثریت قریب به اتفاق جمعیت را تشکیل می‌دادند، در این مجلس راهی نداشتند.

فرمانروا برای اولین بار، شورای نمایندگان مزبور را در سال ۱۳۰۲ میلادی فراخواند. نمایندگان اشراف، روحانیان و شهرنشینان، جدا از هم نشست می‌کردند ولی برای گرفتن تصمیم نهایی در یک جا، گرد می‌آمدند. اغلب بین نمایندگان فئودالها و شهرنشینان، به هنگام تعیین مقدار مالیات، مشاجراتی درمی‌گرفت، اما نمایندگان شهرنشینان همیشه در برابر نمایندگان اشراف و روحانیان در اقلیت بودند و در مقابل دو رأی آنها بیش از یک رأی نداشتند. از این‌رو نمایندگان شهرنشینان، اغلب چاره‌ای جز تسلیم نداشتند و سنگینی بار مالیات بر پیشه‌وران و روستاییان تحمیل می‌شد.

مجلس عمومی طبقاتی پادشاه را در باز پر کردن خزانه‌اش و در به‌انقیاد واداشتن مردم یاری کرد قدرت حاکمه پادشاه به یاری مجلس مذکور، دفرانس نضج گرفت.



اجلاس نمایندگان روحانیت، اشرافیت و شهرنشینان متمکن. این نگاره در قرن ۱۶ نقاشی شده است

برش و تمرین

۱. برای آنکه ضعف قدرت فرمانروایی را در فرسۀ قرن یازدهم نشان بدهید، واقعیهایی را بازگویی کنید.
۲. چه دگرگونیهای اقتصادی راه را بروحدت فرانسه باز کرد؟
۳. چه عناصری و چرا پادشاه را در مبارزه علیه فتودالهای بزرگ یاری کردند؟
۴. ثابت کنید که قدرت فرمانروایی در اوایل قرن چهاردهم نیرومندتر از قرن یازدهم بوده است.
۵. فرمانروا چه عناصری را برای شرکت در اجلاسهای اتاژنو (مجلس عمومی طبقاتی) دعوت کرد؟ این مجلس چه نقشی ایفا کرد؟

۲۴. آغاز جنگ صد ساله

جنبشهای دهقانی (ژاکری)

تکالیفی را که دهقانان برای فتودالها به جای می آوردند، به خاطر بیاورید. (نگاه کنید به بخش ۵، بند ۳)

۱. علل و بهانه های جنگ

در قرن چهاردهم، بین انگلستان و فرانسه جنگی سخت و طولانی آغاز شد. از آنجایی که این جنگ بیش از ۱۰۰ سال - با وقفه هایی گاهگاهی - ادامه یافت، به جنگ صد ساله (۱۴۵۳-۱۳۳۷) معروف شد.

چه عللی موجب درگیری این جنگ شد؟ فرمانروایان انگلستان خواهان بازپس گرفتن متصرفات پیشین خود در فرانسه بودند. رقابت موجود بر سر کنت نشین فلاندر - با شهرهای ثروتمندش - به دشمنی دیرین دو کشور، دامن می زد. فرمانروایان فرانسه برای تسخیر فلاندر به تلاشهای مذبوحانه ای دست زدند؛ اما توفیق یارشان نشد. شهرنشینان فلاندر از حمایت انگلستان - که روابط نزدیک تجاری با آن داشتند - برخوردار بودند. فرمانروای انگلستان خویشاوند فرمانروای فرانسه بود. او کشمکشهایی را

که میان فئودالهای فرانسه رخ می‌داد، دست‌آویز قراردادها، درصدد اشغال تاج و تخت آن کشور بود و همین امر باعث درگیری شد.

### ۲. شکستهای فئودالهای فرانسه

سپاهیان انگلیسی بهتر از سپاهیان فرانسه سازمان یافته بودند. انگلیسیها گذشته از سواره نظام فئودالی، پیاده نظام منظم بزرگی داشتند که از دهقانان آزاد - که هنوز در انگلستان کاملاً از بین نرفته بودند - تشکیل شده بود. افراد پیاده نظام، با کمانهای بلند و تیر مسلح بودند. تیری که از چله کمان این کماندازان رها می‌شد، تا فاصله ۵۰۰ قدمی پرواز می‌کرد. آنها می‌توانستند بدون خطا از فاصله ۲۰۰ قدمی، زره آهنی شوالیه‌ای را سوراخ کنند.

شوالیه‌های سواره، ستون فقرات نیروهای فرانسوی را تشکیل می‌دادند. شوالیه‌ها از هیچ نظم و انضباطی تبعیت نمی‌کردند. هر یک از آنها سعی می‌کردند، شجاعت و جسارت خود را در نبرد به رخ دیگران بکشند. شماره افراد پیاده نظام در ارتش فرانسه اندک بود و کلاً از مزدوران بیگانه تشکیل می‌یافت. شوالیه‌های فرانسوی، افراد پیاده نظام را تحقیر می‌کردند. جنگ در سرزمین فرانسه شروع شد. بعد از درگیری، فئودالهای فرانسوی، خیلی زود مزه تلخ شکست را چشیدند و پشت سر هم ضربات سنگینی را متحمل شدند. در سال ۱۳۵۶، در نزدیکی شهر پواتیه<sup>۷</sup> که در جنوب رودخانه لوآر قرار داشت - جنگ سختی اتفاق افتاد. در این جنگ، گوا اینکه سپاهیان فرانسوی از حیث شماره بر جنگاوران انگلیسی فزونی داشتند، ولی بی‌انضباط و نامتحد بودند. شوالیه‌های فرانسوی با شروع جنگ، صفوف لشکر خود را بهم زده، پیش می‌تاختند و بدین سان مانع فعالیت دیگر افراد می‌شدند. رگبار تیرهای کماندازان انگلیسی، صفوف پُر زرق و برق سواره نظام فرانسه را بهم می‌زد. فرانسویان در این جنگ، شکست سختی خوردند و گروهی از اشراف توانگر و شخص فرمانروا به اسارت درآمدند. فرانسه بعد از جنگ پواتیه، وضع ناگواری یافت. اشغالگران در شمال و جنوب کشور به سرور می‌پرداختند.

### ۳. گرفتاریهای مردم

ستم فئودالی، حتی پیش از جنگ، پایه‌های رشد شهرها و بازرگانی در فرانسه،



کمانداران انگلیسی بهنگام جنگ صد ساله

تشدید شده بود. دهقانان در زیر بار سنگین مالیاتها و تکالیف شاق و تحمل ناپذیر، فلج شده بودند.

جنگ برای خلقهای زحمتکش فرانسه، دشواری تازه‌ای به ارمغان آورد. دسته‌های نظامی خودی و بیگانه کشور را تاراج می‌کردند. سربازان مزدور بیگانه که بعد از شکست پواتیه حقوقی دریافت نداشته بودند، در سراسر کشور پراکنده شدند. آنها دهات بیدفاع را مورد تاخت و تاز قرار داده، با شکنجه و زورگویی دهقانان را می‌چاپیدند. دسته‌های راهزنان دهات را به آتش می‌کشیدند. یکی از وقایع نگاران، وضع آشفته کشور را، دلسوزانه چنین توصیف می‌کند: «تاکستانها متروک افتاده بود، در مزارع کاشت و برداشتی نمی‌شد، در چراگاهها گاو و گوسفندی به چشم نمی‌خورد؛ کلیساها و خانه‌های ویرانه، غبار غم گرفته بود.» مردم فتودالها را بحق، مسئول همه این نابسامانها و خانه‌خراپها می‌دانستند.

فتودالهای بیخبر از فقر و سیه روزی دهقانان، آنها را بیش از پیش استثمار می‌کردند. آنها اظهار می‌کردند. که: «هوست ژاک احق کلفت است و می‌تواند هر مشکلی را تحمل کند». چون اغلب دهقانان نام پسرهای

خود را ژاک می‌گذاشتند، اشراف از روی تحقیر دهقانان را بدین نام می‌خواندند. اما دهقانان که از جانب اشراف تحقیر و استثمار می‌شدند، دست به قیامی زدند که در تاریخ به «ژاکری» معروف شده است.

#### ۴. ژاکری

آتش قیام دهقانان در ماه مه ۱۳۵۸، از شمال شرقی فرانسه زبانه کشید. این قیام يك قیام خود به‌خودی بود و بدون هیچ تدارك قبلی درگرفت. دهقانان هیچ نقشه و طرح مشخصی برای پیشبرد مقاصد خود نداشتند؛ ولی دشمنان خود را که فئودالها بودند، خوب می‌شناختند. آنها چنان نفرتی از ستم فئودالها دردل داشتند که «تمام اشراف را به‌نابودی» تهدید می‌کردند. دهقانان که با هر چیزی که دم‌دستان بود مسلح شده بودند، فئودالها را کشتار می‌کردند و دژهای آنها را باخاک یکسان می‌ساختند. رهبر قیام، دهقانی بود به اسم گیوم کال<sup>۸</sup>. یکی از وقایع نگاران گیوم کال را چنین معرفی می‌کند: «او مردی بود کارآزموده، سخنور، خوش قیافه و قوی هیكل». اوسعی داشت دهقانان را متحد کند، اما دهقانان که عمری را در دهکده‌های جدا از هم زندگی کرده بودند، برای پیوستن به شورشیان دهات و بخشهای دیگر تمایلی نشان نمی‌دادند. آنها عموماً تنها علیه اربابان خود پیکار می‌کردند و حاضر نبودند از دهات خود دور شوند.

شهرنشینان تنگدست به‌حمایت از دهقانان علاقه‌مند بودند؛ اما شهروندان توانگردروازه‌های شهرها را به‌روی دهقانان می‌بستند. فئودالها از املاک خود که موج خیز عصبان و آشوب می‌شد، فرار می‌کردند؛ لیکن آنها خیلی زود به‌خود آمدند و ارتش بزرگی گردآوردند. نیروهای انگلیسی هم در این میان به‌یاری اشراف فرانسوی برخاستند. فئودالهای فرانسوی و انگلیسی به‌یک درجه از دهقانان شورشی متنفر بودند.

گیوم کال، پیش از جنگ سرنوشت‌ساز، نیروهای تحت فرمان خود را در دامنه کوهی مستقر کرد. وقتی اشراف، دهقانان را در حال آماده شدن به‌جنگ دیدند، حيله‌ای به‌کار زدند. آنها رهبر دهقانان شورشی را برای مذاکره به‌اردوگاه خود دعوت کردند. کال ساده‌دلانه به آنها اعتماد کرده، دعوتشان را پذیرفت. شوالیه‌ها کال را در اردوگاه خود به اسارت گرفته، او را به زنجیر کشیدند و ناگهان بر سر دهقانان تاخت بردند. دهقانان که

رهبر خود را از دست داده بودند، به سختی شکست خوردند. فتودالها پیش از اعدام کال، حلقه آهنینی را که روی آتش سرخ کرده بودند، بر سر رهبر دهقانان گذاشتند و درحالی که از شادی سر از پا نمی شناختند، به مسخره چنین می گفتند: «ببینید چسان بر سر رهبر دهقانان (ژاکها) نشان گذاشتیم!»



شورشیان در حال حمله به دژ يك فتودال

روستاییان مورد تاخت و تاز دسته‌ای از سربازان مزدور قرار گرفته‌اند. خانه‌ها و آسیابشان به آتش کشیده شده است و عده‌ای از مردم به قتل رسیده‌اند. خشم روستاییان علیه فتودالها که از آنها در برابر راهزنان حمایت نکرده‌اند، به‌غلیان آمده است. گروهی از شورشیان که خود را با حماق و شاه مسلح کرده‌اند، دژی را مورد هجوم قرار داده‌اند. بعضی از آنها با شمشیرها و نیزه‌هایی که از چنگ دشمن بیرون آورده‌اند، مسلح شده‌اند. شورشیان زیادی با شنیدن صدای شیپور، خود را به‌صحنه ببرد می‌رسانند.

##### ۵. نتایج قیام

فتودالها به تلافی وحشتی که گریبانگیرشان شده بود، بیرحمانه از دهقانان انتقام گرفتند. دهکده‌ها و محصولات کشاورزی به آتش کشیده شد؛ دهقانان بیشماری از درختان و چهارچوب درهای کلبه‌های خود، حلق آویز شدند. مناطق زیادی از فرانسه، در گيرودار قلع و قمع قیام، به صحرا و ویرانه تبدیل شد.

اگر چه ژاکری سرکوب شد، اما چندان بی‌اثر هم نبود. اشراف از بیم درگرفتن قیامی دیگر، سرفهای خود را آزاد کردند. اما دهقانان برای

بازخرید آزادی شخصی خود، ناگزیر از پرداخت جانبه‌ای گزافی بودند. دهقان آزاد شده، می‌توانست ملک فئودال را ترك بکند و فئودال حقی برای دخالت در زندگی شخصی او نداشت. اما زمین همچنان در دست فئودالها باقی ماند. اینک دهقان بازهم در ازای استفاده از قطعه زمینی، بایستی به ارباب بهره مالکانه بپردازد و تکالیف گوناگونی به‌جای آورد.

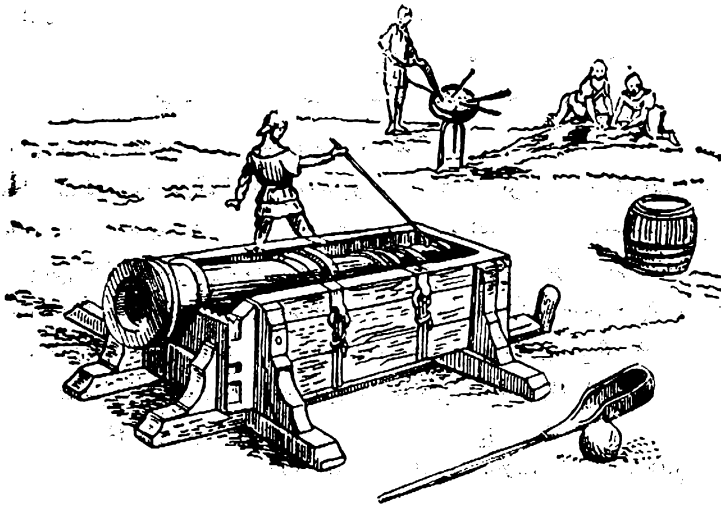
#### پرش و تمرین

۱. جنگ صدساله چه علل و دست‌آویزهایی داشت؟ چرا فئودالهای فرانسوی در جنگ با انگلیسیها شکست می‌خوردند. در پاسخی که به‌این پرسش می‌دهید، اشاره‌ای هم به‌جنگ پواتیه بکنید.
۲. علل اصلی قیام دهقانان را در فرانسه، بازگو کنید. چه انگیزه‌هایی درگیری آن را تسریع کرد؟
۳. مواردی را که شکست ژاکری را تبیین می‌کند، در بخش ۲ پیدا کنید.
۴. در شکل صفحه ۱۳۷ طبیعت خود به‌خودی قیام چگونه نموده شده است؟
۵. دهقانان از مبارزه خود علیه فئودالها چه دست‌آوردهایی نصیبشان شد؟

### ۲۵. مبارزه مردم فرانسه علیه اشرافان

#### ژاندارک

۱. فتوحات انگلیس در اوایل قرن پانزدهم فئودالهای فرانسوی که از عصیانهای مصممانه دهقانان بیمناک شده بودند، به‌جنگهایی که بایکدیگر داشتند، پایان بخشیدند، به‌شماره سربازان مزدور افزودند و توپخانه را تقویت کردند. توپهای سنگینی که برای نخستین بار، در اروپای غربی، به‌هنگام جنگ صدساله پدیدار شد، برای کوبیدن دژها به‌کار رفت.



توپ

لولهٔ توپ، بانوارهای آهنی که از درازا به‌همدیگر جوش خورده، درست شده است. برای آنکه لوله استحکام بیشتری داشته باشد، چندحلقهٔ فلزی هم به‌دوران انداخته‌اند. لوله به‌طور ثابت بر روی یک پایهٔ تخته‌ای کار گذاشته شده است. توپ را از سوله‌اش پرمی‌کردند. توپ را ابتدا با پاره سنگ و بعد با گلوله‌های آهنی پرمی‌کردند. باروت داخل لوله را از سوراخ تنگی که در آن تعبیه شده بود، با فتیله آتش می‌زدند.

فرانسه در نیمهٔ دوم قرن چهاردهم، در جنگ علیه انگلیس، پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای کرد. تنها چندشهر ساحلی فرانسه در تصرف پادشاه انگلستان باقی ماند.

اما پیروزی فرانسویان زودگذر بود. آتش جنگ باردیگر، در بین فتودالها - که تجدید قوا کرده بودند - شعله‌ور شد. انگلیسیها از فرصت استفاده کردند و در سال ۱۴۱۵ حمله را به فرانسه از سر گرفتند. در این میان دوک بورگوندی، که یکی از نیرومندترین فتودالهای فرانسه بود، آشکارا طرف پادشاه انگلستان را گرفت. این دوک صاحب استان فلاندر و املاک بزرگی در شمال شرقی فرانسه بود. انگلیس، بابر خورداری از یاری چنان خائنی، بر تمام بخش شمالی کشور و از آن جمله پاریس، استیلا یافت. بقایای نیروهای نظامی فرانسه، خود را به‌دژهایی که در ساحل رود لسوآر قرار

داشت، رساندند. شهر اورلئان سنگر فرانسویان شد. انگلیسیها اورلئان را محاصره کردند. اگر اورلئان سقوط می‌کرد، راه جنوب فرانسه درپیش پای تجاوزگران بازمی‌شد. سرنوشت فرانسه به‌مویی بسته بود.

۲. مردم برای دفاع از میهن خود به‌پا می‌خیزند

سپاهیان فرانسه، دیگر امیدي به‌پیروزی نداشتند. فرمانروا و اشراف، روحیه خود را باخته بودند و قادر به انجام کاری نبودند؛ ولی زحمتکشان فرانسه در چنین لحظه دشوار و وحشامی جسارت و اراده مبارزه‌جوی خود را از دست نداده بودند. دهقانان، یورشهای راهزنان را به‌دهکده‌های خود دفع می‌کردند و بایبوستن به‌هم، در سازمانهای چریکی متشکل می‌شدند، در کمین دشمنان می‌نشستند و بر آنها ضربات مهلکی وارد می‌آوردند. يك جنگ پارتیزانی در سراسر کشور گسترش یافت و اوج گرفت.

شهر اورلئان ۲۰۰ روز تمام قهرمانانه حملات دشمن را دفع کرد. شهرنشینان، سنگهایی را که به‌جای گلوله‌های توپ به‌کار می‌رفت، از کانهایی که در دور دست قرار گرفته بود می‌آوردند و خود، جنگ افزار می‌ساختند.

زنان از بالای باروهای شهر، روی سر دشمنان آتش و قطران داغ می‌ریختند. شهرنشینان اغلب خط محاصره را درهم می‌شکستند و دلاورانه به‌اردوگاه دشمن شبیخون می‌زدند. نیروهای انگلیسی روز به‌روز تلفات بیشتری داده، به‌تحلیل می‌رفت.

۳. ژاندارک قهرمان مردم

کردار قهرمانانه يك دختر دهاتی ساده‌دل به‌نام ژاندارک، ۱۷ ساله، در آسیاب جنبش ستیزنده مردم علیه استیلاگران ریخت. دهکده‌ای که زادگاه ژاندارک بود، بارها مورد تاخت و تاز دست‌های نظامی دشمن قرار گرفته بود. ژاندارک از همان لحظه‌ای که چشم به‌زندگی گشود، جز درد ورنج مردم در اطراف خود، چیزی ندید. او بعدها می‌گفت که: غم فرانسه محبوب چون نیش بردلش می‌خلیده است.

آنگاه که ژان زادگاه خود را ترك کرد، بیش از ۱۸ سال نداشت. دختر موفق شد که دریکی از دژهای ساحل لوآر، به‌خدمت فرمانروا اشرافیاب شود. اشراف بعد از ملاقات با ژاندارک دریافتند که حمیت و ایمان عمیق او به‌پیروزی، می‌تواند جانی تازه در کالبد سربازان بدمد و روحیه آنها را

تقویت کند. از این رو دسته‌ای از شوالیه‌ها، تحت فرمان او قرارداد شد و او به سرکردگی این دسته راه اورلئان محاصره شده را در پیش گرفت. در سراسر راه، مردم خرده پا، از دختر دهاتی به گرمی استقبال کردند. صنعتگران یکی از شهرهایی که در سرراه ژاندارک قرارداد داشت، برای او سازوبرگ جنگی تدارک دیدند. با رسیدن ژاندارک به اورلئان، جنگ علیه انگلیسیها شدت بیشتری یافت. ژاندارک در اکثر برخوردهای خونین خود با دشمن، شهامت و تدبیر درخشانی از خود نشان داد. وجود شخص ژاندارک، الهامبخش سربازان شد. نه روز بعد از رسیدن ژاندارک، دشمن از کنار شهر برخاست و به سوی شمال عقب‌نشینی کرد. چند شهر دیگر فرانسه هم با شرکت فعالانه ژاندارک در نبرد، آزاد شد.

در سال ۱۴۲۹ - سالی که اورلئان آزادی خود را بازیافت - ورق جنگ صدساله برگردانده شد.

#### ۴. ه. ژاندارک

داوطلبان روزافزونی که خواهان نبرد در کنار ژاندارک بودند، به نیروهای فرانسوی می‌پیوستند. اما اشراف با شرکت مردم در جنگ موافق نبودند. آنها از این بیمناک بودند که دهقانان مسلح، نه تنها اشغالگران بیگانه را، بلکه اربابان خود را هم بتاراندند. وحشت درگیری دومین قیام دهقانی، بر فکر و خیال فئودالها سایه افکنده بود. پیروزیهای فوق‌العاده و شهرت‌دم‌افزون این دختر دهاتی، بر آتش حقد و حسد فئودالها دامن می‌زد. بدین سان آنها که کینه دختر دهاتی را به دل گرفته بودند، کمر به قتل او بستند. آنها دیگر نیازی به وجود ژاندارک احساس نمی‌کردند.

آنگاه که ژاندارک، به اتفاق دسته‌ای از سربازان - که جانباز و فدایی او بودند - با بورگینیونها ۱۱ پیکار می‌کرد، در محلی به نام کمپینی ۱۲ به محاصر دشمن افتاد. او برای سنگر گرفتن در پشت دیوار قلعه، به سوی دروازه قلعه هجوم برد. اما ناگهان پهل متحرک روی خندق را بالا کشیدند و دروازه قلعه را بستند. بورگینیونها ژاندارک را اسیر کردند و او را به قیمتی گزاف به انگلیسیها فروختند. فرمانروای فرانسه هیچ اقدامی برای پرداخت فدیه و آزادی او نکرد.

انگلیسیها که تشنه خون ژاندارک بودند، سعی کردند او را در چشم

مردم فرانسه خوار و محکوم جلوه دهند. از این رو او را به وحشتناکترین جنایتها - جادوگری - متهم کردند. او ماهها در قفس آهنی، درحالی که به گردنش زنجیر و به پایش بخو زده بودند، زندانی شد. سرانجام ژاندارک به توسط اسقفهای فرانسوی که خود رابه اشغالگران بیگانه فروخته بودند، محاکمه شد. قاضیهای باسواد، برای ترساندن و مشوش ساختن دختر بیسواد از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. اما دختر به همه سؤالات آنها، بامتانت و روحیه استواری، جواب داد. دشمنان مردم فرانسه، دختر قهرمان را به مرگی وحشتناک محکوم کردند و او را زنده زنده طعمه زبانه‌های آتش کردند.

##### ۵. پایان جنگ

پیروزی که در اورلئان نصیب فرانسویان شد، نقطه آغاز جنگ رهایی بخش ملی فرانسه است. پارتیزانهایی که با چماق و شانه مسلح بودند، ضربات خردکننده‌ای بر پیکر دشمن وارد آوردند. تنها در فرماندی، یک دسته پارتیزانی ۱۲ هزار نفری، علیه استیلاگران، پیکار می کرد. مردم پاریس نیز علیه اشغالگران قیام کردند. بدین سان پایتخت فرانسه آزاد شد. دولت انگلیس در سال ۱۴۵۳ حاضر به صلح و سازش گشت. در سرزمین فرانسه، تنها بندر کاله ۱۲ در تصرف انگلستان باقی ماند، قهرمانی مردم فرانسه را از قید اسارت اشغالگران بیگانه آزاد ساخت.

##### پرسش و تمرین

۱. نواحی ای را که بعد از سال ۱۴۱۵ در فرانسه به تصرف فتودالهای انگلیسی درآمد، پیدا کنید.
۲. از ژاندارک چه کردارهای قهرمانانه‌ای به منصفه ظهور رسید؟ چرا اشراف ژاندارک را به انگلیسیها تسلیم کردند؟
۳. نبرد اورلئان چه تأثیری در روند جنگ باقی گذاشت؟ محاصره اورلئان چند سال بعد از قیام دهقانی (ژاکری) درهم شکسته شد؟
۴. به نظر شما جنگ صدساله به هنگام آغازش برای ملت فرانسه یک جنگ عادلانه بود یا به وقت انجام آن؟ کدام جنگهای عادلانه دیگر را می‌توانید نام ببرید؟

## ۲۶. وحدت کامل فرانسه در پایان قرن پانزدهم

۱. فرانسه بعد از جنگ صدساله

اقتصاد فرانسه در اثر جنگ، راه زوال پیمود. کشتزارها از علفهای هرزه و حتی بابوته‌ها و درختان خودرو پوشیده شده بود. صدها دهکده و شهرهای بیشماری طعمه حریق شد و تجارت را کد ماند.

اما زحمتکشان، اقتصاد رو به زوال فرانسه را احیا کردند. فرآورده‌های آهنی و منسوجات افزایش یافت و مناسبات بازرگانی در بین مناطق مختلف کشور، نضج گرفت. روغن زیتون و شراب از جنوب به شمال، و پارچه‌های کرباسی و پشمی و آهن و نمک، از شمال به جنوب حمل می‌شد. در پرتو کار و زحمت کشاورزان و پیشه‌وران، وحدت کامل فرانسه امکان پذیر شد. اشراف فرانسوی به هنگام جنگ، اکثر املاک فرمانروا را غصب کردند. دوکها و کنتها خواهان بازگشت آشفتگی فتودالی پیشین بودند. شهرنشینان و فتودالهای کوچک (شوالیه‌ها) به حمایت خود از قدرت سلطنت ادامه دادند.

۲. مبارزه فرمانروا علیه فتودالهای سرکش

در نیمه دوم قرن پانزدهم، به هنگام فرمانروایی لویی یازدهم (۱۴۶۱-۱۴۸۳) مبارزه بین فرمانروا و اشراف به اوج خود رسید.

فتودالهای قدرتمند، به فکر توطئه‌چینی و دسیسه‌گری علیه فرمانروا بودند. شارل شجاع ۱۴ - دوک بورگنی ۱۵ - الهامبخش و طراح و مسبب اصلی این توطئه‌ها و کارشکنیها بود. این فتودال درنده‌خو، اغلب اوقات خود را صرف ستیز و آویز با همسایگان خود می‌کرد که از این رهگذر املاک و سرهای فراوانی به دست آورده بود. معاصران شارل، به او لقب «گرگ» داده بودند. شارل شجاع به شوخی می‌گفت: «من فرانسه را به قدری دوست دارم که ترجیح می‌دهم به جای یک فرمانروا، شش فرمانروا داشته باشم». اشراف فتودال، خواهان تقسیم فرانسه در بین خودشان بودند.

لویی یازدهم در مبارزه خود علیه مخالفانش، از تمام وسایل ممکن استفاده می‌کرد. او دشمنان خود را فریب می‌داد و از پیمان شکنی ابایی نداشت. لویی فریبکار و خسیس، برای تطمیع دشمنان خود و دست یافتن بر آنها، رشوه‌های کلانی می‌پرداخت و اگر لازم می‌شد، برای

اشخاصی که از ته‌دل از آنها نفرت داشت، چاپلوسی می‌کرد. معاصران لویی به او لقب «روباه» داده بودند. گویی فرمانروا برای تأیید این لقب بود که بارها بر زبان می‌آورد که: «کسی که فوت‌وفن نیرنگبازی را نداند، نمی‌تواند فرمان براند». بدگمانی و سوءظن به‌همه، در رگ و پی این فرمانروا ریشه دواینده بود و وحشت از اینکه مورد سوء قصد قرار بگیرد در دلش لانه کرده بود. اوسالها، به‌تنهایی در دژی که در جنگلی انبوه برپا شده بود، زندگی کرد. این دژ را تله‌ها و دامهایی در میان می‌گرفت و پاسداران زیادی در اطراف آن کشیک می‌دادند.

مبارزه لویی یازدهم و شارل شجاع، ۱۴ سال آزرگار ادامه یافت. لویی در این جنگ شکست رسوایانه‌ای را متحمل شد و تن به امضای پیمان-نامه خفت‌باری داد. لویی بعد از این شکست همسایگان شارل را علیه او برانگیخت و سرانجام شارل در جنگ با همسایگان خود کشته شد. فرمانروا که میدان را از رقیب نیرومند خالی دید، دشمنان و رقبای دیگر را یکی بعد از دیگری، از میان برداشت. لویی دشمنانی را که به‌چنگش می‌افتادند، در سیاهچال دژ خود، در قفسهای آهنی کوچکی که امکان سرپا ایستادن را به زندانی نمی‌داد، محبوس می‌ساخت.

بدین‌سان اکثر املاک دوله بورگنی به تصرف فرمانروای فرانسه درآمد. یکی از ولایات جنوبی فرانسه هم به انضمام شهر مارسی ۱۶ جزو قلمرو پادشاه شد. مارسی بعد از آن‌رو به‌رشد نهاد و به‌مهمترین بندر فرانسه در ساحل مدیترانه تبدیل شد. تنها دوله نشین برتانی ۱۷ در غرب فرانسه بود که در زمان لویی یازدهم مستقل باقی ماند؛ اما جانشینان لویی آنجا را هم فتح کردند و جزو قلمرو سلطنت خود کردند.

وحدت فرانسه دوطی قرن پانزدهم نضج گرفت.

#### ۴. قویت نیروی سلطنت

وحدت کشور، با پای‌قوام یافتن سلطنت، نضج می‌گرفت. فرمانروای فرانسه، بهنگام آخرین سالهای جنگ صد ساله، ارتش دائمی را جایگزین دسته‌های نامنظم شوالیه‌ها کرد. حقوق سربازان این ارتش، از خزانه فرمانروا پرداخت می‌شد. مالیات سالانه دایمی هم، برای تأمین هزینه نگهداری ارتش وضع شد. فرمانروا، دیگر احتیاج چندانی به اتاژنرو نداشت و از این روی آن را



لویی یازدهم در یکی از سیاهچالهای دژ خود

به ندرت تشکیل می داد. فرمانروا خود، دولت را به کمک مأموران حقوق بگیرش اداره می کرد.

فرمانروا از خود کامه گی کنهها و دو کها جلو گیری کرد و اختیار امور مهم دولت را، از قبیل اعلان جنگ و انعقاد قرارداد صلح، به دست خود گرفت. سرتاسر مملکت فرمانبردار قدرت حاکمه مرکزی (قدرت سلطنت) شد. فرانسه از یک کشور تقسیم شده به مناطق نفوذ فنودالی مستقل، به یک «دولت متمرکز» مبدل شد.

لویی یازدهم اعتمادی به اشراف نداشت. او ترجیح می داد که درین شهر نشینان توانگر و کاردان - که می توانستند و امهایی در اختیارش بگذارند و رهنمودهای مفیدی پیشنهاد کنند - احاطه شود.

با اینهمه، فرمانروا باز هم در صدر اشرافیت قرار داشت. شوالیه ها ستون فقرات ارتش دائمی فرمانروا را تشکیل می دادند و اکثر کنهها و دو کها املاک خود را حفظ کرده بودند. فرمانروا و مأموران او، اشراف را از دستبرد شورشهای دهقانان در امان نگه می داشتند. تقویت نیروی سلطنت در فرانسه، مالکیت فنودالها را بر املاکشان بیش از پیش تثبیت کرد.

۴. نتایج وحدت کشور

با پایان یافتن آشفتگی فئودالی، دیگر محصولات دهقانان پایمال دسته‌های نظامی فئودالها - که هر از چندگاهی بر سر یکدیگر تاخت می‌بردند - نمی‌شد. اینک بازرگانان با فراغ خاطر و بدون واهمه از دستبرد راهزنان در سراسر فرانسه آمد و شد می‌کردند.

لویی یازدهم متوجه شده بود که گرانباری خزانه فرمانروایی بستگی تامی به پیشرفت پیشه‌ها و رونق و رواج بازرگانی دارد. از این رو، او همیشه بازرگانان توانگر و پیشه‌وران را مورد تشویق قرار می‌داد. لویی ابریشم - بافان ماهر ایتالیایی را به فرانسه دعوت کرد و آنها را در لیون ۱۸ سکونت داد. بدین سان لیون به مرکز ابریشم بافی فرانسه تبدیل شد. بازرگانان زیادی از دیگر کشورهای اروپایی، به بازار مکاره‌ای که هر سال در لیون برپا می‌شد، می‌آمدند. فرانسه یک ناوگان تجارتنی بزرگی هم پدید آورد. لویی، بازرگانان فرانسوی را در ایجاد شرایط مساعد برای فعالیت‌های خارج از کشور یاری کرد.

وحدت فرانسه، به پیشرفت هر چه بیشتر اقتصادی کشور کمک کرد.

برش و تمرین

۱. بعد از پایان یافتن جنگ صدساله، چه عواملی در تکمیل وحدت فرانسه مؤثر افتاد؟ چه کسانی مانع وحدت کشور بودند؟

۲. قدرت حاکمه فرمانروا، در دوران حاکمیت دولت متمرکز، با قدرت حاکمه او در دوران آشفتگی فئودالی، چه فرقهایی داشت؟ چرا لویی یازدهم اتانژنرو (مجلس عمومی طبقاتی) را به قدرت تشکیل می‌داد؟ این مجلس اولین بار در چه تاریخی تشکیل یافت؟

۳. فرانسه در طی چند قرن از یک کشور نامتحد به یک دولت متمرکز تبدیل شد؟ وحدت فرانسه چند قرن پیش از این تکمیل شد؟

۴. توضیح دهید که چرا وحدت فرانسه به پیشرفت اقتصاد آن کشور کمک کرد؟

## ۲۷. تقویت نیروی سلطنت در انگلستان در طی قرون ۱۱ تا ۱۳

۱. تسخیر انگلستان به دست دوک نورماندی

بعد از افتادن جزایر انگلستان به دست انگلوساکسها، فرمانروایان و ارضهای چندی که بر سر اولویت بایکدیگر در منازعه بودند، در آن سرزمین شکل گرفت، در قرن نهم تمام این فرمانروایان برای به وجود آوردن فرمانروایی انگلستان متحد شدند. نظام فنودالی به تدریج در کشور نضج می یافت؛ اما هنوز، عده زیادی از دهقانان آزادی خود را حفظ کرده بودند. فرمانروا از قدرت کمتری برخوردار بود و فنودالهای بزرگ در مناطق نفوذ خود استقلال داشتند.

در سال ۱۰۶۶ انگلستان به توسط ویلیام - دوک نورماندی - فتح شد. نه تنها و اسالهای دوک نورماندی بلکه شوالیه های بی شماری از سراسر خاک فرانسه، در اردو کشی ویلیام به انگلستان شرکت کردند. سپاهیان ویلیام در قایقهای بادبانی بزرگ، از دریای مانش گذشتند و در ساحل جنوبی انگلستان پیاده شدند. نبرد تعیین کننده در همان سال ۱۰۶۶ روی داد. پادشاه انگلستان در مبارزه علیه مداخله گران متجاوز، از طرف زمینداران داخلی حمایت نشد. ستون فقرات نیروهای انگلوساکسها را دهقانان آزاد تشکیل می دادند. این دهقانان آزاد که با تبر و نیزه مسلح بودند، روی تپه ای موضع گرفتند و به مدت یک روز در برابر حملات دشمن ایستادگی کردند. ویلیام برای درهم شکستن مقاومت انگلوساکسها، متوسل به حیلۀ جنگی شد و به جنگجویان خود فرمان عقب نشینی داد. وقتی انگلوساکسهای پیاده به تعقیب فرمانها پرداختند، در پایین تپه گرفتار محاصره سواره نظام نورمانها شدند. شوالیه هایی که زره آهنی پوشیده بودند، به کشتار انگلوساکسها پرداختند و بدنهای آنها را در زیر سم اسبان خود لگدمال کردند. فرمانروای انگلستان هم با سواران اندک خود در این جنگ نابرابر، مغلوب و مقتول شد. دوک نورماندی، لندن پایتخت انگلستان - را تسخیر کرد و به نام ویلیام فاتح بر تخت پادشاهی انگلستان نشست. شورشهای انگلوساکسها علیه نورمانها، سالها ادامه داشت. دهقانان مناطق شمالی انگلستان با اراده استوارتری ایستادگی می کردند. شوالیه های ویلیام برای سرکوبی قیام، دهکده ها را به آتش می کشیدند و دهقانان را از دم تیغ می گذرانیدند همین کشت و کشتارها، شمال انگلستان را تقریباً از جمعیت خالی کرد.



يك قايق بادبانی نرمانها

دماغه قايق به‌شکل هیولای دریایی ساخته شده است. طرفین قايق با سپرهای جنگجویان محافظت می‌شود. هرگاه باد نمی‌وزید، قايق را با پارو زنی پیش می‌رانند.

### ۲. تقویت نیروی سلطنت

ویلیام استیلاگر، اراضی اکثر اشراف انگلیسی را مصادره کرده، بین شوالیه‌های خود تقسیم نمود. اربابان جدید، برای مطیع نگهداشتن مغلوبان، نیازمند به قدرت سلطنت نیرومندی بودند. از این رو نه تنها فتودالهای بزرگ حتی واسالهای آنها نیز در مقابل ویلیام سوگند وفاداری یاد کردند. تمام فتودالهای انگلیسی مالیاتهایی به فرمانروا می‌پرداختند و بایستی به محض احضار، در اردو کشیهای نظامی شرکت می‌کردند.

ویلیام با استفاده از فتوحی که نصیبش شده بود، يك هفتم اراضی انگلستان را به تصرف شخص خود درآورد و بدین سان بزرگترین زمیندار کشور شد. فرمانروا از املاک خود در انگلستان و خاك فرانسه، درآمد سرشاری داشت.

بعد از فتح انگلستان به دست دوک نورماندی، قدرت سلطنت در انگلستان نیروی بیشتری کسب کرد، در حالی که در همان زمان (قرن یازدهم) قدرت سلطنت در فرانسه به شکل محسوسی ضعیف بود.

۳. وخیتر شدن وضع دهقانان

فئودالها از قدرت روزافزون فرمانروایی در انگلستان، برای تبدیل دهقانان به سرف، بهره‌ها جستند. به موجب فرمان ویلیام، تمام اراضی انگلستان و ساکنان آنها به ثبت رسید. دهقانان بیشماری که پیش از فتح انگلستان آزاد بودند، به سرف تبدیل شدند. اربابان جدید، بهره مالکانه جنسی و تکالیف و خدمات گوناگونی بر دهقانان تحمیل کردند. جنگلهای زیادی به شکارگاه اختصاصی فرمانروایی تبدیل شد. اگر شخصی جسارت کرده، گوزن نری را در محدوده شکارگاه اختصاصی شکار می کرد، چشمه‌ایش را از چشمخانه در می آورند.

استیلای دوک نورماندی، ستم فئودالی را در انگلستان تشدید کرد. دهقانان انگلیسی، همچنان به مبارزه خود علیه فئودالها ادامه می دادند. تعداد زیادی از آنها از پیش اربابان خود می گریختند و بیابانه در بیسه‌های سلطان به شکار می پرداختند؛ به چنین افرادی «یاغی»<sup>۱۹</sup> می گفتند. گاهی فراریان به همدیگر پیوسته، در گروههایی متشکل می شدند و برفئودالها و اسقفها و مأموران پادشاه و قضات هجوم می بردند. روستاییان «یاغیها» را دوست می داشتند و ازیاری کردن به آنها دریغ نمی ورزیدند. در باره کارهای قهرمانانه و ماجراهای زندگی «یاغیها» منظومه‌های فلکلوریک<sup>۲۰</sup> سروده شده است. دابین هود<sup>۲۱</sup>، دلاور شادکام و دوست وفادار ستمکشان و دشمن بی‌امان قدرتمندان، قهرمان محبوب منظومه‌های فلکلوریک انگلیسی است.

۴. متحدان فرمانروا

فئودالهای بزرگ، در طی قرن دوازدهم، به هنگام سلطنت جانشینان ویلیام استیلاگر، کشور را بارها دستخوش جنگهای داخلی خانمان بر باد ده کردند. آنها خواهان چنان خودکامگی و استقلالی بودند که دوکها و کنتهای فرانسوی در فرانسه از آن برخوردار بودند.

در طی قرون دوازدهم و سیزدهم، شهرها در انگلستان رشد و توسعه

بیشتری یافت. به‌هنگام سلطنت ویلیام استیلاگر، در انگلستان تنها ۸۰ شهر وجود داشت؛ در حالی که در اوایل قرن سیزدهم بیش از ۱۶۰ شهر، در انگلستان پا گرفته بود. در این میان، لندن به‌مهمترین مرکز بازرگانی اروپای شمالی تبدیل گشت. اکثر شهرهای انگلستان در اراضی فرمانروا قرار داشت. فرمانروا اگر چه مالیاتهای سنگینی از شهرنشینان دریافت می‌داشت، با اینهمه شهرنشینان از وی حمایت می‌کردند؛ چه، اعتقاد داشتند که «یک حاکم ستمکار از صد حاکم ستمکار بهتر است.»

اوجگیری قیامهای دهقانی علیه‌ستم، فئودالهای کوچکتر را به‌استمداد از فرمانروا وادار می‌کرد. فرمانروا با کمک متحدان خود - شهرنشینان و فئودالهای کوچکتر - از مبارزه خود علیه فئودالهای بزرگتر پیروزمند بیرون آمد و پایه‌های حاکمیت خود را استوارتر ساخت.

#### ۵. پارلمان

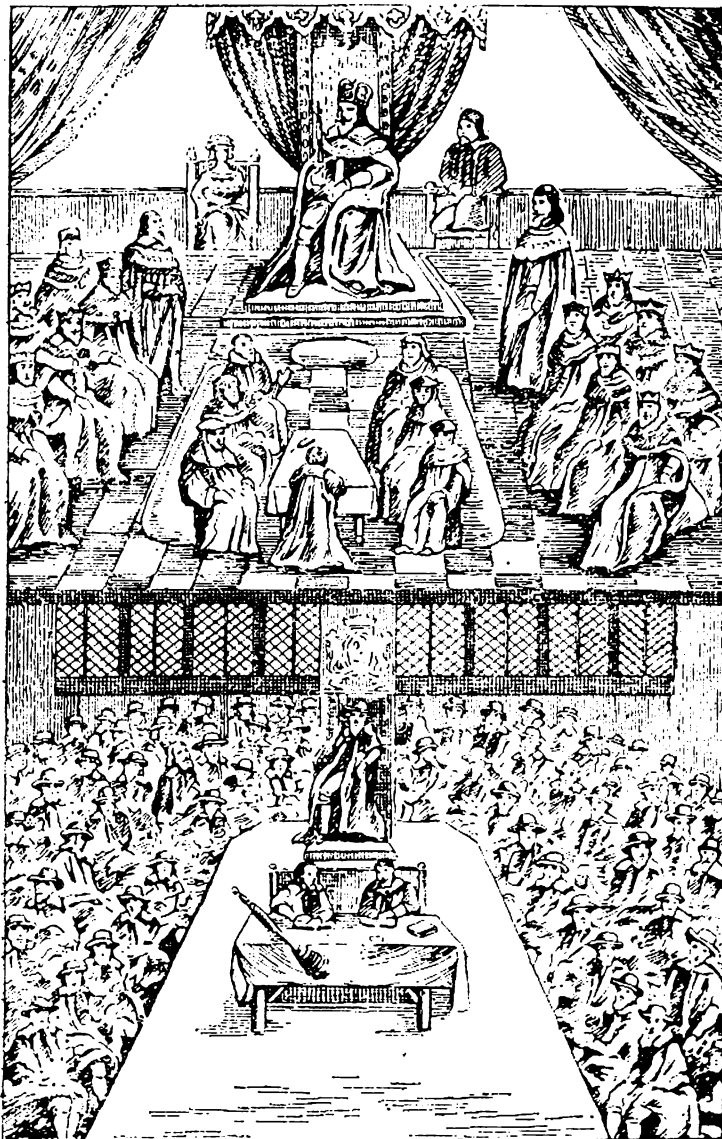
در انگلستان برای نخستین بار در سال ۱۲۶۵، مجمعی از نمایندگان فئودالها، روحانیان و شهرنشینان توانگر تشکیل شد. به این مجمع عنوان پارلمان ۲۲ داده شد.

پارلمان در قرن چهاردهم به‌دو مجلس اعیان ۲۳ و عوام ۲۴ تقسیم شد. اسقفها، راهبان بزرگ و اشراف بزرگ فئودال را فرمانروا به‌عضویت مجلس اعیان انتصاب می‌کرد. از هر استان دو نفر شوالیه و از هر شهر بزرگ دو شهرنشین توانگر به‌نمایندگی مجلس انتخاب می‌شدند.

پارلمان انگلیس، در مقایسه با «اتاژنو» فرانسه نفوذ و دخالت بیشتری در امور دولتی داشت. پارلمان نه‌تنها مسائل مربوط به مالیات را حل و فصل می‌کرد، به‌زودی در امر قانونگذاری هم شرکت نمود. در قرن سیزدهم قوانینی از تصویب پارلمان گذشت که به‌موجب آنها فئودالها، حق تصرف چراگاهها و جنگلهایی را که متعلق به جماعت‌های دهقانی بود، به‌دست آوردند.

پارلمان از منافع یک اقلیت جزئی - فئودالها و قشری از شهرنشینان توانگر - پاسداری می‌کرد. فرمانروا به‌یاری پارلمان موقعیت ادبایان فئودال را در برابر دهقانان استحکام بیشتری بخشید.

۲۲. پارلمان از کلمه Parler (گفتگو کردن) فرانسه گرفته شده است.



اجلاسیه پارلمان انگلیس، این تابلو در قرن هفدهم نقاشی شده است  
قسمت بالای تابلو، اجلاسیه مجلس لردان را نشان می‌دهد. آنکه در وسط بروی تخت  
نشسته، فرمانروا است. قسمت پایین تابلو، اجلاسیه مجلس عوام را نشان می‌دهد. رئیس  
مجلس عوام (سخنگو) در وسط نشسته است.

## سند

بخشی از منظومه‌ای را که «ابین‌هود» در آن، چون مدافع دلاور و بخشنده توصیف شده است، در پایین می‌خوانید:

بیایید ای فرزندگان،  
 یکچند به آنچه که در این محفل می‌گذرد  
 گوش فرا دارید.  
 چرا که من،  
 داستان رایین‌هود دلاور را بازمی‌گویم.  
 دلاوری که هیچ‌کمانوری چون او،  
 تیر بر هدف نتوانستی زد.  
 آنگاه که دشمن خانه هود را به آتش کشید،  
 او ترس را واپس نشاند  
 و با گروهی از کمانوران دلاور  
 به جنگل شروود زد.  
 در افسانه‌ها آمده است که صد مرد  
 صلابی او را لبیک گفتند.  
 صد مردی که سیصد مرد کارگشته  
 هم‌اوردشان نیارستندی شد.  
 از یاران هود، جان کوچلو  
 آن یاغی دلاور آزاد  
 اگر عزم نبرد کردی،  
 سه هم‌نبرد را برتافتی.  
 توانگران،  
 حتی اگر لباس رزم پوشیدندی،  
 از وحشت کمانوران پرهیبت  
 جرأت آمد و شد در جاده‌ها را نداشتندی.  
 کشیشان ردا به‌دوش که عمری را به تکبر سر کرده بودند،  
 مورد نفرت رایین‌هود بودند.  
 اما رایین‌هود،  
 چنان نجیب، چنان جوانمرد بودی که

اگر وامانده‌ای بر او بگذشتی  
از تیمار او دریغ نورزیدی.  
که بر آنها کرم کردی،  
نیازهایشان را بر آوردی.  
تنگدستان،

دست برای دعای او بلند کردندی،  
و آرزوی کامگاریش را به دل عزیز داشتندی.  
او

بیوگان و یتیمان را دست می گرفت،  
و گرسنگان را  
به غذا مهمان می داشت.

بر کشاورز و رنجبر ستم روا نداشتی  
از آنکه می دانستی  
که زندگی هر گز،  
بر کامشان شیرین نبوده است.

#### برشش و تمرین

۱. فتح انگلستان به دست دوک نرماندی پیشتر اتفاق افتاد یا جنگ صد ساله؟ بین این دو رویداد، چند سال فاصله بود؟ نتایج مهم استیلای دوک نرماندی را به انگلستان برشمارید.

۲. کدام گروه‌ها و جمعیت از قدرت فرمانروایی در انگلستان حمایت کردند؟

۳. « اتاژنرو » ی فرانسه، چند سال بعد از نخستین اجلاسیه پارلمان انگلستان تشکیل یافت؟

۴. در بافت و ساختمان و حقوق پارلمان و اتاژنرو چه فرقه‌هایی وجود داشت؟

۵. پارلمان انگلستان در سده‌های سیزدهم و چهاردهم پاسدار منافع چه گروه‌هایی بود؟ برای اثبات نظر خود مثالهایی ذکر کنید.

## ۲۸. قیام دهقانان انگلیسی تحت رهبری وات تا بلورده

### ۱. علل قیام

فئودالهای انگلیسی، بارشد و توسعه شهرها، سرفها را بیش از پیش تحت فشار گذاشتند تا محصولات بیشتری عایدشان گردد. آنها می‌خواستند از رهگذر به فروش رسانیدن این محصولات، پول بیشتری به دست بیاورند. بعضی از فئودالها، سرفهای خود را وادار به انجام بیگاری روز افزونی کردند و بعضی دیگر بهره مالکانه نقدی بیشتری طلب کردند. گذشته از این، زمینداران بزرگ، در مقابل پرداخت مزد ناچیزی، دهقانان تهیدست را به کار گماردند.

در اواسط قرن چهاردهم، طاعون وحشتناکی که به «مرگ سیاه» معروف است، در کشورهای اروپایی شیوع یافت. «مرگ سیاه» فلاکت و نابسامانی غریبی به بار آورد و دست کم  $\frac{1}{3}$  جمعیت کشور را درو کرد. قیمت مواد خوراکی بالا رفت، در نتیجه تنگدستان مزد بیشتری طلب کردند. پارلمان بمنظور جلب رضایت فئودالها و شهرنشینان متمکن، قانونی به تصویب رسانید که به موجب آن، برای تنگدستانی که تقاضای دستمزد بیشتری می‌کردند مجازاتهای سخت و سنگینی پیشبینی شده بود. کسانی را که این قوانین را زیر پا می‌گذاشتند، شلاق می‌زدند، زندانی می‌کردند و با آهن تفته روی تنشان را داغ می‌زدند.

فرمانروا برای ادامه جنگ با فرانسه، احتیاج به پول فراوانی داشت و مردم خرده پای انگلستان ناگزیر از پرداخت مالیاتهای روزافزونی بودند. وقایع نگاری می‌نویسد که: «تحصیلداران مالیات، مردم را تحقیر می‌کردند و شکنجه‌شان می‌دادند.»

ستم دم افزون فئودالی، تصویب قوانین بیرحمانه، و افزایش مالیاتها، آتش خشم و نارضایتی مردم را دامن می‌زد.

### ۲. آغاز قیام

در ماه مه ۱۳۸۱، در شمال لندن، دهقانان چند تحصیلدار مالیاتی و مأموران فرمانروا را از دهات خود بیرون راندند. این امر، نشانه درگیری

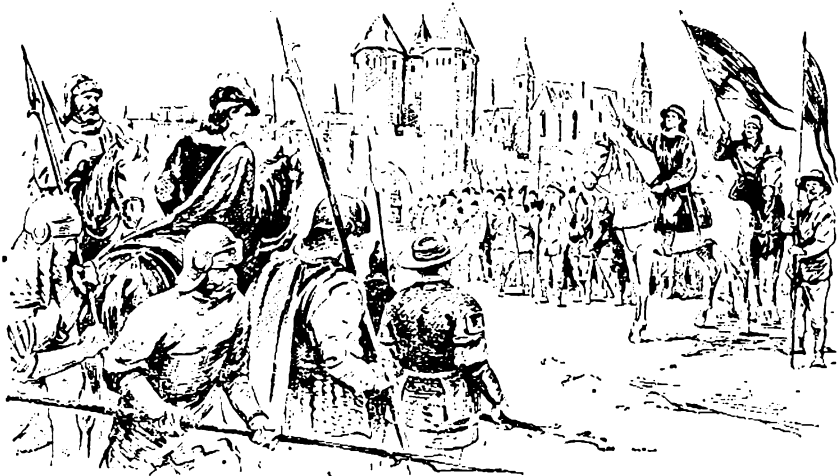
يك قيام وسيع و گسترده بود؛ قيامی که در اندك مدتی تقريباً سراسر کشور را فرا گرفت. شورشیان که باتبر و شانه و تیر کمان مسلح شده بودند، به همديگر پیوستند و املاک زمینداران و دیرها را تاراج کردند. آنها برای نابود کردن سیاهه‌های مالیات دهندگان و اسناد اسارت‌بار توجه خاصی داشتند. وات تایلور که يك پيشه‌ور دهاتی بود، در صدر بزرگترین دسته شورشیان قرار گرفت. او مردی بود شجاع و با تدبیر و چون در جنگ صد ساله شرکت کرده بود، با فنون و اصول نظامی‌گری آشنایی داشت. وات تایلور، سعی می‌کرد، بین دسته‌های شورشی انضباط برقرار کند. شورشیان در منطقه نزدیک به پایتخت، به سوی لندن حرکت کردند. آنها می‌خواستند «مشاوران بدهکار فرمانروا» را تنبیه و فرمانروا را وادار به قبول تقاضاهای خود کنند.

### ۳. شورشیان در لندن

لندنیهای باد به دست و تنک‌مایه، دروازه‌های شهر را به روی شورشیان باز کردند و دهقانان بدون برخورد با مانعی جدی، به شهر وارد شدند. آنها آنچه را که در بناهای دادگاهها و قصرهای مشاوران فرمانروا بود غارت کردند و قضات و مأموران بیشتری را از دم تیغ گذرانیدند. لندنیهای تنگ‌دست هم، کاخهای بازرگانان توانگر را به آتش کشیدند. شورشیان اشیای تجملی و گرانبها را یا طعمه آتش کردند و یا به رودخانه افکندند و یا درهم شکستند. مردی را که خواسته بود تکه‌ای از يك بشقاب نقره‌ای را پنهان کند، به آتش انداختند. دهقانان می‌گفتند که: «ما دزد و راهزن نیستیم؛ مدافع حقیقت و عدالتیم.»

فرمانروا با مشاوران و ملازمان خود در دژ مستحکم تاود ۲۶ پناه جستند. شورشیان دژ را محاصره نمودند و اخطار کردند که هر کسی در دژ باقی بماند، به قتل خواهد رسید. فرمانروا که هراسان شده بود، برای ملاقات با دهقانان شورشی آماده شد. شورشیان تقاضاهای خود را با تشریفات خاصی به فرمانروا تقدیم کردند. مهمترین تقاضاهای آنها عبارت بود از اینکه: بهره مالکانه زمین تقلیل یابد و بیگاری لغو گردد. آنها می‌گفتند که: «هیچکس نباید به کسی خدمت کند الا به رضای خودش.»

فرمانروا ضمن قبول تقاضاهای دهقانان، وعده داد که از سر تقصیر همه



#### شورشیان مشغول مذاکره با فرمانروا هستند

دهقانان مسلح در کنار دیوار شهر انتظار می‌کشند. وات تایلور که سوار بر اسبی سفید است، در مقابل جمعیت دیده می‌شود. رهبران دیگر قیام که بیرق‌هایی به‌دست گرفته‌اند پشت سر او ایستاده‌اند. درست‌چپ، فرمانروا (که کلاه برداری به‌سر دارد) در میان محافظان خود دیده می‌شود، آنکه قبضه شمشیر خود را توی مشت می‌فشارد، شهردار لندن است که با نگاه نفرت‌باری به دهقانان خیره شده است. بعد از چند دقیقه وات-تایلور به‌سوی فرمانروا خواهد آمد و توسط شهردار کشته خواهد شد.

شورشیان خواهد گذشت. دهقانان زیادی فریب این وعده‌های دروغین را خوردند و لندن را ترک گفتند. اما شورشیان ثابت قدم، همراه وات تایلور در شهر ماندند. آنها به خدمت فرمانروا بار یافتند و برای دومین بار تقاضاهای خود را به شرح زیر به عرض رسانیدند: بازگردانیدن کلیه چراگاه‌ها و جنگل‌های غصب شده توسط فئودالها، به‌جماعتها؛ ضبط و تقسیم اراضی اسقفها و دیرها بین روستاییان؛ اعلام برابری و تساوی حقوق برای تمام مردم انگلستان.

اما آنگاه که دهقانان برای دومین بار به خدمت حاکم بار یافته بودند، فئودالها و لندنیهای متمکن که نیرویی تدارک دیده بودند، وات تایلور را خائنانه به قتل رسانیدند.

وقتی دهقانان رهبر خود را از دست دادند، پراکنده شدند. دسته‌ای از شوالیه‌ها و شهرنشینان ثروتمند به کمک حاکم شتافتند. مشاوران حاکم شورشیان را برای ترک گفتن شهر مجاب کردند و قول دادند که تقاضاهایشان

را اجرا نمایند.

#### ۴. سرکوبی قیام

بعد از بیرون رفتن دهقانان شورشی از لندن، فرمانروا شوالیه‌ها را از سراسر انگلستان فراخواند. شوالیه‌ها به اتفاق سر بازان، به تعقیب دسته‌ها و گروه‌های نامنظم و ضعیف شده شورشیان پرداختند و آنها را یکی بعد از دیگری قلع و قمع کردند. بدین سان فرمانروا پشت پا به همه وعده‌های خود زد. فتودالها، شورشیان را بیرحمانه تنبیه کردند. چوبه‌های دار در سراسر کشور برپا شد. در میدان لندن کنده بزرگی گذاشته بودند که روی آن شهرنشینان تنگدستی را که با شورشیان هم‌آواز شده بودند گردن می‌زدند. تنها ترس از درگیری قیام دیگری بود که حکومت را وادار به دست‌بازداشتن از خونریزیها و اعدامها کرد.

#### ۵. علل شکست جنبش و نتایج آن

همان علتی که موجب شکست ژاکری در فرانسه شده بود، کم و بیش در شکست قیام وات تایلور هم دست اندرکار بود. روستاییان انگلستان، بدون تمهید مقدمات و پیشبینیهای لازم و بی‌آنکه تلاشها و اقداماتشان منجیده و هماهنگ باشد، به شکل گروه‌های جدا از هم به جنبش درآمدند. از آنهمه شورشی، تنها شورشیان دو منطقه روانه لندن شدند. شورشیان دیگر فقط به این بسنده کردند که به املاک اربابان خود و مأموران فرمانروا یورش ببرند.

شورشیان از درک این نکته غافل بودند که، طبقه فتودالها که فرمانروای انگلستان در رأسشان قرار داشت، دشمن آشتی‌ناپذیر آنهاست. آنها چنین می‌پنداشتند که فرمانروا گول مشاوران خود را خورده است؛ بنابراین از او چشم‌پاری و حمایت داشتند. اشتباه بزرگ آنها از آنجا آب می‌خورد که ساده‌لوحانه به دشمنان خود اعتماد کرده بودند.

دهقانان انگلیسی برخلاف ژاکهای فرانسوی، تقاضاهای خود را در چهار ماده اعلام داشتند. اما افسوس که وحدت نظر و هماهنگی کامل در بینشان پدید نیامده بود.

فتودالها به این نتیجه رسیده بودند که اگر دیر بجنبند، شورشیان به نیروی مهیب و مهار ناپذیری تبدیل خواهند شد. بعد از سال ۱۳۸۱، آنها دیگر از وادار کردن دهقانان به بیگاری وحشت داشتند و خواهی نخواهی

در برابر دریافت جانبها سرفها را به تدریج آزاد کردند. بدین طریق در طی قرن پانزدهم، تقریباً تمام سرفها آزادی خود را به دست آوردند. اما همچنانکه در فرانسه اتفاق افتاده بود، زمین در مالکیت فئودالها باقی ماند و دهقانان در مقابل استفاده از زمین، مبالغی به آنها می‌پرداختند.

هزارهٔ سرسختانه دهقانان، هایش از قید «سرداژ» را برایشان به ارمغان آورد.

#### پرش و امرین

۱. جنبشهای دهقانی را در فرانسه و انگلستان باهمدیگر مقایسه کنید؛ آنها چه جنبه‌های مشترک و چه فرقهایی باهمدیگر داشتند؟
۲. شورشیان در نخستین و دومین ملاقاتی که با فرمانروا کردند، چه تقاضاهایی نمودند؟
۳. جنبش دهقانی انگلستان نیرومندتر و مشکلتر بود یا ژاکری فرانسه؟ با ذکر وقایعی ثابت کنید که قیام دهقانی انگلستان یک قیام خودبخودی بود.
۴. قیام وات‌تایلور چند سال بعد از ژاکری در گرفت؟ این هر دو قیام در کدام قرن روی داد؟
۵. علل شکست هر دو قیام را تجزیه و تحلیل کرده، آنها را باهمدیگر مقایسه کنید. شما در بارهٔ علل شکست قیامهای دهقانی در سده‌های میانه چه مطالب تازه‌ای آموخته‌اید؟

#### ۲۹. تشکیل دولت و متمرکز در انگلستان

دهقانان آزاد شده، در مقابل استفاده از نطعه زمینهای زمینداران، مبالغ معینی پول به آنها می‌پرداختند. اما فئودالها با این پولهای قلیل نمی‌توانستند دژهای جدیدی برپا دارند؛ و در تهیهٔ لباسهای فاخر و زینت‌آلات و ساز و برگ جنگی گرانها، بایکدیگر به رقابت بپردازند.

فئودالهای انگلیسی، بمنظور افزایش ثروت‌های خود، به جنگ با فرانسه ادامه دادند. امامردم فرانسه، متجاوزان را از سرزمین خود بیرون راندند.

وقتی جنگ صدساله پایان یافت و فتودالهای بزرگ که سرکردگی و فرماندهی نیروهای انگلیسی را عهده‌دار بودند، به وطن بازگشتند. آنها بعد از بازگشت به انگلستان دسته‌های نظامی تحت فرمان خود را که از سربازان مزدور و اسالهایشان تشکیل یافته بود، مرخص نکردند و بدین وسیله جنگهای داخلی را دامن زدند و راهزنی را از سر گرفتند.

در قصر فرمانروا، اشراف بشدت برای کسب قدرت و داشتن حق نظارت بر خزانه ویژه با یکدیگر به ستیز و آویز می‌پرداختند. دو سال بعد از خاتمه جنگ صدساله، یک جنگ داخلی خانمان برانداز در انگلستان در گرفت. در این زمان فتودالها به دو گروه تقسیم شده بودند. هر کدام از آنها، از یکی از دو دودمان رقیب اشراف سالار، خواهان دست‌یابی بر تخت و تاج سلطنت بسودند. هواداران یکی از دودمانها بر لباس خود رز سرخ و هواخواهان دودمان دیگر رز سفید دوخته بودند. از این روست که این جنگ در تاریخ، به جنگ رزها معروف شده است. بانوسان پیروزی و دست به دست گشتن قدرت در بین دو دودمان یاد شده، فتودالهای بیشمار برای آنکه از مزایای هواداری از فاتح برخوردار شده باشند، دائماً در نوسان بودند و آرد و موضع خود را از هر چند گاهی عوض می‌کردند. مردم با توجه به این رنگ عوض کردنهای فتودالها بود که به استهزا و شوخی می‌گفتند: «سینیورها وقتی شب سر بر بالین می‌گذارند، رز سرخی هستند و چون صبح بیدار می‌شوند، رز سفیدی می‌گردند.»

جنگ خونین رزها ۳۰ سال تمام ادامه یافت. اقوام و خویشان کشته شدگان، با کشتن افراد خانواده‌های دشمنان خود از بزرگترین گرفته تا کودکان، انتقام می‌گرفتند. جنایتهایی را که دسته‌های فتودالهای قلد مرتکب می‌شدند، مویرتن انسانهای صلح‌جور است می‌کرد و شهری و روستایی را در دریایی از وحشت و انزجار فرو می‌برد.

جنگ تنها وقتی پایان پذیرفت که اشراف بزرگ چون گرگها یکدیگر را از بین بردند. چنانکه در آخرین نبرد، فقط گروه‌های کوچکتری از هر دو طرف شرکت جستند. در این میان هانری هفتم ۲۲، یکی از بستگان دوریکی از دو دودمان، برنده شد و سلسله «تودر» ۲۸ را در سال ۱۴۸۵ در انگلستان تأسیس کرد.

جنگ رزها، قدرت زمینداران بزرگ را به تحلیل برد. فرمانروای جدید،

از طرف فئودالهای کوچک و شهرنشینان متمکن حمایت می‌شد. علت این طرفداری روشن است. چه یک فرمانروای قدرتمند می‌توانست فئودالهای کوچک را در مقابل شورشهای دهقانی حفظ کند و از منافع بازرگانان انگلیسی در امر تجارت با کشورهای دیگر حمایت کند.

در شرایط انگلستان آن دوران، تنها یک قدرت نیرومند سلطنتی می‌توانست به خودسری اشرافیت خاتمه بدهد. هانری هفتم (۱۴۸۵-۱۵۰۹) فرمان داد که اشراف دسته‌های نظامی خود را مرخص کنند. او با توپهای قلعه کوب، دژهای فئودالی را که سعی در باز روشن کردن جنگ‌های داخلی داشتند، در هم کوبیده بنا به فرمان فرمانروا عده‌ای از فئودالهای سرکش اعدام شدند و زمینهایشان مصادره شد.

در حالی که در پایان قرن پانزدهم، اتانرو (مجلس طبقاتی عمومی) در فرانسه به ندرت دعوت به تشکیل می‌شد، فرمانروای انگلستان، پارلمان را همچنان دایر می‌کرد. بعد از نابود شدن اکثر فئودالهای بزرگ در جنگ، هانری هفتم، بیشتر، اشخاصی را به مجلس اعیان فرستاد که مورد اعتمادش بودند. شوالیه‌ها و شهرنشینان متمکن هم که در مجلس عوام عضویت داشتند. لوائج فرمانروا را بدون چون و چرا و مخالفت به تصویب می‌رسانیدند. مجلس عوام، اجازه وضع مالیاتهای جدیدی به پادشاه داد تا بدان وسیله، خزانه خود را از نو پر کند.

قدرت سلطنت در اواخر قرن پانزدهم در انگلستان، اعتبار و نیروی بیشتری یافت و انگلستان دارای یک دولت متمرکز نیرومند شد.

#### پرسش و تمرین

۱. بخش گذشته را به دو قسمت تقسیم کنید و به هر یک از آنها عنوانی بدهید.
۲. بین کارهای لویی یازدهم و هانری هفتم چه جنبه‌های مشترکی وجود داشت؟
۳. در اواخر قرن پانزدهم چه روابطی بین فرمانروا و پارلمان برقرار شد؟

جدول سینکرونولوژی ۲۹ تاریخ فرانسه وانگلستان از قرن یازدهم تا پانزدهم

قرن	انگلستان	فرانسه
۱۱	استیلای دوک نورماندی برانگلستان در سال ۱۰۶۶. قوام گرفتن قدرت سلطنت. تشدید سرواز.	آشفتنکی فتودالی در کشور. ضعف قدرت سلطنت.
۱۲	رشد وتوسعه شهرها وبازرگانی. آغاز مبارزه بین پادشاه فرانسه وانگلستان برای تصرف اراضی فرانسه.	
۱۳	انگلستان املاک خود را در فرانسه از دست می‌دهد. تشکیل پارلمان در سال ۱۲۶۵.	رشد وتوسعه املاک پادشاه (که شامل نورماندی وایالت‌های جنوبی و کنت‌نشین شامپانی بود).
۱۴	قیام وات‌تایلور در سال ۱۳۸۱.	تشکیل اتاژنرو (مجلس طبقاتی عمومی) در سال ۱۳۰۲ تشدید ستم فتودالی آغاز جنگ صدساله جینش دهقانی زاگری در سال ۱۳۵۸.
	شکست نیروهای انگلیسی در فرانسه	تسخیر یاریس ومحاصره اورلکان به دست انگلیسیها. آغاز جنگ مردم فرانسه به رهبری ژان دارک در سال ۱۴۲۹.
۱۵	جنگ رزها وقلع وقمع شدن فتودالهای بزرگ. تشکیل دولت متمرکز با قدرت نیرومند سلطنت. هانری هفتم (۱۴۸۵-۱۵۰۹)	پایان سنگ‌صدساله (۱۴۴۳) تشکیل وحدت کشور. تشکیل یک دولت متمرکز با قدرت نیرومند سلطنت. لویی یازدهم (۱۴۶۱-۱۴۸۳)

برسوها و تکالیفی برای تکرار و جمع‌بندی فصل ششم

۱. چرا قدرت سلطنت در انگلستان بیشتر از فرانسه تقویت شد؟

۲. کدام گروه‌های جمعیت، در انگلستان و فرانسه، از پادشاهان در مبارزه‌شان علیه فتودالهای بزرگ حمایت کردند؟

۳. چرا غیر از فتودالها، نمایندگان شهرنشینان متمکن هم در اتاژنرو و پارلمان شرکت داده شدند؟ این نهادهای ۲۰ اجتماعی (اتاژنرو و پارلمان) از چه طریق، قدرت سلطنت را تقویت کردند؟

۲۹. جدول Synchronological جدولی است که رویدادهای دو یا چند کشور را در عصر معینی نشان می‌دهد.

۴. چه‌عللی باعث درگیری جنبشهای بزرگ دهقانی قرن چهاردهم فرانسه و انگلستان شد؟ این جنبشها چه جنبه‌های مشترکی داشت؟ وضع دهقانان بعد از این جنبشها چگونه دگرگون شد؟
۵. چرا فتووالهای انگلیسی در جنگ صدساله، با آنکه در ابتدای جنگ پیروز شده بودند، سرانجام شکست خوردند؟
۶. بین يك دولت متمرکز با دولت نامتحد چه فرقهایی وجود دارد؟ تشکیل دولتهای متمرکز در فرانسه و انگلستان در پیشرفت آن کشورها چگونه اثر گذاشتند؟

## فصل هفتم

مبارزه مردم علیه استیلای بیگانگان و کلیسای کاتولیک در بوهم.

### جنگ دهقانی

#### ۳۰. بوهم در طی قرنهای سیزدهم و چهاردهم

پیدایش دولت بوهم را به خاطر بیاورید. (نگاه کنید به بخش ۹، بند ۵). کلیسای کاتولیک به چه طریقی ثروت خود را افزایش داد. (نگاه کنید به بخش ۲۰، بند ۲)

#### ۱. پیرفت اقتصادی

بوهم در قرن چهاردهم تبدیل به یکی از کشورهای پیشرفته اروپا شد. در آن کشور، ذخایر غنی نقره کشف و استخراج شد. بوهم از نظر مقدار استخراج نقره، مقام اولی را در اروپا به دست آورد. در آن روزگار از این فلز گرانبها برای ضرب سکه استفاده می شد.

بیش از ۲۰۰ پیشه مختلف در شهرهای بوهم رونق و رواج یافت. پارچه های پشمی بوهمی، به ویژه معروف خاص و عام بود. تولید شیشه که از فرآورده های نادر آن زمان بود، در آن سرزمین روبه رشد نهاد. بوهم که تقریباً در مرکز اروپا قرار داشت، تلافی گاه جاده های بازرگانی بود که از سواحل بالتیک به ایتالیا و از روسیه به لهستان و آلمان امتداد می یافت. کالاهای شرق و غرب در بازارهای مکاره ای که سالی دوبار در پراگ تشکیل می شد، به فروش می رسید. در این دوره پراگ تبدیل به شهر بزرگی شده بود. جمعیت

آن شهر در قرن چهاردهم سربه ۴۰ هزار نفر می‌زد. پایتخت بوهم، با قصرهای مجلل و کلیساهای معظم خود، بحق یکی از زیباترین شهرهای اروپا به‌شمار می‌آمد.

#### ۲. استیلای بیگانه‌گان

ثروتی که توسط پیشه‌وران بوهم تولید می‌شد، برای فئودالهای ژرمن تبار، جاذبه‌ غریبی داشت. آنها به تدریج به خدمت فرمانروایان بوهم درآمدند و به مقام‌های والایی در دربار و دستگاه فرمانروا رسیدند و به زمینداران بزرگی تبدیل شدند. فئودالهای ژرمن تبار، بیرحمانه بر دهقانان بوهم ستم روا می‌داشتند، و با برخورداری از حمایت فرمانروا، اکثر اراضی شوالیه‌های بوهم را با قهر و زور از چنگشان به‌در می‌آوردند.

گذشته از فئودالها، بازرگانان و پیشه‌وران ژرمن هم در شهرهای بوهم سکنی گزیدند و زمام امور اداری شهرها را به‌دست گرفتند. برای مثال، در اواسط قرن چهاردهم، در شورای شهر پراگ حتی يك نفر بوهمی هم عضویت نداشت. پیشه‌وران و سوداگران بوهمی، برای به‌دست آوردن حق دخالت و شرکت در اداره امور شهر خود، مبارزه می‌کردند. تنگدستان شهری که از طرف توانگران ژرمن تبار بیرحمانه مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند، در این مبارزه پشتیبان آنها بودند.

معادن بوهم هم کم‌کم به‌دست ژرمنها افتاد. آنها با بهره‌کشی ستمگرانه از معدنچیان بوهم، بر مکنّت خود می‌افزودند. بدین‌سان مردم بوهم به اسارت و بردگی بیگانگان درآمد. در آن روزگار این سخن بر سر زبانها افتاده بود که: «يك بوهمی در میهن خود مانند يك تبعیدی زندگی می‌کند.» استیلای ژرمنها، ناراضایی شدیدی در میان روستاییان، شوالیه‌های تهیدست، پیشه‌وران و سوداگران میانه‌حال و تنگدستان بوهم به‌وجود آورد.

#### ۳. ظلم کلیسا

روحانیان ژرمن که از طرف پاپ پشتیبانی می‌شدند، به سرزمین بوهم روی آوردند. اکثریت قریب به اتفاق اسقفها و راهبان در بوهم، ژرمن بودند. فئودالهای کلیسا، نزدیک به نصف اراضی حاصلخیز بوهم را غصب کردند. اسقف اعظم پراگ، که در صدر کلیسای کاتولیک سرزمین بوهم قرار داشت، مالک بیش از ۱۴ شهر و ۹۰۰ دهکده بود. هدف اصلی پاپ، دوشیدن هر چه بیشتر مردم بوهم بود. بخش قابل توجهی از عایدات کلیسای بوهم به

رم فرستاده می‌شد. حرص و آرزوی از حد روحانیان، چون بادی بود که بر آتش خشم مردم می‌وزید. مردم بااستهزا می‌گفتند که «آسان که خوک در بازار فروخته می‌شود، مقامهای روحانی در کلیسای رم به فروش می‌رسند.» و یا «اگر خود عیسی مسیح گذارش به رم بیفتد، اگر رشوه‌ای به سردمداران کلیسا ندهد، محال است باوی به گفتگو بنشینند.»

دهقانان و تنگدستان شهری، پیگیرانه علیه فئودالهای بیرحم و بهره‌کش کلیسا مبارزه می‌کردند. پیشه‌وران و سوداگران توانگر ناگزیر از پرداخت عشریه و تأمین هزینه‌های گوناگون کلیسا بودند. فئودالهای بوهمی با حسرت و رشک به املاک وسیع دیرها و اسقفها چشم دوخته بودند. آنها انتظار فرصت و موقعیتی را می‌کشیدند تا بتوانند املاک خود را باغصب اراضی کلیسا وسعت بخشند. سخن کوتاه: کلیسای کاتولیک، در بوهم مورد نفرت همگان بود.

#### ۴. وضع دهقانان و تنگدستان شهری

مردم خرده‌پای بوهم نه تنها از زمینها، بلکه از فئودالهای بوهمی هم نفرت داشتند. رشد و توسعه شهرها و پیشرفت بازرگانی در آن سرزمین، موجب تشدید ستم و بهره‌کشی فئودالی شد. زمین‌داران بوهم - اشراف - در دریایی از ثروت و مکنات غوطه‌ور بودند. شوالیه‌ها در آرزوی رسیدن به پایه و ثروت اشراف بودند. یکی از نویسندگان آن دوره می‌گوید: «همه آرزوی نجیب زاده شدن را دارند؛ چرا که سوار شدن بر اسبی فریه، فخر فروختن بر عوام و تهدید و چاپیدن آنها، به عیش و نوش پرداختن و در ناز و نعمت زیستن، کاری آسان و وسوسه‌کننده است.»

اشراف و شوالیه‌ها، برای آنکه درآمد بیشتری داشته باشند، دهقانان را وادار به پرداختن بهره مالکانه نقدی و جنسی سنگینی می‌کردند. بیگاری هم در سراسر سرزمین بوهم رواج و شدت روزافزونی داشت. در اسناد باز-مانده از آن دوران به اعلامیه‌ای برمی‌خوریم که در آن گفته شده است: «دهقانان در هر لحظه‌ای که از طرف اشراف احضار به انجام کاری بشوند، باید بدون تعلل آماده خدمت باشند.»

شماره تنگدستان روز بروز زیادتر می‌شد. آنها بیش از نصف جمعیت شهری را تشکیل می‌دادند. دسته‌های گرسنگان و تهیدستان برای گدایی در جلو پرستشگاهها ازدحام می‌کردند.

یک جنبش برضد ستم و بهره‌کشی فئودالی، در شرف تکوین بود. تنگدستان

شهری خود را برای قیام و پیوستن به صفوف دهقانان شورش آماده کرده بودند.

### پریش و تمرین

۱. برای نشان دادن اینکه بوهم در قرن چهاردهم یکی از کشورهای پیشرفته اروپا بوده است، مثالهای روشنگری بیان کنید.
۲. چه گروههایی از جمعیت و چرا از استیلای ژرمنها بر بوهم ناراضی بودند؟
۳. چرا کلیسای کاتولیک در بوهم مورد نفرت همگانی بود؟
۴. چگونگی افزایش ستم و بهره‌کشی فئودالی را در بوهم قرن چهاردهم شرح دهید.
۵. مردم بوهم - از فرادست و فرودست - چه کسانی را دشمن می‌داشتند؟ مردم خرده پا (دهقانان و تنگدستان شهری) علیه کدام عناصر مبارزه می‌کردند؟

### ۳۱. آغاز مبارزه‌های بخش

چگونگی رفتار کلیسای کاتولیک را با بدعت‌گزاران به‌خاطر بیاورید (نگاه کنید به بخش ۲۰، بند ۵)

#### ۱. یان هوس رهبر مبارزه‌های بخش

در اوایل قرن پانزدهم، در پراگ کلیسای کوچکی وجود داشت که صدها تن از مردم را به طرف خود جلب و جذب می‌کرد. پیشه‌وران، دهقانان، شهرنشینان توانگر و شوالیه‌ها، برای شنیدن سخنان آتشین یان هوس، استاد دانشگاه پراگ، به آن کلیسا روی می‌آوردند.

یان هوس عمیقاً بر نیازها و خواسته‌های هم‌میهنان خود آگاهی داشت. او در يك خانواده روستایی چشم به جهان گشوده و بالیده بود و در پرتو سختکوشی و استعداد ذاتی خویش، از دانشگاه پراگ فارغ‌التحصیل شده بود.

راستی را در سخنرانیهای هوس چه سری نهفته بود که مستمعان را باچنان شیفتگی بهسویش جلب می کرد؟ او می گفت که بوهیمها باید خود، حاکم برسرنوشت کشور خود باشند و زمام امور را خود به دست گیرند و «زبردست باشند نهزیردست». یان هوس يك میهن پرست نستوه و خستگی ناپذیر بود. او به میهن خود عشق می ورزید و باشجاعت کم نظیری علیه تسلط بیگانگان مبارزه می کرد.

او آزمندی روحانیان را بی امان افشا می کرد و باخشم و غضب فریاد برمی آورد که: «يك کشیش فرومایه خیلی خوب می تواند سرمردم عامی کلاه بگذارد و تا آخرین دینار پس انداز پیرزن بیوه ای را از چنگش بر باید. آیا این امردلیلی بر آن نیست که او نیرنگباز تر و شریرتر از يك دزد است؟!» او اعلام می داشت که بایستی ثروتهای سرشار و املاک متعلق به اسقفها و دیرها مصادره شود. هوس به شدت، رسم فروش آموزش گناه را تقبیح می کرد و پاپ را بزرگترین کلاهبرداران معرفی می کرد.

سخنور بزرگ بوهم، از روستاییان هواداری می کرد و وضع فلاکت بار این ثروت آفرینان محروم از حقوق مدنی را ناشی از بیعدالتی محض می دانست.

سخنرانیهای هوس پایه پای اوج گیری و گسترش مبارزه مردم، آتشینتر و کوبنده تر می شد.

#### ۲. پایان کار هوس

روحانیان و فنودالهای ژرمن که کینه هوس را به دل گرفته بودند، به نابود ساختن این میهن پرست پرشور کمر بستند. پاپ او را برای حضور در مجمع روحانیان عالی مقام کلیسای کاتولیک، (شودای کلیساها) ۲ که در شهر کنستانس ۳، در جنوب آلمان، برگزار شده بود، دعوت کرد. امپراتور آلمان برای هوس يك «امان نامه» که سلامت و امنیت او را تضمین می کرد، فرستاد.

اما برخلاف نص امان نامه، هوس را در کنستانس گرفتار کردند و به زنجیرش کشیدند. «شورا» او را يك بدعتگذار و مرتد اعلام کرد و خواست تا از نظریات خود تبری و توبه کند اما هوس پاسخ داد: «اگر من حرفهای خود را پس بگیرم، چگونه می توانم به روی هم میهنانم، که آنها را همیشه

به‌حقیقت گویی رهنمون بوده‌ام، نگاه‌کنم؟» او مرگ شرافتمندانه را بر تسلیم و بیزاری جستن از عقاید خود ترجیح داد. سرانجام «شورا» هوس را محکوم به اعدام کرد. در ۶ ژوئیه سال ۱۴۱۵ هوس را در میان شعله‌های آتش سوزانیدند. او چنین مرگ وحشتناکی را مردانه پذیرا شد.

#### ۳. آغاز مبارزه مسلحانه

اعدام هوس، طوفانی از خشم و نفرت در میان مردم بوهم پدید آورد. روستاییان دسته دسته در کوهها گرد می‌آمدند تا به سخنرانیهای مبلغانی که مردم را به مبارزه مسلحانه علیه متجاوزان بیگانه تشویق و تحریک می‌کردند، گوش دهند. سرانجام مبارزه مسلحانه در بوهم، آغاز گردید. پیشه‌وران و شهرنشینان تنگدست، ژرمنهای توانگر را از شهرها بیرون راندند. در سال ۱۴۱۹ قیامی در پراگ در گرفت. شورشیان به طرف عمارت شهرداری به راه افتادند و اعضای منفور انجمن شهر را از پنجره برج بیرون انداختند. مردم خرده‌پا، دیرها و کلیساها را غارت کردند و اسقفها و راهبان را تاراندند. مردمی که علیه کلیسای کاتولیک و استیلای ژرمنها مبارزه می‌کردند، خود را هوسیتها<sup>۵</sup> (پیروان بان هوس) می‌خواندند.

#### ۴- تابوریتهای<sup>۶</sup> و اعتدالیون<sup>۷</sup>

تابور، کوهی است که در جنوب بوهم قرار گرفته. مردم عموماً برای بحث در مسائل مبتلابه خود در آنجا گرد می‌آمدند. دهقانان دهکده‌های مجاور و عده‌ای از پیشه‌وران و تنگدستان شهرهای مختلف در آنجا حضور می‌یافتند. در محل تجمع مردم، به زودی شهری پدید آمد. برای این شهر برج و باروی مستحکمی ساختند و نامش را تابور نهادند.

کسانی که به تابور مهاجرت می‌کردند، بایستی پول و اشیای گرانبهای خود را درون خمره‌هایی که در کوچه‌ها گذاشته شده بود، بریزند. این اندوخته‌ها به مصرف تجهیز شورشیان و دستگیری از درماندگان می‌رسید. بین تمام ساکنان تابور، برابری برقرار بود. آنها همدیگر را برادر یا خواهر خطاب می‌کردند.

۴. در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی، در روز ۶ ژوئیه هر سال، خاطره بان هوس، قهرمان ملی چک را طی مراسمی گرامی می‌دانند.

به آنهایی که به این مردم می پیوستند تا با پیکار مسلحانه بر استیلای بیگانگان خاتمه دهند، تابوریت گفته می شد. تابوریتها، دهقانان و پیشه‌وران و تنگدستان شهری بودند که به خاطر رهایش کامل میهن خود از سلطه اسارتگران ژرمن، و برای برانداختن قدرت حاکمه پاپ از بوهم، مبارزه می کردند. دهقانان شورشی هسته تابوریتها را تشکیل می دادند. هدف اصلی آنها الغای سرواژ و بیگاری و بهره مالکانه نقدی بود. تابوریتها خواهان تقسیم اراضی کلیساها بین زحمتکشان بودند.

تعدادی از شوالیه‌های تهیدست شده هم، به تابوریتها پیوسته بودند؛ چراکه آنها نیز دریافته بودند که قلع و قمع دشمنان نیرومند بوهم - کلیسای کاتولیک و فتودالهای ژرمن - جز با یاری زحمتکشان امکان پذیر نیست.

پیشه‌وران مرفه و سوداگران و اکثریت فتودالهای بوهم، گروه هوسیتی تازه‌ای تشکیل دادند. برای آنکه پیوستگان به این گروه با تابوریتهای رزمنده و ثابت قدم مشخص شوند، به اینها اعتدالیون می گفتند. هدف و خواست اعتدالیون این بود که با مصادره مال و منال کلیسا، آن را تضعیف کنند و ژرمنها را از بوهم بیرون برانند. فتودالها و شهرنشینان متمکن، از مردم خرده‌پا که علیه ستمگران سلاح برمی گرفتند، هراسان بودند. اعتدالیون از قاطعیت و آشتی ناپذیری برخوردار نبودند و همواره برای سازش با دشمنان بوهم آماده بودند.

بدینسان، جنبش هوسیت، علیه استیلای بیگانگان و کلیسای مسیحی در بوهم، درگرفت. جناح رادیکال هوسیتها - تابوریتها - در عین حال علیه نظام فتودالی هم می‌زمید.

#### سند

قطعه‌ای از گزارش آخرین جلسه محاکمه هوس توسط شورای کنستانس.

آن روز دشمنان هوس با دل‌واپسی انتظار ختم رسیدگی رامی - کشیدند. چه، پیش از وقت تل‌هیزم را برای سوزاندن هوس قطران آلود کرده بودند.

امپراتور سیگیزموند، باقیافه‌ای آمرانه و در عین حال

گرفته و خشم آگین، خطاب به هوس گفت که از آموزشها و نظریات خود استغفار کند. رنگ گلگون صورت امپراتور، به سفیدی دیوار کلیسا می‌مانست؛ چندین بار آسرد از نهاد سیگیز موند برآمد. او زیر چشمی حاضران را می‌پایید و معلوم بود که ترس از حقیقت هراس‌انگیز، چنگ در جانش انداخته است.

سکوت سنگینی بر کلیسا حکم فرما شده بود. هوس با آرامی و متانت این سکوت آزار دهنده را شکست: «من هرگز از گفته‌ها و نوشته‌های خود تبری و استغفار نخواهم کرد.» این سخنان مهمه و غوغای وحشتناکی را به دنبال داشت. باران لعن و نفرین بر سر هوس باریدن گرفت. سرانجام برای تصمیم نهایی، تقاضای رأی گیری<sup>۹</sup> و نظر خواهی شد:

شوالیه ای از خلوم<sup>۱۰</sup> چنین گفت: روحانیان رم، گروهی فرومایه و عیاش و احمق هستند؛ توجهی که آنها به سجایای اخلاقی خود دارند، از توجه يك خوك به ظاهر خود کمتر است. من به نام پادشاهم و تمام بوهمیها سوگند می‌خورم که اگر هوس بیش از این معذب باشد و یا اعدام شود، بوهمیها انتقام وحشتناکی خواهند گرفت. غاز<sup>۱۱</sup> بوهم بالهای خود را در خون پیروان پاپها خواهد شست. هر آنکو گوشه‌ای برای شنیدن دارد، بشنود: زندگی و آزادی برای هوس. «موافق!»

استف اعظم لندن: اگر این بوهمی ده‌جان داشته باشد، من همه آنها را از او خواهم گرفت. اولاً برای آنکه او جانشین عیسی (پاپ) را تحقیر کرده است. ثانیاً برای آنکه او روحانیان را لخت کرده و حتی کهنه‌پاره‌ای که بتوانند با آن ستر عورت کنند، برای آنها باقی نگذاشته است. ثالثاً برای آنکه او مردم بی‌شماری را گمراه کرده است، در حالی که مصلحت آن است که مردم جاهل بمانند و ایمان کور کورانه‌ای داشته باشند. بگذار این بوهمی را مرگ دریا بد. «مخالف!» اسقف بریکسن: ۱۲ اگر غازی (هوس) را پرکنده باشند و کبابش بکنند، دیگر از بلا در امان خواهد بود. حال که ما پره‌ای غاز خود را کنده‌ایم، باید همین امروز کبابش بکنیم. «مخالف!»

۹. آنهایی که خواهان تبری و آزادی هوس بودند، سخنان خود را با کلمه «موافق» و آنهایی که خواستار اعدام او بودند، سخنان خود را با کلمه «مخالف» پایان می‌دادند.

10. Hlume

۱۱. در زبان چک Hus و کلمه Husa به معنی غاز است.

12. Bricksen

اسقف ژود ۱۳: من طرفدار آزادی هوس هستم. احترام و زندگی هوس را باید به او بازگرداند. برای شما، کباب کردن غازی که پرهایش فردا طوفانهای سهمگینی برمی‌انگیزد، عاقبت خوشی نخواهد داشت. سنگی را که امروز بر آسمان می‌اندازید، مطمئن باشید که فردا سرمان را خواهد شکست. «موافق!»

اسقف کنستانس: اگر فردا هوس را طعمه آتش نسازیم، پس فردا مردمی که در اینجا گرد آمده‌اند، همه ما را خواهند سوزانید. بگذار او بمیرد. «مخالف!»

بعد از شمارش آرا، معلوم شد که ۵۴ نفر رأی به اعدام هوس داده‌اند. امپراتور بعد از شنیدن نتیجه شمارش آرا، رنگ از رخسارش پرید و لرزه بر اندامش افتاد. چرا که او می‌دانست که اختیار مرگ و زندگی هوس در دست اوست. بعد از آنکه همه‌ها فرو نشست، از امپراتور چنین پرسیدند: «اعلیحضرتا! تصمیم نهایی باشماست. آیا رأی مبارک، علیه‌یاله نظریات و آموزشهای هوس است؟ آیا اعلیحضرت هم‌اورا بدعت گذار و شایسته مرگ می‌دانند؟! امپراتور با صدایی که از شدت هیجان می‌لرزید، پاسخ داد: «من بر آنم که اگر هوس از منویات خود بی‌زاری نجوید و استغفار نکنند، مستحق مرگ است.» امپراتور بعد از گفتن این سخنان، عزم رفتن کرد در حالی که قطرات درشت عرق بر پیشانی او نشسته بود.

در این لحظه، صدای هوس در درون کلیسا طنین افکن شد: راستی آیا ممکن است که اعلیحضرت امان نامه‌ای را که با مهر خود مهور کرده‌اند و بادمست خود بر پای آن دستینه نهاده‌اند، بی‌اعتبار بکنند و ننگ و انگ پیمان شکنی را بر خود هموار دارند؟

و امپراتور سراسیمه جواب داد: «ای بدعت گذار، من امان نامه‌راتنها برای آمدن تو داده‌ام و می‌بینم که آمده‌ای و اینجا هستی. اما من قولی برای بازگشت و رفتن تو نداده‌ام. ادعای تو بی‌اساس است. تورا اکثریت شورا محکوم به اعدام کرده است.»

پرسشهایی از متن سند

چرا دشمنان هوس اعدام او را لازم می‌شمردند؟ اعضای

از شورا که رأی بر اعدام هوس دادند، برای به کرسی نشاندن نظر خود چه دلایلی ابراز می‌کردند؟ مخالفان اعدام او برای زنده ماندنش چه دلایلی داشتند؟ امپراتور سیگیزموند در این مجلس چگونه رفتار کرد؟ او برای پیمان شکنی خود چه بهانه‌ای تراشید؟ رفتار هوس در این مجلس چگونه بود؟ از سخنرانیهای اعضای شورا، چه نتایجی دایر بر هواخواهی مردم از نظریات هوس، می‌توان گرفت؟

پریش و آهرین

۱. هوس علیه کدام دشمنان مردم بوهم، مبارزه می‌کرد؟ از سخنان او نمونه‌هایی برای اثبات نظر خود نقل کنید.
۲. نظر شما درباره هوس چیست؟
۳. جدول زیر را در دفتر تمرین خود بکشید و آن را تکمیل کنید.

چه هدفیایی را دنبال می‌کردند؟	کدام گروه‌های مردم به آنها تعلق داشتند؟	دو گروه هوسیتها
		۱. تابوریتها ۲. اعتدالیون

۴. چرا اعتدالیون در فکر سازش با دشمنان بوهم بودند؟

۳۲. جنگ‌های هوسیتها (پیروان هوس)

۱. جنگ صلیبی علیه هوسیتها  
فئودالهای ژرمن و کلیسای کاتولیک نمی‌خواستند مال و منال مرشار خود را در بوهم از دست بدهند. بنا بر این، دست به کار سرکوبی مبارزه‌رهایی بخش مردم بوهم شدند.  
پاپ علیه هوسیتها جنگ صلیبی اعلام کرد. نیروهای صلیبی که اساساً از فئودالهای ژرمن تشکیل می‌شدند، زیر فرمان امپراتور آلمان بودند. دور-نمای تاراج کشور ثروتمند، شوالیه‌ها و مریزان مزدوری را که از سرزمینهای مختلف نزدیک و دوری (چون اسپانیا) گردآمده بودند، تحریک و وسوسه می‌کرد. یک ارتش صدهزار نفری، به بوهم یورش آورد. این اردوی یغماگر

تمام شهرها و دهکده‌هایی را که در سرراهشان به پایتخت بوهم، قرار گرفته بود، تاراج کرد و از کشتار و شکنجه اهالی شهر و روستا کوتاهی نکرد. صلیبیان پراگ را محاصره کردند. نبرد خونینی در بیرون دروازه‌های شرقی شهر، روی تپه‌ای که یک گروه کوچک از تابوریتها در آن موضع گرفته بودند، در گرفت. این مردان دلیر، با سرسختی اعجاب‌انگیزی، حملات شوالیه‌های سواره‌را دفع کردند. در یک لحظه حساس، دسته‌ای از دروازه‌های شهر به بیرون سرازیر شدند و شوالیه‌ها را از پشت سر زیر ضربات خود گرفتند. صلیبیان که اوضاع را چنین دیدند، از کنار شهر برخاستند و روی به عزیمت نهادند.

پاپ و امپراتور، چهار اردو کشی بزرگ علیه هوسیتها تدارک دیدند، اما کاری از پیش نبردند و به گونه‌ای رسوا شکست خوردند.

#### ۲. ارتش مردم

رمز پیروزی هوسیتها بر اردوهای چپاولگر صلیبی در کجا نهفته بود؟ هوسیتها که اکثرشان پیشه‌ور و تنگدست شهری و روستایی بودند، در یک آرتش رهایی بخش متشکل شده بودند. افراد این آرتش به خاطر احیا و استقرار حق و عدالت تا پای جان با یک‌تاشون چپاولگر و خون‌آشام پیکار می‌کردند. ایستادگی و انضباط، تابوریتها را از دسته‌های اشغالگران متمایز می‌ساخت. در بین صفوف آرتش مردم، نه چپاولگری پیدا می‌شد و نه آدم‌کشی.

تابوریتها نه سواره‌نظام داشتند، نه زره و نه جنگ افزارهای شوالیه‌ها. پیاده نظام ستون فقرات آرتش آنها را تشکیل می‌داد.

جنگاوران تابوریت با تخم‌آق‌هایی که روکش آهنی داشت و نیزه‌هایی که از تیغه‌های داس می‌ساختند، و تبر و چماق، مسلح بودند. تابوریتها با همین سلاحهای ساده دهقانی صفوف فتودالهای جنگ آرموده و سربازان مزدور را درهم می‌شکستند. آنها با قلابهای ویژه‌ای سواران را از روی زمین بر زمین می‌انداختند و سپس با ضربه تخم‌آق کارش را می‌ساختند. تابوریتها در جنگ از توپ هم استفاده می‌کردند. آنها نخستین جنگاورانی بودند که توپهای کوچک صحرائی را که با ارابه قابل حمل بود، به کار گرفتند. آنها با این توپها در دشتهای باز به روی دشمن آتش می‌گشودند.

پیاده نظام تابوریتها در جنگ با سواره نظام صلیبیان، استحکامات متحرکی از ارابه‌های دهقانی، برای حمله و دفاع، برپا می‌کردند.

از آنجایی که مردم بوهم، برای استقلال میهن خود و بیرون داندن بهره-

کشان ستمگر، سلاح برداشته و به جنگ برخاسته بودند، بر اردوهای چند هزار نفری صلیبی غالب آمدند.

### ۳. یان ژیزکا<sup>۱۴</sup>

فرماندهان نیروهای مردم‌را، خود رزم‌آوران انتخاب می‌کردند. سازمان ده و رهبر نیروهای هوسیت شوالیه جنگ آزموده تنگدستی بود به نام یان ژیزکا. تحت فرماندهی ژیزکا بود که هوسیتها در نبرد پراگ پیروز شدند. ژیزکا در یکی از نبردها به سختی مجروح شد و بینایی خود را از دست داد؛ اما همچنان فرمانده ارتش مردم باقی ماند. هم‌زمان ژیزکا در میدان نبرد، حکم چشمان او را داشتند. آنها موقعیت و حرکات دسته‌های دشمن را به فرمانده نایب‌نای خود گزارش می‌دادند و دستورهای سنجیده و ضروری را از او دریافت می‌کردند. این فرمانده نایب‌نای، تپه‌ها و دشتهای میهن خود را و جب به‌وجب می‌شناخت و هرگز در انتخاب موقعیت و موضع مناسب نبرد، دچار اشتباه نمی‌شد. نیروهای مردم ناگهان در نقطه‌ای که دشمن انتظارش را نداشت پدیدار می‌شدند. در اغلب موارد، شوالیه‌ها با شنیدن صدای سرودهای رزمی و یا غوغای چرخ‌گاریهای هوسیتها، سراسیمه و مضطرب روی به عزیمت می‌نهادند. دشمنان، ژیزکا را «کور هراس‌انگیز» لقب داده بودند و با شنیدن نام او لرزه بر اندامشان می‌افتاد.

جنگاوران مردم، فرمانده خود را به حد پرستش دوست داشتند و بعد از مرگ ژیزکا، خویشتن را «یتیم» نامیدند. چکها هنوز هم خاطره قهرمان داعی خود را گرامی می‌دارند؛ چکها نام ژیزکا را بر مکانهای زیادی گذاشته‌اند و پیکره او را در میدان بسیاری از شهرها برپا داشته‌اند.

### ۴. هوسیتها یورش می‌آورند.

بعد از مرگ ژیزکا، فرماندهان ورزیده دیگری جای او را گرفتند. اینک دیگر کار تابوریتها چنان بالا گرفته بود که با اینکه سرسختانه از مواضع خود دفاع می‌کردند، حتی گاه دست به حمله هم می‌زدند. آنها از مرزهای خود با فراتر نهاده، اردو کشیهای پیروزمندانه‌ای به مجارستان و لهستان کردند و در سرزمین آلمان رخنه نمودند و حتی طلا به دارانشان به کناره‌های دریای بالتیک رسیدند. آنها در طی این لشکر کشیها، دیرها و دژهای فنودالها را تاراج



یان‌ژیژکا . کابلوی که در قرن پانزدهم نقاشی شده است.

کردند، اما هرگز بادخمه‌ها و دخمه‌نشینان کاری نداشتند. تابوریتها برای تشریح هدفهای مبارزه خود، نامه‌ها و اعلامیه‌هایی در بین مردم پخش می‌کردند. در یکی از اعلامیه‌ها گفته می‌شده که: «ما بر آنیم که جان خود را در راه مبارزه افتخارآمیز به خاطر گرامیترین چیزها- پاسداری از میهن مان- فدا کنیم.» آرمان تابوریتها که از طرف اشراف سالاران و روحانیان عنوان «سم بوهم» گرفته بود، در سراسر اروپا گسترش یافت. روستاییان و تنگدستان شهری در آلمان و لهستان به جنبش درآمدند.

#### ه. خیانت اعتدالیون

فتودالها و شهرنشینان متمکن بوهم، از مبارزه تابوریتها علیه نظام فتودالی، به وحشت افتاده بودند. اشراف و شوالیه‌ها که در این میان توانسته بودند اکثر اراضی کلیسا را غصب کنند، اینک آرزوی انداختن یوغ فتودالی خود را بر گردن مردم خرده‌پا، دوسر می‌پروراندند.

پاپ و امپراتور که از جنگهای صلیبی طرفی بر نبسته بودند، بر آن شدند که مبارزه رهایی بخش را در بوهم با دست خود بوهمی‌ها سرکوب کنند. از این رو با اعتدالیون به مذاکره پرداختند. پاپ به فتودالها اطمینان داد املاکی را که غصب کرده بودند، در تصرف خویش نگهدارند و او هر گز ادعایی بر آن املاک نخواهد داشت. اشراف و شوالیه‌ها به دنبال جلب موافقت پاپ و امپراتور



اردوگاه تابوریتها

اردوگاه با ارابه‌هایی که بازنجیر و تخته بهم بسته‌اند، احاطه شده است. سربازان پیاده و سواره در داخل اردوگاه دیده می‌شوند. در سمت چپ دروازه‌ای را که محافظان مسلح در جلوش کشیک می‌دهند، می‌بینید.

برای پرداخت هزینه تشکیل یک آرتش، دست به کار شدند. اعتدالیون خیانت پیشه بعد از فراهم آوردن یک آرتش بزرگ، با تابوریتها به جنگ پرداختند. اعتدالیون در سال ۱۴۳۳، بر سر تابوریتها که در نزدیک شهر لیپان ۱۵- در شرق پراگ - موضع گرفته بودند، تاخت بردند. اعتدالیون بعد از حمله، در حالی که وانمود می‌کردند عقب نشینی می‌کنند، از سنگرهای تابوریتها دور شدند. تابوریتها که فریب خورده بودند، از پشت ارابه‌های خود بیرون آمدند و به تعقیب دشمن پرداختند. اعتدالیون ناگهان برگشتند و جنگی خونین در گرفت. در این نبرد تابوریتها شکست سختی خوردند. فتودالها تمام اسیران را با اژدم تیغ‌گذراندند و با در آتش سوزاندند. بعد از شکست لیپان، بقایای پراکنده نیروهای تابوریت، تا سقوط شهر تابور که آخرین پناهگاهشان بود، به پیکار ادامه دادند.

#### ۴. اهمیت مبارزه هوسیتها

مردم بوهم، به مدت ۱۵ سال (۱۴۱۹-۱۴۳۴) جنگ قهرمانانه‌ای را علیه فتودالیسم و کلیسای کاتولیک برپا داشتند. نهضت تابوریت بهتر از جنبشهای دهقانی فرانسه و انگلستان سازمان یافته بود و از این جهت بیشتر از آنها



دوام آورد. این نهضت در حقیقت يك جنگ دهمانی بود که در سراسر کشور گسترش یافت.

جنگهای هوسیتها به استیلای ژرمنها در بوهم پایان بخشید. اکثر جمعیت شهرها را بوهمیها، تشکیل دادند. تلاشهای رسوایی آمیز کلیسا برای بازپس گرفتن اراضی از دست رفته و احیای دیرهای ویران شده به دست تابوریتها، به جایی نرسید. پاپ دیگر نتوانست مثل سابق عایدات سرشاری از سرزمین بوهم داشته باشد.

بعد از جنگهای هوسیتها، فرهنگ ملی در بوهم رو به پیشرفت و تکامل نهاد. زبان چک در محاکم قضایی و ادارات جای زبان آلمانی را گرفت. افراد زیادی به آموزش خواندن و نوشتن پرداختند.

جنگهای هوسیتها، مبارزه‌هایی بخشی بود که مردم بوهم برای برانداختن استیلای ژرمنها و برچیدن بساط کلیسای کاتولیک به راه انداخته بودند. تابوریتها گذشته از مبارزه علیه ژرمنها و کلیسای کاتولیک، علیه ستم و بهره‌کشی فتودالی هم می‌زمیدند.

#### پرشی و نمرین

۱. چرا هوسیتها در مبارزه خود علیه نیروهای اشراف اروپایی پیروز شدند؟
۲. چرا مردم چکسلواکی خاطره یان ژیزکا را گرامی می‌دارند؟



جنگهای هوسیت (۱۴۱۹-۱۴۳۴)

۳. ش صفحه ۱۷۶ و ش صفحه ۱۵۶ را مقایسه کنید. سازو برگ جنگی هوسیتها از چه جهتهایی بر سازو برگ جنگی دهقانان شورشی انگلیسی برتری دارد؟
۴. به هنگام جنگهای هوسیت در بوهم، در فرانسه چه حوادثی روی داد؟
۵. جنگهای هوسیت - از نظر هدفها و سازمان دهی و

استقامت - با جنبشهای دهقانی فرانسه و انگلستان چه فرقهایی داشت؟

این تاریخها را به خاطر بسپارید

۱۴۱۵ - اعدام یان هوس

۱۴۱۹ - ۱۴۳۴ جنگهای هوسیت

## فصل هشتم

### امپراتوری عثمانی و مبارزه مردم علیه استیلاگران ترك

#### ۳۳. فتح شبه جزیره بالکان به دست ترکان

سلطنت بلغارستان در کدام قرن پدید آمد؟ (نگاه کنید به بخش ۱۰، بند ۵) چرا امپراتوری بیرانین در قرن یازدهم دوسراشیب انحطاط افتاد؟ (نگاه کنید به بخش ۱۱، بند ۳)

کنوهای بالکان، پیش از فتوحات ترکان

در قرن سیزدهم، سلطنت بلغارستان، بزرگترین دولت شبه جزیره بالکان بود. کشمکشهای پایان ناپذیر فئودالها کشور را در سراشیب انحطاط انداخت. گذشته از جنگهای داخلی، دشمنان خارجی نیز از هر سو بلغارستان را مورد تاخت و تاز قرار می دادند، چپاولش می کردند و ساکنانش را به بردگی وا می داشتند. قلمرو سلطنت به انحطاط گراییده بلغارستان در قرن چهاردهم به سه امارت که هر کدام از استقلال نسبی برخوردار بودند، تقسیم گردید.

در این زمان، يك دولت دیگر اسلاوهای جنوبی - صربستان - رشد و توسعه یافت. استغنی دوشان<sup>۱</sup>، پادشاه صربستان، سیزده باره بیژانس لشکر کشی کرد و هر بار پیروزیهایی نصیبش شد و اراضی وسیعی هم از قلمرو بلغارستان را ضمیمه متصرفات خود کرد. دولت پهناور صرب از سمت جنوب تا دریای اژه گسترش یافت. استغنی دوشان خود را «تزار بلغارها و یونانیها» نامید و دست به کار یورش به قسطنطنیه بود که مرگ مهلتش نداد. بعد از مرگ او،

1. Stephen Dushan

صربستان به مناطق نفوذ چندی تجزیه شد.

امپراتوری بیزانس که سومین دولت بزرگ در شبه جزیره بالکان به شمار می‌آمد، اینک قدرت و شکوه پیشین خود را از دست داده بود و اقتصاد آن، بدآزیرش صلیبیون در سال ۱۲۰۴ به آن کشور، راه زوال پیموده بود. شهرهای ساحلی بیزانس به تصرف ونیزیان و ژنیها که یکه‌تازان میدان تجارت بودند، درآمد. جمعیت تنگدست شده بیزانس، مالیاتهای کمتر و کمتری می‌پرداختند. خزانه دولت خالی بود و امپراتوران برای به دست آوردن پول مورد نیاز، جواهر تاج خود را می‌فروختند و جواهر بدلی را جایگزین آنها می‌کردند. کشمکشهایی را که فتودالها برای به چنگ آوردن تاج و تخت به راه می‌انداختند، دولت را بیش از پیش تضعیف و به پرتگاه فنا نزدیک می‌کرد. کشورهای شبه جزیره بالکان، در نتیجه کشمکشهای فتودالی، در قرن چهاردهم دو به انحطاط نهاد.

## ۲. نخستین پیروزی ترکان عثمانی

در چنین اوضاع و احوالی که کشورهای بالکان درهم آشفته بود، دشمن خطرناکی در آسیای صغیر بالیدن گرفت. در قرن سیزدهم دولت جنگ طلب عثمانی به سرکردگی امیر عثمان شکل گرفت و جانشین دولت متلاشی شده سلجوقی گردید. طوایفی را که عثمان به متحد ساختنش توفیق یافت، به ترکان عثمانی معروف شدند. فرمانروای دولت عثمانی عنوان سلطان را بر خود نهاد. فتودالهای ترک، بعد از تسخیر آسیای صغیر، به فکر توسعه قلمرو خود افتادند. آنچه که ترکان را از کناره‌های اروپا جدا می‌کرد، یک بغاز تنگ بود و بس. بیزانس در کشمکشهای خود با صربستان و بلغارستان گاهی از عثمانیها یاری می‌طلبید و بدینسان نادانسته، گور خود را می‌کند. سرانجام، ترکان به تاخت و تاز در شبه جزیره بالکان پرداختند و ویرانیها به بار آوردند. ترکان ضمن برخورد با دولت‌های بالکان، به ضعف و فتور آنها بیش از پیش پی بردند و در تصمیم خود مبنی بر تصرف سرزمینهای بالکان را مستحضر شدند. بلغارستان نخستین طعمه تجاوز عثمانیها گردید. تقریباً تمام شهرهای بلغارستان مسخرترکان گشت. در این میان دهقانان برخلاف فتودالها روحیه مبارزه جوی خود را نباختند و با به هم پیوستن، در جنگلها و کوهستانها هسته‌های مقاومت به وجود آوردند و حتی ضرباتی هم بر ترکان وارد آوردند، اما به جهت سرباز زدن فتودالها از اتحاد با آنها، کاری از پیش نرفت و بلغارستان در قرن چهاردهم برای ترکان صافی گشت.

۳. نبرد دشت کاسوو<sup>۲</sup>

ترکان بعد از فراغت از کار بلغارستان، به صربستان تاختند. بعد از پیشروی ترکان در سرزمین صربستان، نبرد خونین دشت کاسوو - که در مرکز صربستان قرار داشت - در سال ۱۳۸۹، سرنوشت جنگ و مردم صرب را تعیین کرد. در این نبرد، ترکان سه برابر صربها نیرو بسیج کرده بودند. از شاهزادگان و فئودالهای صرب عده زیادی نیروهای خود را وارد صحنه نبرد نکردند و جمع‌گیری از آنها به دست‌روی دست گذاشتن و تماشا نمودن اکتفا کردند. اما مردم صرب تا پای جان جنگیدند و قهرمانیها نمودند. میلوش اوبیلیچ<sup>۳</sup>، میهن پرست دلاور و نستوه صرب، با جانبازی بینظیری راه خود را به قلب اردوی دشمن باز کرد و سلطان عثمانی را با شمشیر خود به قتل رسانید. با انتشار خبر مرگ سلطان، آشفتگی در جبهه ترکان راه یافت و صربها با استفاده از این فرصت، دشمن را به تنگنا انداختند. اما آنگاه که رزمندگان صرب با پیروزی فاصله چندانی نداشتند، پسر سلطان نیروهای تازه نفسی وارد نبرد کرد. با ورود این نیروها ورق برگشت چنانکه از کشته‌های صربها پشته‌ها ساختند. در این میان پادشاه صربستان هم به قتل رسید و ترکان فاتح شدند. شکست دشت کاسوو، ضربت هولناکی بر پیکر صرب وارد آورد. نتیجه فاجعه بار نبرد کاسوو، در یک ترانه فلکلوریک صربی، چنین توصیف شده است:

دو لشکر رو یا روی ایستادند و نبرد آغازیدند.  
بازار جانستانی گرم شد.  
از ترکان تنی چند زنده ماندند،  
اما هر آن صربی که کشته نشد، زخمی گشت.

بعد از نبرد دشت کاسوو، اکثر فئودالهای صرب، به منظور حفظ مال و منال خود، به خدمت سلطان درآمدند و به ندیمی و جلیسی وی مفتخر شدند. اما مردم خرده‌پا به مبارزه علیه استیلاگران ادامه دادند و تنها بعد از هفتاد سال بود که سراسر صربستان تسلیم سلاطین عثمانی شد.

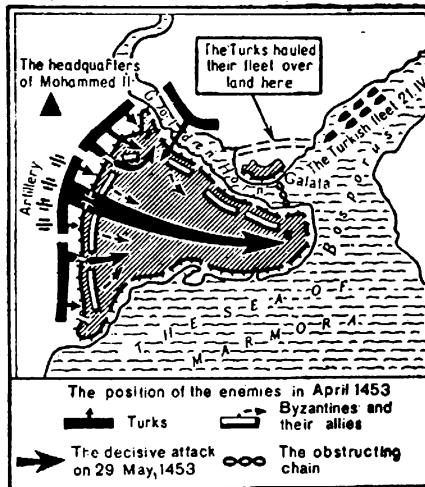
۴. سقوط بیزانس

ترکان از دیرباز آرزوی تسخیر قسطنطنیه را در سر می‌پروراندند. محمد ثانی که سلطان بیرحم و بلند پروازی بود، با آرتش ۱۰۰ هزار نفری خود پایتخت



میلوش ابلج سلطان را به قتل می‌رساند.

بیزانس را از خشکی محاصره کرد. هم در این زمان، ترکان کشتیهای خود را به دریای مرمره آورده، ارتباط قسطنطنیه را با خارج قطع کردند. گرد آوردن و بسیج سپاهی بزرگ برای بیزانس با آن وضع فلاکت‌بار مالی، ناممکن بود. فتودالها هم از مسلح کردن مردم وحشت داشتند. حکومت تنها توانسته بود ۱۰ هزار نفر را برای دفاع از شهر بسیج کند؛ در حالی که در این زمان نیرومندترین توپخانه اروپا در اختیار ترکان بود. آنها شبانه و روز دیوارهای درهم‌ریخته شهر را باتوپهای دورزن خود در هم می‌کوبیدند. وقتی مدافعان شهر، اولین حمله دشمن را دفع کردند، ترکان دست به کار کردن نقبی از زیر دروازه‌های شهر شدند. بعد از آنکه ساکنان شهر، به جیله ترکان پی بردند، با منفجر کردن نقب عده‌ای از سربازان ترک را زنده بگور کردند. سلطان محمد که از عدم موفقیت خشمگین شده بود، برای آنکه شهر را از طرف شمال هم تحت فشار بگذارد، دستور داد کشتیهای جنگی را به طرف بندر داخلی قسطنطنیه (خلیج) برانند. مدخل خلیج با زنجیر کلفتی مسدود



سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳

شده بود. وقتی ترکان راه آبی را برای ورود به خلیج بسته دیدند، ابتکار جالبی به کار بردند. آنها شب هنگام کشتیهای خود را از روی تخته‌های پیه‌اندود سراندند و آنها را از طریق خشکی به خلیج منتقل کردند. ترکان در حالی که شهر را چون نگین انگشتری به محاصره در آورده بودند، حمله را آغاز کردند. آنها بالاخره راه خود را به طرف دروازه‌های شهر باز کردند و به درون شهر سرازیر شدند. آخرین امپراتور بیزانس در نبرد با ترکان کشته شد و سرانجام قسطنطنیه در پنجاه و سومین روز محاصره تسخیر شد و بدینسان، امپراتوری بیزانس در سال ۱۴۵۳ برافتاد.

سلطان محمد، بعد از فراچنگ آوردن قسطنطنیه، آن را به مدت سه روز به دست سپاهیان خود سپرد و دست آنها را در قتل و غارت و تجاوز باز و آزاد گذاشت. تقریباً همه مدافعان شهر از دم تیغ گذشتند و بیش از هفتاد هزار شهروند به بردگی فروخته شدند. قسطنطنیه (کنستانتینوپل) که به پایتختی دولت عثمانی برگزیده شده بود، به استامبول تغییر نام داد. بعد از آنکه ترکان عثمانی بساط حکومت خود را در شبه جزیره بالکان گسترده کردند، اروپا به هراسی دیرپا گرفتار آمد.

پرسش و تمرین

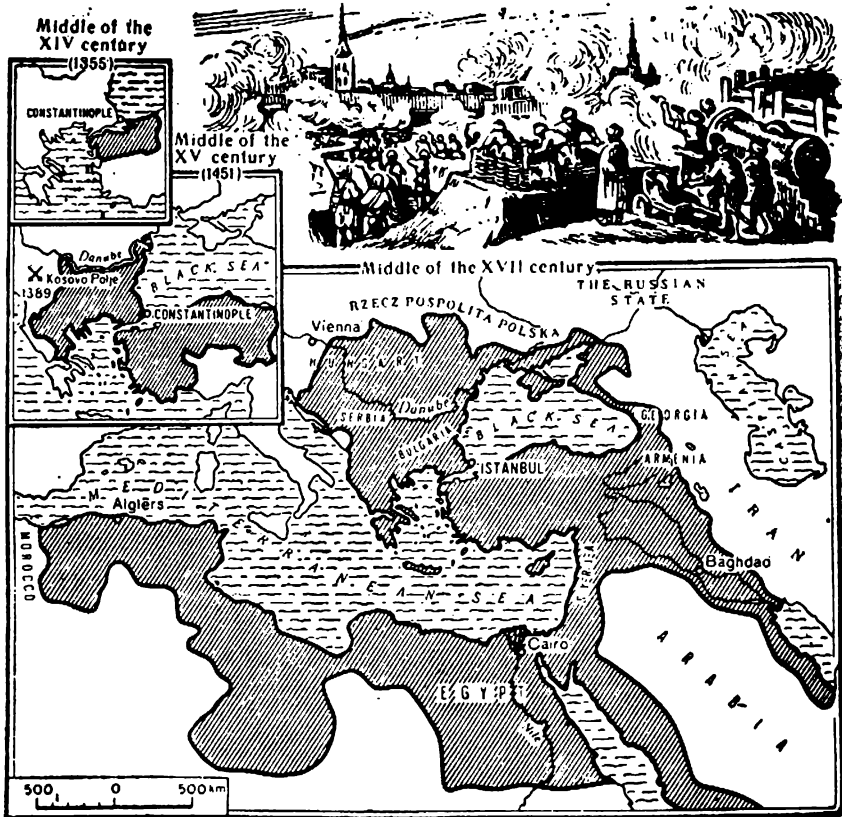
۱. چرا دولتهای شبه جزیره بالکان در مبارزه علیه استیلاگران ترك توفیقی به دست نیاموردند و استقلال خود را از دست دادند؟
۲. جریان محاصره قسطنطنیه و تسخیر آن را به دست ترکان، با توجه به شصت و یک ساله ۱۸۵ شرح دهید.
۳. در همان سالی که قسطنطنیه فتح شد، در اروپای غربی چه حادثه‌ای اتفاق افتاد؟ فتح قسطنطنیه چند سال بعد از تاراج این شهر به دست صلیبیان روی داد؟
۴. روی (شصت و یک ساله ۱۸۷)، سرزمینهایی را که به هنگام تسخیر قسطنطنیه زیر تسلط ترکان درآمد بود، پیدا کنید. در اواسط قرن پانزدهم، کدام کشورها جزو قلمرو دولت عثمانی بود؟

۳۴. پیدایی امپراتوری عثمانی. مبارزه خلیفهای مغلوب علیه استیلاگران ترك

۱. فتوحات بعدی ترکان

- تسخیر شبه جزیره بالکان، شهوت جهانگشایی ترکان را ارضا نکرده بود. آنها در نیمه دوم قرن پانزدهم، کریمه را هم ضمیمه متصرفات خود کردند. تاتارها که در آنجا زندگی می‌کردند، با حمایت سلطان ترك، سرزمینهای اوکراین و لهستان و روسیه را مورد تاخت و تاز قرار دادند.
- ترکان در آسیای میانه به کشورگشایی پرداخته، سرزمینهایی چون بین النهرین، ارمنستان، قسمت غربی گرجستان، سوریه و عربستان را - به انضمام شهر باستانی و مذهبی مکه - فراچنگ آوردند.
- ترکان در آفریقا هم رخنه کرده، مصر و تمام سرزمینهای شمالی آفریقا - به غیر از مراکش - را تحت استیلا خود درآوردند. سلطان عثمانی دارای ناوگان بزرگی از کشتیهای بادبانی و پارویی بود. دزدان دریایی ترك، کشتیهای بازرگانی اروپایی را در دریای مدیترانه، غارت و غرق می‌کردند.
- به هنگام سلطنت سلطان نیرومند عثمانی - سلیمان اول (۱۵۲۰-۱۵۶۶) - سربازان ترك در قلب اروپای مرکزی رخنه کردند. ترکان در طی هشت لشکرکشی

که به مجارستان ۴ کردند، قسمت اعظم آن را به چنگ آوردند. و این کشور ۱۵۰ سال آزار در تصرف آنها باقی ماند. سلیمان، اردو کشیهایی هم برای تسخیر وین - پایتخت اتریش - به راه انداخت، اما توفیقی نیافت. امپراتوری بزرگ عثمانی، در پرتو فتوحات ترکها شکل گرفت. این امپراتوری شامل سرزمینها و خلقهای گوناگون فراوانی بود و قلمروش در سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا گسترش می یافت.



فتوحات ترکان عثمانی

۲. قدرت حاکمه سلطان

جنگ و غارت، منبع اصلی ثروت فتودالها بود. سلطان سلیمان اول می‌گفت: «اسپانمان شب و روز حاضر یراقند - و شمشیر بر کمرها مان بسته.» فتودالهای ترک، برای آنکه بتوانند جهانگشایی کنند، احتیاج به وجود فرمانروای قدرتمند و قهار داشتند. از این رو، قدرت سلطانها نامحدود بود. سلطان نه تنها مأموران عالیرتبه را با اشاره‌ای معزول می‌کرد، حتی می‌توانست فرمان اعدام آنها را نیز صادر کند. فرمانروای مخوف گاهی برای وزیران خود طناب ابریشمی می‌فرستاد و در این حالت آنها علاجی جز حلق آویز کردن خود با همان طناب نداشتند.

نیروی نظامی ترکها بر لشکرهای اروپایی برتری داشت. گذشته از نیروی عظیم سواره نظام فتودالی، سلطان دسته‌های پیاده نظام دائمی هم به نام جان نثاران (ینی‌چریها) تحت اختیار داشت که وفاداریشان را با بخششهای چشمگیری خریداری می‌کرد. در میدانهای نبرد، از جان نثاران درنده خویبه‌های وصف ناپذیری سر می‌زد.

روحانیان مسلمان، حمایت خود را از سلطان دریغ نمی‌ورزیدند و چنین موعظه می‌کردند که «سلطان دادگر سایه‌خداي بر زمین باشد»<sup>۶</sup> سلطان محمد ثانی، فاتح قسطنطنیه می‌گفت که «دین و شمشیر جدایی ناپذیرند.»

۳. وضع مردم مغلوب

فتودالهای ترک، بر زحمتکشان قلمرو امپراتوری عثمانی، بیرحمانه ستم می‌کردند. ترکان کلیه مالیات‌دهندگان را «رعیت» خطاب می‌کردند که به معنی رمه است. رعایا در مقابل استفاده از آب و زمین، بیش از نصف محصول خود را به عنوان بهره مالکانه، به فتودالها می‌پرداختند. دهقانان ناگزیر بودند که بدون دریافت مزدی، در ساختمان مساجد و دژها و بناهای دیگر، کار بکنند. یک روستایی بدون اجازه اربابش، حق بریدن درخت و ایجاد تاکستان را نداشت. انواع مالیاتهای دریافتی دولت سر به ۸۰ می‌زد.

لیکن مردم مغلوب، به‌ویژه وضع ناراحت‌کننده‌تری داشتند. سپاهیان ترک، به هنگام لشکر کشیها، شهرها و دهات زیادی را با خاک یکسان می‌کردند و هزاران هزار نفر از ساکنان آنها را یا از دم تیغ می‌گذرانیدند یا به بردگی می‌فروختند. در نتیجه این یورشهای وحشیانه، مزارع بیشماري متروک ماند و

5. The janissaries

۶. السلطان المادل ظل الله فی ارضه.

مواد خوراکی کمیاب شد. یورشهای چپاولگرانه ترکان بر سرزمینی، حتی بعد از تسخیر آن سرزمین باز هم پایان نمی پذیرفت. غیر مسلمانها، گذشته از مالیاتهای معمولی، ناگزیر از پرداخت مالیات سرانه (جزیه) هم بودند. جزیه مبلغ معینی بود که بدون توجه به سن و سال، از تمام افراد غیر مسلمان گرفته می شد. استیلاگران برای منسوخ کردن و ریشه کن کردن فرهنگ ملی و زبان مادری مغلوبان می کوشیدند. غیر مسلمانان در قلمرو امپراتوری، از بسیاری از حقوق پیش پا افتاده نیز محروم بودند؛ مثلاً آنها حق سوار شدن بر اسب و حمل اسلحه و ساختن خانه هایی مرتفعتر از خانه های ترکها را نداشتند. اما شرم آورتر و منفورتر از همه اینها، «حق حیات»<sup>۶</sup> بود؛ ترکان، نیرومندترین پسران را از بغل پدران و مادران بیرون می کشیدند و بعد از آنکه آنها را مشرف به دین اسلام می کردند، وارد گروههای جان نثاران (دینی چریها) می نمودند.

۴. مبارزه مردم مغلوب علیه استیلاگران ترک

تنها در پرتو شمشیرهای سپاهیان ترک بود که امپراتوری عثمانی قادر گردید مردم مغلوب را فرمانبر و مطیع سازد. ولی علی رغم همه سختگیریها، وزورگوییها، مردمانی چون گرجیان و ارمنه در ماورای قفقاز و مجارها در اروپای مرکزی، هر گز از مبارزه برای استقلال و آزادی خود دست برنداشتند. اسلاوهای جنوبی برای بازیافتن آزادی از دست رفته، هر نه با اسارتگران خود رزمیدند.

پارتیزانهای بلغار و صرب - هایدوکها<sup>۷</sup> - اغلب به شهرها یورش می بردند و در جنبشهای دهقانی فعالانه شرکت می جستند. ترانه های فلکلوریک، یکی از منابع اصلی آگاهی ما درباره چگونگی زندگی پرماجرای هایدوکها می تواند باشد. آن مردان دلاور، به جنگلها و کوهستانها می زدند و به هم می پیوستند تا «میهنشان را از وجود استیلاگران پاک کنند، فرزندانشان را آزاد سازند. همسرانشان را از بردگی برهانند، خاطره پدران خود را گرامی دارند و انتقام مادران خود را بگیرند و...» آنها سوگند یاد می کردند که از همدیگر جدا نشوند و تا پایان نسبت به یکدیگر وفادار بمانند. در یکی از ترانه ها گفته می شود که: «هایدوکها به هنگام پنهان شدن از دسترس ترکان برای تسکین درد گرسنگی، خاک می خوردند و برای فرونشاندن تشنگی آب

برگها را می‌مکیدند.»

ترکان برای سرکوبی و ریشه‌کن کردن این دسته‌های پارتیزانی، به تلاشهای رسوایانه‌ای دست یازیدند ولی کاری ازپیش نبردند. دهقانان با به‌خطر انداختن جان خود، به‌هایدو کها پناه می‌دادند و آخرین لقمه نان‌شان را با آنها تقسیم می‌کردند و از وجود خطرها آگاهشان می‌ساختند.

مردم اسلاو، علی‌رغم نابسامانیها و بدخواهیها، فرهنگ و سنتها و زبان‌شان را از دستبرد استیلاگران محفوظ داشتند. مردم خرده‌پا، اشراف اسلاو تباری را که مسلمان شده بودند و کمر به خدمت سلطان عثمانی بسته بودند، تحقیر می‌کردند.

مردم شبه جزیره بالکان، با مبارزات قهرمانانه خود، امپراتوری عثمانی را تضعیف و جلو قاخت و تازهای استیلاگران ترك را به اروپای غربی سد کردند.

#### برش و تمرین

۱. متصرفات ترکان عثمانی را در قرنهای چهاردهم و پانزدهم و هفدهم مقایسه کنید. سرزمینهایی از اروپا و آفریقا را که در قرن هفدهم جزو امپراطوری عثمانی بود، روی نقشه (ش صفحه ۱۸۷) پیدا کنید.
۲. چه عناصری و چرا برای قدرت نامحدود سلطان احتیاج داشتند؟
۳. فتو‌الهای ترك بر مردم سرزمینهای فتح شده، چگونه ستم می‌کردند؟
۴. ترانه‌های فلکلوریک مبارزات قهرمانانه بومیان بالکان را علیه ستمگران ترك، چسان بازگویی می‌کند؟ این مبارزه‌ها چه اهمیتی داشت؟

این تاریخ را به‌خاطر بسپارید

۱۴۵۳ . برافتادن امپراطوری بیزانس

## فصل نهم

فرهنگ اروپای غربی در طی سده های ۱۲ تا ۱۵

### ۳۵. آموزش و پرورش و دانش در سده های میانه

کلیسا چرا از نظام فئودالی حمایت می کرد؟ (نگاه کنید به بخش ۲۰، بند ۱)

#### ۱. کلیسا و فرهنگ

در سده های میانه، انسان از رام کردن نیروهای طبیعت ناتوان بود. آنها در رویارویی با انبوه بلاهای طبیعی گناه گاه گاهی - چون خشکسالی، سیل، بیماریهای واگیر - مجهز نبودند. دهقانان برای رها شدن از چنگ ستم و بهره کشی فئودالی و فقر و سیه روزی، از آسمان چشم یاری داشتند. کلیسا و اشراف سعی داشتند مردم را همچنان در نادانی نگاه بدارند. برای آنها اغفال يك شخص جاهل و بیسواد و واداشتنش به اطاعت از ستمگران دشواری زیادی نداشت. روحانیان تبلیغ می کردند که تمام شور-بختیها و بلاها، ثمره گناهان و برای مجازات گناهکاران است. کوتاه سخن اینکه، کلیسا، در طی سده های میانه، براندیشه و احساسات مردم مسلط بود. در آن زمان کتاب نویسی تقریباً در انحصار کلیسا بود. راهبان، زندگینامه های «قدیسه ای» وهمی و پنداری را می نوشتند و سالنامه هایی که حاوی وقایع سالانه بود تألیف می کردند.

در دیرهای بزرگ، اتاقهایی مخصوص استنساخ کتابهای مختلف وجود داشت. صفحات کتابها، از «کاغذ پوست» بود که کالای گرانبهایی به شمار می رفت. برای فراهم آوردن کتابی، افراد گوناگونی گاهی سالها

زحمت می‌کشیدند؛ بعضی از آنها متن کتاب را می‌نوشتند، بعضی دیگر حروف اول جمله‌ها را ترسیم و تزیین می‌کردند و دیگران تصاویر را نقاشی می‌نمودند و... بدینسان تعداد کتابها کم و قیمتشان خیلی گران تمام می‌شد. در نتیجه، تنها توانگران قادر به سفارش و خرید کتاب بودند. نادرترین و باارزشتترین کتابها را در کتابخانه‌ها، بازنجیر بدقفسه‌ها می‌بستند و یادگنجیه‌های قفل شده نگهداری می‌کردند.

در اروپای غربی، زمان درازی، تنها روحانیان بودند که خواندن و نوشتن می‌توانستند. کار آنها خواندن ادبیات مذهبی و از بر کردن ادعیه و اوراد بود.



نسخ (يك نقاشی قرون وسطایی)

يك تومار کاغذ پوستی روی تکیه‌گاه سه‌گوشه‌ای پیچانده شده است. راهب متنی را که رونویسی کرده، با کتابی که در بالا باز است، تطبیق می‌کند. دواتها روی قفسه کوچک تمبیه شده در کنار میز، و طاقچه به چشم می‌خورد. برای نوشتن، از قلم نی و یا ترکه‌های نوک تیز و بندها از پر مرغ استفاده می‌کردند. کتابهایی که جلد چرمی با گیره‌های فلزی دارد، در گوشه و کنار اتاق دیده می‌شود.

#### ۲. تحصیل در مدارس قرون وسطایی

در سده‌های میانه، مدارسی برای تربیت روحانیان وجود داشت که وابسته به کلیساها و دیرهای بزرگ بود. در این مدارس تنها موادی تدریس می‌شد که مورد نیاز کلیساها و دیرها بود. طلاب بایستی ادعیه و اوراد زیادی را حفظ می‌کردند و خواندن و نوشتن و حساب کردن و سرودهای مذهبی را فرا می‌گرفتند. آنها را درس حساب تا حدودی که بتوانند ایام

خاص مذهبی را محاسبه و استخراج کنند، می‌آموختند. در درس هندسه هم تنها مطالبی که برای ساختن کلیساها ضروری بود تدریس می‌شد. تحصیل در مدرسه، کاری شاق و خسته‌کننده بود. در مدارس فرانسه و آلمان و انگلستان به زبان لاتین تدریس می‌کردند و طلاب هم بایستی درسهای خود را به آن زبان بیگانه تحویل بدهند. غالباً در مدارس بیش از یک کتاب پیدا نمی‌شد که هر کدام از طلاب آن را به نوبت روخوانی می‌کردند. هیچ کوششی برای برانگیختن شوق و علاقه دانش‌آموزان به درسهایشان نمی‌شد. به‌حافظه سپردن مواد درسی تنها روش رایج آن زمان بود. معلومات به‌زور تنبیه بدنی در کله دانش‌آموز تپانده می‌شد. آدم تحصیلکرده، کسی



یک مدرسه شهری (یک نقاشی قرون وسطایی)

در کلاس کوچک درس، خواندن و نوشتن و حساب کردن و تمرین آواز، در یک زمان جریان دارد. بچه‌های کم‌سن و سال با نوجوانان پهلوی‌پهلوی نشسته‌اند. نوآموزان (در سمت چپ) مشغول نوشتن بر روی لوحه‌های تخته‌ای کوچک موم اندود خود هستند. دانش‌آموزان بزرگتر (در سمت راست قسمت بالا) مشق خوشنویسی می‌کنند. خط‌کش محاسبه، ساعت آفتابی، ساعت شنی، لوحه‌ت نویسی و تخته سیاه ازبوی دیوار آویزان است. معلم بادسته‌ای از ترکه‌ها در دستش نمایانده شده است.

بود که «زیر ترکیه معلم بزرگ شده باشد».

فارغ‌التحصیلان مدارس کلیسایی، به‌طور کلی، آد‌های کم‌سوادی بودند. اکثر روحانیان متن لاتین را طوطی‌وار می‌خواندند. در سده‌های میانه مدارس به‌طور کلی در دست روحانیان بود. در این مدارس، به‌طلاب آموخته می‌شد که مردم را چگونه به اطاعت از اشراف و کلیسا موعظه کنند.

بایبای رشد و توسعه شهرها، به وجود افراد تحصیلکرده‌ای که بتوانند در ادارات مختلف شهرداری و دادگستری و... به کار پردازند و حسابداری بازرگانان را عهده‌دار شوند. نیاز روزافزونی پیدا می‌شد. از این رو، به تدریج مدارس بنیان نهاده شد که وابسته کلیسا نبود. در چنین مدرسی، نوشتن و حساب کردن بهتر و پذیرفتنی‌تر از مدارس کلیسایی تدریس می‌شد و نیز بعضی از شاخه‌های علوم طبیعی را هم به دانش‌آموزان می‌آموختند.

#### ۳. دانش در اسارت کلیسا

مردم در سده‌های میانه از دانش بهره‌اندکی داشتند و علوم قرون وسطایی قادر به تشریح و تبیین مسائل و پدیده‌های پیچیده نبود. روحانیان مواظب و مراقب بودند که اندیشه‌ها و دست‌آوردهای دانشمندان و دانش باآموزش‌های کلیسا تناقضی نداشته باشد. کلیسا مدعی بود که چون اراده خداوند حاکم بر هر رویداد و پدیده است، بی‌بردن به رموز و اسرار رویدادها و پدیده‌ها از عهده و توان انسان خارج است. بدین سبب بود که دانشمندان قرون وسطایی به پژوهش در آثار و پدیده‌های طبیعت نمی‌پرداختند. آنها یافتن پاسخ‌های آماده همه پرسش‌ها را از صفحات رنگ‌باخته و چروک خورده کتابهای قدیمی ممکن می‌دانستند و چشم می‌داشتند.

دانشی که دست‌آورد قرن‌ها تلاش انسانهای عهد باستان بود، در این دوره جای خود را به پاره‌ای چرندیات واهی داد. کلیسا، کسرویت زمین را انکار می‌کرد و این تصور را در اذهان پدید می‌آورد که زمین چون صفحه‌ای مسطح است و آسمان بر بالای آن حکم سرپوشی را دارد و خورشید و ماه و ستارگان بر سطح آن می‌لغزند.

اروپاییان قرن‌های متوالی بود که از سرزمینهای دیگر هیچگونه آگاهی نداشتند و از این رو درباره سرزمینهای دور دست افسانه‌های عجیب و غریبی بر سر زبانها افتاده بود؛ مثلاً آنها می‌گفتند سرزمینهایی وجود دارد که ساکنان آنها کوتوله‌هایی هستند به بزرگی مشت انسان و پاهایشان مانند اسب

سم دارد و پرندگان بجای آنکه از تخم در آیند، از میوه درختان به وجود می آیند.

دانشهای کاذبی چون طالع بینی و کیمیاگری در سده های میانه رواجی داشت. منجمان ادعا می کردند که از اوضاع کواکب، پیشبینی و پیشگویی پدیده های گوناگون امکان پذیر است. سلاطین و فرماندهان نظامی و جهانگردان و مسافران، پیش از آنکه اقدام به اردو کشی یا مسافرت کنند، از منجمان استخاره و مصلحت جویی می کردند. کیمیاگران، برای کشف ماده اسرار آمیزی (اکسیر اعظم) که همه فلزات را تبدیل به طلا بکنند، عمر خود را تباه می کردند.

از آنجایی که کلیسا از بی اعتبار شدن ادعاهای بی پایه و بر ملا شدن نیرنگبازیهایش بیمناک بود، از پیشتازی دانشجویان دانش جلوگیری می کرد.

#### ۴. رواج شناخت علمی

اما علی رغم موانع موجود، پیشرفتهای اقتصادی، موجبات تکوین و تکامل شناخت علمی را، مستقل از حیطه آموزشهای کلیسایی، پدید آورد. با گذشت زمان، دهقانان زمینهای خود را بهتر کشت و ورز می کردند و به مشاهده و معاینه حیوانات و گیاهان می پرداختند. پیشه وران در کارگاههای کوچک خود، در باره خواص فلزات و سنگها پژوهشها می کردند و رنگهای گوناگون و شیشه می ساختند.

بعضی از دانشوران با شهامت که شیفته تجارب و دست آوردهای زحمتکشان شده بودند، علیه آموزشهای ساختگی و دور از واقعیت کلیسا به اعتراض پرداختند. از میان این گونه دانشی مردان، راجر بیکن<sup>۲</sup> را می توان نام برد که در قرن سیزدهم در انگلستان می زیست. بیکن در انتقاد از عالمان کلیسایی، نوشته است: « در کتابهای قدیمی چنین نوشته شده است که الماس را جز به وسیله خون بز نمی توان قطعه قطعه کرد. من قطعه الماسی را در خون بز انداختم و هیچ اثری بر آن مشاهده نکردم؛ اما بریدن و تراش دادن الماس شیوه خاصی دارد که هر زرگری بر آن آشنایی دارد.»

راجر بیکن اظهار می داشت که هدف علم پژوهش در طبیعت او در آوردن آن به خدمت انسان است. او با عقربه مغناطیسی و ذره بینهای گوناگون آزمایشهایی انجام می داد. بیکن اختراع تلسکوپ و میکروسکوپ را پیشبینی

کرده بود.

روحانیان قشری به آزار این دانشمند مترقی پرداختند. آثار بیکن گمراهگر اعلام شد و خودوی به بیست سال زندان محکوم گردید، وهنگامی که آزادش کردند، پیر و فرتوت شده بود.

رشد و رواج بازرگانی، دامنه‌معلومات جغرافیایی اروپاییان را وسعت بخشید. نخستین آگاهیه‌های درست از سرزمینهای شرق دور، به توسط بازرگانان و نیز و مادکوپولو<sup>۳</sup>ی جهانگرد در اروپا منتشر شد. مارکوپولو در حدود ۲۵ سال دور از زادگاه خود به سربرد و سالها در چین زندگی کرد. او درباره طرز زندگی و رسوم و سنن چینیان مشاهدات و مطالعات دامنه‌داری کرد و پس از بازگشت به ایتالیا، سفرنامه معروف خود را که حاوی مطالب جالبی درباره سرزمینها و خلقهای آسیا بود، انتشار داد. کتاب مارکوپولو، مدت درازی منبع دست اولی برای کشیدن نقشه‌های جغرافیایی برای راهنمایی جهانگردان بود.

#### سند

قطعاتی از يك كتاب كه توسط یکی از دانشمندان سده‌های میانه تألیف شده است.

اگر خواهی که بر همه دشمنان فایق آیی، سنگ سخت و درخشانی را که آدامانت (الماس) نامیده می‌شود، پیش خودت داشته باش. این سنگ تا زمانی که در خون بزخیسانده نشود، نمی‌شکند. اگر آن را در طرف چپ بدنت نگه‌داری، ترا در برابر دشمنان و بیماریها و حیوانات وحشی و سمی و آدمهای شریر و درنبرد و مباحثه و مناقشه یاری خواهد کرد.

اگر می‌خواهی عقل و هوش فزونی یابد و از عواقب حق و نادانی بر حذر باشی و در امان بمانی، سنگی را که نامش کریسولیت<sup>۴</sup> (زبرجد سبز یا یاقوت) سبز است و رنگ سبزروشنی دارد، در قالبی طلایی بگیر و آن را همیشه با خودت داشته باش. این سنگ کند ذهنی را در وجودت زایل خواهد ساخت و باهوشی و تیزفهمی را به سراغت خواهد آورد. جغد پرنده معروفی است. در وجود این

پرنده خاصیت‌های عجیبی نهفته است. اگر شما قلب و پای راست این پرنده را روی شخص خوابیده‌ای بگذارید، هر آنچه را که از او سرزده، برایتان بازگویی خواهد کرد و به تمام سؤالات شما جواب خواهد داد. اگر کسی قلب سگی را در طرف چپ خود حمل کند، تمام سگها در برابر او آرام خواهند گرفت.

توضیح بدهید که چرا دانشمندان قرون وسطایی، چنین تصورات باطلی درباره سنگها و پرندگان و حیوانات داشته‌اند؟

#### پرسش و تمرین

۱. چرا در سده‌های میانه دین و کلیسا بر اذهان مردم تسلط داشت؟

۲. در مدارس قرون وسطایی چه موضوعاتی و با استفاده از چه شیوه‌هایی تدریس می‌شد؟ (برای پاسخ دادن به این پرسش به بخش ۳۵ بند ۲ مراجعه کنید.)

۳. ثابت کنید که دانش در سده‌های میانه تحت تسلط کلیسا بود.  
۴. چرا شناخت علمی در جهت مخالف با آموزشهای کلیسا تکامل یافت؟ کدام نظریات روجریکین با آموزشهای کلیسایی تناقض داشت؟

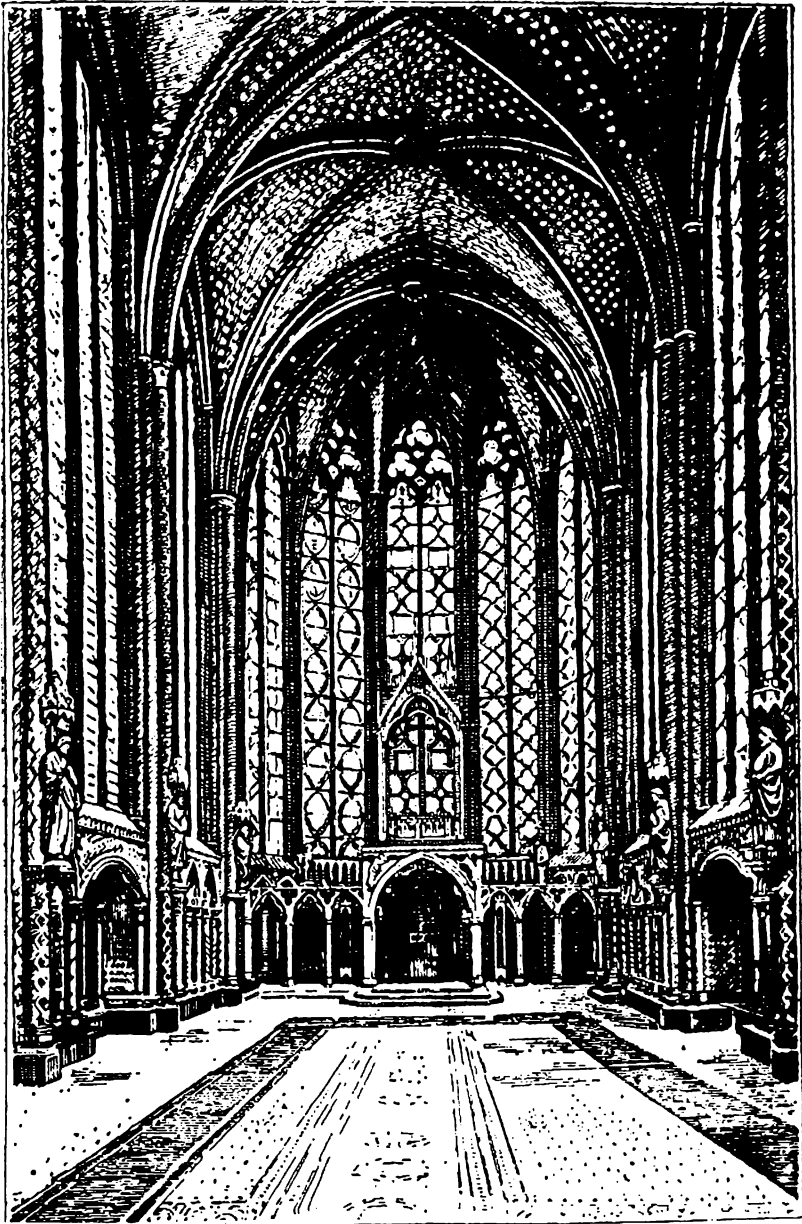
۵. مسافرت‌های مار کوپولو، چگونه در پیشرفت دانش جغرافیا مؤثر افتاد؟

#### ۳۶. هنر و ادبیات در سده‌های میانه

چه نوع آثار هنری را که در بیژانس (بخش ۱۲، بند ۳) و در سرزمینهای خلافت (بخش ۱۵، بند ۴) پدید آمده بود، به یاد می‌آورید؟

#### ۱. معماری

در قرن دوازدهم، در شهرهای اروپای غربی که از یوغ اسارت سینیورها آزاد شده بود، فعالیت‌های ساختمانی چشمگیری آغاز شد. کلیساهایی که بنایشان



نمای داخلی کلیسای ریمس<sup>۵</sup>  
 طاق عمومی، ستونها را از بالا به یکدیگر متصل می‌سازد. شیشه‌های الوان کوچک پنجره‌ها  
 بکنواختی دیوارها را تمذیل می‌کند.

دهها سال و گاهی حتی صدها سال وقت می گرفت، مابۀ مباحات شهرنشینان و زینت اصلی شهرها به حساب آمد.

کاتدرال (کلیسای جامع)هایی که در طی سده های ۱۲-۱۵ ساخته شده، به جهت کثرت پنجره هایشان، روشن و باز جلوه می کند. در نظر اول چنین می نماید که این کلیساها، با سنگهای مشبک ظریف ساخته شده است. سقفهای شیب دار، در و پنجره هایی که قسمت بالایشان جناغی شکل است و برجهای مرتفع و... همه مظهر بلندگرایی و بلند پروازی است. ارتفاع برجهای کاتدرالهای خیلی بزرگ، سر به ۱۵۰ متر می زد که در حقیقت از اهرام مصر هم مرتفعتر می شد.

مردم خرده پای بیسواد که عمری را در کلیه ها و دخمه های تنگ و تاریک به سر می بردند، وقتی چشم به کاتدرالهای سر به آسمان کشیده می دوختند، احساسی گنگ آمیخته به بیم و احترام، در درونشان سر بر می داشت. پرتوهای لطیفی که از پشت شیشه های الوان پنجره ها، در درون کاتدرال می تابید، فضای نیمه روشن اسرار آمیزی به وجود می آورد که بندگان مؤمن را در برابر عظمت خداوند و کلیسای کاتولیک و ادار به احساس خود کم بینی و ناتوانی می کرد.

شهرنشینان هم عمارتهای شهرداری باشکوهی در شهرها ساختند که گاه برجهای یک سر و گردن از برجهای کلیساها بلندتر بود. این بناهای عظیم، با آن شکوه و تجمل، و استواری چشمگیرشان، حیرت آور و بهت آفرین بودند. صنعتگران بیشماری چون بنایان و دروگران و شیشه بران و... در ساختمان کاتدرالها و عمارتهای شهرداری شرکت می کردند.

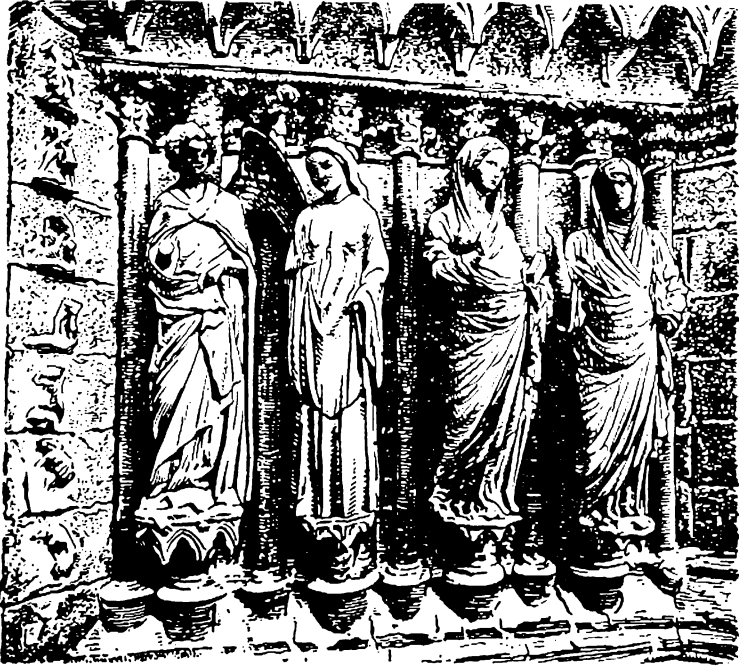
گورکی می نویسد: «پرستشگاههای باشکوه شهرهای قدیمی اروپا، نشان می دهد که انسانهای کوچک، چه استادان بزرگی بوده اند.»

#### ۲. پیکر تراشی و پیکر نگاری

در سده های میانه، پیکر تراشی، از معماری کلیسا، جدایی ناپذیر بود. کاتدرالها با پیکره های بیشمار قدیساها و اسقفها و پادشاهان تزیین شده بود.

نقشهای کشیده شده در روی دیوارهای کلیسا، صحنه هایی از شکنجه کناهکاران را در دوزخ نشان می داد. هدف از نقاشی کردن این صحنه ها، بر حذر داشتن مؤمنان از اعتراض و سستی هندیگی بود. قیافه های تکیده و بد اخم قدیسان، از سینه دیوارها بر پرستشگران خیره می شد. هنرمندان قرون وسطایی، قدیسان

را شبیه به هم و درحالی که چشمانشان نگران آسمان است، ترسیم کرده‌اند.



پیکره‌هایی که در مدخل غربی کاتدرال ریسم برپا داشته بودند. هیکل قدیسان به طور غیر طبیعی بلند نمایانده شده است. قیافه آنها مظهر فررتی و نجابت است.

هنرمندان، به مشاهده در طبیعت نمی پرداختند و در پیج و خم و ویژگی‌های ظریف جسم انسان دقیق نمی شدند. چرا که روحانیان آنها را از این کار منع می کردند. آنها نقشها و صورتها را از روی نمونه‌هایی که کلیسا در اختیارشان می گذاشت، می کشیدند. نقاشان فن مناظر و مرایا را مراعات نمی کردند و اشیای دور و نزدیک را به یک اندازه ترسیم می نمودند. قیافه‌هایی که از زیر دست آنها بیرون می آمد، یکنواخت و بیحالت به نظر می رسید. کلیسای کاتولیک، ذهنر به منظور تقویت ایمان مردم به خدا، بهره جویی می کرد.

۳. دهکها

اما به رغم همه موانع، مردم ستمکش و باد به دست، به آفرینش فرهنگ خاص

خود ادامه می‌دادند. هنرپیشه‌های دوره‌گرد یا بهتر است بگوییم دلقکها، در دهکده‌ها و خیابانها و میدانهای شهرها نمایشهایی می‌دادند. بعضی از آنها خرمها و میمونها را به بازی و می‌داشتند؛ افرادی به عملیات تردستی و آکروباتی می‌پرداختند؛ گروهی هم نمایشنامه‌های کوتاهی را اجرا می‌کردند و آواز می‌خواندند. هیچ جشن عروسی بدون شرکت دلقکها برگزار نمی‌شد. دلقکها ضمن اجرا و بازگویی تمثیلات و لطیفه‌ها، کنایه‌هایی بر روحانیان و اشراف می‌زدند و آنها را با نیش طنز می‌گزیدند. یکی از وقایع نگاران، از دلقکی سخن می‌گوید که دو میمون را زره پوشانیده، سوار بر سگها می‌کرد و آنها مسابقات شوالیه‌ها را تقلید می‌کردند. مردم عامی از چنین نمایشهایی که فئودالها را به سخره می‌گرفت، استقبال می‌کردند.



نگاره حضرت مریم (مادر عیسی مسیح).

این تابلو اثر یک نقاش گمنام است. بیکره حضرت مریم، بارها از طرف نقاشان سده‌های میانه، کشیده می‌شد.

اما اشراف، شوخیها و لطیفه‌های جسارت‌آمیز دلقکها را خوش نداشتند. کلیسا بیرحمانه به تعقیب و آزار هنرپیشه‌های دوره‌گرد می‌پرداخت؛ آنها را تبعید می‌کرد و قتلشان را جایز می‌شمرد و اجازه نمی‌داد که اجساد آنها را در گورستانهای مسیحیان به خاک بسپارند.

۴. ادبیات شهری

آثار ادبی در اواخر قرن سیزدهم، رشد و رواج بیشتری یافت. داستانهای کوتاه فکاهی و منظوم بیش از دیگر ژانرهای ادبی مورد پسند شهر نشینان قرار می‌گرفت. قهرمانان چنین داستانهایی عبارت بودند از شهرنشینان زیرک و نیرنگ‌باز یا روستاییان گشاده‌رو و حاضر جوابی که سردشمنان خود - شوالیه‌های خودخواه و راهبان آزمند - کلاه می‌گذاشتند.

فابلها و افسانه‌هایی که طی دهها سال در فرانسه شکل گرفته بود، سر انجام در مجموعه منظومی تحت عنوان تاریخ رنارد (روپاه تدوین شد. قهرمانان



ترانه رلان<sup>۶</sup> ( ویترازی<sup>۷</sup> از قرن سیزدهم )

در سمت راست، رلان که زخمهای مهلکی برداشته، دیده می‌شود. رلان بادمیند در شیپور، خبر از بدبختی می‌دهد که به زودی روی خواهد نمود. روی خاک، نمشهای سربازان رلان افتاده است. در سمت چپ، رلان شمشیر خود را بر صخره‌ای می‌کوبد تا آن را بشکند، اما در حقیقت مشت در سندان می‌کوبد و آب در هاون می‌ساید... (نگاه کنید به سند)

این منظومه عبارتند از، يك فتودال بیکاره (خرس) يك كشش ابله (الاغ)، يك شوالیه تبهکار (گرگ) که دائماً در پی غارت دیگران است، و يك شهروند زیرک و آب زیرکاه (روپاه). روپاه همیشه سرگرگ کلاه می‌گذارد اما آنگاه که دست ستم بر تنگدستان (که در منظومه به صورت‌های خروس و خرگوش و

6. Renard 7. Roland

۸. ویتراژ به تابلویی گفته می‌شود که از شیشه‌های الوان و شفاف ساخته شود و در قاب فازی گرفته شود.

حلزون ظاهر می‌شوند) دراز می‌کند، بادشواریهایی مواجه می‌شود.  
هنر خنده‌ها بیانگر اعتراض آنها علیه ستم دهبه‌کشی فتودالها و کلیسای  
کاتولیک است.

سند

قطعه‌ای از «تاریخ رنار روباه» که در آن روباه، از نیرنگهایی  
که بر گرگ زده است، سخن می‌گوید. نام این گرگ ایزگریم  
است.

ایزگریم را فریستم،  
حالا بامن سرسنگین است،  
دیگر حرفهایم را باور نمی‌کند.  
به گوشش خواندم که توی برج کلیسا برود،  
زنگها را به صدا درآورد تا راهبان سرود بخوانند.  
حیله‌ام گرفت...

راهبان سراسیمه بیرون ریختند  
ودق دلشان را سر او خالی کردند.  
ایزگریم سروها شکسته فرار کرد.



فصل زمستان بود  
ایزگریم هوس ماهی به سرش زد.  
اورا کنار برکه‌ای بردم که آبش یخ بسته بود.  
یخ را سوراخ کرد  
و دمش را از سوراخ درآب گذاشت.  
درآب گذاشت که ماهی بگیرد.  
نشست و نشست،

دمش یخ بست  
ماهی به تورش نیفتاد  
اما دهقانان تا می‌خورد،  
با چوب و چماق آش و لاشش کردند.

\*\*\*

«ترانه رلان» ساخته و پرداخته آواز خوانان و خنیاگران دوره‌گرد

است. در این ترانه، مرگ قهرمانانه دوک رلان، در نبرد با اعراب - به هنگام لشکرکشی شارلمانی به اسپانیا - توصیف شده است. در قرن دوازدهم، افسانه‌های رلان بر سر زبانها افتاد و شاعران آنها را به نظم کشیدند. قهرمان منظومه شوالیه‌ها، همچون و اسالی که تا دم واپسین نسبت به سینیور خود وفادار می‌ماند، معرفی شده است. آنچه در زیر می‌آید، منتخبی است از ترانه که آخرین دقایق رلان را توصیف می‌کند:

رلان شمشیر خود را بر صخره‌ای کوبید،  
پاره‌های سنگ روی چمن پراکند.  
جرنگ شمشیر پولادین در فضا پیچید،  
اما،

شمشیر نشکست و برگشت  
دوک رلان دریافت که دیگر توانش سرآمده است  
و دیگر یارای شکستن شمشیر را ندارد.  
از خشم به خود پیچید و خون در رگهایش جوشید.  
آنگاه،

به نجوا با «دوراندال»<sup>۹</sup> گفت:  
وه، شمشیر پولادین من، چه زیبا بود!  
و من چه بسیار سرزمینهایی را که با آن گشودم،  
از افتخار امپراتور خود،  
شارلمانی جهاندار،  
پاسداری کردم.

ای شمشیر، وه که کاش می‌شکستی.  
دریغ من از آنست که تو،  
به دست ناجوانمردان ترسو بیفتی!  
کنون دوک،  
با وجودش مرگ را، احساس می‌کرد  
سردی مرگ بر جبین و سینه‌اش بنشست.  
الیفانت ۱۰ بلند آواز را بر سینه فشرد،

۹. Durandal، نام شمشیر رلان بود.

۱۰. Oliphant نام شیپور رلان بود.

دوید و دوید...

وزیر درختی ازپای افتاد!



شارلمانی،

روی چمن مرسبز درازکشیده بود،

و درحالی که سرزمین «مور» ۱۱ ها پیش رویش بود،

با سربازان خویش چنین می گفت:

«دوک رلان مرد، اما شکست نخورد.»

#### پرسش و تمرین

۱. معماری اروپای غربی و بیژانس چه جنبه‌های مشترکی داشت؟ بناهای اروپایی چه تفاوت‌هایی با بناهای بیژانس داشت؟
۲. کلیسا در اروپای غربی، چگونه از هنرها در راه تقویت اعتقاد و ایمان مردم به‌خدا استفاده می‌کرد؟
۳. شهرنشینان در آثار ادبی خود، چه عناصری را مورد انتقاد قرار می‌دادند؟ برای اثبات نظر خود، مثالی ذکر کنید. شما پیش از این با کدام آثار ادبی مؤلفان قرون وسطایی آشنایی یافتید؟

## فصل دهم

### چین در سده‌های میانه

#### ۳۷. نظام فئودالی

##### ۱. وحدت چین

نظام برده‌داری در چین، در نتیجه جنبشهای مردم از هم‌متلاشی شد. امپراتوری چین در قرن سوم، به دولتهایی چند که بایکدیگر در جنگ و ستیز بودند، تجزیه شد. طوایف صحرا نشینی که در شمال دیوار بزرگ زندگی می‌کردند، اوضاع نابسامان چین را بر وفق مراد خود یافتند و آن کشور را مورد تاخت و تاز قرار دادند. مردم چین، ناگزیر قرن‌ها بامتجاوزان به نبرد پرداختند.

در حدود قرنهای سوم و چهارم، نظام فئودالی در کشور چین پا می‌گرفت. از آنجایی که زمینداران این سرزمین پهناور و پر جمعیت دور و جدا از هم می‌زیستند، سرکوبی جنبشهای دهقانی ضد سرواژ و بنیان نهادن سدها و کندن کانالها در امتداد رودهای بزرگ - یانگ تسه و هوانگ هو - برایشان دشوار و ناممکن بود. چین نامتحد از دفع یورشهای بادیه نشینان، ناتوان بود. برای پدید آوردن یک دولت واحد و بهم پیوسته، وجود امپراتوری توانا و آرتشی نیرومند ضروری می‌نمود.

چین سرانجام در اواخر قرن چهارم وحدت یافت و خاقان که از قدرت نامحدودی برخوردار بود، در صدر دولت متحد قرار گرفت.

بعد از عملی شدن امر وحدت، صحرانشینان از شمال چین بیرون رانده شدند. اقتصاد به تدریج نضج گرفت و دهقانان سدها زدند و ترعه‌ها کردند و کشتزارهای بایر را به زیر کشت گرفتند.

## ۲. وضعیت سرفها

تمام زمینها در چین، از دیرباز ملك خاقان محسوب می‌شد. روستاییان زمینهای تخصیصی کوچکی از حکومت دریافت می‌کردند و در مقابل، مالیاتهایی به خزانه می‌پرداختند.

کار روستاییان سخت و توانفرسا بود. آنها از بام تا شام در مزارع کوچک خود جان می‌کنند و با بردباری شگفت انگیزی هنگام برداشت را انتظار می‌کشیدند؛ اما در این زمان تحصیلداران مالیات سر می‌رسیدند و بخش اعظم دسترنج آنها را ضبط می‌کردند.

يك شاعر چینی، خشمگینانه چنین مروده است:

شغالها و گرگها

واپسین پارهٔ تنمان را

می‌بلعند.

و باز پسین لقمه را

از دهانمان

می‌ربایند...

خلق را می‌چاپند و می‌آزارند.

هزاران هزار روستایی ناگزیر از جان کندن در ساختمان قصرها و پرستشگاهها و دژها بودند و از این بابت مزدی هم دریافت نمی‌کردند. مباشران و ناظران، با چوبدستیهای خیزران، تا آخرین رمق حیات، از گرده آنها کار می‌کشیدند.

سرکردگان نظامی، در طی قرن هشتم، به غصب اراضی حکومت پرداختند و دست به کار تبدیل روستاییان به سرف شدند.

بدین سان، املاک بزرگی که شامل صدها مزرعه و ابنیهٔ دهقانی بود، پدید آمد. مساکن فئودالی، با دیوارهای گلی زمخت محاصره شده بود و سربازان اجیر از آنها پاسداری می‌کردند.

دهقانان ناگزیر از پرداخت بهرهٔ مالکانهٔ جنسی که رشکنی بودند که بیش از دو سوم دسترنجشان را شامل می‌شد. یکی از نویسندگان معاصر متذکر شده است: «در حالی که توانگران زمینهای پهناوری را تصاحب کرده بودند، تنگدستان جایی برای گذاشتن پای خود نداشتند. بذر و آذوقهٔ روستاییان به غارت می‌رفت و خودشان بر اثر کار توانفرسای وقفه ناپذیر از پای می‌-

افتادند.» به هنگامی که رودخانه هاطغیان می‌کرد و یا خشکسالی پیش می‌آمد، هزاران هزار روستایی از گرسنگی هلاک می‌شدند.  
 دهقانانی که کارد به استخوانشان می‌رسید و از بهره‌کشی و ستم به ستوه می‌آمدند، دهات خود را رها کرده، به کوه و جنگل می‌زدند و گاه دسته‌های ستیزنده و عصیانگری را تشکیل می‌دادند.

### ۳. جنگ دهقانی در قرن نهم

نیروهای دهقانی در شمال شرقی چین به هم پیوسته، در سال ۸۷۵ لشکر بزرگی پدید آوردند. رهبر شورشیان مردی بود به نام هوانگک چائو. این مرد مصمم و دلاور، نیزه‌بازی ورزیده و کمانوری چیره دست بود.  
 شورشیان، ایالات را یکی بعد از دیگری در هم نوردیده، با اشراف و کارگزاران منفور تسویه حساب می‌کردند و املاک و دارایی آنها را بین تنگدستان تقسیم می‌کردند. حکومت را یارای سرکوبی جنبش نبود. در این میان یکی از سردمداران حکومت به هوانگک چائو پیشنهاد کرد که اگر نیروهای فرمانبر خود را تسلیم خاقان کند، خاقان او را به مقام فرماندهی منصوب خواهد کرد. هوانگک چائو خشمگینانه این پیشنهاد را رد کرد و به پیکار ادامه داد.

آرتش دهقانی، چون سیلی خروشان، روی سوی جنوب نهاد و بعد از پیمودن راهی دراز، شهر کانتون؟ را که یکی از مراکز مهم بازرگانی بود، فرو گرفت. شورشیان بعد از تجدید قوا، برای تصرف چانگان<sup>۱</sup> که پایتخت چین بود، به راه افتادند. بانزدیک شدن آرتش ۵۰۰ هزار نفری روستاییان شورشی به پایتخت، سپاهیان خاقان در رعب و وحشت فرو رفتند و خود خاقان فرار را برقرار ترجیح داد.

شورشیان بعد از تسخیر چانگان، هوانگک چائو را به خاقانی برگزیدند. جالب است که آنها، جز حاکمیت خاقان، گونه دیگری از حاکمیت را نمی‌شناختند. آنها به رهبر کارگزار و فتودالی که دست یافتند، از دم تیغ گذرانیدند. هوانگک چائو، تمام مالیاتهای که رشکن را لغو نمود و فرمان مصادره انبارهای حکومتی و توزیع محتویات آنها را بین تنگدستان، صادر کرد.  
 خاقان و اشراف، برای مصون داشتن مال و منال خود، دست به دامان بادیه‌نشینان هراس‌انگیز شمال شدند. خلق چین، این دشمنان دیرین



شورشیان به رهبری هوانگ چائو، پایتخت را تصرف می‌کنند.

یک دسته بزرگ مسلح، به مناسبت اعلام امپراتوری هوانگ چائو، هله‌کنان به اوربریگ می‌گویند. رهبر شورشیان، بانزدیکترین هم‌زمان و یاران خود، روی سکویی جای گرفته‌اند. قتل از درهای خاقانی برداشته شده است و غلات بین تنگستان توزیع می‌شود. در سمت راست، فتودال وحشزده‌ای، درصدد بدر بردن جان خود از مهلکه است؛ ولی تنی چند از شورشیان متوجه فرار او شده، به تمغیش پرداخته‌اند.

بادیه‌نشین خود را «کلاغ‌های سیاه» می‌نامیدند. القصه، بادیه‌نشینان به پایتخت یورش بردند و قسمت اعظم شهر را طعمه آتش کردند: هوانگ چائو، ناگزیر از شهر خارج شد و نیروهای تحت فرمانش، به هنگام عقب نشینی، ضربات کشنده‌ای را متحمل شدند. به هر حال، هوانگ چائو در سال ۸۸۴ به قتل رسید و نیروهایش، قلع و قمع و پراکنده شدند. با اینهمه، شورشیان بیشماری سلاح بر زمین نگذاشتند و به مدت ۲۰ سال، در مناطق مختلف به ایستادگی و پیکار ادامه دادند.

اشراف و کارگزاران بیشماری در جریان این جنبش گسترده دهقانی، به هلاکت رسیدند و بخشهایی از اراضی آنها، به چنگ دهقانان افتاد. مردم، ولو برای مدتی گذرا، روی آسایش نسبی دید.

پرش و تمرین

۱. وحدت چین، در اواخر قرن ششم چه عملی داشت؟

۲. جنگ دهقانی درچین چه عللی داشت؟
۳. به قدرت فوق العاده این آرتش از کجا می توان پی برد؟
۴. جنگهای دهقانی درچین چند سال پیش از جنگهای دهقانی بوهوم درگرفت؟

### ۳۸. بشرف اقتصادی

#### ۱. کشاورزی

مردم چین، از دیرباز باطغیان رودخانه‌ها به نبرد پرداخته، آبیاری زمینهای خشک را وجهه همت خود ساخته بودند؛ به همین منظور، دهقانان در سده های میانه ترعه‌ها و آبراهه‌ها و سدهایی احداث کردند. برای آنکه آب به زمینهای بلند هم برسد، چرخ آب اختراع شد. برنج که خوراک غالب چینها بود، در زمینهای قابل آبیاری کاشته می شد. دهقانان، سالی دوبار از اراضی بخش جنوبی کشور، محصول برنج برمی داشتند، روستاییان همچنین به پرورش و کشت نیشکر و وسعت بخشیدن کشتزارهای چای خود پرداختند. چای به تدریج نه تنها در بین چینیان، بلکه از طرف اکثر مردم جهان، به عنوان یک آشامیدنی مطبوع پذیرفته شد. کشت و پرورش پرتغال و نارنگی هم در این میان مورد توجه قرار گرفته بود و میوه‌ها روز بروز کثرت و تنوع بیشتری می یافت.

#### ۲. بشرف پشه‌ها

چینیها از دیرباز به پرورش کرم ابریشم و تولید پارچه‌های ابریشمی پرداخته بودند. تولید ابریشم در طی سده‌های میانه افزایش یافت. از ابریشم، اشیایی از قبیل پوشاک، بادبان، چتر و رشته‌ها و تارهای آلات موسیقی ساخته می شد. تولید کاغذ هم در سده‌های میانه فزونی گرفت. کاغذ به مصرف نوشتن کتابها و نقاشی و پوشاندن دیوار خانه‌ها می رسید.

ظروف چینی که با آمیزه‌ای از انواع گلهای مخصوص و پاره‌ای مواد معدنی ساخته می شد، برای نخستین بار در چین پدیدار گشت. این ظرفها نیمه شفاف بوده، با زدن تلنگر و ضربه‌ای خفیف، صدای آهنگدار ویژه‌ای تولید می کرد. چینی‌سازان چین می گفتند که: «ظروف چینی باید چون آینه صیقل خورده، مانند کاغذ ظریف، همچون سنج پرتین و مثل دریاچه که در

يك روزآفتابنی پرتوهای خورشید را باز می‌تاباند، صاف و هموار و درخشان باشد.» تولید ظروف چینی دانش و تجربه زیادی لازم داشت. يك اشتباه کوچک باعث ضایع شدن متاع پرارزشی می‌شد.

طی سده‌های ۱۱ تا ۱۲، کارگاههای بزرگی که صدها و حتی هزارها پیشه‌ور در آنها به کار می‌پرداختند، در چین پدید آمد. در این کارگاهها، کالاهایی از قبیل ابریشم، ظروف چینی و سازو برگ جنگی تولید می‌شد. کارگاههایی هم مخصوص ذوب فلزات پدید آمد.



کارگاه چینی‌سازی (يك نقاشی چینی)

در سمت راست، کارگری مشغول گرفتن گل چینی است. کوزه‌گر که بر چهارپایه‌ای نشسته است، ظرفی را روی چرخ کوزه‌گری می‌سازد. در سمت چپ، نگارگری با قلم ظریف خود، بر روی ظرفی نقش و نگار می‌کشد. بعد از نگارگری، بر روی ظرف با ماده شفاف لباب داده می‌شود. بعد از لباب دادن، ظرف را در کوره‌ای که حرارتی در حدود ۱۸۰۰ سانتیگراد تولید می‌کند می‌پزند. کوزه‌گر دیگری، در جلو کوره، زانوده، بریختن ظرفها نظارت می‌کند. ظرفهای آماده، روی طاچه چیده شده است.

### ۳. شهرها و بازرگانی

بازرگانان چینی، به خرید و فروش کالاهای گوناگونی که به دست پیشه‌وران در نقاط مختلف چین تولید می‌شد، می‌پرداختند و اقلامی از آنها را به خارج از کشور صادر می‌کردند.

برای حمل و نقل کالا، ترعه طویلی به درازای ۱۷۵۰ کیلومتر کشیده بودند که معروف به ترعه بزرگ ۴ بود. این ترعه، رودخانه‌های یانگتسه و هوانگ هو ۶ را به یکدیگر مرتبط کرده، آنها را به ساحل جنوب شرقی پیوند می‌داد. از این ترعه، گذشته از حمل و نقل کالا، به منظور آبیاری هم استفاده می‌شد.

چین با کشورهای چین ویتنام و هندوستان که در ساحل اقیانوس هند قرار گرفته بودند و جزایر سوندا ۷ و ملوک ۸ (اندونزی) روابط بازرگانی داشت. بازرگانان بیشماری از کشورهای دور دست به شهرهای ساحلی چین آمد و رفت می‌کردند. برای این منظور بازرگانان عرب، در بنادر جنوبی چین اقامتگاههای دائمی بازرگانی داشتند.

کاروانها، برای رفتن از چین به آسیای مرکزی و ایران و بیزانس، جاده بزرگ ابریشم را می‌پیمودند. راه چین به کناره‌های دریای مدیترانه، طولانی و سخت و دشوار بود. کاروانها برای پیمودن این راه، دو یا سه سال وقت صرف می‌کردند. کالاها که گاه بر کوهان شتر وزمانی بر پشت اسب حمل می‌شد، بارها دست به دست می‌گشت.

در کناره‌های رودخانه‌ها و سواحل دریاها و امتداد جاده‌های بازرگانی، شهرهایی پدید آمده، رشد و توسعه می‌یافت.

شهرها با برج و باروی بلند، در میان گرفته می‌شد. ردیفهای کارگاهها و مغازه‌ها و بازارها و نواحی مسکونی یکی بعد از دیگری قرار گرفته بود. پرستشگاهها و قصرهای اعیان و اشراف، در میان باغهای سرسبز و زیبا برپا شده بود. خیابانهای مرکزی شهر، عریض و سنگفرش بود.

#### ۴. شیوه زندگی

افسانه‌ها، داستانها و ضرب‌المثل‌های چینی، ازدیرباز، سینه به سینه، از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. در لابلای این افسانه‌ها و... عشق به کار و تلاش و اندیشه‌ها و باورهای دهقانان و پیشه‌وران چینی درباره زندگی موج می‌زند. ضرب‌المثل‌های زیادی که در آنها لزوم کار و کوشش تأکید می‌شود، به سرزبان مردم چین افتاده بود. نمونه‌هایی از این مثل‌های پرمغز چنین است: «اگر مردی سخت‌کوش باشد، مزرعه او هم تنبلی نمی‌کند.» و یا «وقتی که تشنه‌ای، دیگر برای حفر چاه خیلی دیر شده است.»

4. The great canal      5. yangtze      6. Huang Ho      7. Soenda  
8. Molucca

اما مردم سختکوش و کار دوست، در منجلاب فقر و تنگدستی دست و پا می‌زدند. روستاییان و پیشه‌وران، در کلبه‌های کوچک گلی که یک تشک کاهی کف آن را می‌پوشانید، زندگی می‌کردند. مردم در زمستان روی همین تشکها می‌خوردند و کار می‌کردند. در پنجره‌های این کلبه‌ها به جای شیشه کاغذ مصور می‌گرفتند.

اشراف و مأموران و بازرگانان در قصرهای بزرگی که باغهای پر گل و میوه در میانشان گرفته بود، به سر می‌بردند. اتاقهای آنها با پارچه‌های ابریشمی که روی آنها نقشهای زیبا گلدوزی شده بود، و گلدانها و ظروف چینی و اشیای گرانبهای ساخته شده از سنگ و استخوان، آرایش می‌یافت. مبلهایی که از چوبهای گرانبه‌ای ساخته می‌شد، در اتاقها جلوه خاصی داشت. خانه را با زغال سنگ گرم می‌کردند؛ لوله‌هایی که از اجاق به تمام اتاقها کشیده می‌شد، گرمای آنها را پخش می‌کرد. ثروتمندان ناخنهای خود را بلند می‌کردند و آنها را درنقره می‌گرفتند.



قصر يك فتودال ثروتمند (يك برودری ابریشمی)

پیشامدگی له بامها که رو به بالا انحنا دارد، بر زیبایی ساختمان می‌افزاید. سقفها بر روی ستونهای کوتاه تکیه است. يك قایق بادبانی ته‌هموار سایه بان‌دار، روی رودخانه به چشم می‌خورد.

بدینسان معلوم می‌شود که این حضرات کارهای دستی را تاچه حد خوار می‌داشتند و چه شکاف عمیقی میان متمکشان و ستمگران وجود داشت.

#### سند

قطعاتی از سفرنامه هارکوپولو:

رودخانه (یانگ تسه) پهناور است و بيمودن درازای آن صدروز طول می‌کشد. در سواحل رودخانه بیش از ۴۰۰ شهر بزرگ قرار گرفته که در هر يك از آنها هزاران کشتی دیده می‌شود. کشتیها اگر چه ساختمانی پیچیده ندارند و يك دكله هستند، با اینهمه گنجایش حمل بارهای سنگین را دارند. پیرامون شهر (هانگ چو) بالغ بر ۱۰۰ میل است. تمامی خیابانها با سنگ یا با آجر فرش شده است. تمام جاده‌های این ایالت نیز همانند خیابانهای شهر است. بيمودن این جاده‌ها باهای پیاده یا به‌طور سواره کاری آسان است.

در شهر يك كوشك مجلل سلطنتی وجود دارد. نمای آن چنین است: كوشك برزمینی که محیطش بالغ بر ۱۰۰ میل می‌شود، بنا شده و دیوارهای کنگره‌داری آن را در میان گرفته است. پشت دیوارها، باغهای زیبایی بامیوه‌های گوناگون دیده می‌شود. در آنجا فواره‌های بیشمار و استخرهایی به‌راز ماهی وجود دارد. كوشك شامل هزارها اتاق بوده، و در وسط آن تالار بزرگ و آرامش‌آی قرار گرفته است.

#### برش و تمرین

۱. کدام پیشه‌ها در چین پیشرفت کرد؟
۲. چگونه ساختن ظروف چینی را شرح دهید.
۳. چین از طریق خشکی و دریا با کدام کشورها روابط بازرگانی داشت؟

## ۳۹. استیلای مغول و مبارزه مردم چین برای کسب استقلال

از مغولهای بادیه‌نشین در اوایل قرن سیزدهم در شمال چین اجتماعی شکل گرفت. اشراف مغول، چنگیزخان سنگدل را که تشنه قدرت بود، به فرمانروایی برگزیدند. چنگیزخان یک ارتش بزرگ با انضباط تحت فرمان خود داشت. با دستور چنگیزخان، تمام مغولها ناگزیر از شرکت در اردو کشیها بودند. مجازات جزئیترین نافرمانی و یا اظهار ترس در جنگ، مرگ بود. اشراف مغول، از این ارتش بزرگ و با انضباط برای فرو گرفتن کشورهای ثروتمند همجوار و تاراج آنها بهره‌جویی می‌کردند. در سال ۱۲۱۱ اردوهای بسیار بزرگ مغول به شمال چین یورش بردند و در نبردهای خونینی بر نیروهای چین فایز آمدند و بزرگترین شهر بخش شمالی کشور - پکن - را به تصرف در آوردند. مغولها اصول کاربرد سلاحهای محاصره و فنون گشودن و تصرف دژها را از چینها آموختند. چنگیزخان گروهی از پیشه‌وران و متخصصان امور محاصره را اسیر گرفته، همراه آنها راه سرزمینهای غربی را در پیش گرفت. مغولها در طی چند سال، آسیای مرکزی، ایران و ماورای قفقاز را فتح کردند. آنها بعد از مرگ چنگیزخان، روسیه را نیز مورد تاخت و تاز قرار دادند. مردم روسیه گواينکه در برابر یورشهای مغولان قهرمانانه ایستادگی کردند، اما به جهت پاشیدگی اوضاع و عدم اتحاد مغلوب شدند. مغولها بعد از فتح روسیه، روی سوی اروپای غربی نهادند، اما از آنجایی که در جنگ باروسها تضعیف شده بودند، در آن سامان کاری از پیش نبردند. مغولها، همزمان با تاخت و تاز در غرب، فتح چین را هم تکمیل می‌کردند. در این میان مردم چین دلاورانه علیه دشمنان خود می‌رزمید و به هنگامی که نیروهای خاقان در جنوب چین قلع و قمع شد، مبارزات پارتیزانی آغاز گردید. سرانجام، چین جنوبی در سال ۱۲۷۹ از در تسلیم درآمد. نتیجه حمله سپاه مغول مجملًا چنین بود:

کشور ویران شده، شهرهای آباد با خاک یکسان گشته، کشتزارها بایر افتاده بودند. مردم یا از دم تیغ گذشتند و یا یوغ اسارت و بردگی را به گردن گرفتند. در پشت سرمغولان، جز بناهای سوخته و ویرانه و کشتزارهایی که زیر سم ستوران نابود شده بود باقی نمی‌ماند.

بدینسان، چین ضمیمه دولت پهناور مغول گشت. پکن به پایتختی «خان بزرگ» - امپراتور مغول - برگزیده شد. همه مردم چین ناگزیر از

پرداخت مالیاتهای سنگینی بودند.

اشراف مغول، اراضی وسیعی را غصب کردند. به املاک بعضی از فتودالها، دهها هزار سرف وابسته بود. آنها زمینهای حاصلخیز قابل آبیاری وسیعی را به چراگاه رمه‌های خود تبدیل کردند. مغولان اسب‌های دهقانان چینی را به زور تصاحب می‌کردند و بدون پرداخت مزدی از پیشه‌وران کار می‌کشیدند.

چینیها از اشتغال در امور دولتی کشور خود محروم بودند. اشغالگران نه‌تنها مورد نفرت دهقانان و پیشه‌وران، بلکه منفور اشراف و کارگزاران پیشین چینی هم بودند.

در اواسط قرن چهاردهم، دهقانان در جنوب کشور علیه مغول به‌جنبش درآمدند. از آنجایی که شورشیان بر سر خود دستار سرخ‌رنگی می‌بستند، این قیام در تاریخ به قیام سرخ دستاران ۱۰ معروف شده است. در این گیرودار شهرنشینان هم به‌حواداری از روستاییان به‌پا خاسته، به‌جنبش پیوستند. آنها کارگزاران و سربازان مغول را قتل‌عام می‌کردند، دروازه‌های شهرها را برای ورود دسته‌های روستاییان باز می‌گذاشتند و برای آنها ساز و برگ جنگی تهیه می‌دیدند. این قیام به یک جنبش دامنه‌دار رهایی‌بخش ملی تبدیل شد و به مدت ۲۰ سال دوام آورد.

مغولها در سال ۱۳۶۳ قلع و قمع شدند و بساط سروریشان از سراسر چین برچیده‌گشت. آخرین امپراتور مغول، با بقایای آرتش خود به شمال گریخت. بدین‌سان، خلق چین، بعد از مبارزه‌ای خونین و جانفشانیهای بیدریغ، استقلال از دست رفته خود را بازیافت.

کشاورزی چین، بعد از رهایش و آزادی آن کشور، با شتاب روزافزونی ترقی کرد. ارضی پهناور بازپس گرفته از اشراف مغول، به‌تصرف خاقان در آمد. این اراضی به قطعات کوچکتری تقسیم شده، برای کشت و ورز در اختیار روستاییان گذاشته شد. اما خاقان برای اطمینان بیشتر از پرداخت منظم مالیاتها، روستاییان را بار دیگر به‌زمین وابسته کرد.

دورقن پانزدهم، پیشه‌وران، کوره‌های ذوب فلز را بیش از پیش کامل کردند و به تولید فلز بیشتری پرداختند؛ کشتیهای عظیمی که ظرفیت حمل بیش از هزار مسافر را داشتند، ساخته شد.

در اوایل قرن پانزدهم چینیها برای دایر کردن یک راه دریایی، به

موازات سواحل جنوبی آسیا، تلاش می‌کردند. به همین منظور امپراتور، هفت هیئت اکتشافی را، یکی بعد از دیگری، به رهبری دریانورد کارگشته و تجربه دیده، چنگک هو،<sup>۱۱</sup> بدان سمت روانه کرد. یک ناوگان چینی از جزایر سوندا و سواحل هندوستان، ایران و عربستان جنوبی بازدید کرد. آنها دریکی از سفرهای خود، به کناره‌های شرقی آفریقا رسیدند. فرمانروایان کشورهای زیادی به بازرگانان چینی اجازه بازدید از بنادر خود را دادند. سفرهای دریایی چنگک هو در رشد و رواج بازرگانی چین مؤثر افتاد و چینها از این رهگذر با کشورهای دیگر آشنایی یافتند.

#### پرسش و تمرین

۱. خلاصه این بخش را بیان کنید.
۲. جنبش سرخ دستاران چه عللی داشت؟ این جنبش باقیام هوانگ چائو چه فرقی داشت؟
۳. این سفرها چه اهمیتی داشت؟

#### ۴۰. فرهنگ چین در سده‌های میانه

##### ۱. آموزش و پرورش و دانش

حکومت برای اداره چنان کشور پهناوری احتیاج به افراد تحصیل کرده داشت. در شهرهای چین مدارس و سازمانهای عالی آموزشی به وجود آمده بود. اما تنها فرزندان اشراف و بازرگانان امکان تحصیل داشتند. برای آنکه کسی به عنوان کارگزار برگزیده شود، باید آزمونهای سخت و سنگینی را پشت سر می‌گذاشت.

در چین کتابهای درسی درباره نظامهای آبیاری و اصول کشاورزی و کتابهایی درباره مسائل و موضوعات گوناگون منتشر می‌شد. متنهای قدیمی به دقت استنساخ شده، در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد. در قرن هفتم، کتابخانه خاقان نزدیک به ۹ هزار جلد کتاب داشت. پزشکان چینی به خواص داروهای بیشماری پی برده بودند. آنها دست

به عملهای جراحی پیچیده و دشواری می‌زدند و از داروهای بیهوشی استفاده می‌کردند. آبله کوبی یکی از مهمترین دست آوردهای طب چینی است.

چینیها علاقهٔ سرشاری به تاریخ کشور خود داشتند. ضرب‌المثل «گذشته را فراموش مکن، برای آنکه گذشته بهترین معلم آینده است» دلیلی است بر این مدعا. در سده‌های میانه آثار تاریخی گزاران باستان‌استنساخ و تدوین شد. برای آنکه مورخان آینده برای نگارش تاریخ در گردآوری اسناد به‌زحمت نیفتند، فرامین و اسناد دیگر دوران فرمانروایی هر یک از خاقانها در زمان حکومت خود آنها، تدوین و نگهداری می‌شد. دانشمندان بر اساس همین اسناد، تاریخ مفصل سلسله‌های گذشته را می‌نوشتند.

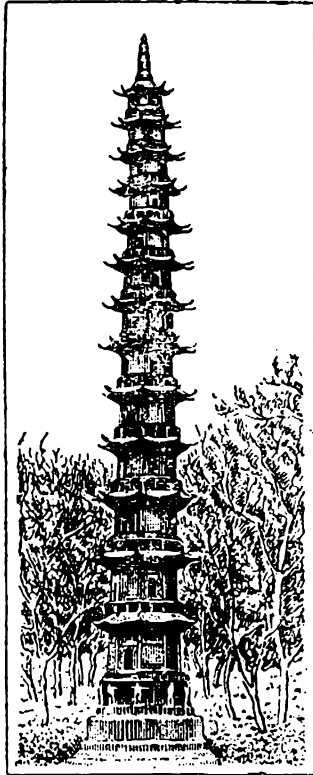
جهانگردان چینی در آسیای مرکزی، هندوستان و اندونزی به سیر و سفر پرداخته، دربارهٔ چگونگی زندگی و سنن و رسوم خلقهای بسیاری آثاری از خود به‌یادگار گذاشته‌اند. دریانوردان چین، نقشه‌های مفصلی از سواحل آسیای جنوب شرقی ترسیم کرده‌اند.

#### ۲. اختراعات

نخستین ملتی که به رموز چاپ آگاهی یافت، چینیها بودند، آنها ابتدا متن را روی لوحه‌های چوبی صافی می‌کنند و سپس روی لوحه مرکب هندی می‌مالیدند و آنگاه آن را روی کاغذ فشار می‌دادند. برای چاپ هر متن تازه‌ای، آماده کردن بسمهٔ چوبی تازه‌ای لازم بود. بسمهٔ چوبی در اثر مرکب مالیهایی مکرر به زودی ترك برمی‌داشت و بی‌فایده می‌شد. سرانجام در قرن یازدهم، حروف جداگانهٔ چاپی اختراع شد. این حروف ابتدا از گل و بعدها از فلز ساخته گردید. با اختراع حروف چاپ، در کار انتشار کتاب پیشرفتی حاصل شد و چاپخانه‌های چندی در چین به کار پرداخت و بازرگانی کتاب رونق یافت.

در قرن هشتم، در پایتخت چین روزنامه‌ای که با بسمه‌های چوبی چاپ می‌شد، انتشار می‌یافت. فرامین امپراتور و گزارشهای رویدادهای خیلی مهم، در این روزنامه به چاپ می‌رسید.

به ساختن باروت هم، پیش از دیگران، چینیها پی بردند. باروت را ابتدا فقط در عملیات جنگی به کار می‌بردند. در قرن یازدهم، دریانوردان چینی، قطب نما را که در دوران باستان اختراع شده بود، به کار گرفتند و با استفاده از جهت‌نمایی آن، راههای دور و درازی را در پیش گرفتند.



يك بتكده آهنی

این بتکده ۱۳ اشکوبه‌ای در قرن دهم هجری ساخته شده است. اشکوب پایین از سنگ ساخته شده و سه اشکوب بعدی را لایه‌های فلزی در میان گرفته و باقی اشکوبها همه از فلز ساخته شده است. پیشامدگی بامها که روبره بالا انحنا دارد، از ویژگیهای معماری آن عصر است.

### ۳. هنر

معماران به سفارش خاقانها و توانگران و اشراف، کوشکهای عظیم و پر جلال و بتکده (پاگودا)های سر بر فلک کشیده و ظریف برپا می‌داشتند. این بناها از چوب، سنگ، مفرغ و آهن ساخته می‌شد. پاگوداها را اغلب با کنده کاریهای زیبایی می‌آراستند.



يك روز طوفانی، این نگاره را يك نگارگر چینی در قرن یازدهم با مرکب و رنگهای کوناگون بر پارچه ابریشمی کشیده است. بادی شدید وزان است. شاخه‌های خیزران سرخم کرده، برگ‌های دستخوش تاراج باد است. گیاهان روییده در ساحل دریا، بر زمین پهن شده است. تنها يك مرغ نوردوی سفید، به استقبال طوفان می‌شتابد.

هنرمندان در مدارس ویژه‌ای تحصیل می‌کردند. پیکر نگاران چینی با رنگ و مرکب هندی نقاشی می‌کردند. چینیها نه بر کرباس، بلکه بر کاغذ و ابریشم نقش و نگار می‌کشیدند و آنها را لوله کرده، در صندوقهای ویژه‌ای نگه می‌داشتند. چهره پردازان چینی در شبیه‌کشیدن چهره، ید طولایی داشتند؛ آنها گذشته از صورتگری و چهره‌پردازی از انسان، نقش پسرندگان و حیوانات و چشم‌انداز و منظره هم می‌کشیدند. هنر آفرینان چینی به مناظر طبیعی «کوهها و آبها» می‌گفتند. در پایتخت چین، نمایشگاههایی از آثار

نقاشان ارزنده، برگزار می‌شد.

هنرمندان از موادی چون مفرغ، عاج و سنگهای گرانبها، آثار هنری ارزنده‌ای می‌آفریدند و گلدانها، پیاله‌ها و درجها را کنده کاری کرده، با جواهر و سنگهای پربها می‌آراستند. برای برودری دوزی، رنگهای نخهای ابریشمی را چنان هنرمندانه انتخاب می‌کردند که تشخیص نگاره‌های دوخته شده با نقشهای کشیده شده کاری دشوار بود. بر روی پارچه‌های ابریشمی، گلها و دورنماها و صحنه‌هایی از افسانه‌های پریان دوخته می‌شد.

در سده‌های میانه، تئاتر هم در چین وجود داشته است. مدرسه‌ای برای تربیت هنرپیشه در پایتخت تأسیس شده بود. در تماشاخانه‌های چینی، از دکور خمیری نبود؛ با این وصف، تماشاگران پی می‌بردند که ماجرا در کجا اتفاق می‌افتد. مثلاً، اگر هنرپیشه پا رویی را در دست می‌گرفت، مفهومش این بود که او در دریا سفر می‌کند. در دوران فرمانروایی مغولها گروه‌های هنرپیشگان دوره گرد هم ظهور کرد. هنرپیشه‌های دوره گرد، ضمن اجرای نمایشنامه‌های میهنی، مردم را در لفافه به مبارزه علیه اشغالگران تشویق و تهییج می‌کردند. چینیها به ویژه، خیمه‌شب بازی را می‌پسندیدند. مردم چین در سده‌های میانه، در ساحه‌های دانش و فن و هنر، پیشرفتهای چشمگیری کرد.



يك پیاله چینی از قرن شانزدهم

پایه پیاله از سنگی گرا بیا ساخته شده است. چند اژدها، سبز رنگ، بر زمینه زرد ترسیم شده است. اژدها - رب النوع آب - به هیئت سوسمار بالدار که از دهانش آتش بیرون می‌آید، نموده شده است.

پرش و تمرین

۱. چین در سده‌های میانه به چه نایلیتهایی در

ساحدهای علم و تکنیک دست یافت؟  
۲. کدام هنرها در چین پیشرفت کرد؟ با دقت شدن  
در (ش صفحه ۲۱۴ و ش صفحه ۲۲۰) ویژگیهای معماری  
چینی را بیان کنید.

این تاریخ را به خاطر بسپارید

۸۸۴ تا ۸۷۵ جنگ دهقانی به رهبری هوانگ چائو

## فصل یازدهم

هندوستان در سده‌های میانه

### ۴۱. نظام فئودالی

۱. دهکده‌های هند

نظام فئودالی، از قرن ششم به بعد، به تدریج جای نظام برده‌داری را در هند گرفت. اشراف، زمینهایی را که به دهقانان آزاد تعلق داشت، غصب کردند و دهقانان آزاد و بردگان پیشین را به سرف تبدیل کردند.

دهقانان هندی، در دوران تسلط نظام فئودالی هم به زندگی در درون جماعتها<sup>۱۳</sup> ادامه دادند. در دوروبر هر دهکده‌ای آغلی برای نگهداری چهار پایان و خرمنگاهی عمومی قرار داشت. قراولان درسکوه‌های ویژه‌ای که در اطراف مزارع ساخته می‌شد، دیدبانی می‌کردند و پرندگان و حیوانات وحشی را می‌تاراندیدند. شبانان گله‌هایی را که به اعضای جماعت تعلق داشت به چسرا می‌بردند. تمام مایحتاج دهقانان، از خوراک و پوشاک گرفته تا ابزارآلات، در درون جماعت تولید می‌شد. جماعتها از خودشان، پیشه‌ورانی چون چلنگران، درودگران، بافندگان، کوزه‌گران و دوزندگان داشتند. جماعت بخشی از محصولات تولید شده را به پیشه‌وران می‌داد.

بهره مالکانه جنسی، عمده‌ترین مالیاتی بود که از روستاییان ستانده می‌شد. آنها بایستی بیش از نصف محصول خود را به ارباب می‌پرداختند. در سالهای قحطی، گاهی پس از پرداختن بهره مالکانه، چیزی برای خود روستاییان باقی نمی‌ماند. اربابان سرفهای خود را وادار به ساختن و مرمت

جاده‌ها، کندن ترعه‌ها و برپاداشتن دژها و پرستشگاهها می‌کردند. دهقانان درناداری و نیازمندی رقت‌انگیزی روزگار می‌گذرانیدند. درکلبه‌های نور آنها از فرش و ظرف خبری نبود. کف کلبه‌ها را بابرگ نخل می‌پوشانیدند و زیر اندازشان معمولاً از کاه بود. روستاییان فقر زده از هرچند گاهی شورش می‌کردند، اما برای جماعت‌های جدا افتاده، متحدشدن باهمدیگر و به‌راه انداختن مبارزه‌ای گسترده و پیوسته محال می‌نمود. اعضای رزم نیازموده و بیساز و برگ جماعت، مغلوب سربازان مجهز اشراف می‌شدند.

## ۲. پاشیدگی کشور و یورشهای استیلاگران

در قرن هفتم، قریب ۷۰ شاهزاده نشین خود مختار در هندوستان وجود داشت. شاهزادگان یا راجه‌ها بزرگترین زمینداران به‌شمار می‌آمدند. آنها در کاخهای مجلل و آراسته‌ای زندگی می‌کردند و خیل ملازمان و کارگزاران و سربازان آنها را در میان گرفته بود. راجه‌ها زمینها و سرفهایی در مقابل خدمات نظامی به خویشاوندان خود واگذار می‌کردند. برهمنان ( کاهنان مذهب برهمنی ) اراضی پهناوری به‌دست آورده بودند، تنها یک شاهزاده، ۱۴۰۰ دهکده به پرستشگاهها بخشیده بود.

راجه‌ها به‌طور وقفه‌ناپذیری با یکدیگر در کشمکش بودند. یکی از نویسندگان هندی که در قرن هفتم می‌زیسته، مصیبتها و سختیهای راکه به هنگام جنگها نصیب دهقانان می‌شد، چنین توصیف می‌کند: «تیره‌بختان تهیدست از دخمه‌هایی که لگدکوب پیلان شده بود، بیرون می‌جستند و دنیا را بر آنچه که بر آنها رفته بود به شهادت می‌طلبیدند. دیگران، آنگاه که محصولات رسیده خود را دستخوش تاراج می‌دیدند، بر سرنوشت سیاه خود ندبه می‌کردند.»

دست یافتن برهند که در اثر کشمکش خانمان بر باد ده از پای افتاده بود، امری سهل و ممکن می‌نمود. یک دولت نیرومند مسلمان که پایتختش غزنین بود، بعد از به ضعف گزایدن دستگاه خلافت عرب، در سرزمینی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، شکل گرفت. محمود غزنوی نامبردار - ترین سلطان دولت نامبرده، ۱۷ بار به هند یورش برد و بخش شمال غربی آن را به باد یغما داد. اشیای نفیس و جواهر گرانبهایی که از هند ربوده می‌شد، به پایتخت محمود حمل می‌گشت و بومیان به بردگی فروخته می‌شدند. فتودالهای مسلمان قرن‌ها به تاخت و تازهای خود بر هندوستان ادامه

دادند و سراسر بخش شمالی آن را به تدریج فرا چنگ آوردند.

### ۳. سلطنت دهلی

در اوایل قرن سیزدهم، دولت بزرگی که پایتختش دهلی بود، در مناطق نفوذ فئودالهای مسلمان که در شمال هند گسترده بودند، شکل گرفت. به این دولت، سلطنت دهلی گفته می‌شود. فرمانروایان این دولت، بخش اعظم هندوستان را به انقیاد در آوردند.

فاتحان بیرحمانه و با خشونت بر مردم هند ستم روا می‌داشتند. تمام اراضی قلمرو سلطنت ملک طلق سلطان اعلام شد و کلیه زمینهایی را که توسط روستاییان کشت و ورز می‌شد، مالیات بگذاری کردند. تمام جماعت مسؤول پرداخت منظم مالیات بود. سلطان اشراف مسلمان را برای حکومت بر ایالات پهن‌آور و گردآوری مالیات محل حکومت خود، می‌گماشت. هر یک از حکام، بخشی از پول و مالیات جنسی گردآوری شده را برای بسیج سپاه و هزینه‌های گوناگون نظامی و اداری، در محل نگه می‌داشتند. سپاه‌های گردآوری و بسیج شده ایالات، با فرمان پادشاه به جنگ می‌شتافتند. اشراف به تدریج که جای پای خود را در قلمروهای خود استوارتر کردند، از اجرای اوامر سلطان سرپیچیدند. از قرن چهاردهم به بعد، شاهزاده نشینهای خود مختاری نضج یافتند و از بیکر سلطنت دهلی جدا گشتند.

هندوستان در سراسر سده‌های میانه، نامتحد و آشفته بود. یورش‌های استیلاگران بیگانه و کشمکشهای داخلی، مردم خرده‌پا را گرفتار فقر دسیه‌روزی دهشتناکی کرده بود.

### ۴. امپراتوری مغولان کبیر

در سال ۱۵۲۶، استیلاگر دیگری به نام بابر روی سوی هندوستان نهاد. بابر نیروهای شاهزادگان هندی را درهم شکست و دهلی را متصرف شد. بدینسان، دولت جدیدی که اروپاییان آن را به «امپراتوری مغولان کبیر» ملقب کرده‌اند، در شمال هندوستان پدید آمد. این دولت را از آن جهت مغول نامیده‌اند که بابر خویشتن را از نسل چنگیز شمرده است. جانشینان بابر، تقریباً تمام سرزمین هندوستان را فرا چنگ آوردند و تنها در منتهی-الیه جنوب هندوستان بود که شاهزاده نشینهای هندی به فرمانروایی خود ادامه دادند.

بعد از آنکه هندوستان در پرتو قدرت حاکمه مغولان بزرگ وحدت

یافت، کشمکشهای فتودالی متوقف شد. در قرن شانزدهم، پیشه‌وری در کشور رشد و رواج یافت و بازرگانی بین مناطق مختلف آن به سرعت پیشرفت کرد. دهلی - پایتخت امپراتوری - در آن روزگار، بزرگترین و ثروتمندترین شهر عالم به‌شمار می‌آمد.

اما وحدت کشور دیری نپایید. حکام مغول برای تأمین هزینه‌های هنگفت و کمرشکن جنگهای هراز چندگاهی با شاهزادگان هندی، و بنیان نهادن کاخها و فراهم آوردن زینت‌آلات و زندگی مجلل، به‌طور روزافزونی برمیزان مالیاتها می‌افزودند. در نتیجه، روستاییان کثیری داروندار خود را از دست دادند و به جنگلها و کوهها پناه بردند. کشتزارهای متروک به‌مرور زمان به بیشه‌ها تبدیل شد. اکثر ایالات هندوستان موج خیز عصیانهای روستاییان گردید.

امپراتوری بزرگ مغول در قرن هفدهم راه زوال پیمود.

#### پریش و تمرین

۱. وضع روستاییان هندی و اروپایی را تا قرن یازدهم باهمدیگر مقایسه کنید. (رجوع شود به بخش ۵، بند ۳ و بخش ۶، بند ۳)
۲. از قرن یازدهم به بعد، کدام استیلاگران به هندوستان یورش برده‌اند؟ چرا همه یورشها از جانب شمال غربی کشور بود؟
۳. يك جدول کروئولوژیکی برای رویدادهای مهم تاریخ هندوستان تنظیم کنید. رویدادهای هر يك از قرن‌ها را به ترتیب مقابل آن قرن قید کنید.

#### ۴۲. پیشرفت اقتصادی و فرهنگی

۱. سرزمین ثروتهای افسانه‌ای در افسانه‌های مردم مشرق زمین، هندوستان سرزمین ثروتهای سرشار و پایان ناپذیر توصیف شده است. درباره راجه‌های هندی، افسانه‌های زیادی در غرب بر سر زبانها افتاده بود. ثروت هند آفریده مردم کاری و سختکوش آن سرزمین بود. روستاییان ترعه‌ها می‌کنند و زمینهای خشک را آبیاری

می کردند. آنها برنج، پنبه، نیشکرو ادویه به عمل می آوردند. در زمینهایی که آبیاری می شد، سالی دو یا سه بار محصول برمی داشتند. اروپاییان چگونگی کشت و پرورش گیاهان زیادی را که برنج و کتان نیز از آن جمله است، از هندیان آموخته اند. صنعتگران هندی به مهارت و کار آزمودگی معروف بودند. جواهر-



یک پرستشگاه هندی که در طی سدهای یازدهم و دوازدهم ساخته شده است.

برج بلند شامل است برلیمه ستونهایی که با کنده کارها و پیکره‌ها پوشانده شده است. ساختمان هرچه به بالا کشیده می شود، از قطرش کاسته می گردد و بالاخره به سقف مدوری منتهی می شود. نور از در ورودی و از پنجره‌های بالکن دار به درون می تابد. یکی از این پنجره‌ها در وسط برج دیده می شود.

سازان، اشیای زیبایی از طلا و نقره درست می‌کردند و در تراشیدن و بریدن سنگهای گرانها چیره دست بودند و صنعتگران پیکره‌هایی از عاج و چوبهای بهادار می‌تراشیدند. بافندگان، با دستگاههای ابتدایی و ساده بافندگی، پارچه‌هایی می‌بافتند که از تار عنکبوت هم ظریفتر بود. نامهای پارچه‌های هندی از قبیل «شبنم شامگاهی» و «آب روان» دلیلی است بر کیفیت عالی آنها.

دستسازهایی را که دهقانان به عنوان پیشکش و بهره مالکانه به فئودالها می‌دادند، نمی‌توانست رضایت آنها را جلب کند. از این رو آنها ساختن کالاهای گوناگون را - از قبیل ساز و بزرگ کارزار، پارچه‌های ظریف، قالیچه‌های پشمی و زین و یراقهای زیبا - به صنعتگران شهر نشین سفارش می‌دادند. شاهدان گاهی دستسازهای صنعتگران را بدون پرداخت بهای آنها تصاحب می‌کردند.

#### ۴. بازرگانی

بنادر بسیاری در ساحل غربی هندوستان پدید آمد که بزرگترین آنها کالیکوت ۱۴ بود. فرمانروای کالیکوت را فرمانروای دریا می‌نامیدند. او ناوگان بزرگی داشت و نیرومندترین شاهزاده ساحل غربی هندوستان بود. در بازارهای پر ازدحام بنادر هند، هم کالاهای داخلی و هم امتعه سرزمینهای دیگر یافت می‌شد. بازرگانان چینی و آفریقایی و عرب جهت خرید پارچه، ادویه، رنگها، جواهر و اشیای کنده کاری شده به بازارهای هند آمد و رفت می‌کردند. اعراب عمده‌ترین مشتری کالاهای هند و طرف داد و ستد هندیان بودند. اعراب بر کلیه راههای بازرگانی که به هند ختم می‌شد، نظارت داشتند. بازرگانان عرب بیشماری، سالها در بنادر هند رحل اقامت می‌افکندند. اروپاییان از دیر باز در اشتیاق دیدن هند، این سرزمین ثروتهای افسانه‌ای، می‌سوختند. بیمورد نیست که آفاناسی نیکیتین ۱۵، بازرگان روس، با پشت سر گذاشتن قفقاز و ایران که توأم بادشواریهایی بود، بعد از آنکه در سال ۱۴۶۹ به هندوستان رسید، مدت سه سال در آن سرزمین ماندگار شد. او در کتاب خود به نام سفر سه دیاگزارش جالب و واقع بینانه‌ای از سفرهای خود به دست می‌دهد.



تندیس خدای سه چهره

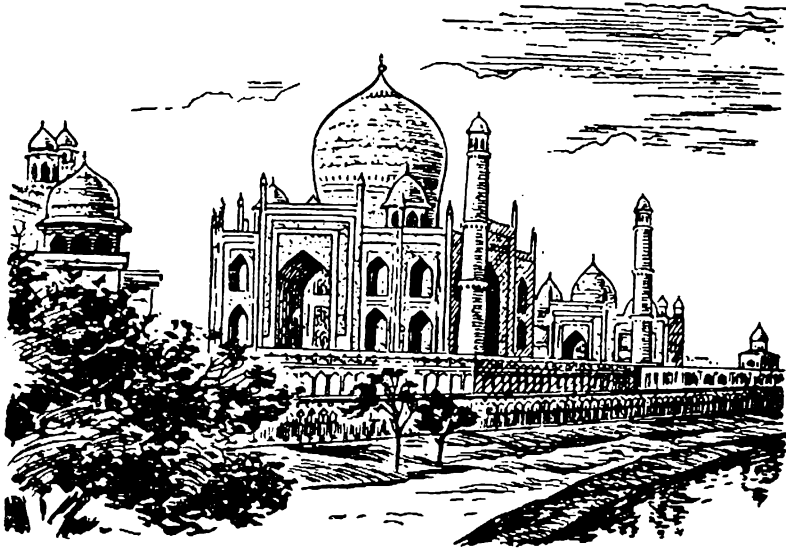
بلندی تندیس بالغ ۶ متر است. این بیکره را در دون پرستشگاهی که در صخره عظیمی کنده شده، برپا داشته‌اند. اسان در کنار این تندیس غول بیکره، حقیر می‌نماید. چهره خدا موقر و متین است. برگردنش گردبندی که از جمجمه‌ها ساخته شده، آویخته‌اند و از کرباناش مارهایی آویزان است.

#### ۴. دانش و هنر

بشرفت پیشه‌ها و بازرگانی در پیدایش و رشد شناخت علمی مؤثر افتاد. هندیان در ریاضیات، اخترشناسی و پزشکی به پیشرفتهایی نایل شده بودند. بعضی از رصدخانه‌هایی که در طی سده‌های میانه بنا شده‌است هم اکنون در شهرهای هند پابرجاست. ستاره شناسان هندی مدعی بودند که زمین به‌دور محور خود می‌چرخد. جراحان هندی در عملهای پیچیده جمجمه چیره‌دست بودند و شهرتشان در سراسر شرق پیچیده بود.

معماران فرا گرفتند که چگونه از سنگ و آجر پرستشگاههای برجی شکل عظیم پی‌افکنند. دیدن این پرستشگاهها میوه‌های درشت جنوب رادر ذهن انسان تداعی می‌کند. شکوه این پرستشگاهها مردم را در برابر خدایان خلع سلاح کرده، آنها را وادار به احساس بیچارگی و خودکم بینی می‌نمود.

درون پرستشگاهها باستونهایی که بررویشان نقش و نگارهای ظریفی کنده شده بود، آرایش می یافت. در آنجا تندیسهای غول پیکر خدایان را که از سنگ یا برنز ساخته شده بود، برپا می داشتند. برای پرهیت جلوه دادن خدایان، آنها را دارای چندین دست و سر می ساختند. برای خدایان غذا و اشیای گوناگون قربانی می دادند. رقاصان و خنیاگران با موسیقی و آواز و رقص از آنها پذیرایی می کردند. مجسمه های فیلان و اسبان را معمولاً در مدخل پرستشگاهها و آرامگاهها برپا می داشتند. پیکر تراشان هندی در ساختن و پرداختن مجسمه های حیوانات چیره دست و ماهر بودند. فاتحان مسلمان، در معماری هند اثر فراوانی گذاشتند. آنها مساجد و مقابر باشکوهی می ساختند. در بناهای مسلمانان، نقش و نگارهای تزئینی هندی، با طاقها، گنبدها و مناره های عربی درهم آمیخت.



آرامگاه تاج محل

بنای زیبای آرامگاه، سر بر آسمان آبی جنوب افراشته است. بنا به شکل مکعبی است که گوشه هایش را بریده اند. در وسط، گنبد زیبایی که ارتفاعش از زمین بالغ بر ۷۵ متر است، دیده می شود. چهار گنبد کوچک دیگر در گوشه ها وجود دارد. مناره های بارهک و بلند، وحدت و هماهنگی غریبی با تمام پرستشگاه به وجود آورده است. تاج محل از مرمر سفید ساخته شده و با نقشهای شگفت انگیزی آرایش یافته است. آرامگاه را حوضهای فواره داری در میان گرفته است.

تاج محل آرامگاه همسر یکی از امپراتوران مغول است. شهرت این بنا به عنوان عالیت‌ترین دست‌آورد معماری قرن هفدهم هند در سراسر جهان پیچیده است. برای بنای تاج‌محل، ۲۰ هزار انسان، ۱۸ سال تمام زحمت کشیده‌اند. تاج محل از نظر زیبایی افزون از حد خود، نام «گوهر هند» را به خود اختصاص داده است.

صنعتگران پراستعدادی که از بین مردم برخاستند، آثار شگفت‌آفرین خلق کردند. پیشرفت چشمگیر اقتصادی و فرهنگی، هند را در جرگه کشورهای متنفذ و برجسته عالم قرار داد.

#### برش و تمرین

۱. برای نشان دادن پیشرفت فوق‌العاده کشاورزی و پیشه‌ها در هند، حقایق روشنگری را بازگو کنید.
۲. با توجه به (ش صفحه ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲) آثار هنری هند را توصیف و تبیین کنید.
۳. فنودالها و کاهنان، چگونه از هنر در جهت منافع خود بهره‌جویی می‌کردند؟
۴. آرامگاه تاج محل را با یکی از مساجد مقایسه کنید. نگاه کنید به (ش صفحه ۲۳۲ و ش صفحه ۸۴). ویژگی‌های مشترک این دو پدیده معماری را پیدا کنید.

### خلاصه دوره دوم سده‌های میانه

ما، دوره دوم سده‌های میانه - دوره نضج‌گیری و بالندگی نظام فنودالی - را مورد مطالعه قرار دادیم. این دوره از قرن یازدهم تا پایان قرن پانزدهم را در برمی‌گرفت.

در این دوره، در پرتو کار و زحمت خستگی‌ناپذیر، اقتصاد کشورهای اروپایی ترقی چشمگیری کرد. پیشه‌ها به تدریج از کشاورزی جدا شد. شهر به مرکز پیشه‌ها و بازرگانی تبدیل گشت. بین شهرها و دهکده‌ها و بین مناطق و سرزمینهای مختلف روابط بازرگانی پدید آمد. روستاییان با به کار بردن ابزار آلات کارآمدتر و بهتر، محصولات بیشتری

تولید کردند. اشراف برای بهره بردن از این وضع بر میزان مالیات ارضی افزودند و روستاییان را وادار به پرداخت بهره مالکانه نقدی کردند.

پایه‌های تشدید بهره‌کشی فئودالی، مبارزات دهقانان هم‌برعلیه اشراف زمیندار شدت بیشتری یافت. جنبشهای دهقانی بزرگی در اکثر قرنهای این دوره روی داده است. تنگدستان شهری از روستاییان جانبداری کردند و دوش بدوش آنها به مبارزه پرداختند. مبارزه قهرمانانه روستاییان در بعضی از کشورها، به آزادی آنها از قید سرواژ انجامید.

اما زمین و قدرت هر دو در دست اشراف باقی ماند؛ و در نتیجه، ستم فئودالی از بین نرفت و همچنان ادامه یافت.

رشد شهرها و پیشرفت بازرگانی در اروپای غربی راه را برای تشکیل دولت‌های متمرکز باز کرد. پادشاه از قدرت خویش برای حمایت از فئودالها بهره می‌برد و آنها را در سرکوبی جنبشهای بزرگ دهقانی یاری می‌کرد. اما وحدت کشور هم به سود شهرنشینان بود و هم منافع روستاییان را در برداشت. چراکه دیگر در قلمرو دولت متمرکز از راهزنی و کشمکشهای داخلی خبری نبود و همین امر باعث پیشرفت بیشتر کشورهای اروپایی شد.

در دومین دوره سده‌های میانه، از نظر پیشرفت اقتصادی و فرهنگی، شرق در سطحی بالاتر از اروپای غربی قرار داشت. اما یورشهای بی‌پایان و مستند، لطامت و صدمات جبران ناپذیری بر اقتصاد و فرهنگ کشورهای شرق وارد آورد.

پرسشها و تمرینهایی برای دوره‌کردن قسمت دوم

۱. شما در قسمت اول با کدام مردمان و کشورها، و در قسمت دوم با کدام مردمان و کشورها آشنا شدید؟
۲. موجبات پیدایش شهرها را در اروپای غربی بازگو کنید.

۳. جدول شماره ۲ را تجزیه و تحلیل کنید. توضیح دهید که در زندگی شهرهای قرون وسطایی چه ویژگیهای عمده‌ای وجود داشت؟ رشد شهرها موجب چه نوع دگرگونی‌هایی در اقتصاد شد؟
۴. تاریخ وقوع جنبشهای دهقانی و جنگهای مهم سده‌های چهاردهم و پانزدهم را بیان کنید؛ محل وقوع آنها را در نقشه‌خهان نما پیدا کنید. مردم از مبارزه خود علیه اشراف چه دست‌آوردها و

جدول دوم

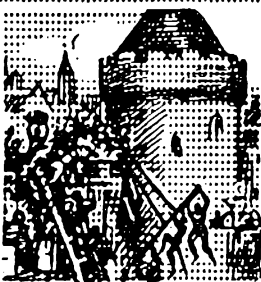
در شهر



پیشرفت پیشه‌ها



بازرگانی ترقی می‌کند



مبارزه به خاطر رهایی از سلطهٔ مستعبد

در روستا



زمینهای بکر برای کشاورزی آماده می‌شود



روابط بازرگانی بین شهر و روستا پیشرفت می‌کند



روستاییان علیه ستم دم افزون به جنبش درمی‌آیند

امتیازاتی را فراچنگ آوردند.

۵. کدام کشورها و مردمان در طی سده‌ها (۱۱ تا ۱۵) ناگزیر از دست زدن بر جنگ رهایی بخش ملی علیه استیلاگران شدند؟ تاریخ وقوع آن جنگ‌ها را بیان کنید.

۶. چه علل و عواملی موجب پیدایش دولتهای متمرکز شد؟ پیدایش دولتهای متمرکز از چه نظر اهمیت داشت؟

۷. پیشرفت دانش را در کشورهای اروپای غربی و شرق مقایسه کنید. چرا قصرها و پرستشگاهها، عظیمترین و باشکوهترین بناها بود؟ سازندگان آنها چه کسانی بودند؟ کلیسا چگونه در پیشرفت دانش و هنر در شرق و غرب اثر گذاشت؟



---

۳  
قسمت

---

اضمحلال فنودالیسم و پیدایش  
مناسبات سرمایه‌داری

## فصل دوازدهم

ترقی تکنیکی در اروپای غربی  
در طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم  
اکتشافات جغرافیایی در اواخر سده پانزدهم  
و اوایل سده شانزدهم. تصرف مستعمرات

### ۴۳. ترقی تکنیکی در طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم

به‌خاطر بیاورید که تا سده یازدهم، در زمینه پیشرفت پیشه‌ها، در اروپای غربی چه موفقیت‌هایی به‌دست آمد. (نگاه کنید به بخش ۱۶، بند ۱)

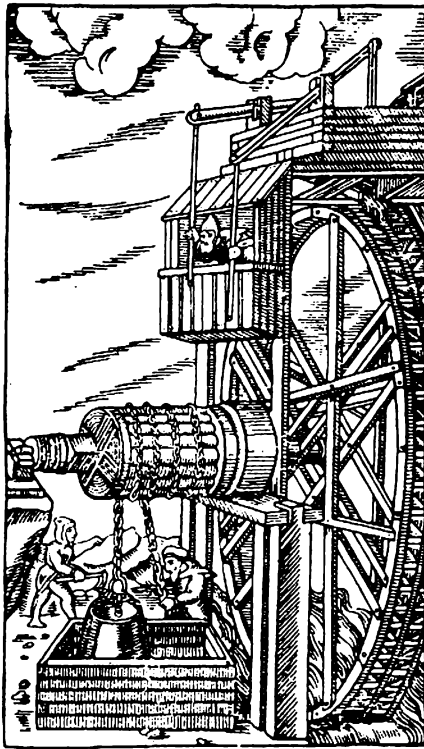
#### ۱. تکمیل چرخ آبگرد

روستاییان و پیشه‌وران به تدریج کار آزموده‌تر می‌شدند و ابزار کار خود را تکامل می‌بخشیدند. همین امر موجب ترقی تکنیکی سریعی در طی سده‌های پانزدهم شد. موتور هیدرولیک در «کان‌کنی» و پیشه‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفت. موتور مذکور چنین اختراع شد: چرخ آبگرد از قرن‌ها پیش در آسیابها برای چرخاندن سنگ آسیابهای سنگینی به کار می‌رفت. چرخ چنان قرار داده می‌شد که آب با فشار و نیروی فوق‌العاده‌ای بر روی پایین‌ترین قسمت آن بریزد.

بعدها چرخ آبگردی اختراع شد که باریختن آب بر روی قسمت فوقانی به چرخش در می‌آمد. آب از طریق کانالهای تنگی به قسمت فوقانی چرخ هدایت می‌شد. این کانال از رودخانه‌ای که در جلوی آن سدی می‌زدند، منشعب

می‌شد. چرخ می‌چرخید و میله‌ای را که از دیوار به‌درون کارگاه داخل می‌شد، می‌چرخانید.

چرخ آبگیر برای ذوب فلزات مورد استفاده قرار می‌گرفت و چکشهایی را که سنگینی آنها گاه به یک تن می‌رسید، به حرکت درمی‌آورد. در کارگاههای کاغذسازی نیز از این چرخ برای بالا و پایین بردن «پرس» استفاده می‌کردند. از وقتی که چرخ آبگرد برای بالا کشیدن سنگهای معدنی از زیر زمین به کار گرفته شد، کندن چاههای عمیق ممکن گردید.



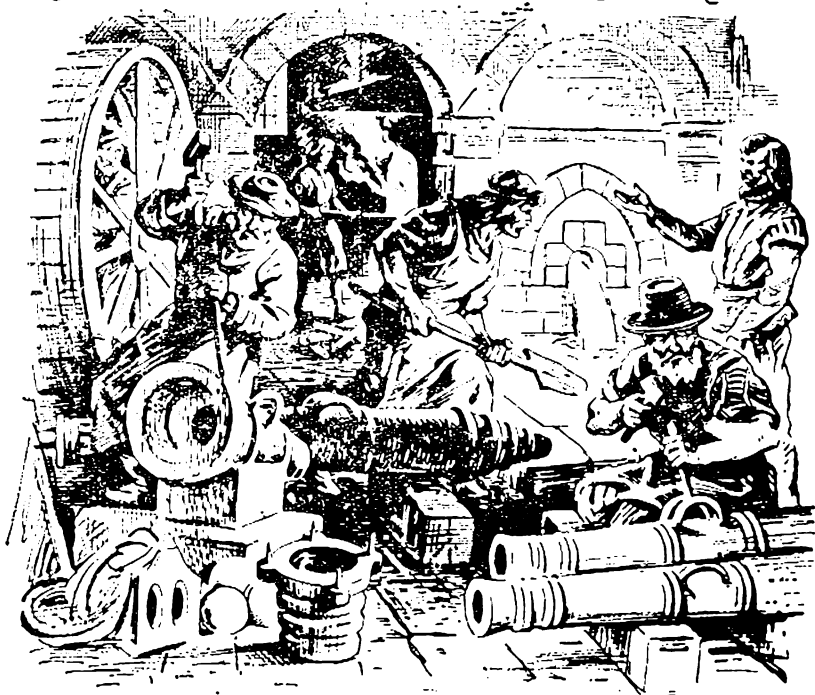
يك بئب بزرگ آب

چرخي که دو ردیف پرّه رو در رو دارد، روی میله‌ای کار گذاشته شده است. مردی که توی اتاقک نشسته، دست‌ها به‌لویب بالا و پایین می‌کشد و بدین ترتیب آب درون ناوه را روی یکی از ردیف پرّه‌ها می‌کشاید. وقتی آب روی پرّه‌های يك ردیف چرخ‌کشوده می‌شود دلو از جاه پایین می‌رود و وقتی آب روی ردیف دیگر کشوده می‌شود، دلو که پر از سنگ معدنی یا آب است بالا می‌آید.

۲. نوآوری‌هایی در فن استخراج و ذوب فلزات

در امر ذوب فلزات و ساختن ابزار و آلات فلزی موفقیت‌های مهمی به دست آمد. ابتدا دمه‌های آهن‌گری را با دست به کار می‌انداختند تا بادماندن هوا در کوره، آهن را از سنگ آهن جدا کنند. حرارت کوره چندان زیاد نبود که آهن را ذوب کند و آهن در ته کوره مثل خمیر چسبناکی جمع می‌شد. سپس برای آنکه سفت و مقاوم باشد، آن را چکش کاری می‌کردند.

کوره‌های مخصوص قالب‌گیری آهن که ارتفاعی در حدود دوسه متر داشت، در قرن چهاردهم پدید آمد. گداز کاران با پیوستن چرخ آبگرد و دمه‌های بزرگ آهن‌گری به هم، توانستند مقدار زیادی هوا در کوره بدمند و حرارت فوق‌العاده‌ای در کوره به وجود آورند. در چنین کوره‌هایی سنگ آهن می‌گداخت و به مایع تبدیل می‌گشت؛ از لخته‌ای که بعد از سرد شدن آهن به دست می-



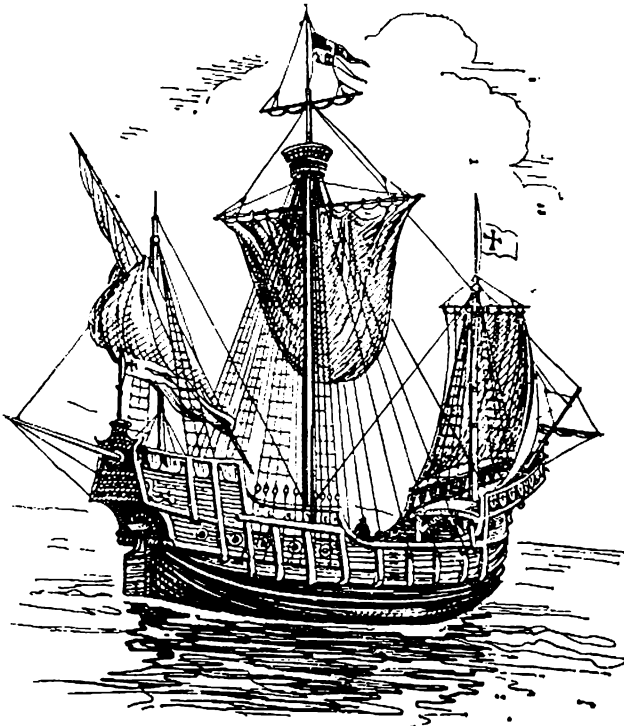
توپ ریزی در سده شانزدهم

در سمت راست کوره ذوب فلزی دیده می‌شود که فلز گداخته از آن بیرون می‌ریزد. کوره پراز تکه‌ها و خرده‌ریز فلز است. در سمت چپ کارگری که با پای خود چرخ بزرگی را می‌چرخاند، دیده می‌شود. این چرخ متعادل را به حرکت در می‌آورد. دو مرد با چکش و قلم لوله‌های توپهای ریخته شده را آماده بهره‌برداری می‌کنند.

آمد، آهن و فولاد تهیه می‌شد. بدینسان میزان محصول فلز فزونی گرفت.

۳. جنگ افزارها

توپهای سنگین محاصره و توپهای سبک صحرایی در قرن شانزدهم مورد استفاده قرار می‌گرفت. سلاحهای دستی آتشبار هم اختراع شد. تفنگ فتیله‌ای هم که از فاصله ۱۵۰-۲۰۰ گام می‌توانست به هدف بخورد، ساخته شد. توپ و تفنگ را در قالبهای خاصی می‌ریختند و لوله‌ها را بامته سوراخ می‌کردند. هنگامی که جنگ افزارهای آتشبار به میدان آمد، دیگر زره شوالیه‌ها نمی‌توانست محافظ اطمینان بخشی به شمار برود؛ چه گلوله آن را سوراخ



بک کاراول

طنابهایی که دریا نوردان بادبانها را با آنها می‌بندند و باز می‌کنند و نردبانهای طنابی که دریا نوردان از آنها بالا می‌روند، بر دکلهای بسته شده است. بادبان را بر تیر بلندی که از بدنه کشتی جلو آمده، محکم کرده‌اند. کابینها و سکان در دماغه و در قسمت عقب کشتی بر روی عرشه قرار گرفته است.

می‌کرد. دیوارهای دژها هم دیگر ناگشودنی نبود؛ گلوله‌های توپ آنها را در هم می‌کوبید. پیاده نظام مسلح به سلاحهای آتشبار جایگزین سواره نظام سنگین اسلحه شد.

#### ۴. پیشرفت در امر کشتی سازی

دریانوردان پرتغالی در قرن پانزدهم کشتیهای سبک و سریع‌السیری به نام کاراول ساختند که قایق بادبان‌دار معنی می‌دهد. این کشتیها هم‌جادر بودند و هم راههای دراز را در مدتی اندک می‌پیمودند کاراول داری سه‌دکل و بادبانهای مربعی و مثلثی بود و می‌توانست در هر جهتی حرکت کند. این کشتی نه تنها با بادهای موافق پیش‌رانده می‌شد، بلکه در جهت مخالف بادهای سیر می‌کرد.

#### ۵. اختراع فن چاپ

پیشرفت بازرگانی و پیشه‌ها راه را برای ترقی و گسترش آموزش و پرورش باز کرد. نوآموزان و دانش‌آموزان نیاز دم‌افزونی به کتابهای درسی پیدا کردند. شهرنشینان هم علاقه و اشتیاق زیادی به ادبیات داشتند. از این رو تقاضا برای کتاب روزافزون بود. تولید کاغذ در قرن چهاردهم در اروپا رواج یافت، اما تولید کتاب همچنان در سطحی پایینتر باقی ماند. گوا اینکه چاپ کتاب بیشتر در چین اختراع شده بود، اروپاییان اطلاعی از آن نداشتند. (چگونگی چاپ کتاب را در چین به خاطر بیاورید.) اروپاییان سعی داشتند با حروفی که روی لوحه‌های چوبی کنده می‌شد، چاپ بکنند؛ اما این روش ناقص بود. تا اینکه یوهان گوتنبرگ از مردم شهر ماینس آلمان در اواسط سده پانزدهم فن چاپ را اختراع کرد. او بعد از سالها زحمت کشیدن، توانست حروف چاپی را به‌طور جداگانه از فلز بریزد. او با چیدن همین حروف، سطور و صفحات متن را تهیه کرده، آنها را بر کاغذ می‌فشرد و چاپ می‌کرد. نخستین کتاب چاپی در سال ۱۴۴۵ از زیر دست گوتنبرگ بیرون آمد. صنعت چاپ با سرعت در اروپا رواج یافت. تعداد چاپخانه روزافزون بود و تیراژ کتابها روزه‌روز بالا می‌رفت. کتابهای چاپی خیلی ارزانتر از کتابهای خطی تمام می‌شد.

اختراع چاپ یکی از بزرگترین کشفهای تاریخ انسان است. پیدایش کتابهای چاپی راه را برای انتشار و ترقی هر چه بیشتر آموزش و پرورش و علوم و ادبیات باز کرد و اندوخته‌ها و دست‌آوردهای دانش بشر با شتاب بیشتری گسترش یافت و کاملتر و سهولتر به نسلهای آینده انتقال یافت. دیگر کارگاههای کوچک پیشه‌وران گنجایش و قابلیت اختراعات ماکمل



یوهان گوتنبرگ

و پیچیده سده‌های پانزدهم و شانزدهم را نداشت و بدین ترتیب کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگی از قبیل زرادخانه‌ها، کشتی‌سازیها و چاپخانه‌ها که کارگران زیادی در آنها به کار می‌پرداختند، در اروپای غربی پدید آمد.

#### برش و تمرین

۱. چرخ آبگرد چگونه تکمیل شد؟ برای چه منظورهایی به کار می‌رفت؟
۲. به‌ش صفحه ۲۴۱ (توپریزی در قرن شانزدهم) نگاه کنید و بگویید چه نوآوری‌هایی در زمینه ذوب فلز و فلز کاری پدید آمده است.
۳. در چنگ افزارها چه تکامل و بهبودی حاصل شد؟
۴. کار اول نسبت به قایق بادبانی نورمانها چه مزایایی داشت؟ (ش صفحه ۲۴۲ ش و صفحه ۱۴۸)
۵. گوتنبرگ چه اختراعی کرد؟ چرا با اختراع چاپ تعداد کتابها فزونی گرفت؟

#### ۴۴. کشف راههای دریایی به هندوستان

۱. موجبات اکتشافات جغرافیایی با پیشرفت ابزار آلات تولید در کشورهای اروپایی، بازده کالا بالا گرفت و

در نتیجه بازرگانی رشد و رونق بیشتری یافت. برای ضرب سکه، فلزات قیمتی زیادی از قبیل طلا و نقره مورد نیاز بود. اشراف و شهرنشینان ثروتمند خواهان زندگی مجلل بودند و هوس به‌چنگ آوردن ثروت‌های بیپایان را در سرمی‌پختند. اروپاییان قرن پانزدهم، هیأت‌های اکتشافی مختلفی را برای جستجوی طلا به سرزمین‌های ناشناخته دور دست اعزام کردند.

در این میان هندوستان بیش از سرزمین‌های دیگر برای اروپاییان و سوسه انگیز و پیرکشش بود. آنها چنین خیال می‌کردند که اگر راهی برای رسیدن به آن سرزمین بیابند، با ثروت‌های سرشار آنجا جیب‌های گشادشان را پر خواهند کرد. در آن زمان تجارت چین و هندوستان در دست اعراب بود. آنها کالاهای پربهای شرق را با هشت‌یاده برابر قیمت خریداری شده به بازرگانان ایتالیایی باز می‌فروختند. از این رو دنیانوردان اددپایی برای برقراری ارتباط مستقیم با کشورهای آسیایی تلاش می‌کردند تا از منافع هنگفت تجارت با شرق برخوردار شوند.

وقتی ترکان، قسطنطنیه را فراچنگ آوردند، برای اروپاییان تجارت با شرق بیش از پیش دشوار شد. ترکان که تمام جاده‌های بازرگانی را که از آسیای صغیر و سوریه می‌گذشت زیر نظر گرفته بودند، از بازرگانان حقوق گمرکی و باج راه زیادی می‌طلبیدند، چنانکه حمل و نقل کالا از طریق قلمرو عثمانیها به هیچوجه سودبخش و به‌صرفه نبود. در نتیجه کالاهای شرقی در اروپا کمیاب و گران شد. فتوحات ترکان انگیزه و سببی شد برای کشف راه‌های جدید اروپا به آسیا.

#### ۲. سفرهای دریایی در امتداد ساحل غربی افریقا

اروپاییان تا آن زمان جرأت دور شدن از ساحل را به خود نمی‌دادند. زیرا، دریانوردان وسایل و ابزارهای دریانوردی کارآمد و نقشه‌های دقیق نداشتند. آنها در دریاهایی دریانوردی می‌کردند که امواجش بر دریا بارهای اروپا بوسه می‌داد. این دریانوردان به‌هنگام شبها، آنهم در شب‌هایی که هوا بی‌مه و آسمان بی‌ابر بود، از موقعیت ستارگان جهت‌یابی می‌کردند. با پیدایش قطب‌نما و اختراع آلات و ادوات دیگر و تکمیل ساختمان کشتیها، مسافرت‌های دور و دراز دریایی ممکن شد. سفینه‌های کاراول که در این دوران ساخته شد، برای مسافرت‌های دور و دراز دریایی مناسبتر و قابل اطمینانتر بود.

دریا نوردان پرتغالی و اسپانیایی، نخستین کاشفان راه‌های دریایی تازه در قرن پانزدهم بودند.

ما پیشتر دیدیم که شبه جزیره ایبری در سده هشتم به دست اعراب گشوده شد، اما آخسر مردم آن سامان فاتحان را به طرف جنوب واپس نشاندهند. فئودالها و شهرنشینان و روستاییان در مبارزه علیه اعراب شرکت کردند. در اواخر قرن پانزدهم، اعراب از شبه جزیره بیرون رانده شدند و حکومت اسپانیا و پرتقال در آنجا پا گرفت.

يك راه تجارتي مهم که از دریای مدیترانه به دریاهای شمال و بالتیک امتداد می‌یافت، از ساحل پرتقال می‌گذشت و کشتیهای زیادی از بنادر آن کشور باز دیدمی کرد. تجارت بحری و ماهیگیری اشتغال اصلی ساکنان مناطق ساحلی بود. در کلبه‌های این ماهی گیران، دریانوردان متهور و کارآموده‌ای پرورش می‌یافتند. پرتقالیان در قرن پانزدهم هیئتهای اکتشافی چندی را یکی بعد از دیگری و به طور منظم و پیگیر به اقیانوس اطلس و امتداد ساحل غربی افریقا اعزام کردند. این هیئتها بتدریج در سمت جنوب پیشتر و پیشتر می‌رفتند. آنها بالاخره به ناحیه استوایی رسیدند. در آن سامان بود که دریانوردان رستنیها و میوه‌های گوناگون استوایی و حیوانات عجیب و انسانهای سیاه پوست را مشاهده کردند. پرتقالیها در مقابل دادن گول زنکها و بنجلهای بی ارزش از قبیل مهره‌های شیشه‌ای و آینه‌های کوچک و پارچه‌های الوان به سیاهپوستان، از آنها گرد طلا و عاج می‌گرفتند. از همین دوران بود که تجارت غیر انسانی و نفرت بار برده بنیان نهاده شد.

افریقاییانی که اسیر می‌شدند، وادار به بردگی می‌گشتند. بیمورد نیست که به بخشهایی از ساحل غربی افریقا نامهایی از قبیل ساحل برده، ساحل طلا، ساحل عاج، داده شده است.

يك هیئت اکتشافی پرتقالی دماغه‌ای را که در منتهی‌الیه افریقا قرار دارد، دور زده، به اقیانوس هند وارد شد، اما دریانوردان عضو آن هیئت که از سفر دور و دراز و دشواریهای ناشی از آن خسته و درمانده شده بودند، از ادامه مسافرت خودداری کردند.

به دماغه‌ای که در منتهی‌الیه افریقا قرار گرفته، نام امیدنیک داده شده است؛ زیرا این دماغه امید یافتن هر چه زودتر يك راه دریایی را به هندوستان به وجود می‌آورد.

### ۳. مسافرت واسکوداگاما<sup>۱</sup>

دولت پرتقال يك هیئت اکتشافی دیگر را به سرپرستی واسکوداگاما، برای

1. Vasco da gama

یافتن راه دریایی هندوستان اعزام داشت. گاما، دریانوردی متهور و مردی بیرحم و بانضباط بود. کشتیهای هیئت برای يك مسافت دور و دراز آماده شده بود و با دقیقترین نقشه‌ها و کارآمدترین وسایل و آلات دریانوردی تجهیزشان کرده بودند. برای کار در روی آنها دریانوردان کار کشته‌ای انتخاب شده بودند.

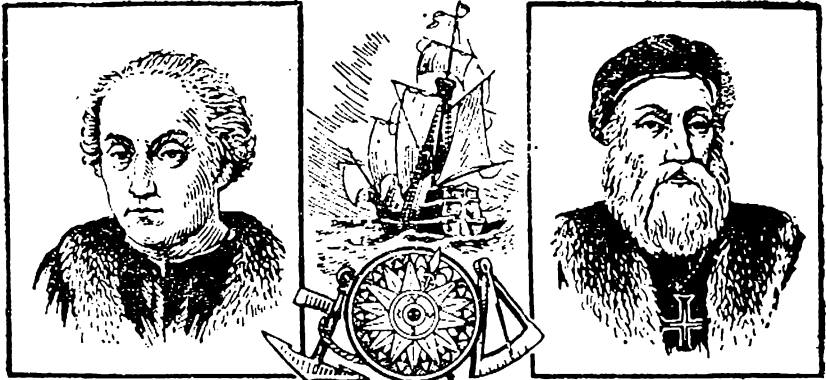
هیئت اکتشافی بعد از چهارماه ونیم عزیمت از پرتقال آفریقا را دور زدند و به سواحل شرقی آن که پیش از آن پای هیچ اروپایی به آنجا نرسیده بود، رسیدند. طوفانهای شدید و جریانهای مخالف امر دریانوردی رامواجه بادشواریهایی کرد. دریانوردان از شدت گرمای منطقه استوایی رنجور شدند و خیلی از آنها به بیماریهای گوناگون گرفتار آمدند و جان سالم بدر نبردند. واسکودا گاما را دریکی از شهرهای عربی ساحل شرقی آفریقا بایک ملاح مجرب ملاقاتی دست داد که مایه خوشنودی او گردید. این ملاح او را به بندر کالیکوت در عند، رهنمون شد. کشتیهای گاما در ماه مه ۱۴۹۸ در بندر کالیکوت پهلو گرفت.

واسکودا گاما به دریانوردان دستور داد پیاده شوند و به خرید ادویه بپردازند. اما سوداگران عرب که تجارت هند را به خود منحصر کرده بودند، راجه - فرمانروای کالیکوت - را قانع کردند تا پرتقالیان را دستگیر کند. واسکودا گاما هم در مقابل تنی چند از اعیان هند را که برای بازدید کشتیهای پرتغالی آمده بودند، گروگان گرفت. راجه ناگزیر دریانوردان دستگیر شده را آزاد کرد و قایقهایی برای بازگرداندن اعیان اسیر شده فرستاد. اما گاما به روی قایقها آتش توپ گشود و از آزاد کردن گروگانها سرباز زد. بدینسان اروپاییان رسیدن خود را به هندوستان با غرش توپها اعلام کردند.

پرتقالیها کشتیهای خود را با بارهای ادویه انباشتند و به میهن خود باز گشتند. بیش از نصف دریانوردان تحت فرمان گاما در طی این سفر دریایی که دو سال طول کشید، از بین رفتند. اما زندگی افراد پایین دست جامعه در آن روزگار ارج و بهای چندانی نداشت. درآمدی که از فروش ادویه آورده شده از هندی به دست آمد، ۵۰ برابر هزینه اعزام هیئت یاد شده بود.

#### برش و نمرین

۱. علل جستجوی راههای جدید را برای رسیدن به شرق در سده پانزدهم بیان دارید.



کشف امریکا و راه دریایی هندوستان

در سمت چپ تصویر کلمب و در سمت راست تصویر اسکودا گاما ترسیم شده است. در بین آنها یک قطب نما و بعضی از وسایل و ابزار آلات دریا نوردی نشان داده می شود. در پایین در سمت راست کلمب و همراهانش در ساحل جزیره ای که در دریای کارائیب کشف کرده اند، پیاده می شوند.

۲. چرا پرتغالیها نخستین کسانی بودند که هیئتهای اکتشافی را به سواحل غربی آفریقا گسیل داشتند؟
۳. توضیح دهید که چرا اروپاییان پیش از سده پانزدهم از راه دریا به هند نرسیدند.

#### ۴۵. آمریکا در سده پانزدهم. کشف آمریکا توسط کریستف کلمب

۱. بومیان آمریکا در سده پانزدهم اروپاییان تا سده پانزدهم تنها سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را می‌شناختند. آنها هیچگونه اطلاعی درباره قاره پهناور آمریکا نداشتند. در آمریکا طوایف و مردمی سکونت داشتند که شکار و ماهیگیری اشتغالات اصلی آنها به شمار می‌رفت. کشاورزی هم در بخشهای جنوبی آمریکای شمالی و تپه ماهورهای آمریکای مرکزی و جنوبی پیشرفت کرده بود. سیب زمینی، گوجه فرنگی، کاکائو و توتون که در اروپا ناشناخته بود، از دیرباز در آمریکا پرورش می‌یافته است.
- در اکثر بخشهای آن قاره، مردم نتوانسته بودند حیوانات را اهلی کنند. در آنجا اسب وجود نداشت. تنها در منتهی‌الیه شمالی آمریکا سگ و در جنوب لاما (شتر بی کوهان) رام و اهلی شده بود.
- بومیان آمریکا در سده پانزدهم خیش را نمی‌شناختند و نمی‌توانستند گاریهای چرخدار بسازند. در بین آنها از جنگ افزارهای آتشین خبری نبود و ابزار آلات و سلاحهایشان از چوب و سنگ و برنز ساخته می‌شد. اکثر مردم آمریکا به حال اجتماعات ابتدایی می‌زیستند.

#### ۲. آرتکها و اینکاها

آرتکها و اینکاها از نظر اقتصادی و فرهنگی از طوایف دیگر آمریکا پیشرفته‌تر بودند. آرتکها در مکزیک، بر روی فلاتی به ارتفاع ۲۰۰۰ متر از سطح دریا که در آمریکای مرکزی قرار داشت، زندگی می‌کردند. آرتکها طوایف همجوار خود را به اطاعت خود درآورده، آنها را به برداختن مقادیری طلا بعنوان باج و خراج و بخشیدن برده‌ها و آماده کردن سربازان و ادار می‌ساختند. آرتکها با بهره‌جویی از کار و زحمت مردم به انقیاد درآمده، باتلاقهارا می‌خشکانیدند و آنها را به باغهای میوه و زمینهای سبزیکاری که ترعه‌هایی از وسطشان می‌گذشت، تبدیل می‌کردند.

آزتکها در زمینه پیشه‌وری پیشرفت شایانی کرده بودند. (نگاه کنید به‌سند). معماران آزتکی پرستشگاههای هرمی شکل غول پیکری از سنگ برپا می‌داشتند. مکزیکو، پایتخت آزتکها برجزیره‌ای در وسط دریاچه‌ای بزرگ بنیان نهاده شده بود. ترعه‌هایی که شهر را به‌طعناط منظم تقسیم می‌کرد، خیابانهای مستقیمی پدید می‌آورد. در کنار این ترعه‌ها ردیفهای کوشکهای باشکوه اشراف که با پیکره‌ها، کاشیها و قالیها آرایش می‌یافت، قرار گرفته بود. پرو، سرزمین اینکاها دریک ناحیه کوهستانی سخت و ناهموار که هزاران کیلومتر در غرب امریکای جنوبی گسترش می‌یافت، قرار داشت. اینکاها خودشان کار نمی‌کردند. آنها تنها برقبایلی که به‌انقیادشان درآورده بودند، فرمان می‌راندند. افراد به‌اطاعت درآورده شده، در زمینهای شیب‌دار کوهستانی، کشتزارهای مسطح و هموار احداث می‌کردند و این کشتزارها را با دیوارهای سنگی محصور می‌کردند تا مانع از شستشوی خاک آنها شود. ترعه‌ها و قناتهایی که از سنگ ساخته شده بود، آب را از رودخانه‌های کوهستانی به کشتزارها می‌رسانید. در سرزمین اینکاها، بردگان دشوارترین و شاقترین کارها را انجام می‌دادند.

در سرزمین اینکاها دوجاده آباد کشیده شده بود. بر روی دره‌های عمیق ورودخانه‌های پرشیب که راه را قطع می‌کرد، پلهای معلق که با طناب بافته می‌شد، می‌زدند. بین مناطق مختلف کشور ارتباط پستی برقرار شده بود. آزتکها و اینکاها هر کدام در نوشتن شیوه ویژه‌ای داشتند. در هر یک از سرزمینهای مردمان مذکور مدارسی برای آموزش و پرورش فرزندان اشراف تأسیس شده بود. ستاره‌شناسی و ریاضیات در بین آزتکها و اینکاها پیشرفت زیادی کرده بود.

در اوایل قرن شانزدهم، در جامعه آزتکها و اینکاها، طبقات به وجود آمد و دولتهای برده‌دار شکل گرفت.

#### ۴. کلمب امریکا را کشف می‌کند

کاشفانی که به دنبال یافتن راه دریایی هندوستان بودند، چه‌شد که سر از امریکا درآوردند؟

فرضیه‌ی کروی بودن زمین که از جانب دانشمندان جهان باستان اظهار شده بود، در قرن پانزدهم، مورد توجه قرار گرفت. نخستین کسره‌های جغرافیایی ساخته شد. بعضی از دانشمندان تأکید می‌کردند که اگر کشتی یکسره در جهت مغرب رانده شود، بعد از پیمودن دور زمین به هندوستان



يك كارد آرتنكى كه ازسنگ چخماق تراشیده شده. دستۀ كارد باطلا و خاتم كاری تزیین شده است.

خواهد رسید. آنها چنین می‌پنداشتند (و البته اشتباه می‌کردند) که چنین راهی از راهی که با دور زدن افریقا به هندوستان می‌رسد، نزدیکتر خواهد بود.

کریستف کلمب نخستین دریانوردی بود که برای رسیدن به هندوستان، راه غرب را درپیش گرفت. او پسر يك پارچه باف ایتالیایی بود که در نزدیکی ژن سکونت داشت. او که به هنگام جوانی در چندین سفر دریایی شرکت کرده بود، بعدها به تألیف و تنظیم نقشه‌های جغرافیایی پرداخت و پس از مطالعه خاطرات دریانوردان و آثار دانشمندان برکروی بودن زمین اطمینان حاصل کرد.

کلمب به اسپانیا مهاجرت کرده، در آنجا رحل اقامت افکند و با اصرار و الحاح از پادشاه اسپانیا تقاضا کرد که وسایل و افراد مورد نیاز را در اختیار او بگذارد تا او با گذشتن از اقیانوس اطلس در جستجوی کشف راه دریایی هند برآید. پادشاه تنها بعد از هشت سال بود که با تقاضای کلمب

موافقت کرد. پادشاه کلمب را به فرمانروایی کلیه سرزمینها و جزایری که احتمالاً کشف بکند، تعیین کرد. بازرگانان و صاحبان کشتیها کلمب را در تهیه مقدمات سفر یاری کردند.

در سال ۱۴۹۲، سه کشتی کوچک کاراول با ۹۰ سرنشین از اسپانیا به راه افتاد. بادی موافق ناوگان کوچک را به سوی غرب راند. هفته‌ها گذشته اما از خشکی خبری نبود. هیچ چیز جز اقیانوس کران ناپیدا و ناشناخته در پیش چشم نبود. دریانوردان شکوه و شکایت سر داده، خواهان بازگشت بودند؛ اما کلمب با عزمی راسخ کشتیها را پیش می‌راند. سرانجام بعد از ۷۰ روز دریانوردی، به هنگام پگاه فریادی که همه مدتها در انتظار شنیدنش بودند، از یکی از کشتیها برخاست: خشکی!

کشتیها به ساحل جزیره کوچکی رسیدند. بعد کلمب برای جستجوی طلاراه جنوب را در پیش گرفت و بدین ترتیب جزایر بزرگ کوبا و هائیتی را کشف کرد. در پایان این سفر از سه کشتی کلمب تنها یک کشتی سالم ماند و او با همین کشتی به اسپانیا بازگشت.

#### ۴. چگونگی پیدایش نام امریکا

کلمب در طی چند سال بعدی سه بار دیگر به غرب سفر کرد و جزایر زیادی را در دریای کارائیب کشف نمود و بخشی از کناره امریکا را گشت اما به یافتن طلا و فراچنگ آوردن ثروت‌های افسانه‌ای موفق نشد. دولت اسپانیا دریاورد دلیر را از تمام عناوین افتخار آمیزش محروم کرد. املاک و دارایی کلمب در راه ادای بدهیهایی که برای به راه انداختن کشتیها گرفته بود، از دستش رفت. ناگزیر این دریانورد بیباک گوشه عزلت گزید و در تنگنای گمنامی و تنگدستی توانفرسا چشم از جهان فرو بست.

کلمب مرد ولی تا پایان زندگی خود ندانست که قاره نوینی را کشف کرده است.

او سرزمین تازه کشف شده را «هندوستان»<sup>۲</sup> و ساکنان آن را «هندیان»<sup>۳</sup> می‌نامید. بومیان امریکا هنوز هم به همین نام (هندیان) نامیده می‌شوند. بعدها یک جهانگرد ایتالیایی به نام آمریگو وسپوسمی<sup>۴</sup> ثابت کرد که سرزمینهای کشف شده توسط کامب بخشی است از قاره‌ای جدید. شرحی که امریگو از مسافرت خود در ساحل امریکای جنوبی نوشته بود، در اروپا مورد توجه همگان

قرار گرفت و از این رو قاره جدید را به جهت نام امریگو، امریکا نامیدند.

#### ۵. اولین مسافرت دور دنیا

اسپانیاییها در سالهای ۱۵۲۲-۱۵۱۹ به منظور یافتن راه آسیا از طریق غرب، بار دیگر يك هیأت اکتشافی را روانه سفر کردند. سرپرستی این هیأت اکتشافی با دریانورد بیباک و کارآزموده و آهنین عزمی بود به نام فرناندو ماژلان. او بعد از گذشتن از قسمت جنوبی اقیانوس اطلس وارد اقیانوس آرام شد و آخر سر به مجمع‌الجزایر فیلیپین رسید. ماژلان در همان محل در جنگ با بومیان کشته شد. از ۵ کشتی اعزامی که مجموعاً ۲۶۵ نفر سرنشین داشت، تنها يك کشتی با ۱۸ تن دریانورد بیمار و نزار به وطن باز گشت. این اولین مسافرت دور دنیا بود و همین مسافرت دور دنیا کروی بودن زمین را ثابت کرد.

#### سند

بخشی از یادداشت‌های يك سرباز اسپانیایی در باره مکزیك: درانبارهای ازتکها جنگ افزارهای زیادی که با طلا و جواهر تزئین شده، وجود دارد. سنگ چخماق‌هایی که در تیغه‌ها جا داده شده، از شمشیرها و نیزه‌های ما بهتر می‌برند و می‌درند. مکزیکیها ریش خود را با تیغه‌هایی که از سنگ چخماق ساخته بودند، می‌تراشیدند. جا دارد از صنعتگران ماهز مکزیکی هم سخن گفته شود. در مکزیك در هر رشته‌ای از صنعت از این گونه صنعتگران بسیار بود. استادانی که بر روی سنگ نقش‌هایی نقر می‌کردند، زرگران و جواهرسازانی که با ریخته‌گری و چکش کاری اشیای شگفت‌انگیزی می‌ساختند، رگ‌حسادت صنعتگران اسپانیایی‌رامی جنبانیدند. نقاشان و پیکرتراشان و حکاکان نیز شگفتی‌آفرین بودند. زنان بافندگی و پرودری دوزی می‌کردند. آنها در کار خود، به ویژه در بافتن و تولید پارچه‌های خیلی ظریفی که با پرآرایش می‌یافت، مهارت حیرت‌انگیزی کسب کرده بودند. ما از مشاهده کثرت و انبوهی جمعیت بازار مرکزی شهر و فراوانی کالاهای گوناگون و نظم و ترتیب حاکم بر امور تعجب کردیم. بازار برده‌فروشی آنجا بزرگتر از بازارهای برده‌فروشی پرتقال بود. بردگان بر دور

گردن خود یوغی داشتند. بعد ردیفهای پنبه، پارچه، نخ، کاکائو، کنشهای دست‌باف و انواع پوست و چرم و... یکی بعد از دیگری قرار گرفته بود. کمی آنطرفتر بساطهای خواربارفروشان گسترده بود و سپس بازار چوبفروشان و زغالفروشان قرار داشت. دیدن همه چیز غیرممکن می‌نمود. گوا اینکه جمعیت خیلی انبوه بود، ولی نظم کامل در همه‌جا حکمفرما بود. بعضی از افراد رسته ما که پیش از آن از قسطنطنیه و سراسر ایتالیا بازدید کرده بودند، اظهار می‌داشتند که هرگز چنین بازاری بزرگ و منظم ندیده‌اند.

پرسشهایی از متن سند

در یادداشت‌های سرباز اسپانیایی به کدام صنعتگران آزتکی اشاره شده است؟ مهارت فوق‌العاده آنها از کجا فهمیده می‌شود؟ دیدن چه چیزهایی در بازار آزتکها مایه تعجب اسپانیاییها شد؟ از کجا فهمیده می‌شود که در بین آزتکها برده‌داری وجود داشته است؟

پرسش و تمرین

۱. ثابت کنید که آزتکها و اینکاها پیش از آمدن اروپاییان دارای فرهنگ پیشرفته‌ای بوده‌اند؟ (برای این کار از متن این بخش و سند استفاده کنید.)
۲. کریستف کلمب چرا برای یافتن راهی به هندوستان به سوی غرب به راه افتاد؟ کلمب و همراهانش چه کار کارستانی کردند؟
۳. کدامیک نخست کشف شد؟ آمریکا یا راه دریایی هند؟

#### ۴۶. تصرفات مستعمراتی اروپاییان

۱. چه کسانی در تصرف سرزمینهای تازه کشف شده شرکت داشتند؟ هزاران نفر که در پی فراچنگ آوردن سود و ثروت بادآورده و رنج نابرده بودند، به سرزمینهایی که اسپانیاییها و پرتغالی‌ها کشف کرده بودند سرازیر شدند. شوالیه‌های اسپانیایی و پرتغالی که جنگ را تنها شغل و مشغولیت خود

می‌پنداشتند، بعد از بیرون راندن اعراب از شبه جزیره ایبری، بیکارمانده بودند. شمشیرهایشان در نیم زنگ می‌زد و جیبهایشان خالی بود. آنها که کار کردن را دون شان خود می‌شمردند، به شهروندان توانگر بدهکار بودند. اشراف به فقر گراییده آرزومند بودند که با تسخیر و غارت سرزمینهای دیگران، ثروتمند شوند. از این رو همین اشراف به فقر گراییده، در اردو کشی‌هایی که برای تسخیر سرزمینهای مکشوفه به راه افتاد، اکثریت داشتند.

بازرگانان و صاحبان کشتیها در راه انداختن اردوهای استیلاگر یاد شده فعلا نه شرکت کردند، چرا که آنها از طریق سوداگری و غارت سرزمینهای تازه کشف شده ثروت‌های سرشاری به دست می‌آوردند.

کشیشان و راهبان کاتولیک به همراه نیروهای استیلاگر، به آمریکا و آسیا رهسپار شدند. آنها به بهانه اینکه بومیان را به دین مسیح فراخوانند، سرزمینهایشان را تسخیر کردند. کلیسای کاتولیک سهم قابل توجهی از غنایم را دریافت می‌داشت.

سربازان، بازرگانان و کشیشان نخستین مردمی بودند که پا به دریا - بارهای تازه کشف شده گذاشتند. درباره استیلاگران چنین گفته اند: «آنها با صلیبی در دست و حرص و آزی سیری ناپذیر نسبت به طلا می‌آمدند.»

### ۳. تسخیر مکزیک و پرو

اسپانیایی‌ها خیلی زود، دریافتند که سرزمینی را که کلمب کشف کرده، ساحل شرقی آسیا نیست. اما به اعزام هیأت‌های اکتشافی برای یافتن طلا و برده گرفتن بومیان ادامه دادند.

در سال ۱۵۱۹ یک نیروی کوچک ۴۰۰ نفری در ساحل مکزیک پیاده شد. فرمانده این نیرو مردی بود به نام کودتزه. کورتز از اشراف بود و لسی بنا به گفته یکی از همراهانش «پول کم داشت و قرض زیاد». طوایفی که یوغ بردگی آرتکها را به گردن داشتند، به یاری اسپانیایی‌ها برخاستند؛ چرا که آنها از متمگران و بهره‌کشان خود نفرت داشتند. کورتز سربازان سرخ-پوست را استخدام کرده، آنها را به شهر مکزیکوگسیل داشت. آرتکها که تا آن زمان اسب و توپ ندیده بودند، از دیدن اسبها و شنیدن غرش توپها، در وحشتی عمیق فرو رفتند. فرمانروای آرتکها پس از تحمل نخستین شکست، به اسپانیایی‌ها اجازه داد تا به پاتختش داخل شوند.

کورتز به‌زودی وبا حيله ونيرنگ، فرمانروای آزتکها را اسير کرده، خود زمام امور کشور را به‌دست گرفت. مردم از روی ناچاری قدرت حاکمه پادشاه اسپانیا را به رسمیت شناختند و قبول کردند که باج بدهند. باج بایستی به‌طلا پرداخت می‌شد. فاتحان خزاین آزتکها را که در طی قرون اندوخته‌شده بود، تاراج کردند. بیشترین سهم غنایم به پادشاه اسپانیا و کورتز تعلق گرفت.

يك فاتح دیگر اسپانیایی به‌نام پیزارو که مردی بیسواد اما فعال و بیرحم بود، با ۲۵۰هٔ سرباز تحت فرمان خود، به‌پرو حمله‌ور شد. اسپانیاییها در این حمله فرمانروای اینکا را اسیر کردند و برای آزادی او فدیة کلانی خواستار شدند. اینکاها بایستی برای آزادی و بازخرید فرمانروای خود يك اتاق بزرگ را پراز طلا می‌کردند. اما وقتی فدیة پرداخته‌شده، اسپانیاییها باز هم از آزاد کردن اسیر خود سر باز زدند و فرمانروا را محاکمه و اعدام کردند. استیلاگران پرستشگاههای باستانی پایتخت پرو را به‌یفما بردند و آثار بسیار گرانبهای هنر اینکا را که از طلا و نقره ساخته شده بود، ذوب کردند و به‌شمش بدل نمودند.

استیلاگران اسپانیایی، فرهنگ باستانی مردمان امریکادا دهنشانه‌تباہ ساختند.

#### ۲. به‌بردگی واداشتن بومیان امریکا و قلع و قمع آنها

کشورهای فتح‌شده به‌دست بیگانگان که استقلال خود را از دست داده باشند، مستعمرات نامیده می‌شوند و چنان فتوحاتی را که منجر به از بین رفتن استقلال کشوری می‌شود، اشغال استعماری می‌نامند.

اسپانیاییها در مستعمرات خود زمین را از چنگ سرخپوستان به‌در آوردند و آنرا در بین خود تقسیم کردند و بومیان را هم به‌بردگی واداشتند. بومیان زیر شلاق مباشران در کشتزارهای زمینداران اسپانیایی به‌کار می‌پرداختند و گله‌های آنها را به‌چرا می‌بردند. خیلی از آنها در شرایط شاق و تحمل‌سوزی در معادن نقره و طلا به‌کار واداشته می‌شدند. خویشاوندان کسانی که برای کار به‌معادن طلا و نقره فرستاده می‌شدند، چنان ندبه و زاری می‌دادند که گویی به‌قتلگاهشان می‌برند.

سرخیوستان گردنفرز و آزادی‌دوست، نمی‌خواستند برای این مهمانان ناخوانده که آزادی را می‌کشتند و آزادها را برده می‌کردند کار بکنند. خیلی از آنها بعد از کشتن افراد خانواده‌شان، خودکشی می‌کردند و بعضی دیگر سر به کوه و جنگل می‌گذاشتند. اسپانیاییها فراریان را همچون حیوانات



وحشیگریهایی که از اسپانیاییها در مستعمرات سر زد

لاس کاساس [۷]، نخستین اروپایی که آشکارا از سرخیوستان دفاع کرد، می‌نویسد: «سرخیوستان شورش می‌کردند اما بمقدار کافی سلاحهای کارآمد نداشتند. مسیحیان سوار بر اسب و مجهز بمشیر و نیزه بر آنها یورش می‌بردند و در همه جا مرتکب قتل عام و وحشیگری غیر قابل توصیفی می‌شدند. آنها وقتی گذارشان به دوستانها می‌افتاد به‌کودک و زن و پیر ابقا نمی‌کردند و هیچ تنابنده‌ای را زنده نمی‌گذاشتند؛ با هر چه برخورد می‌کردند بهم می‌ریختند، پامالش می‌کردند و سنگی را بر روی سنگی باقی نمی‌گذاشتند؛ سرخیوستان را به‌دار می‌کشیدند و یا زنده زنده در آتش می‌سوزانیدند. گاهی که سرخیوستان بعضی از مسیحیان را می‌کشتند، استیلاگران اعلام می‌کردند که به انتقام هر یک نفر مسیحی مقتول، ۱۰۰ نفر سرخیوست را اعدام خواهند کرد».

وحشی شکار می‌کردند؛ سگهارا به‌رویشان کیش می‌دادند و تنشان را لگدکوب اسبهای خود می‌کردند.

کشیشان و راهبان، سرخپوستان را وادار به ترک گفتن دین آباء و اجدادیشان می‌کردند و کسانی که از قبول دین مسیح سرباز می‌زدند، در برابر چشم همسر و فرزندان خود شکنجه و اعدام می‌شدند. کلیسا استیلاگران را در به‌اسارت درآوردن مردمان مستعمرات یابوری می‌کرد.

بازرگانان از رهگذر تجارت استعماری که در حقیقت نوعی راهزنی بود، ثروتمند می‌شدند. آنها سرخپوستان را مجبور می‌کردند که طلای خود را با اشیای بی‌ارزشی مانند دکمه، بندکفش و عینک عوض کنند.

کارتوانفرسا، گرسنگی و بیماری، سرخپوستان را با سرعت روزافزونی طعمه مرگ و فنا می‌کرد. اسپانیاییها تا اواسط قرن شانزدهم، ساکنان بومی کوبا و بعضی از جزایر دیگر دریای کارائیب را به کلی از بین بردند.

#### ۴. تجارت برده

به‌منظور قلع و قمع عمومی سرخپوستان، اروپاییان شروع به آوردن بردگان از آفریقا به امریکا کردند. نخست پرتغالیها و سپس اسپانیاییها، آنگاه هلندیها و انگلیسیها برای شکار سیاهپوستان به آفریقا هجوم بردند. سوداگران برده، دهکده‌های سیاهپوستان را شب هنگام محاصره می‌کردند و از هر طرف آنها را به آتش می‌کشیدند. و درچنین وضعی روستاییان وحشتزده و مضطرب را اسیر کرده به‌زنجیر می‌کشیدند و دسته دسته به انبارهای طبقه زیرین کشتی می‌راندند. خیلی از این کالاهای جاندار تا به مقصد برسند پاخفه می‌شدند و یا دیوانه. مردگان را به اقیانوس می‌انداختند و جسد آنها را طعمه کوسه ماهیهایی می‌کردند که دسته دسته کشتیهایی حامل بردگان را مشایعت می‌کردند. سیاهپوستان آفریقایی در بازارهای برده فروشی امریکا به فروش می‌رسیدند.

#### ۵. مستعمرات پرتغال در آسیا

پرتغال يك کشور کوچک بود. از این رو فتح هندوستان و دیگر کشورهای آسیایی که دهها میلیون نفر جمعیت داشتند، برایش ناممکن بود. بنابراین، پرتغال تنها به تسخیر دژهای خیلی مهم در درازنای ساحل اقیانوس هند بسنده می‌کرد، و ساکنان شهرهای تسخیر شده را از دم نابود می‌کردند؛ هندوها درباره پرتغالیها می‌گفتند:

«جای خوشوقتی است که تعداد پرتغالیها از تعداد ببراها و شیرهازیادتر



بازار برده فروشی در امریکا

يك كشتی حمل برده، گروهی دیگر از سیاه‌پوستان را آورده‌است. درست راست، برده‌ها زیر نظارت کاپیتان از كشتی پیاده می‌شوند. آنها به جهت خستگی و فرسودگی مغرط ناشی از مسافت طولانی دریایی، قادر به راه رفتن نیستند و از پای می‌افتند. درست چپ، سیاه‌پوستان روی سکویی برای فروش عرضه می‌شوند. بردگان مورد ممانه و بازرسی قرار گرفته، بیروى بدنشان آزموده می‌شود. يك اسپانیایی سوار بر اسب، بردگانی را که خریداری کرده، بدببال خود انداخته، می‌برد. او آنها را با زنجیر به هم دیگر بسته، سر زنجیر را بر قاج زین بسته است.

نیست، و الا نوع بشر را از بهنه زمین نابود می‌کردند.»  
 پرتغالیها دزدی دریایی هم می‌کردند. آنها کشتیهای اعراب و هندیها را غارت می‌کردند و ملاحان را یا می‌کشتند و یا به بردگی می‌فروختند. هیچ کشتیبانی بی اجازه پرتغالیها نمی‌توانست در اقیانوس هند با دبان برافرازد. آنها به کمک ناوگان و جنگ افزارهای کارآمد و برتر خود، اعراب را از اقیانوس هند بیرون راندند و راههای دریایی را که به هند ختم می‌شد به تصرف درآوردند و به جزایر سوندا و هلوك که بهترین انواع ادویه در آنها به عمل می‌آمد، رخنه کردند. پرتغالیها کشتیهای خود را که دورتر و دورتر راندند به سواحل چین و ژاپن هم رسیدند.

فاتحان، ادویه را از بومیان این نواحی به ارزانترین قیمت‌ها خریداری می‌کردند و شاهزادگان هندی را وامنی داشتند تا مقادیری ادویه به عنوان باج به آنها بپردازند. پرتغالیها از رهگذر تجارت کالای شرق، سودهای هنگفتی

به دست می‌آوردند. نظامیان و مأموران پرتغالی که سالی چند در هندوستان خدمت می‌کردند، ثروتمند می‌شدند. آنها هندی‌ها را خوار می‌داشتند و نسبت به سنن و فرهنگ باستانی آنها کینه جویی و بی‌احترامی می‌کردند. اشغالهای استعماری در آمریکا، آسیا و آفریقا با قتل عام و تاراج و به بردگی و داشتن بومیان همراه بود. اسپانیا و پرتغال بزرگترین قددتهای استعماری جهان در قرن شانزدهم بودند.

### برش و تمرین

۱. چه نوع افرادی و چرا در اشغال سرزمینهای تازه کشف شده شرکت می‌کردند؟
۲. اسپانیاییها چگونه توانستند با نیروی اندک خود سرزمینهای وسیعی را در آمریکا اشغال کنند؟
۳. فاتحان اسپانیایی مردمان مستعمرات خود را در آمریکا چگونه استثمار می‌کردند؟
۴. پرتغالیها برای به چنگ آوردن اختیار کل تجارت کشورهای شرق به چه اقداماتی متشبث می‌شدند؟

## خلاصه فصل دوازدهم

### نتایج اکتشافات جغرافیایی

اکتشافات جغرافیایی موجب رواج و گسترش بیسابقه بازرگانی گردید. بین قاره‌ها روابط برقرار شد. کالاهای گوناگونی که تا آن زمان اروپاییان نمی‌شناختندشان، در اروپا ظاهر شد. توتون و کاکائو را از آمریکا، چای و قهوه را از آسیا می‌آوردند. پیش از قرن شانزدهم، راههای عمده بازرگانی اروپا از مدیترانه می‌گذشت. اکتشافات جدید جغرافیایی راههای بازرگانی را از دریای مدیترانه به اقیانوسها کشانید. صدها کشتی سینه امواج اقیانوسهای اطلس و هند را شکافته، به آمریکا و آسیا آمد و رفت می‌کردند. و نیز وزن از راههای جدید بازرگانی کنار افتادند. بنادر پرتغال،

هلند و بریتانیا در ساحل اقیانوس اطلس مراکز بازرگانی جهان گردید. پرتغالیها معمولاً کالاها را به شرق و به شهر بازرگانی آنورس<sup>۸</sup> که در پی‌با واقع بود می‌بردند. کالاهای تولید شده در کشورهای مختلف اروپا هم به آنورس حمل می‌شد. آنورس به دروازه‌ای تبدیل شده بود که از آن کالای خارجی به اروپا سرازیر می‌شد. ثروتمندترین بازرگانان و رباخواران در آنورس مؤسسات خود را برپا داشته بودند و روزانه ۴۰۰ تا ۴۵۰ کشتی در باراندازهای بزرگ آن محمولات خود را تخلیه می‌کردند.

ادویه، طلا و نقره چرن‌سیل از مستعمرات به اروپا جاری بود. بیشترین قسمت این ثروت‌های هنگفت نصیب پادشاهان و اشراف اسپانیا و پرتغال می‌شد. لیکن طلا در کف آنها قرار نمی‌گرفت و صرف تجملات گوناگون می‌شد. ثروت‌های ربوده شده از مستعمرات، به‌چنگ بازرگانان، رباخوران و صاحبان کارگاه‌های بزرگ منتقل می‌شد. وقتی که ثروتمندان پول و سرمایه کافی فراچنگ می‌آوردند، مؤسسات جدیدی بنیان می‌نهادند و بدین ترتیب، سطح تولید کالاهای گوناگون را روز به روز بالا می‌بردند.

اکتشافات جغرافیایی و فتوحات مستعمراتی که راه را برای رشد و ترقی تولید کالاهای گوناگون در اروپا باز کرد، برای مردمان آمریکا، آسیا و افریقا ستم استعماری را به‌ارمغان آورد.

#### پرش و تمرین

۱. پیش از قرن شانزدهم کدام راه‌های تجارتي بین اروپا و شرق وجود داشت؟
۲. مستعمره به چه نوع کشورهایی اطلاق می‌شود؟
۳. چه شباهتهایی بین رفتار اسپانیاییها در آمریکا و پرتغالیها در آسیا می‌توانید پیدا کنید؟ استیلاگران اروپایی برای مردم مستعمرات چه به‌ارمغان آوردند؟
۴. اکتشافات جغرافیایی در کشورهای اروپای غربی چه اثراتی داشت و چه نتایجی به‌بار آورد؟

این قاریخها را به‌یاد بسپارید

۱۴۹۲. کشف آمریکا توسط کریستف کلمب  
۱۴۹۸. کشف راه دریایی اروپا به هندوستان

۸. Anvers (Antwerp) واقع در بلژیک امروزی.  
۹. Netherlands (زمینهای پست که شامل هلند و قسمتی از بلژیک و لوکزامبورگ فرانسه و آلمان است.)

## فصل سیزدهم

### آغاز پیشرفت سرمایه‌داری در بریتانیا، در سده شانزدهم

#### ۴۷. پیشرفت صنایع سرمایه‌داری

آنچه را که دربارهٔ پیشه‌ها در شهرهای قرون وسطایی فرا گرفته‌اید، به یاد آورید (بخش ۱۷، بند ۱ و ۲).

#### ۱. پرارزترین محصول سلطنت

در مجلس لردان پارلمان انگلیس در جلو تخت پادشاه، کیسه‌ای پشم گوسفند وجود دارد. رییس مجلس لردان روی این کیسه می‌نشیند. این رسم کهن چه مفهومی دارد؟ پرورش گوسفند و بافتن پارچه‌های پشمی از دیرباز پیشه اصلی انگلیسیها و منبع درآمد خزانه پادشاه بوده است. بریتانیا ابتدا به کشورهای دیگر پشم صادر می‌کرد، ولی از قرن شانزدهم به بعد، علاوه بر صدور پشم، به صدور پارچه‌های پشمی هم که مقدارش زیاد تر از پشم صادراتی بود، پرداخت. پارچه‌های پشمی پرارزترین محصول انگلستان بود. اشراف و توانگران شهری اغلب کشورها مشتریان پرو پا قرص پارچه‌های انگلیسی بودند؛ اما به جهت کمی تعداد کارگاههای تولیدی، تولید و عرضه پارچه‌های انگلیسی به پای تقاضای روزافزون آن نمی‌رسید. برای رساندن سطح تولید به پای سطح تقاضا، تأسیس مؤسسه‌های بزرگی که بعدها حتی صدها کارگر در آنها به کار پردازند ضروری می‌نمود.

## ۲. پیدایی مؤسسه‌های بزرگ

در انگلستان جنوب شرقی پرورش گوسفند از اشتغالات سنتی مردم بود و کشاورزان این منطقه به هنگامی که درکشزارهای خود کار نمی‌کردند، به ریسندگی و بافندگی می‌پرداختند. آنها پارچه‌های دستباف خشن خود را در نزدیکترین بازارها به فروش می‌رسانیدند، اما زمانی که تقاضا برای پارچه بالا گرفت، بازرگانان توانگر روی بدهدات آوردند. آنها مقادیر زیادی پشم خریده، بین ریسندگان روستایی توزیع می‌کردند، بعد نخ را از ریسندگان تحویل گرفته به بافندگان می‌دادند. سپس پارچه‌ای را که بدین ترتیب تولید شده بود، یا در شهرها می‌فروختند و یا برای صدور به‌خارج درنادر انبار می‌کردند.

روستاییان تنگدست که برای بازرگانان کار می‌کردند، مزد ناچیزی دریافت می‌داشتند. اکثر آنها روی دستگاههای ریسندگی و بافندگی کار می‌کردند که به بازرگانان تعلق داشت. اغلب، صدها نفر برای یک توانگر کار می‌کردند. روستاییان تهیدستی که از یک بازرگان، پشم و دستگاه ریسندگی یا بافندگی و کار مزد دریافت می‌کردند، کم‌کم تبدیل به کارگران مزدور شدند.

بعضی از بازرگانان تمام کسانی را که برایشان کار می‌کردند در بنایی گرد می‌آوردند و مؤسسه تولیدی بزرگی را بنیان می‌نهادند. پیشه‌وران ثروتمند کارگاههای خود را گسترش می‌دادند. هر کدام بنای بزرگی برپا می‌کرد و دستگاههایی را در آن نصب می‌کرد و کارگردانی را به استخدام درمی‌آورد. بدین ترتیب، کارگاه‌های کوچک به مؤسسات تولیدی بزرگ و کارکنانشان به کارگران مزد بگیر تبدیل گشتند.

در مؤسسه‌های بزرگ آن دوره ماشینی درکار نبود و تمام کارها بادیست انجام می‌گرفت. چرخهای نخریسی و دستگاههای بافندگی همه بادیست انسان به حرکت درمی‌آمد و از نیروی موتور خبری نبود. به مؤسسه‌های بزرگ تولیدی که در آنها بادیست کار می‌کردند، مانو-فاکتور گفته می‌شود.

## ۳. تقسیم کار

در کارگاه یک پیشه‌ور، استادکار در ساختن هر کالا از آغاز تا انجام باشاگردان زیر دست خود همکاری می‌کرد. او بارها مجبور می‌شد از نوعی از کار دست بکشد و به نوعی دیگر پردازد و بدین ترتیب، وقتش تلف می‌شد.

در مانوفاکتور که کارگران زیادی در آن به کار می‌پرداختند، تقسیم کار امری آسان بود. بعضی از کارگران پشم را در دیگهای بزرگ می‌جوشانیدند و بعد آن را با آب سرد می‌شستند و مقابل آفتاب خشک می‌کردند؛ عده‌ای دیگر آن را شانه می‌کردند. پشم شانه شده به دست ریسندگان سپرده می‌شد. بعد از آنکه ریسندگان پشم را به نخ تبدیل می‌کردند، بافندگان از آن پارچه می‌بافتند و رنگرزان پارچه‌های بافته شده را رنگ می‌کردند. گردآمدن کارگران دریک مانوفاکتور، امر تقسیم کار را بین گروههای گوناگون که هر یک بخشی معین از امور عمومی را انجام می‌دادند، آسان می‌کرد. در هر تو تقسیم کار، اصول کار تکامل یافت و کارگر به جهت اینکه مدام به نوع خاصی از کار می‌پرداخت، تجربه و تخصص و مهارت بیشتری کسب می‌کرد. عده‌ای کارگر که دریک مانوفاکتور کار می‌کردند، در طی يك روز بیشتر از کارگرانی که تعدادشان با آنها برابر بود ولی در کارگاههای کوچک کار می‌کردند، کالا تولید می‌نمودند.

با پیدایش مانوفاکتورها، بازده کار فردنی گرفت.

#### ۴. بورژوازی و کارمندان مزدبگیر

همه چیز مانوفاکتور، از بنا گرفته تا مواد اولیه (پشم) و ابزار آلات و محصول (پارچه) به کارفرما تعلق داشت. کارفرمایان معمولاً پارچه را به بازرگانان می‌فروختند و بازرگانان آن را یا در فروشگاههای خود به فروش می‌رسانیدند و یا به کشورهای دیگر صادر می‌کردند. صاحبان مانوفاکتورها، بازرگانان و تمام توانگرانی که از رهگذر بهره‌کشی از کارگران مزدور به‌نوایی می‌رسند، بورژوا نامیده می‌شوند.

کارگران از بام تا شام در مانوفاکتورها کار می‌کردند و در مقابل مزد ناچیزی می‌گرفتند که بزحمت با آن می‌توانستند غذای بخور و نمیری به دست آورند. کارفرماها کارگران را به بهانه‌های جزئی‌ترین اشتباهات و خلافها جریمه می‌کردند.

کارگران مزدبگیر، به‌رغم سرفها آزادی شخصی بیشتری داشتند، اما آنها نه‌ملک و مزرعه‌ای داشتند و نه صاحب ابزار آلات کار بودند. آنها برای گذران زندگی در مانوفاکتورها کار می‌کردند.

مانوفاکتورها نه تنها در صنایع پارچه بافی، بلکه در استخراج معادن و کشتی سازی و اسلحه سازی هم پدید آمد. صاحبان آنها با بهره‌کشی از کارگران مزدبگیر، ثروت اندوزی می‌کردند. مانوفاکتورها نخستین مؤسسات

سرمایه‌داری به‌شمار می‌آیند. مؤسسات سرمایه‌داری به مؤسساتی گفته می‌شود که بر اساس کار مزدوری بنیان گرفته باشند.

مانوفاکتورها مؤسسات سرمایه‌داری بودند که در آنها تقسیم کار رایج بوده و ابزار آلات و دستگاهها بآدمت به کار انداخته می‌شد. باهیدار شدن مانوفاکتورها، طبقات جدید - بورژوازی و کارگران روزمزد - ظهور یافتند و شکل گرفتند.

#### سند

گزیده‌ای از يك منظومه که در باره يك مانوفاکتور دار به نام جک نیوبری<sup>۲</sup> سرورده شده است:

در انباری بزرگ،

دویست ریسنده از بام تا شام نخ می‌ریسند.

پشت هردستگاهی پسری افسرده و نزار نشسته.

آنها هر لحظه به استادکار عبوس ماکو می‌دهند.

در انباری دیگر، درون انبوه گرد و خاک،

صد زن پشم شانه می‌کنند.

و در اتاقی دیگر دویست زن ریسنده می‌کنند

و آواز محزوننی را زیر لب زمزمه می‌کنند.

در سمت راست این جهنم پلید،

صدو پنجاه کودک،

با انگشتان ظریفشان پشم باز می‌کنند.

بعد در منظومه گفته می‌شود که در اتاقی دیگر ۵۰ نفر پشم گوسفند را می‌چینند و در يك اتاق ۸۰ کارگر پارچه‌ها را بخار می‌دهند. ۸۰ رنگرز در اتاق رنگرزی کار کنند و بیش از ۲۰ نفر به لکه‌گیری مشغولند.

پرسشهایی از متن سند

در حدود چند نفر کارگر کار می‌کنند؟ گروههای مختلف کارگران چه

نوع کارهایی را در مانوفاکتور انجام می‌دهند؟  
در قطعۀ مزبور به کدام ویژگیهای يك مانوفاکتور اشاره شده است؟  
چه کلمات و عبارات مند بیانگر شرایط کار کارگران است؟

#### پرسش و تمرین

۱. چرا در قرن شانزدهم مؤسسات بزرگ تولیدی در صنعت پارچه‌بافی پدید آمد؟ آنها چسان تکامل یافتند؟
۲. چرا بازده کار در يك مانوفاکتور از کارگاه يك پیشه‌ور بیشتر بود؟
۳. مؤسسات سرمایه‌داری چه نوع مؤسساتی هستند؟ تعریف کامل يك مانوفاکتور را در این بخش بیابید.
۴. پیدایی مانوفاکتورها موجب پیدایش کدام طبقات جدید شد؟

#### ۴۸. حصارکشی و نتایج آن

آنچه را که روستاییان انگلیسی در پرتو قیام وات تایلور به دست آوردند، به یاد بیاورید (بخش ۲۶ بند ۵).

۱. بزرگران از کشتزارهای خود بیرون رانده می‌شوند در قرن شانزدهم این سخن بر سرزبانها بود: «گوسفندها، آدمهارا می‌بلعند». در حقیقت هم این حیوانات رام و سر بزیر دشمن دهها هزار بزرگ‌گشته بودند.
- قیمت پشم پا به پای افزایش محصول پارچه بالا می‌رفت. پرورش گوسفند از کشت غلات و حبوبات پردرآمدتر شده بود. بیمورد نیست که در آن دوره گفته می‌شد: «سم گوسفند شن را تبدیل به طلا می‌کند».
- برای پرورش گوسفند چراگاههای وسیعی لازم بود. بنابراین، زمین‌داران زمینهای اشتراکی روستاییان و بایر را ضبط می‌کردند و روستاییان را از چراندن رمه‌های خود در آن زمینها باز می‌داشتند و با پشت پا زدن به اصول و سنن باستانی، بهره مالکانه زمین را افزایش می‌دادند و روزبه‌روز

دشواریهای تازه‌ای برای روستاییان می‌تراشیدند. آنها راههایی را که به آبگیرها منتهی می‌شد، شخم می‌کردند و روستاییانی را که رمه‌هایشان تصادفاً از چنین جاهایی رد می‌شد، جریمه می‌کردند. اشراف به این اشکال تراشیها و سختگیریها بسنده نکرده، به ضبط و غصب زمینها و مزارع روستاییان هم دست می‌یازیدند و آنها را به زور از دهکده‌ها بیرون می‌راندند و کلبه‌هایشان را با خاک یکسان می‌کردند. بدینسان روستاها جای خود را به چراگاهها داد. روی نقشه‌های آن دوران، اغلب به این عبارت می‌توان برخورد: «اینجا قبلاً دهکده بود و حالا چراگاه است.»

برزرگان آواره و کنده شده از زمین پشتیبان و پناهگاهی نداشتند. دادگاه حکومتی اغلب از زمینداران جانبداری می‌کردند، چراکه اشراف خود داد رسانی چنین دادگاههایی بودند (نگاه کنید به بخشی از کتاب توماس مور).

اشراف زمینهایی را که از جنگ روستاییان به درمی‌آوردند، با پرچین و یا خندق محصور می‌کردند. از این رو در انگلستان به رانده شدن روستاییان از زمینهایشان، حصادکشی گفته می‌شود. در نتیجه حصارکشی، افراد آزاد بیشماری پیدا شدند که نه زمین داشتند و نه ابزار کار.

#### ۲. اشرافیت جدید

اشراف که زمینهای برزرگان را غصب کرده بودند، در سطحی وسیع به دامپروری پرداختند. آنها زره و جنگ افزار را به سویی نهادند و حسابداران دقیقی از آب درآمدند، که برای به دست آوردن درآمد بیشتر از هیچ عملی رویگردان نبودند. آنها اربابان قناعت پیشه و حسابگری گشتند. آنها برای کار در کشتزارهای خود و نگهداری گله‌هایشان کارگران کشاورز را اجیر می‌کردند. تنگدست ترین برزرگان به کارگران کشاورز تبدیل می‌گشتند. به زمیندارانی که املاک خود را به شیوه یاد شده اداره می‌کردند، اشرافیت جدید گفته می‌شود.

آنها پشم و غله و سبزیجات تولید شده در املاک خود را در بازار به فروش می‌رسانیدند. بعضی از آنها در عین حال صاحب مؤسسات تولیدی از قبیل بافندگی، دباغی و غیره بودند. کوچکترین پسران اغلب این اشراف جدید که ارث بر پدرشان محسوب نمی‌شدند، پیش بازرگانان به شاگردی می‌پرداختند. اشراف جدید بی‌آنکه دل نگران آلودگی اصالت و نجات

خانوادگی خودبشوند، با بازگانان وصلت می‌کردند. آنها در امور بازرگانی خارجی هم شرکت می‌کردند و بنابراین با گذشت زمان بیش‌ازپیش با بورژوازی نزدیکتر می‌شدند.

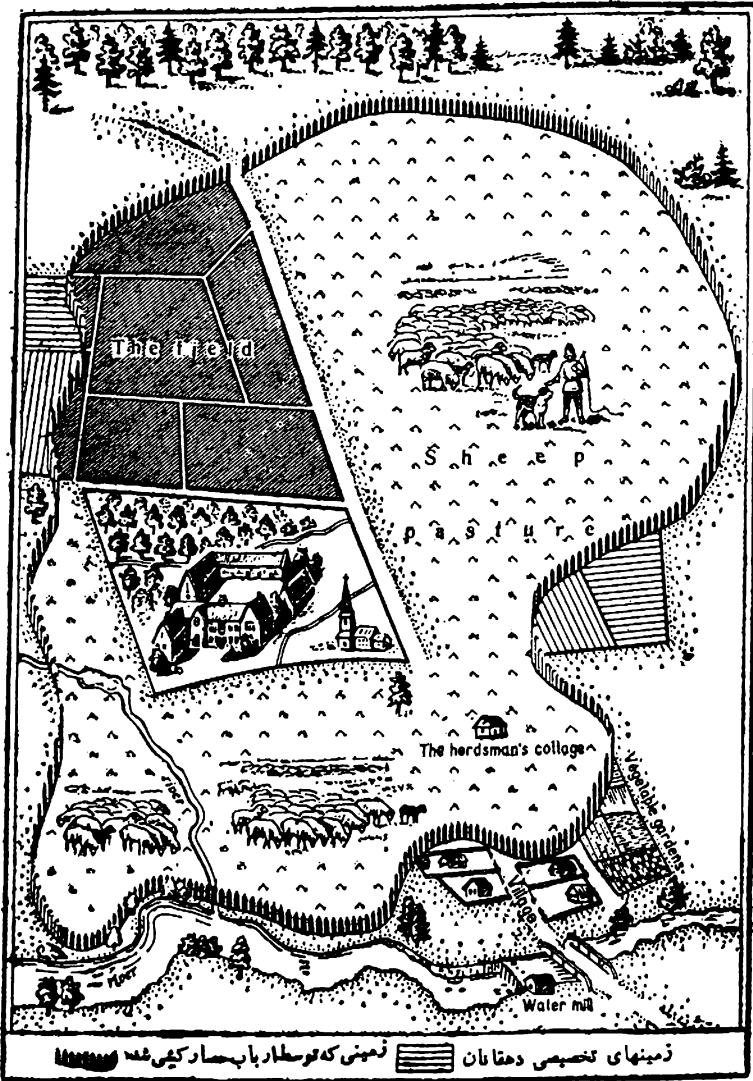
اشراف قدیم یا اربابان فتودال، املاک خود را به رسم و شیوه کهن اداره می‌کردند. آنها از رعایای خود بهره مالکانه می‌گرفتند و به ندرت چیزی را برای فروش در بازار عرضه می‌کردند.

### ۳. وضع قوانین سخت و خشن علیه ولگردان و گدایان

هزاران هزار مردمی که از زمینهای خودکنده می‌شدند، ناگزیر زادگاههای خود را ترک می‌کردند و به ولگردی و گدایی می‌پرداختند. پیدا کردن کار برای برزگران خانه خراب شده کاری دشوار بود. هنوز تعداد مؤسسات تولیدی در شهرها چندان زیاد نبود که بتواند این بیکاران کنده و رانده شده از زمین را جذب کند. در هر ملکی هم به جای چندین خانوار کشاورز به بیش از یک شبان نیاز نبود. ولگردان بیخانمان که از یافتن کار و پناهگاه مأیوس می‌شدند، به دنبال سرنوشتی نامعلوم به راه می‌افتادند و برای سیر کردن شکم خود دست تکدی پیش این و آن دراز می‌کردند.

حکومت برای مبارزه با گدایی و ولگردی قوانین سختی را وضع کرد. بنابراین قوانین هر کس به اتهام گدایی و ولگردی دستگیر می‌شد، پاهایش را به فلک می‌بستند و «تازمانی که خون از بدنش جاری شود» شلاقش می‌زدند. هر ولگردی قانوناً برده کسی می‌گشت که گزارش ولگردی او را به مقامات دولتی می‌داد. اربابان کذابی بردگان خود را با شلاق به انجام دشوارترین کارها وادار می‌کردند. اگر کسی برای دومین بار در حین ولگردی دستگیر می‌شد، گوشه‌هایش را می‌بریدند و بر پیشانی‌اش با آهن تفته داغ می‌زدند و به زندانش می‌افکندند. آنها می‌گفتند: «آنها را که برای سومین بار به جرم ولگردی دستگیر می‌کردند، بمانند جانیان خطرناک به دار می‌آویختند. چوبه‌های اعدام در طول جاده‌های اصلی و میدانهای عمومی شهرها برپا شده بود. در نیمه اول قرن شانزدهم بیش از ۷۲ هزار نفر در انگلستان اعدام شده‌اند.

برزگران بیخانمان برای آنکه از گرسنگی هلاک نشوند و یا اعدامشان نکنند، به انجام هر کاری ولو با ناچیزترین مزدها، تن در می‌دادند. صاحبان مانوفاکتورها و اشرافیت جدید از این وضع کمال بهره‌برداری را می‌کردند. حکومت با وضع چنین قوانین خونی می‌خواست از برزگران خانه خراب کارگران مزد بگیر فرمانبرداری بسازد.



طرح يك ملك پس از حصاركشی

این طرح را با طرح يك ملك فئودالی مقایسه کنید (ش صفحه ۲۷).

۴. مبارزه برزگران به‌خاطر زمین

برزگران خانه‌خراب‌شده بارها علیه حصارکشی قیام کردند. آنها پرچینهارا از جاکندند و خندقها را برکردند. در سال ۱۵۴۹ در شرق انگلستان، جایی که حصارکشی در آن بیش از مناطق دیگر عملی شده بود، یک قیام دهقانی بزرگ درگرفت. رهبر شورشیان یک اشرافی ناراضی به نام رابرت کت<sup>۳</sup> بود. رابرت کت که معروض ستم و تجاوز همسایگان توانگر خود شده بود، از خواستهای روستاییان طرفداری می‌کرد. اوروستاییان شورشی را به نووویچ<sup>۴</sup> نزدیکترین شهر بزرگ راهبر شد؛ لیکن توانگران شهر دروازه‌ها را به روی آنها بستند. شورشیان درخلنگزار نزدیک شهر اردوگاهی بر پا کردند. روستاییان آن ناحیه به یاری برادران خود شتافتند و خوراک شورشیان را تأمین کردند. شهرنشینان تنگدست هم به هوا داری از شورشیان برخاستند و به اردوگاه روی آور شدند. بدین ترتیب بیش از ۲۰ هزار شورشی در اردوگاه کنار شهر نووویچ گرد آمدند. شورشیان سپاهی را که برای قلع و قمع آنها فرستاده شده بود، درهم شکستند و نووویچ را اشغال کردند. آنها بعد از اشغال شهرخواستهای خود را تنظیم و به پادشاه تقدیم نمودند. اساسی‌ترین خواستهای آنها عبارت بود از: هیچ زمینی نباید حصارکشی شود. زمین - داران بزرگ چراگاه‌های اشتراکی روستاییان را ضبط و غصب نکنند. حکومت توجهی به خواستهای روستاییان نکرد و لشکری بزرگ متشکل از اشراف و سربازان مزدور به نووویچ گسیل داشت. جنگی خونین درگرفت و بیش از ۳ هزار تن روستایی شورشی به‌خاک و خون افتاد و سر- انجام توای دولتی پیروز شد. رابرت کت گرفتار آمد و به دار آویخته شد. اشراف برای گرفتن زهرچشم صدها روستایی شورشی را اعدام کردند. این آخرین قیام روستاییان علیه حصارکشی نبود. آنها بارها شوریدند لیکن باخسونت هرچه تمامتری منکوب شدند، و اشراف همچنان به ضبط و غصب زمینهای روستاییان ادامه دادند.

#### سند

توماس مور نویسنده انگلیسی در سال ۱۵۱۶ کتابی نوشت به نام ناکجا آباد<sup>۵</sup>. او در این کتاب شدیداً به حصارکشی حمله

کرده است. اینک قسمتهایی از آن کتاب نقل می‌شود:  
گوسفندان شما که آنقدر رام و کم خوراک بودند، حالا به چنان آردان سیری ناپذیری تبدیل شده‌اند که حتی انسانها را فرو می‌بلعند. در بخشهایی از کشور که پشمهای ظریف و گرانبها تولید می‌شود، اشراف به درآمد روزافزون املاک آباء و اجدادی خود قانع نمی‌شوند؛ آنها در املاک خود جایی برای کشت و ورز باقی نمی‌گذارند و تمام زمین را به چراگاه تبدیل می‌کنند و آبادیها را با خاک یکسان می‌سازند. این آدمهای محترم تمام نشیمنهای مردم و هر وجب زمین قابل کشت و سرسبز را به خرابه و صحرا تبدیل می‌کنند.

تنها يك آزمند سیری ناپذیر و بدخواه می‌تواند سودای برهم زدن مرزهای مزارع و حصارکشی هزاران آکر زمین و بیرون راندن بزرگان را در سرپروراند. این آزمندان، حتی با نیرنگبازی ستمدیدگان را از املاک شخصی خود محروم می‌سازند و اگر کار با نیرنگبازی پیش نرفت آنها را چندان مورد آزار و فشار قرار می‌دهند که ناگزیر از فروش املاک خود به بهایی ناچیز بشوند. بدبختها: مردان، زنان، یتیمان، بیوه زنان، کودکان از روی ناچاری زادگاههای خود را ترك می‌گویند و بی آنکه جایی برای رفتن داشته باشند سرگردان می‌مانند و به اتهام ولگردی زندانی می‌گردند؛ درحالی که آنها از جان و دل خواهان کار هستند، کار پیدا نمی‌کنند.

#### پرستهای از متن سند

بخشی را که در آن از شیوه بیرون راندن روستاییان از روستاها توسط اشراف بحث می‌شود، در متن پیدا کنید.  
توماس مور درباره سرنوشت مردم خانه خراب شده چه می‌گوید؟  
توماس مور نسبت به آنهایی که زمینهای اشتراکی را حصارکشی می‌کردند، چه احساس و نظری دارد؟

#### پرسش و تمرین

۱. چرا اشراف انگلیسی در قرن شانزدهم به بیرون راندن

- برزگران از زمینهایشان اقدام کردند؟ زمینهای اشتراکی چگونه حصار کشی می‌شد؟ حصارکشی چه نتایجی به بار آورد؟
۲. اشراف قدیم با اشراف جدید چه فرقهایی داشتند؟ اشرافیت جدید با بورژوازی چه وجوه مشترکی داشت؟
۳. حکومت در تبدیل برزگران خانه خراب شده به کارگران مزد بگیر چه نقشی داشت؟ توضیح دهید که چرا حکومت به جای مجازات عاملان حصار کشی، ولگردان و گدایان را مجازات می‌کرد؟
۴. روستاییان شورشی در سال ۱۵۴۹ چه تقاضاهایی داشتند؟

#### ۴۹. بازرگانی و تلاش برای تصرف مستعمرات

مستعمره به چه نوع کشورهایی گفته می‌شود؟ بعد از اکتشافات جغرافیایی مهمترین راههای بازرگانی بیشتر از کجا عبور می‌کرد؟

##### ۱. بازرگانی دریایی

با پیدایش مانوفاکتورها، صادرات انگلستان به کشورهای دیگر فزونی گرفت. کشتی‌سازی و دریانوردی در انگلستان به سرعت روبه پیشرفت نهاد. بازرگانان با کشتیهای خود، به کشورهای اروپایی و مستعمرات، پارچه و زغال سنگ و ماهی حمل می‌کردند.

اکتشافات دریایی بریتانیا را در مرکز راههای دریایی جدید قرارداد. لندن با پلها، باراندازها و انبارهای کالای خود، به بندر بزرگی تبدیل شد. کشتیها و قایقهایی که پیوسته در سواحل دریا و رودخانه‌های آن لنگر می‌انداختند، جنگلی از دکلهای پدید می‌آوردند. در مرکز شهر مؤسسات بازرگانی زیادی گردآمد.

تجارت ماوراء بحار خطرناک بود و جسارت بیشتری را طلب می‌کرد. بدینجهت بازرگانان اقدام به تشکیل شرکتهای سهامی کردند. آنها کالاها را یکجا خرید و فروش می‌کردند و سود به دست آمده را نسبت به سهم تقسیم می‌کردند. شرکت محکوی<sup>۶</sup> برای تجارت با روسیه تشکیل یافت. کشتیهای این شرکت شبه جزیره اسکانندیناوی را دور می‌زد و تا دریای سیاه پیش

می‌رفت. شرکت گینه<sup>۷</sup> به کار ننگین تجارت برده و حمل سیاهان افریقا می‌پرداخت.

در بین تمام این گونه شرکتها، شرکت هند شرقی<sup>۸</sup> توانگرتر از همه آنها بود. این شرکت تنها شرکتی بود که بنا به فرمان مخصوص حکومت، حق انحصاری تجارت با سرزمینهای واقع در سواحل اقیانوس هند و اقیانوس آرام را داشت. از آنجایی که شرکتها عوارض و فعالیتهای کلانسی به خزانه سلطنتی می‌پرداختند، پادشاهان انگلستان با طیب خاطر، به آنها اجازه تأسیس می‌دادند.

### ۳. آغاز جنگ بریتانیا با اسپانیا

اسپانیا که صاحب بزرگترین مستعمرات بود، در صحنه تجارت دریایی، بزرگترین رقیب بریتانیا به‌شمار می‌رفت. دولت اسپانیا اجازه داد و ستد با مستعمراتش را به بازرگانان بیگانه نمی‌داد. اما انگلیسیها سعی به تحریم دولت اسپانیا نمی‌نهادند و هیئتهای اکتشافی و بازرگانی رایکی بعد از دیگری به سواحل آمریکا اعزام می‌داشتند و دزدان دریایی انگلیسی سواحل اسپانیا را به باد غارت می‌دادند. کشتیهای اسپانیایی که از آمریکا طلا و نقره حمل می‌کردند، مورد حمله و تجاوز دزدان دریایی انگلیسی قرار می‌گرفتند. در بریتانیا شرکتهای ویژه‌ای تشکیل یافت که کار آنها سازمان دادن گروههای دزدان دریایی بود که عرصه را بر اسپانیاییها تنگ کنند.

ملکه الیزابت اول ۱۵۵۸-۱۶۰۳ بازرگانی و دریانوردی را تشویق و تقویت می‌کرد. در دوران سلطنت او یک ناوگان جنگی بزرگی پدید آمد. ملکه در خفا از دزدان دریایی حمایت می‌کرد و بخشی از غنایم و اموال غارتی آنها را از آنها دریافت می‌داشت. او بی‌آنکه احساس شرم کند، تاج سلطنتی خود را با گوهرهایی که دزدان دریایی به او اهدا می‌کردند، زینت می‌داد. دزدان دریایی کارکشته و پیروزمند در ناوگان سلطنتی انگلستان مقام دریاسالاری می‌یافتند.

### ۴. شکست آرمادای شکست‌ناپذیر

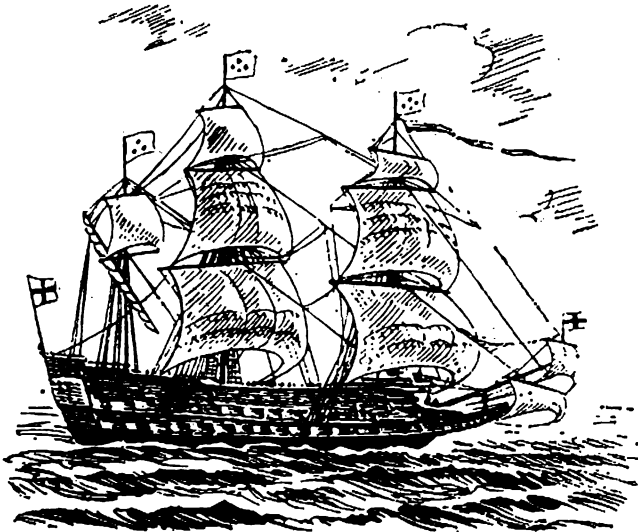
اسپانیا دست به کار تدارک حمله‌ای از پای درآورنده علیه بریتانیا شد. یک ناوگان بزرگ متشکل از ۱۳۰ کشتی جنگی با ۲۰ هزار مرد جنگی روی به سوی بریتانیا نهاد. ناوها بایستی تادهانه رود تایمز پیش می‌رفتند و مردان

7. The Guinea Company

8. The East India Company

جنگی را درخشکی پیاده می‌کردند. اسپانیاییها که به پیروزی اطمینان داشتند، ناوگان خود را آرمادای شکست ناپذیر نام نهاده بودند. ( آرمادا به معنی ناوگان مسلح است.)

کشتیهای انگلیسی در سال ۱۵۸۸، دریای مانش<sup>۹</sup> بر ناوگان اسپانیا تاختند. جنگ دریایی خونینی در گرفت که دو هفته تمام ادامه یافت. در کشتیهای سنگین اسپانیایی کمتر از کشتیهای انگلیسی توپ نصب شده بود و گذشته از آن این کشتیها ویژه حمل سرباز بود. ملوانان انگلیسی که سوار بر کشتیهای سبک و سریع السیر خود بودند، ناوگان اسپانیا را زیر آتش توپ های خود گرفتند و چندین کشتی را غرق کردند و تلفات سنگینی بر اسپانیاییها وارد آمد. ناوگان اسپانیا که به طرف دریای شمال رانده شده بود، سعی کرد با گذشتن از کنار اسکاتلند به اسپانیا باز گردد. يك طوفان خوفناك کشتیهای اسپانیا را از هم پراکنده ساخت. بعضی از آنها غرق گشتند و بعضی دیگر به صخره ها برخورد و متلاشی شدند. تنها معدودی از آنها به اسپانیا باز گشتند.



يك كشتی جنگی انگلیسی در قرن شانزدهم

در دهواره‌های کشتی توپهای زیادی نصب گردیده است. چندین بادبان به تیرهای دکل بسته‌اند. در دکلها جایگاه مخصوصی برای کنترل بادبانها ساخته شده است. دره کشتی تیر بزرگی کوبیده‌اند. این تیر بر تبات و استحکام کشتی می‌افزاید.

نیروی دریایی اسپانیا با شکست رسوایانه آمادای شکست ناپذیر، اعتبار پیشین خود را از دست داد و به ضعف گرایید، در حالی که بریتانیا به تدریج بر دریاها تسلط یافت و به یک قدرت نیرومند دریایی بدل گشت.

#### ۴. نخستین مستعمرات بریتانیا

با نابودی ناوگان اسپانیا بریتانیا موقعیت ممتازی برای تصرف مستعمرات به دست آورد. بریتانیا نخستین مستعمره خود را در اوایل قرن هفدهم به چنگ آورد. این مستعمره عبارت بود از ویرجینیا واقع در ساحل شرقی امریکای شمالی. هندی شمر دگان ۱۰ در ابتدا از انگلیسیها استقبال کردند و حتی بخشهایی از زمینهای خود را به این تازه از راه رسیدهها بخشیدند و خورد و خوراک آنها را در نخستین سالهای دشوار تأمین کردند. اما انگلیسیها نمک نشناسانه بازور و نیرنگ به غصب زمینهای بیشتر و راندن هندی - شمر دگان به جنگلها پرداختند. انگلیسیها در سختهگیری بر هندی شمر دگان دست کمی از اسپانیاییها نداشتند. آنها آبادیهای هندی شمر دگان را به آتش می کشیدند و محصولاتشان را پایمال می کردند و تمام افراد قبایل آنها را از بزرگ و کوچک کشتار می کردند.

بازرگانان انگلیسی در آسیا نیز، عرصه را بر برتغالیها تنگ گرفتند. شرکت هند شرقی در سایه رشوه و بخشش، امتیاز داد و ستد بدون گمرک با هند را از مغولان بزرگ گرفت. شرکت پارچهها و ادویه و دیگر کالاهای هند را به اروپا صادر می کرد. انگلیسیها برای استحکام موقعیت خود در هندوستان، تجارتخانههایشان را به دژهای نظامی تبدیل کردند. بودووازی انگلستان از دهگذر استعمار زحمتکشانش در کشور خود دزدی دریایی و تجارت برده و غارت مستعمرات به ثروتهای کلانی دست یافت.

#### ۱. پرسش و تمرین

۱. چرا تجارت دریایی انگلستان در قرن شانزدهم چنان پیشرفتی کرد؟ بازرگانان برای رسیدن به چه هدفهایی دست به تشکیل شرکتها زدند؟
۲. جنگ بریتانیا و اسپانیا چه عللی داشت؟ کدام یک از

این دو کشور پیروز شد و چرا؟

۳. آرمادای اسپانیا چند سال بعد از کشف امریکا به دست کریستف کلمب، درهم شکست؟
۴. نخستین مستعمره‌های انگلستان را نام ببرید.
۵. بورژوازی انگلستان ثروت خود را با چه شیوه‌هایی به چنگ آورد؟

این تاریخ را به یاد بسازید

۱۵۸۸، شکست آرمادای اسپانیا

## فصل چهاردهم

### سلطنت مطلقه در فرانسه

#### ۵۰. بورژوازی، روستاییان و اشراف

به یاد آورید که روستاییان فرانسه در چه تاریخی آزادی شخصی خود را به دست آوردند. يك روستایی آزاد با يك سرف چه فرقهایی دارد؟ (نگاه کنید به بخش ۲۴، بند ۵)

#### ۱. صنعت و تجارت

نظام فئودالی در قرن شانزدهم هنوز در فرانسه از بین نرفته بود. اما دوطبقه جدید بورژوازی و کارگران مزدبگیر در این کشور در حال به وجود آمدن بود. مانوفاکتورهای پارچه‌های پشمی و ابریشمی و کرباسی به تدریج برپا داشته می‌شد. در مانوفاکتورهای ابریشم بافی لیون بیش از ۱۲ هزار کارگر مشغول کار بودند. پاریس با کالاهای زینتی چون قالیچه، تور، لباسهای ظریف و زیبا و بلور آلات و... شهرتی یافته بود.

وحدت یافتن فرانسه در پیشرفت بازرگانی آن کشور مؤثر افتاد. بازرگانان فرانسوی از طریق بندرمارسی و باعبور از دریای مدیترانه با ترکیه دادوستد می‌کردند و نیز کالاهای گوناگونی را به اسپانیا صادر می‌کردند و آنها را باطلاها و نقره‌هایی که از مستعمرات به اسپانیا آورده می‌شد، مبادله می‌نمودند. بنادر ساحل غربی فرانسه، به ویژه بوردو، در پرتو رشد شتابان تجارت دریایی به سرهت روبه پیشرفت نهاد.

## ۲. افزایش ثروت بورژوازی

بورژوازی با بهره‌کشی از کار کارگران مزد بگیر روز به روز ثروتمندتر می‌شد. از رهگذر داد و ستد هم سود سرشاری نصیب این طبقه می‌شد. اما ثروتمندان برای برپاداشتن مؤسسه‌های تولیدی جدید و تشکیل شرکتهای بازرگانی جدید، علاقه زیادی از خود نشان نمی‌دادند؛ چراکه آنها بایستی از این بابت مالیاتهای زیادی به خزانه پادشاه فرانسه می‌پرداختند. این امر بورژوازی را از بخشی از درآمدهایش محروم می‌کرد و بر پیشرفت صنعت و تجارت اثر کند کننده داشت.

بورژوازی فرانسه برای جستجوی منابع جدید درآمد کوشش می‌کرد. از این رو ثروتمندان با طیب خاطر وبا بهره‌های سنگین به حکومت فرانسه وام می‌دادند. حکومت هم برای بازپرداخت این وامها و بهره‌های روز-افزون روی هم انباشته آنها مالیاتهای جدیدی وضع می‌کرد. سنگینی تمام بار این وامها را مردم خرده‌ها تحمل می‌کردند.

احتیاجات دائمی پادشاه فرانسه به پول او را وادار کرد تا مالیاتها را به مزایده بگذارد. ثروتمندانی که در مزایده برنده می‌شدند، مجموع مبلغ مالیات را از پیش به خزانه می‌پرداختند و سپس به یاری سربازان دولتی چندین برابر مبلغی که به خزانه پرداخته بودند، از مردم گرد می‌آوردند. بدین ترتیب بورژوازی در غارت پیدادگرانه مردم فرانسه شرکت می‌کرد. صاحبان مانوفاکتورها و بازرگانان از سنگینی مالیاتها ناراضی بودند، با اینهمه بورژوازی فرانسه از حکومت مطلقه سلطنتی جانبداری می‌کرد. حکومت به بورژواری این امتیاز را داده بود که با تنزیل دیون و مزایده و مقاطعه مالیاتها ثروت خود را به حساب خانه خرابی مردم افزونتر سازد.

## ۳. روستاییان زیر بار مالیاتها

در قرن شانزدهم اکثریت روستاییان فرانسه از لحاظ شخصی آزاد بودند. آنها دیگر ناگزیر از کار کردن با زمیندار نبودند. چراکه زمینداران، دیگر در املاک خود مزرعه‌ای خاص نداشتند. زمین به قطعات کوچکی که توسط روستاییان کشت و ورز می‌شد، تقسیم گشته بود. این روستاییان در ازای استفاده از زمین، به زمیندار اجاره بهامی پرداختند. اکثر اربابان فئودال، برای به دست آوردن پول بیشتر بمنظور تأمین زندگی مجلل خود، بر مقدار عوارض و باج راههای قدیمی می‌افزودند.

اما آنچه روستاییان را بیشتر رنج می‌داد، سنگینی افزون از حد



جنگوتگی مردم‌آوری مالیات دریک روستای فرانسوی

مالیاتها بود. بیش از نصف درآمد آنها به‌عنوان مالیات از جنگشان در آورده می‌شد. وقتی سرو کله مأمور گردآوری مالیات در دهکده‌ای پیدا می‌شد، تمام روستاییان خانه‌های خود را ترك می‌کردند و پنهان می‌شدند. گاهی هم بین روستاییان و سربازان که پشتیبان مأموران مالیاتی بودند، برخوردی - هایی روی می‌داد.

روستاییان که در زیر بار مالیاتها و تکالیف گوناگون دیگر که‌رشان خم شده بود، نمی‌توانستند چنانکه باید و شاید از کشتزارهای خود بهره‌برداری بکنند و درست مانند صدها سال پیش از آن از قحطی و گرسنگی رنج می‌بردند و در دخمه‌های تنگ و تاریک روزگار می‌گذرانیدند و لباسهای زبر زمخت دست‌باف خانگی و کفشهای تخته‌ای می‌پوشیدند. روستاییان به‌هیچ وجه امکان استفاده از کالاهای تولیدی مانوفاکتورها را نداشتند.

بعضی از روستاییان که در دام رباخواران می‌افتادند، داروندار خود را از دست می‌دادند و برای یافتن کار ناگزیر روی به شهرها می‌نهادند. اربابان فتودال و دولت، بیداد گرانه بر روستاییان ستم روا می‌داشتند.

۴. پادشاه و اشراف

پولسی را که روستاییان به‌عنوان اجاره بها به اشراف زمیندار می‌پرداختند،

تکافوی احتیاجات آنها را نمی‌کرد. بسیاری از اشراف املاک خود را ترک کردند و به امید جلب مرحمت و توجه پادشاه در پایتخت گردآمدند. اولاد فرمانروایان پیشین - دوکها و کنتها - در زمره درباریان درآمدند. خدمت در دربار فرانسه کاری پرمشغول و ممتاز بود. پادشاه فرانسه مناصب تشریفاتی گوناگونی برای نجبا پیدا می‌کرد. نجبا در پرتو داشتن چنین مناصب «بدون درد سر» از حقوقی هنگفت و بخششهای کلان برخوردار می‌شدند. کار روزانه درباریان از گاه بیدار شدن فرمانروای فرانسه شروع می‌شد. یکی از نجبا پرده‌های بستر فرمانروا را به کناری می‌زد، دیگری جورابه‌های او را و آن دیگری کفشهایش را به او تقدیم می‌کرد.

دهها درباری فرمانروای فرانسه را در پوشیدن لباسهایش یاری می‌کردند. زمانی هم که فرمانروا می‌خواست در بستر بیارامد، باز همان تشریفات تکرار می‌شد. افراد خانواده فرمانروا، از اشراف گذشته، هزارها نوکر و چاکر در خدمت داشتند.

دربار فرمانروایان فرانسه باشکوهترین دربار اروپا بود. سراسال در دربار فرانسه جشنها، عیدها، بالماسکه‌ها و مجالس رقص و سرور یکی بعد از دیگری برگزار می‌شد. مبالغ هنگفتی از خزانه دولت صرف بنای قصرها و مبلمان آنها می‌شد. گذشته از اینها، پول لباسهای پرزرق و برق درباریان هم از خزانه دولت پرداخت می‌شد.



صحنه‌ای از يك مجلس رقص در دربار فرانسه

حکومت داروندارمردم را به عنوان مالیات از چنگشان بیرون می‌آورد و مبالغ معتناهی از این پولها به جیب اشراف می‌رفت.

اشراف فتودال از پاره‌ای امتیازات انحصاری برخوردار بودند. خدمت کردن در قصر پادشاه و در آرتش به عنوان افسر منحصر به اشراف بود. اشراف و روحانیان از پرداخت مالیات معاف بودند. عنوان اشرافی ارثی بود و از پدر به پسر می‌رسید. اگر نجیب‌زاده‌ای تمام ثروت خود را از دست می‌داد، باز هم از تمام مزایای نجیب‌زادگی بهره‌مند می‌شد.

دادوستد و صنعت در نظر نجیب‌زاده‌ها پست می‌نمود. اگر نجیب‌زاده‌ای یک مؤسسه تولیدی برپا می‌داشت و یا به تجارت می‌پرداخت، نجیب‌زاده - های دیگر بانظر تحقیر به او می‌نگریستند و پادشاه او را از مهمترین امتیاز نجیب‌زادگی - معافیت از پرداخت مالیات - محروم می‌کرد. اشراف عمده‌ترین محل اتکای قدرت فرمانروای فرانسه بودند. فرمانروا از مزایا و منافع آنها پاسداری می‌کرد و بخشی از پولهای مالیات دهندگان را به آنها می‌بخشید.

#### پرسش و تمرین

۱. منابع درآمد بورژوازی فرانسه را بیان کنید.
۲. توضیح دهید که چسان پولی که از مردم به عنوان مالیات گرفته می‌شد، به جیب اشراف سرازیر می‌گشت؟
۳. امتیازات اشراف فرانسه را برشمارید.
۴. مالیات، بهره مالکانه، و حقوق گمرکی بایکدیگر چه فرقهای دارند؟

#### ۵۱. استقرار سلطنت مطلقه

حدود قدرت پادشاه فرانسه را در زمان لوئیس نهمم به یاد آورید. تشکیل دولت متمرکز در فرانسه چه نتایجی به بار آورد. (بخش ۲۶، بند ۳ و ۴)

#### ۱. شورهای روستاییان

فتودالهای فرانسه در نیمه اول قرن نهم برای کسب قدرت و نفوذ در

درباره شدت مبارزه می کردند. جنگهای خونین داخلی بیش از ۳۰ سال ادامه یافت. دسته‌های سربازان و اشراف، سراسر کشور را که در آتش جنگ و بیداد می سوخت در می نوردیدند.

روستاییان اغلب مناطق کشور که از طرفی کمرشان زیر بار مالیاتهای سنگین خم می شد و از طرف دیگر حملات سربازان غارتگر کاسه صبرشان را لبریز می کرد، شوریدند. آنها دژها و کاخهای اشراف را به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند و مأموران جبار حکومت و مقاطعه کاران مالیات را به قتل رسانیدند. شعار «به سوی جواندگان» نشانه حملات مسلحانه بود. «جواندگان» نامی بود که مردم به اشراف و مقاطعه کاران مالیات و مأموران دولت داده بودند. روستاییان چنین می پنداشتند که اینان دشمنان پادشاهند. آنها چنین باور داشتند که فرمانروا به فکر رفاه مردم هست و اشراف و مأموران دولتی به رغم اراده و میل باطنی او عمل می کنند.

در شورش‌هایی که در جنوب شرقی فرانسه روی داد، ۴۰ هزار نفر شرکت کردند. روستاییان شهرها را محاصره می کردند و راههای ورود خواربار به شهرها را می بستند و بدینسان شهرها را به تسلیم وامی داشتند. شورشیان بارها در برابر قوای اعزامی حکومت ایستادگی کردند و آنها را واپس نشاندهند.

اشراف که از وسعت دامنه شورشهای روستاییان به وحشت افتاده بودند، به جنگهای داخلی پایان دادند و دوسر پادشاه گرد آمدند و با همدیگر متحد شدند. قشون فرمانروای فرانسه و قوای اشراف شورشهای روستاییان را سرکوب کردند.

#### ۲. اعتصابهای استادکاران<sup>۱</sup>

مبارزات شدیدی در شهرها جریان داشت. کارگران مزدبگیر و تنگدستان شهری علیه بورژوازی به مبارزه برخاسته بودند. استادکاران پیشین به تدریج به کارگران مزدبگیر تبدیل می گشتند. آنها به منظور مبارزه با کارفرمایان خود اتحادیه‌هایی به نام «اخوت» به وجود می آوردند. استادکاران اعتصابهایی به راه می انداختند: آنها متفقاً دست از کار می کشیدند و تازمانی که کارفرما، یان به تقاضاهایشان کردن نمی نهادند، به کار نمی پرداختند. اعتصاب کنندگان دستمزد بیشتر و بهبود شرایط کار را طلب می کردند.

در سال ۱۵۳۹ کارگران چاپخانه‌های شهر لیون دست به اعتصاب زدند. آنها دست از کار کشیدند و در حالی که هر یک چماقی به دست گرفته بودند، به خیابانها ریختند و چندتن از کارفرمایانی را که در برابر درخواست‌هایشان مقاومت به خرج می‌دادند، کتک زدند. کارگران چاپخانه‌های پاریس هم بلافاصله به هواداری از رفقای لیونی خود اعتصاب کردند. حکومت هم به جانبداری از کارفرمایان برخاست. پادشاه فرانسه فرامینی برای برهم زدن اتحادیه‌های «اخوت» و درهم کوبیدن اعتصاب صادر کرد. با اینهمه اعتصاب لیون سه سال تمام دوام آورد. تنها بعد از دستگیری رهبران اعتصاب بود که کارفرماها کارگران را وادار به رفتن بر سر کار کردند. حکومت، بورژوازی را برای سرکوبی مبارزات کارگران مزدبگیر دشمنان تنگدست یاری کرد.

۳. تقویت حکومت مرکزی با دست ریشلیو

اشراف و بورژوازی از حاکمیت پادشاه حمایت و جانبداری می‌کردند و با



ریشلیو

پشتیبانی و پشتگرمی آنها بود که دوک ریشلیو وزیر اعظم لویی سیزدهم،

مسخستانه برای تقویت استواری حکومت مرکزی تلاش کرد. ریشلیو، این مرد پرتوان و سیاستمدار زبردست و آهنین عزم و نیرنگباز، مدت هیجده سال از ۱۶۲۴ تا ۱۶۴۲، به نام لوئی سیزدهم که فرمانروایی ضعیف‌النفس بود، بر فرانسه فرمان‌راند.

ریشلیو بسیاری از اشرافی‌را که فرمانروایان ایالات بودند از مقام خود معزول کرد و به جای آنها مأموران فرمانبردارتری را برگماشت. بسیاری از اشراف بزرگ نمی‌توانستند خود را با شرایط تطبیق دهند و به ازدست دادن بعضی از امتیازات خود راضی شوند. از این رو برای برکناری و از بین بردن وزیر اعظم قدرتمند توطئه‌ها می‌چیدند. همسر و برادر پادشاه فرانسه هم در این توطئه‌چینیها شرکت داشتند. اما ریشلیو توانست بر تمام اشراف مخالف فایق آید و بسیاری از آنها را با جزئیترین اتهامات به اعدام محکوم کند.

بعضی از فتودالها از ترس گرفتار شدن به‌خشم ریشلیو به دژهای خود پناه بردند و در برابر مأموران و سپاهیان فرمانروا مقاومت نشان دادند. ریشلیو هم فرمان داد تمام دژهای اشراف را با خاک یکسان سازند.

ریشلیو، دوئل - جنگ تن به تن بین دو نجیب‌زاده - را با وضع مجازات مرگ برای دوئل‌کنندگان ممنوع کرد. پیش از آن هر سال صدها نجیب‌زاده در ضمن دوئل به قتل می‌رسیدند. در نظر نجیب‌زاده‌های متکبر و مغرور، حتی یک نگاه چپ چنان اهانت‌آمیز می‌نمود که مرتکب آن بایستی به سزای عمل خود برسد. ریشلیو به این رسم خونین پایان بخشید. او مقرر کرد که اشراف خون خود را تنها باید در راه پادشاه بریزند.

لیکن ریشلیو به‌رغم تعقیب و آزار اشراف یاغی، از منافع عمومی طبقه فتودال پاسداری می‌کرد. اومی گفت: «اشرافیت شاهرگ دولت است.» او با تمام نیروی خود قدرت دولت‌اشرافی و حاکمیت اشراف را بر روستاییان تقویت می‌کرد.

ریشلیو نظر خود را درباره مردم چنین بیان داشته است: «مردم به‌استر مانند، آنها را کار کردن نه، بلکه استراحت فزون از حد است که فاسد می‌کند.»

در زمان فرمانروایی ریشلیو مالیاتها چهار برابر افزایش یافت و روستاییان بیش از پیش گرفتار فقر و تنگدستی شدند. موج شورشهای روستا-بیان و شهرنشینان تنگدست سراسر فرانسه را فراگرفت، لیکن ریشلیو به بهیاری سربازان مزدور خارجی توانست همه این شورشها را سرکوب کند.

۴. حکومت مطلقه لوئی چهاردهم

سرانجام يك حکومت مطلقه در قرن هفدهم در فرانسه استقرار یافت. هیچکس نمی‌توانست حدودی برای قدرت فرمانروا قائل شود و تمام امور اداری کشور در دست او متمرکز شد.

حکومت مطلقه در دوران لوئی چهاردهم (۱۶۴۳-۱۷۱۵) به اوج خود رسید. این فرمانروای خود خواه و ستمگر اعتقاد فوق‌العاده‌ای به قدرت خود داشت. او همیشه تکرار می‌کرد که: «دولت یعنی من». او انتظار داشت که تمام اتباعش از اشراف متنفذ گرفته تا طبقات فرودین جامعه، همه آرزوها و خیالپردازیهایش را بی‌چون و چرا بجای آورند. او اغلب می‌گفت: «اتباع کشور دارای هیچ حقوقی نیستند، آنها فقط وظایف و تکالیف دارند.»

در زمان لوئی چهاردهم دربار فرانسه به کاخ ورسای، واقع در هیجده کیلومتری پاریس، منتقل شد. دربار فرانسه دارای چنان شکوه و عظمتی گردیده بود که تمام فرمانروایان اروپا از آن تقلید می‌کردند. متملقان درباری، لوئی چهاردهم را «فرمانروای خورشیدمثال» می‌خواندند.

فرامینی که لوئی در مجالس خوشگذرانی و بسه هنگام شکار صادر می‌فرمود، در سراسر مملکت حکم قانون را پیدا می‌کرد. برای آنکه تصمیمی جنبه قانونی به‌خود بگیرد، کافی بود فرمانروا بنویسد: «اراده ما بر این تعلق گرفت که ...»

اراده فرمانروا توسط مأمورانی که شماره‌شان در فرانسه بیش از دیگر کشورهای اروپایی بود، اجرا می‌شد. لوئی چهاردهم ورقه‌های سفیدی را که امضا و مهر کرده بود، به دست مأموران عالیرتبه می‌داد. این مأموران نام هر کسی را که می‌خواستند بر آن ورقه‌ها می‌نوشتند و آنها را توقیف می‌کردند و به زندان می‌افکندند. هیچکس در آن دوره امنیت نداشت و قضات افراد ناراضی و آزاداندیش را به انجام اعمال شاقه محکوم می‌کردند. اغلب آنها را برای پارو زنی در کشتیهای پارویی به بند می‌کشیدند. در زمان سلطنت لوئی چهاردهم بیش از ۴۰ هزار نفر اعدام گشتند.

لوئی چهاردهم يك تشون ۵۰۰ هزار نفری متشکل از سربازان مزدور تحت فرمان داشت. او برای کسب افتخار و به تبعیت از میل توسعه طلبانه خود، درگیر جنگهای پایان‌ناپذیر بود.

برای تأمین هزینه‌های دربار و جنگهای مداوم، همواره به‌مبالغ هنگفتی پول نیاز بود. از این رو لوئی چهاردهم روز بروز بر مقدار مالیاتها می‌افزود و درباره چگونگی خرج پولهای خزانه به هیچ مقامی حساب پس نمی‌داد.

حکومت مطلقه درحقیقت دولت اشرافیت بود. این حکومت اشراف را در ستم کردن بر مردم زحمتکش یاری می‌کرد.

### اسناد

سفیر کبیر و نیز یکی از جشنهای درباری فرانسه را در گزارش خود، چنین توصیف می‌کند:

در تالار بزرگ کاخ ورسای هزاران چراغ روشن گشت. نور چراغها در آیینهای دیواری و در جواهراتی که شوالیه‌ها و بانوان بر خود آویخته بودند، منعکس می‌شد. کاخ روشنتر از روز بود. آنچه در آنجا می‌گذشت بیشتر به رؤیایی شیرین می‌مانست تا واقعیت. راستی که دنیای سحر آمیزی بود. انسان وقتی به لباسهای درخشان، زیبا، هربها و بی نظیر می‌نگرد، وقتی مردان آراسته را می‌بیند، وقتی زنانی را تماشا می‌کند که گیسوان خود را بالوان گوهرهای گرانبها آرایش داده‌اند و... نمی‌تواند به چشمهای خود اعتماد داشته باشد.

یکی از نویسندگان فرانسوی وضعیت روستاییانی را که در دوران لوئی چهاردهم زندگی می‌کردند، چنین توصیف کرده است:

شمار دهکده‌ها حیوانات وحشی را می‌بینید که از تابش آفتاب سیاه سوخته‌اند. آنها به روی خاکی که آن را با وصله‌ای بی‌پایان کاشته‌اند، خم شده‌اند. آنها نطق و بیانی شبیه به سخن گفتن شمرده انسان دارند. وقتی سرشان را بلند می‌کنند متوجه می‌شوی که قیافه‌شان به انسان مانده است. آری آنها برامتی انسان هستند! آنها شبها به لانه‌های خود می‌خزند و در آنجا با نان سیاه و آب خالی و ریشه‌های گیاهان شکم خود را سیر می‌کنند. این انسانها با تحمل رنج شخم و بذرافشانی و دروگری و خرمن‌کوبی، آسایش دیگران را تأمین می‌کنند.

### پرسشهایی از اسناد

امرا و اشراف، آلات و اسباب مجالس شکوه‌مند جشن و سرور خود را از کجا به دست می‌آورند؟ روستاییان فرانسه چرا در چنان وضع نکبت‌باری روزگار می‌گذرانیدند؟

برش و تمرین

۱. قیامهای روستاییان فرانسوی در اواخر قرن شانزدهم چه عللی داشت؟
۲. کارگران چاپخانه‌ها در مبارزه علیه کارفرماها چه روش جدیدی به کار بستند؟
۳. ریشلیو چند سال بعد از آغاز سلطنت لوئی یازدهم به وزارت رسید؟ ریشلیو چه هدفهایی داشت؟ ریشلیو کار لوئی یازدهم را چگونه ادامه داد؟
۴. کدام طبقات از حکومت مطلقه جانبداری می‌کردند؟ (نگاه کنید به آخرین سطور بخش‌های ۵۰ و ۵۱)
۵. چرا به حکومت فرانسه در قرن هفدهم، حکومت سلطنتی مطلقه می‌گویند؟ این حکومت پاسدار منافع کدام گروه‌های اجتماعی بود؟

این تاریخ را به یاد بسپارید.

۱۶۴۴-۱۶۴۳ سالهای فرمانروایی ریشلیو

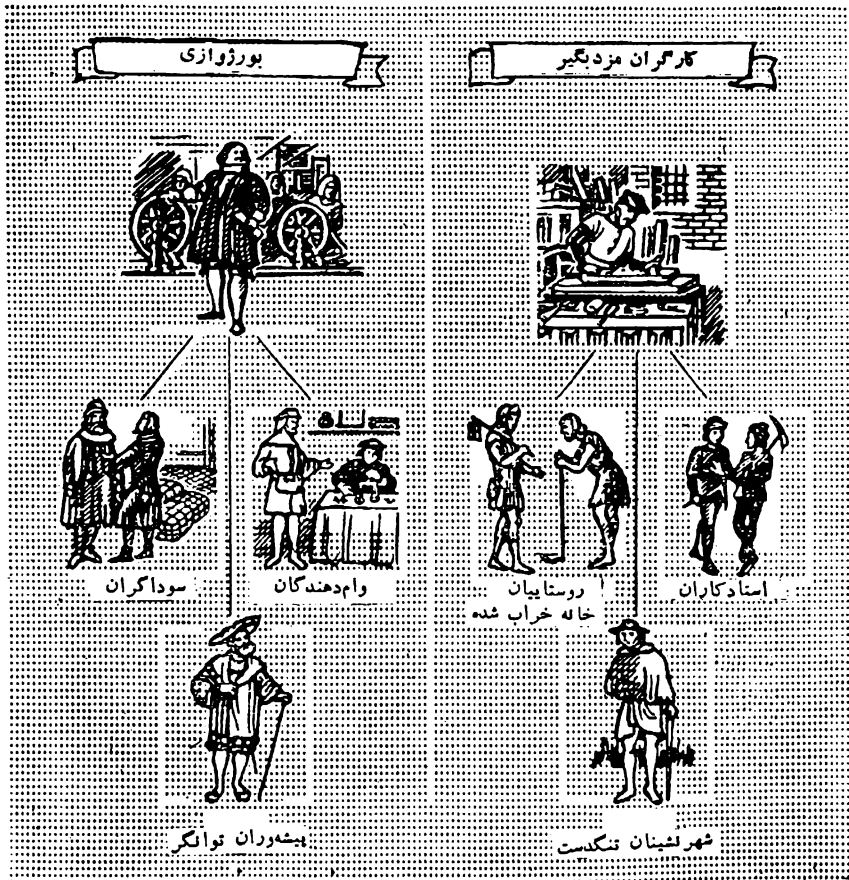
## خلاصه فصل میزدهم و چهاردهم

عبارت مناسبات سرمایه‌داری چه مفهومی دارد؟ در قرن شانزدهم و نیمه نخست قرن هفدهم، نظام فتودالسی هنوز نظام مسلط اروپای غربی بود و فتودالها و دهقانان طبقات اصلی به‌شمار می‌رفتند. لیکن در کشورهای پیشرفته مانوفاکتورها به تدریج به وجود می‌آمدند و طبقات نوین بورژوازی و کارگران مزدبگیر شکل می‌گرفتند. طبقه بهره‌کش جدید - بورژوازی - از میان بازرگانان، پیشه‌وران ثروتمند و رباخواران برمی‌خاست. طبقه بهره‌ده جدید - کارگران مزدبگیر - از روستاییان خانه خراب شده، استادکاران کارگاهها و شهرنشینان تهیدست تشکیل می‌یافت. می‌توان گفت که کارگران مزدبگیر از نظر وضع و موقعیت فرق زیادی با سرفها داشتند.

سرف ناگزیر از کار کردن برای زمیندار - ارباب خودش - بود. او وابسته به زمین و تابع فئودال بود در حالی که کارگر مزدبگیر برای هر کس که می‌خواست کار می‌کرد. او از نظر شخصی آزاد به حساب می‌آمد.

سرف دارای وسایل و ابزارهای کار بود و امور مزرعه خود را اداره می‌کرد در حالی که کارگر روزمزد جزبازوان خودابزارها و وسایلی نداشت. او برای امرار معاش خود و خانواده‌اش، برای صاحبان مانوفاکتورها کار می‌کرد.

مناسبات سرمایه‌داری در قرن شانزدهم در بریتانیا، فرانسه و چند مملکت دیگر اروپای غربی رشد می‌کرد. بورژوازی که صاحب پول،



بورژوازی و کارگران مزدبگیر از میان کدام گروه‌های اجتماعی پدید آمده‌اند؟

مؤسسات تولیدی و کشتی بود، کارگران مزد بگیر را استثمار می‌کرد. پیدایش مانوفاکتورها، بهره‌کشی سرمایه‌داری از مردم خرده‌پا را پیش آورد. کم‌کم نظام فنودالی که فنودالها درپرتو آن سرفها را استثمار می‌کردند راه زوال پیمود.

پرش و تمرین مربوط به فصول سیزدهم و چهاردهم  
 ۱. این جدول را در دفتر یادداشت خود تکمیل کنید.

### مانوفاکتور و کارگاه پیشه‌ور

مانوفاکتور	کارگاه	پرشها
		۱. کدام يك از مؤسسه‌ها بزرگتر بودند؟ ۲. در کارگاه و مانوفاکتور چه کسانی کار می‌کردند؟ ۳. با چه نوع ابزارآلاتی کار می‌کردند؟ ۴- وسایل و ابزارهای کار محصولات به چه کسانی تعلق داشت؟ ۵. آیا تقسیم کار معمول بود؟ (بلی یا خیر)

وجوه مشترك کارگاه و مانوفاکتور را بیان کنید. فرق این دو را نیز بگویید.

۲. طبقه‌های بورژوازی و کارگران مزدبگیر از میان کدام گروه‌های اجتماعی برخاستند؟ مناسبات سرمایه‌داری را تعریف کنید.

۳. کارگران مزدبگیر باسرفها چه فرقهایی داشتند؟

۴. طبقه بورژوازی با طبقه فنودال چه فرقهایی داشتند؟

۵. شیوه‌هایی را که بورژوازی در بریتانیا و فرانسه، برای کسب ثروت به کار می‌بردند، باهم مقایسه کنید. این شیوه‌ها دارای چه وجوه مشترکی بودند و در چه وجوهی ازهم تفاوت داشتند؟

۶. اشراف فرانسه و اشرافیت انگلیسی چه فرقهایی با هم داشتند؟

۷. تعداد کارگران مزدبگیر در انگلستان زیادتر بود یا در

فرانسه؟ چرا؟

## فصل پانزدهم

### رفورماسیون و جنگ دهقانی در آلمان

#### ۵۲. آغاز رفورماسیون در آلمان

به یاد آورید که سلطنت آلمان در چه تاریخی ظهور کرد (بخش ۴، بند ۵).  
امپراتوری مقدس روم در چه تاریخی تشکیل یافت (بخش ۸، بند ۱)

#### ۱. پیدایش بورژوازی

در اوایل قرن شانزدهم اقتصاد آلمان در حال شکوفان شدن بود. استخراج و تولید فلزاتی مانند آهن، نقره و مس افزایش چشمگیری می‌یافت. بلورآلات، کاغذ و منسوجات در شهرهای بزرگی که در کنار راین و دانوب علیا قرار داشتند، تولید می‌شد.

بازرگانان شهرهای جنوبی آلمان مانند اگسبرگ و نودنبرگ، از طریق داد و ستد و وام دادن پول، ثروت زیادی اندوختند. کار آنها چنان بالا گرفت که پاپ و امپراتور آلمان در جزو بدهکارانشان درآمدند. بعضی از سوداگران توانگر دست به اعزام هیتهایی به آمریکا زدند و به تجارت با مستعمرات که نوعی غارتگری بود پرداختند. آنها همچنین کانهای نقره و مس را در بخشهای مختلف امپراتوری فراچنگ آوردند و کارگران مزدبگیر زیادی را برای کار در این کانهای استخدام کردند. بدین ترتیب، مانوفاکتورهای استخراج معادن و منسوجات بنیان نهاده شد.

بورژوازی در آلمان شکل می‌گرفت، اما بورژوازی آلمان از بورژوازی

انگلستان و فرانسه ضعیفتر و کم‌عضوتر بود. هنوز مراکز صنعتی و بازرگانی بزرگی مانند لندن و پاریس در آلمان پدید نیامده بود و مناسبات تجارتي بین بخشهای مختلف مملکت ضعیفتر بود. بازرگانان آلمانی بیشتر با کشورهایمانند ایتالیا در جنوب و بریتانیا و سوئد و روسیه در شمال روابط بازرگانی داشتند.

۴. عدم وحدت در کشور

آلمان برخلاف انگلستان و فرانسه نامتحد و نامتمرکز باقی ماند. شهرهای بزرگ و مناطق نفوذ امرای ۳ بزرگ فتودال از استقلالی کامل برخوردار بودند. امپراتور يك خزانه و يك آرتش عمومی برای سراسر کشور در اختیار نداشت و قدرت حاکمیتش لرزان و نامحسوس بود.

امپراتور توسط فتودالهای بزرگتر (امرا) انتخاب می‌شد و کاملاً تحت نفوذ آنها بود. هرامیری نیروی مسلحی خاص خود داشت. امرا با همدیگر به زد و خورد می‌پرداختند، به نام خود سکه می‌زدند، اتباع قلمرو خود را محاکمه می‌کردند و از مردم مالیات می‌گرفتند.

فتودالهای کوچکتر - شوالیه‌ها (شهبسواران) - هم دارای املاک کوچک مستقلی بودند. شوالیه‌ها به جهت کم بودن تعداد رعایایشان، درآمد قابل توجهی نداشتند. آنها برای پر کردن کیسه‌های خالی خود، به راهزنی می‌پرداختند و بازرگانان و روستاییان را غارت می‌کردند.

جنگها و غارتهاى هر از گاهی باد سنگینی بود بردوش مردم آلمان. بازرگانان برای حمل کالاهای خود از ناحیه‌ای به ناحیه‌ای دیگر، بایستی حقوق گمرکی و باج‌راه بپردازند و حصری به فتودالهای کوچک و بزرگ و چپاولگر می‌پرداختند. بازرگانان برای داد و ستد در نواحی مختلف کشور ناگزیر از تبدیل پولهایشان بودند و به این منظور به همراه مراجع می‌کردند. عدم وحدت آلمان صنعت و بازرگانی را از پیشرفت باز می‌داشت.

۳. کلیسای کاتولیک در آلمان

کلیسای کاتولیک هم از سویی عرصه زندگی را بر مردم آلمان تنگ‌تر می‌کرد. چنانکه از نشانه قرن شانزدهم آلمان برمی‌آید، بخش قابل توجهی از زمینهای این کشور به کلیسا تعلق داشت. در آن دوره، رودخانه راین به شاهراه

کشیشان» معروف شده بود. چراکه پردرآمدترین و گرانترین املاک کلیسا که شامل چندین شهر و شهرک و روستا می‌شد، در درهٔ زیبا و حاصلخیز این رود قابل کشتیرانی قرار گرفته بود. اسقفهای اعظم و بسیاری از اسقفها هم در حقیقت فتودالهای مستقلی به‌شمار می‌آمدند. این فتودالهای روحانی هم همچون فتودالهای غیر روحانی بیرحمانه بر ساکنان مناطق نفوذ خود ستم می‌کردند. امپراتور با رأی هفت‌امیر قدرتمند انتخاب می‌شد که از این میان سه نفرشان مقام اسقف اعظمی داشتند.

در کشورهایی که قدرت حاکمهٔ سلطنت نیرومند بود، پادشاهان مبالغی را که روحانیان به‌رم می‌فرستادند، محدود می‌کردند؛ اما در آلمان نامتحد، کلیسای کاتولیک بی‌آنکه باجزئی‌ترین مخالفتی از جانب امپراتور مواجه شود، مردم را می‌چاپید. و بدین ترتیب، بخش اعظم درآمد پاپ از کشور آلمان تأمین می‌شد.

پاپها در کاخهای شکوهمند و آراسته زندگی می‌کردند و پارچه‌های ابریشمی و مخملی می‌پوشیدند و نوکران و خدمتکاران بیشماری آنها را در میان می‌گرفتند. روزی یکی از پاپها شوخی کنان به گروهی از مؤمنان اظهار کرده بود که: «از مدت‌ها پیش دانسته شده است که افسانهٔ عیسی مسیح برای ماها بی‌اندازه مفید است.» آزمندی پاپها به آتش خشم مردم بیش از پیش دامن می‌زد.

#### ۴. ضرورت اصلاح کلیسا

تمام قشرهای مردم آلمان خواهان اصلاح کلیسا بودند. هر قشری برای این خواست خود دلیلی داشت. شهروندهای ثروتمند چنین می‌اندیشیدند که کلیسای کاتولیک با آن مراسم شکوهمند و روزهای تعطیل بیشمار برایشان خیلی گران تمام می‌شود. آنها می‌خواستند پول کمتری به کلیسا بپردازند و آرزومند بودند که از ثروت‌های کلیسا برای ثروتمندتر شدن خود استفاده کنند. آنها راهبان تنبل را خوار می‌شمردند و خواهان بسته شدن دیرها بودند. دریک کلام؛ شهرنشینان مرفه خواستار «کلیسای ارزان» بودند.

دوستایان <sup>۱۰۰</sup> شهروندان تنگدست نه‌تنها علیه کلیسای کاتولیک مبارزه می‌کردند، بلکه با تمام فتودال‌های سرسبزه داشتند. روستاییان خواهان آزادی از وابستگی شخصی و تقلیل وجوهات و عوارض و تکالیف گوناگون فتودالی بودند. زحمتکشان مبارزه علیه نظام فتودالی را از مبارزه با کلیسای کاتولیک که تکیه‌گاه اصلی این نظام بود، جدا نمی‌دانستند.

جالب توجه است که اکثریت فئودالها هم خواهان اصلاح کلیسا بودند. آنها درصدد بودند با بهره‌برداری از موج اوج گیرنده نارضایی مردم علیه کلیسا، املاک و دارایی آن را تصاحب کنند. امرا علاقه‌مند بودند که کشیشان هر امیرنشین نه‌از پاپ بلکه از امیر آن ناحیه فرمان ببرند. آنها چنین می‌اندیشیدند که اگر بتوانند کلیسا را زیر کنترل خود در آورند، خواهند توانست بیش از پیش بر مردم زور بگویند و قدرت حاکمه خود را استوارتر و نیرومندتر سازند. شهسواران هم چشم طمع به املاک و دارایی کلیسا دوخته بودند.

۵. صاعقه‌ای که چلیک باروت را منفجر کرد

پاپ در سال ۱۵۱۷، بازم بنا به رسم معمول، راهبانی را با انبانهایی پر از الواح فروش‌آمزش<sup>۴</sup> به آلمان فرستاد. صندهای زیری که این کلمات را تکرار می‌کرد، در بازارها و جاهای پر ازدحام به گوش می‌رسید: «پول بدهید! والدین و خویشان خود را نجات بدهید! در لحظه‌ای که سکه به صندوق صدقات می‌افتد و به صدا درمی‌آید، هماندم روح گناهکاری به بهشت می‌رود. مارتین لوتره که راهبی تحصیل‌کرده و استاد دانشگاه ویتمبرگ<sup>۶</sup> بود، به



لوتر فرمان پاپ را می‌سوزاند.

۴. Indulgences گواهی نامه‌هایی که آمرزش همه گناهان را تضمین می‌کرد.

5. Martin L ther 6. Wittenberg

رسم شرم‌آور فروش‌آمزش اعتراض کرد. او بیانیۀ خود را به‌دروازه‌کلیسای دانشگاه چسباند. او در ضمن این بیانیۀ عمل فروش‌آمزش را مردود شمرد و مخالفان نظریات خود را برای مباحثه‌فراخواند. بیانیۀ لوتر سراسر مملکت را به‌جنبش‌درآورد. همچنانکه انگلس نوشته است: «این بیانیۀ مانند صاعقه‌ای بود که چلیک باروتی را منفجر کرد.»

لوتر در حقیقت از منافع شهرنشینان ثروتمندی دفاع می‌کرد که خواهان کلیسای ارزان بودند. او بزودی اعلام کرد که کلیسا بدون پاپ هم می‌تواند وجود داشته باشد. لوتر پیشنهاد کرد که بعد از آن پولی به‌رم فرستاده نشود. پاپ هم در مقابل لوتر را تکفیر کرد. اما لوتر که رغبت مردم را نسبت به خودش احساس کرده بود، دستخط پاپ را در پیش چشمان طلاب دانشگاه در آتش انداخت.

اعمال لوتر نشانه‌آغاز **فورماسیون** یعنی مبارزه برای اصلاح و تجدید سازمان کلیسا است. اکثریت شهرنشینان و دوستان و شوالیه‌ها و امرا در نهضت فورماسیون شرکت کردند.

#### سند

اداسم (تودای) ۲ نویسنده معروف قرن شانزدهم کتابی به‌نام هدح دیوانگی<sup>۸</sup> نوشته است. او در این کتاب رسوم و عادات زمان خود را با قلم طنز به‌سخره می‌گیرد. امیران و روحانیان کاتولیک بیش از همه مورد استهزا و انتقاد اداسم قرار گرفته‌اند.

اداسم درباره‌امرا می‌گوید:

مردی را مجسم کنید که از قوانین سردر نمی‌آورد، لذت شخصی خود را بر هر چیزی ترجیح می‌دهد، از علم و آزادی و حقیقت متنفر است، کمترین توجهی به مصالح دولت و مردم ندارد و هر چیزی را با معیار منافع شخصی خود می‌سنجد. و درباره‌راهبان می‌گوید:

آنها چنان نفرتی از خود در دل مردم به‌وجود آورده‌اند که حتی دیدن تصادفی يك راهب در نظر ایشان به‌فال بد گرفته می‌شود؛ با اینهمه آنها خیلی از خود راضی هستند. آنها قبل از هر چیز

اعتراف می‌کنند که بهتر آن است که آدم مطلقاً سواد نداشته باشد. آنها چنین می‌پندارند که با خواندن طوطی وار مزامیر با آن صدای نکره‌شان، خدمتی بزرگ به مقدسان می‌کنند. بعضی از آنها به ژنده پوشی و ژولیدگی خود می‌بالند و در حالی که دست‌گدابی باز کرده‌اند، با صدای جان‌آزار خود طلب صدقه می‌کنند. آنها در اطراف مسافرخانه‌ها و کشتیها دسته‌های سمجی را تشکیل می‌دهند.

#### پرسش و تمرین

۱. بورژوازی آلمان چگونه به ثروت رسید؟
۲. در متن کتاب، توضیحی را که دربارهٔ عدم وحدت آلمان در قرن شانزدهم داده شده است پیدا کنید. این عدم وحدت چگونه موجبات آزار و زحمت روستاییان و شهرنشینان را فراهم آورده بود؟
۳. چرا کلیسای کاتولیک در آلمان موجب پیدایش نارضایی عمومی شد؟ علل مخالفت‌های مردم بوهم (بخشی از چکسلواکی امروز) را در اوایل قرن پانزدهم از کلیسای کاتولیک فرایاد آورید. (بخش ۳۵، بند ۳)
۴. مردم زحمتکش، شهرنشینان ثروتمند و فئودالها هر کدام از جانبداری از اصلاح کلیسا، چه هدفهایی داشتند؟
۵. چه رویدادی نقطهٔ آغاز نهضت رفورماسیون شد؟ بیان نامهٔ لوتر چند سال بعد از مرگ یان هوس انتشار یافت؟

#### ۵۳. موجبات و آغاز جنگ دهقانی در آلمان

به یاد بیاورید که چرا رشد شهرها و پیشرفت پیشه‌ها و بازرگانی موجبات تشدید ستم فئودالی را فراهم آورد؟

#### ۱. علل جنگ دهقانی

روستاییان هواداران پروپاقرص رفورماسیون بودند. مبارزهٔ آنها علیه فئودالها از آغاز قرن شانزدهم شدت بیشتری یافت. فکر می‌کنید این تشدید مبارزه چه عللی داشت؟

بارشد شهرها کشاورزی سودآورتر شد. نه تنها غله و گوشت بلکه پشم و کتان هم مشتریان زیادی در شهرها داشتند. فنودالها به منظور تأمین و مایل و اسباب زندگی مجلل خود می‌کوشیدند محصول و منفعت بیشتری از مملکت خود بردارند. بدین منظور به غصب زمینهای اشتراکی پرداختند و قدغن کردند که دیگر روستاییان حق جمع کردن خس و خاشاک از جنگلها و ماهی گرفتن از برکه‌ها و چراندن رمه‌هایشان در چمنزارها را ندارند. اربابان سرفه‌ها را وادار می‌کردند که بیش از پیش و با شدت بیشتری کار بکنند و مقدار بهره مالکانه و عوارض و وجوهات و باجهای دیگر را بالا بردند. گذشته از همه اینها روستاییان بایستی به امرا مالیات و به کلیسا عشریه می‌پرداختند.

هنگامی که روستاییان در بریتانیا و فرانسه از قید وابستگی شخصی آزاد شدند، وابستگی روستاییان آلمانی به اربابان فنودالی فزونی و شدت گرفت. اغلب اتفاق می‌افتاد که یک روستایی پول کافی برای پرداخت تمام مالیاتها و عوارض و باجه نداشت. در این صورت او ناگزیر از رباخواران بایره‌ای کمرشکن وام می‌گرفت و اگر در سر موعد قادر به بازپرداخت وام خود نمی‌شد، داروندارش از آن رباخوار می‌شد. شهرنشینان ثروتمند هم بیرحمانه بر روستاییان ستم روا می‌داشتند.



روستاییان به يك شوايه حمله برده‌اند.

روستاییان باجه سلاحهایی مسلح هستند؛ از قیافه‌ها و ظاهر آنها چه فهمیده می‌شود؟

گرسنگی در دهات آلمان بیداد می‌کرد. گویند وقتی يك روستایی محکومی را پیش جلااد آوردند، باصدایی بلند گفت: «افسوس در حالی می‌کشندم که حتی يك شکم سیر نان خالی نخورده‌ام!»

اینهمه زورگوییها و ستم‌ورزیهاخواهی نخواهی نارضایی و دست آخر عصیانهای روستاییان را در پی داشت. در اکثر مناطق آلمان روستاییان از کار کردن برای اربابان خود سرباز زدند و خویشتن را پنهانی مسلح کردند و سرانجام شوریدند. عصیانهای شهرنشینان تنگدست هم روز به روز فزونی می‌گرفت.

۲. مونزر مردم را به مبارزه فرامی‌خواند.

رهبر جنبش مردم، مردی بود به نام توماس مونزرا ۱۴۹۳-۱۵۲۵. مونزر در جوانی خود کتابهای زیادی مطالعه کرده بود و شخص فوق‌العاده با فرهنگي به‌شمار می‌آمد. او سراسر زندگی کوتاه و پرماجرایی خود را در بین مردم خرده‌پا گذرانیده و با دردها و آرزوهای آنها از نزدیک آشنا بود. او مبارزه علیه کلیسای کاتولیک را پیش از لوتر آغاز کرده بود. او با تمام توان خود کشیشانی را که فکر و ذکری جز ثروت‌تمند شدن نداشتند رسوایی کرد. وقتی رفورماسیون شروع شد، مونزر از لوتر جانبداری کرد. اما بزودی از او بخاطر هراسی که از مبارزه انقلابی مردم داشت، انتقاد کرد و او را «کندرو» و «دروغگو» نامید.

مونزر از تمام امرا و شوالیه‌ها و بازرگانان توانگر و صاحبان مانوفاکتورها که بر مردم ستم می‌کردند، نفرت داشت. او روستاییان و شهرنشینان تنگدست را برای ازمیان برداشتن فتودالیسم و پایه‌گذاری نظامی که در آن از فقیر و غنی خبری نباشد، فراخواند. او می‌گفت: «تمام قدرت باید به مردم خرده‌پا تعلق داشته باشد.» او آشکارا اعلام می‌کرد که راه تابورپتها را ادامه خواهد داد.

فراخوانی جسورانه مونزر به مبارزه، امرا و کلیسارای بی‌مناک و خشمگین کرد. اما مردم خرده‌پا به مدافع محبوب حقوق خود عشق می‌ورزیدند و به یاریش می‌شتافتند. يك بار که امرا در صدد دستگیری مونزر برآمده بودند، معدنچیها با بیل و کلنگ به حمایت از او برخاستند و نجاتش دادند.

تعقیب پیگیر و همیشگی، مونزر را وادار می‌کرد که دائماً ناحیه‌ای به

ناحیه‌ای در حال حرکت باشد. او به هر جا که می‌رسید، گروه‌های زیرزمینی را سازمان می‌بخشید و باپخش اعلامیه‌هایی اندیشه‌ها و نظریات خود را که در حقیقت بازتاب آرزوهای طبقات محروم جامعه بود، منتشر می‌کرد. مونزر طرفداران خود را برای برانگیختن و به‌جنبش درآوردن مردم علیه نظام فتودالی به تمام بخشهای مملکت گسیل می‌داشت.

### ۳. آغاز جنگ دهقانی

در اوایل سال ۱۵۲۵ جنگ دهقانی در بسیاری از مناطق آلمان در گرفت. شش گروه، متشکل از ۴۰ هزار نفر جنوب غربی مملکت را فرا گرفتند. در مناطق دیگر، شهروندان و معدن‌گران به صفوف روستاییان پیوستند.

شورشیان دیرها و دژها را به‌آتش کشیدند و اسنادی را که در بردارنده تعهدات و امارت روستاییان بود، از بین بردند. روستاییان رمه‌های فتودالها را بین خود تقسیم کردند و زمینهای اشتراکی را که توسط زمینداران ثروتمند غصب شده بود، بازپس گرفتند. آنها دیرها را با خاک یکسان کردند و کیشیان و راهبان رومن کاتولیک را بیرون راندند. فتودالها از ترس دهقانان عصیانگر و خشمگین از دهات گریختند و به شهرها پناه آوردند.

مونزر با نیروهای دهقانی زیادی در ارتباط بود. او از بعضی از مناطقی که به‌جنبش درآمده بودند، بازدید می‌کرد و درباره شیوه‌های مبارزه رهبران شورشی راهنمایی می‌کرد.

### ۴. هدفهای مبارزه شورشیان

مونزر و یارانش در مراحل ابتدایی قیام، طی اعلامیه‌ای خطاب به روستاییان چگونگی مبارزه علیه دشمنانشان را برای آنها تشریح کردند. آنها تأکید می‌کردند که مردم برای آزادی کامل از یوغ ستم فتودالی باید متحد شوند و دژها و دیرها را با خاک یکسان سازند و فتودالهایی را که مقاومتی از خود نشان می‌دهند، از پیش پای خود بردارند. این اعلامیه برنامه ۱۰ قطعی شورشیان را در برداشت.

اما همه روستاییان موافق رهنمودهای مونزر و یاران او رفتار نمی‌کردند. خیلی از آنها از فتودالها می‌ترسیدند و خواستار سازش با آنها بودند. در ماه مارس ۱۵۲۵، رهبران نیروهای دهقانی گردآمدند و برنامه‌ای

را که حاوی درخواستهای آنها بود در ۱۲ ماده تنظیم کردند. این برنامه در تاریخ به مواد دوازده گانه معروف شده است: دهقانان طلب می‌کردند که سرواژ ملغی شود. آنها نوشته بودند که: «مدت مدیدی است که ما را به چشم يك کالا و وسیله قابل تصاحب نگریسته‌اند؛ اکنون ما می‌خواهیم آزاد باشیم.» آنها همچنین درخواست می‌کردند: زمینهای اشتراکی که توسط فئودالها غصب شده، بدیشان بازگردانده شود؛ بهره مالکانه جنسی و نقدی و عشریه‌ها تقلیل یابد؛ ساکنان هر دهکده پیشوای روحانیشان را خودشان انتخاب کنند. مواد دوازدهگانه به صورت کتابچه کوچکی چاپ و بین روستاییان توزیع شد.

مواد دوازدهگانه يك برنامه ملایم و معتدل بود. روستاییان در این برنامه تنها خواهان تقلیل فشار و ستم فئودالها و کلیسا بودند. آنها هرگز برانهدام کامل نظام فئودالی و یا تقسیم کلیه املاک فئودالها در بین روستاییان پافشاری نمی‌کردند.

در این میان چندین شهر هم به شورشیان پیوستند. شهرنشینان تنگدست از روستاییان حمایت کردند و به یارهایشان شتافتند.

بورژوازی نوحاسته سعی می‌کرد از مبارزات روستاییان برای رسیدن به هدفهای خود بهره‌برداری کند. بورژواها برای وحدت و یکپارچگی کشور تلاش می‌کردند. خواستهای آنها بطور خلاصه عبارت بود از: تقویت قدرت حاکمه امپراتور، رواج پول واحدی در سراسر آلمان، لغو حقوق گمرکی در داخل کشور. اجرای خواستهای بورژوازی می‌توانست در پیشرفت بازرگانی مؤثر واقع شود. اما بورژوازی علاقه‌ای به بهبود وضع روستاییان نداشت. بورژواها پیشنهاد می‌کردند که روستاییان با پرداخت پول وفدیه خویشتن را از قید وابستگی شخصی آزاد کنند.

### سند

بخشی از اعلامیهٔ توماس مونزر:

بنگرید که اربابان و امرای مامسب و عوامل اصلی رباخواری، دزدی و راهزنی هستند. آنها هر آنچه را که بخواهند، غصب می‌کنند. ماهیان دریا، مرغان هوا و گیاهان روی زمین همه و همه از آن آنهاست؛ و آنگاه، فرامین خداوند را برای تهیدستان موعظه می‌کنند و می‌گویند: دزدی نکنید! در حالی که آنها هرگز خود را

ناگزیر از اجرای چنین فرامینی نمی‌بینند. و چنین است که آنها بر همگان ستم روا می‌دارند و کشاورزان تهیدست و پیشه‌وران تنک مایه و تمام دنیا را می‌چاپند. اما اگر به چیز بیمقداری که به آنها تعلق دارد، دست‌درازی کند، او را بر سردار می‌فرستند و دکتر لایبر ۱۱ می‌گوید: «آمین!» در نتیجه تقصیر خود اربابان است که تنگدستان دشمن آنها می‌شوند. من جزاین چیزی نمی‌گویم! و بخاطر چنین حرفهایی است که مرا شورش می‌نامند! بگذار بنامند!

پرسشهای از متن سند.

مونزر چه کسانی را مسبب تیره روزی مردم می‌شناسد؟ او در باره لوتر چه نظری دارد؟ چرا فنودالها مونزر را تعقیب می‌کردند؟

#### پرسش و تمرین

۱. پیش از درگیری قیام، مونزر روستاییان را برای چه کاری فرا می‌خواند؟ بین هدفهای مونزر و تابوریتها چه وجوه مشترکی وجود داشت؟
۲. مواد دوازدهگانه چگونه علل جنگ دهقانی را می‌نمایاند؟
۳. ثابت کنید که برنامه مونزر نسبت به مواد دوازدهگانه قاطعتر بود.
۴. بورژوازی چگونه می‌خواست از جنگ دهقانی در جهت هدفهای خود بهره برداری کند؟ مقاصد و خواستهای بورژوازی را به‌طور خلاصه بیان کنید.

#### ۵۴. اوج و شکست جنگ دهقانی

علل شکست وات تایلور را در انگلستان بازگو کنید. (بخش ۲۸، بند ۵)

۱. سمترش مبارزه

شعله‌های قیام در همه جا گسترش می‌یافت. در آلمان غربی فنودالها

ناگهان به نیروهای دهقانان حمله بردند، شورشیان هم در مقابل، دژیکی از خویشان امپراتور را تصرف نمودند و اشراف به اسارت درآمده را به مرگی رسوا محکوم کردند و آنها را از میان نیزه‌ها گذراندند. این عمل فتودالها را هراسان و مضطرب کرد.

شورشیان در تودینگه ۱۲ واقع در آلمان مرکزی، بیش از جاهای دیگر قاطعیت به خرج دادند. در این ناحیه شهرنشینان تنگدست و معدنچیان به روستاییان پیوستند. قیام تورینگه را خود مونزر رهبری می‌کرد.

مونزر در اوایل درگیری مبارزه در مولهاوزن ۱۳ بود. در همین شهر مردم انجمن شهر را که زیر نفوذ توانگران بود منحل کردند و انجمن شهر دیگری متشکل از طرفداران مونزر تشکیل دادند. شورشیان در حالی که برای مبارزه با فتودالها آماده می‌شدند، فنون نظامی را فرا می‌گرفتند و ناقوسهای کلیساها را برای ساختن توپ ذوب می‌کردند. هزاران روستایی برای شنیدن سخنان آتشین مونزر در مولهاوزن گرد می‌آمدند. اوشورشیان را به اتحاد و هماهنگی فرا می‌خواند.

اما نیروهای دهقانی برای پدید آوردن یک ارتش بزرگ متحد نشدند، آنها در هر ناحیه‌ای مستقلانه و به دلخواه خود عمل می‌کردند.

#### ۴. روستاییان شکست می‌خورند

شهرنشینان ثروتمند از تشدید و گسترش جنگ دهقانی و شورشیان تنگدستان شهری در وحشت افتاده بودند. آنها به اتفاق رهبر خود - لوتر - از فتودالها جانبداری می‌کردند. لوتر که از اوجگیری مبارزه هراسان شده بود، سرکوبی و نابودی دهقانان شورشی را با اصرار و تأکید از امرا طلب می‌کرد. لوتر که کمر به خدمت امرا بسته بود، متملقانه چنین می‌نوشت: «بگذار هر کس آنها را در آشکار و نهان بزند، خفه کند، قطعه قطعه نماید و همچون سگان هار بکشد... بگذار همه بدانند که هیچ چیز مانند یک شورشی زهرناکتر و خطرناکتر نیست.» شهرنشینان توانگر به روستاییان خیانت ورزیدند و فتودالها را برای سرکوبی جنبش یاری کردند.

لشکری که با عجله از اشراف تشکیل یافته بود، در آلمان جنوب شرقی علیه روستاییان وارد عمل شد. شورشیان از حیث نفرت چند برابر این لشکر بودند، اما آنها از فنون نظامی سر رشته چندان نداشتند و در بین

صفوفشان از انضباط خبری نبود. ترکیب دسته‌های آنها دائماً در حال دگرگونی بود. درحالی‌که لحظه‌به‌لحظه نفرت جدیدی به اردوی آنها می‌پیوستند، بعضی از افراد قدیمی مواضع خود را ترک می‌کردند و به‌خانه‌های خود بازمی‌گشتند. بعلاوه آنها ساده‌لوح بودند و به‌سادگی حاضر به مذاکره با دشمن می‌شدند.

اشراف به‌روستایان وعده دادند که اگر به‌خانه‌های خود بازگردند، تمام درخواستهایشان مورد قبول واقع خواهد شد. بعضی از روستایان فریب خوردند و سلاحهای خود را به‌زمین گذاشتند. سپس اشراف خائنانه به‌نیروهای روستایان حمله بردند و آنها را قلع و قمع کردند.

امرا فوجهای مزدور خود را برای درهم کوبیدن شورش تورینگه بدان صوب گسیل داشتند. مونزر با قوای ۸ هزار نفری خود در نزدیکی شهر فوانکن هادزن ۱۴ بر بالای تپه‌ای موضع گرفت. روستایان اردوگاه خود را باقراردادن ارا به‌ها پشت سرهم و کندن خندق محصور کردند، لیکن جنگجویان مونزر از لحاظ ساز و برگ جنگی در مضیقه بودند. امرا با شورشیان وارد مذاکره شدند و درخواست کردند که: «اگر مونزر و طرفدارانش را تسلیم کنید، می‌توانید به‌مرحمت ما امیدوار باشید.» اما روستایان پاسخ دادند: «ما هرگز از هم جدا نمی‌شویم؛ خواه زنده بمانیم خواه بمیریم.» در این حال سربازان مزدور آتش بس‌رالفو کردند و به‌حمله پرداختند. روستایان در اثر آتش توپخانه دشمن متحمل تلفات سنگینی شدند. سربازان مزدور بعد از مدتی مقاومت روستایان را درهم شکستند و نزدیک به ۵۰۰۰ تن از آنها را به‌خاک هلاک انداختند.

مونزر که به‌سختی از ناحیه سر زخمی شده بود، به‌اسارت درآمد. او باشاهمتمی ستایش‌انگیز تمام شکنجه‌های سخت و خشن را تحمل کرد. سرانجام امرا مونزر را گردن زدند. بدینسان قهرمان بلندآوازه جنگ دهقانی که تمام زندگی خود را وقف مبارزه به‌خاطر آزادی و سعادت مردم خرده‌پا کرده بود، هلاک شد.

نیروهای شورش در بعضی مناطق مدتهای درازی ایستادگی کردند. لیکن سرانجام فنودالها بر روستایان غالب آمدند و آنها را به‌سختی تنبیه کردند. چوبه‌های دار در همه جا برپا داشته شد، اسیران را شکنجه دادند، به‌دار آویختند و زنده زنده در آتش سوزانیدند. شماره قربانیان از ۱۰۰۰ هزار نفر

تجاوز کرد.

۲. قدرت یافتن امرا

فئودالها بعد از شکست جنگ دهقانی بر شدت ستمگری و زورگویی خود افزودند. سرواژ در شرق رودخانه الب، که روستاییان تا آن تاریخ در آنجا از وابستگی شخصی آزاد بودند، گسترش یافت. امرا حتی خیلی بیش از پیش دم از خودسری و استقلال زدند. شهرها و شوالیه‌ها تحت نفوذ و استیلا آنها قرار گرفتند. امرا برای تصاحب زمینهای مورد اختلاف مدتها با یکدیگر به زد و خورد پرداختند و مردمی را که در قلمرو نفوذ آنها زندگی می‌کردند به روز سیاه نشانند.

در آلمان شمالی، امرا کلیسا را آنسان که مورد نظر لوتر بود، اصلاح کردند. آنها دیرها را بستند و زمینهای فئودالهای کلیسا را غصب کردند. هر امیری در رأس کلیسای امیرنشین خود قرار گرفت. طرفداران رفورماسیون را پروتستان و کلیسای جدید را کلیسای پروتستان نامیدند.

شهروندان ثروتمند هم از رفورماسیون سود بردند. کلیسا آنسان که دلخواه آنها بود «ارزان» شد. تشریفات با شکوه و بسیاری از اعیاد مذهبی لغو شد. روحانیان پروتستان چنین موعظه می‌کردند که، مردم خرده‌ها باید بدون چون و چرا از امرا فرمانبرداری نمایند و برای ثروتمندان مطیعانه کار کنند. لوتر به مردم تأکید می‌کرد که از تمام قدرتمندان، حتی بیرحمترین آنها فرمانبرداری کنند. لوتر درباره مردم عوام می‌گفت: «برای الاغ شلاق، بار و علوفه لازم است.»

شکست جنگ دهقانی به عدم وحدت آلمان و ستم فئودالی شدت

بخشید.

پرسش و تمرین

۱. به نظر شما چرا شورشیان تورینگه طاعانه‌تر از مناطق دیگر عمل می‌کردند؟
۲. توماس مونزر با رهبران قیامهای دهقانی قرن چهاردهم انگلستان و فرانسه چه فرقی داشت؟
۳. چرا قیامهای دهقانی به شکست می‌انجامید؟ شکست جنگ دهقانی چه نتایجی به بار آورد؟

۴. کلیسای پروتستان با کلیسای کاتولیک چه تفاوتی دارد؟  
در آلمان شمالی چه کسانی از رفورم کلیسا سود بردند؟

### ۵۵. گسترش رفورماسیون و مقاومت کلیسای کاتولیک

به یاد بیاورید که پاپها در قرن سیزدهم از چه قدرتی برخوردار بودند؟ (بخش ۲۰، بند ۴)

#### ۱. پیروزی رفورماسیون

یکی از معاصران لوتر گفته است که اخبار اعتراض لوتر نسبت به فروش آمرزش «در عرض چهار هفته در سراسر دنیای مسیحیت انتشار یافت.» رفورماسیون پس از آلمان در کشورهای دیگر اروپایی هم رواج یافت. کلیسای کاتولیک نفوذ و قدرت پیشین را از دست می‌داد. کشیشان جاهل، مورد مسخره قرار می‌گرفتند. پاپ و روحانیان را در همه جا هجو می‌کردند. در سوئیس و پی با ۱۵ رفورماسیون را بورژوازی متنفذ رهبری می‌کرد. آنها با رفورمی که لوتر در جهت منافع امرا در کلیسا کرده بود موافق نبودند. در این کشورها بورژوازی یک کلیسای پروتستان جدید به وجود آورد که در رأس آن نه امرا، بلکه افراد منتخب- بورژوازی قرار داشتند. در بریتانیا، دانمارک و سوئد رفورماسیون توسط پادشاه و به یاری اشراف عملی شد. در این کشورها اشراف بخش اعظم زمینهای کلیسا را تصاحب کردند.

اعتراض مردم به کلیسای کاتولیک در همه کشورهای نشانه آغاز مبارزه علیه نظام فتودالی بود.

#### ۲. مبارزه پاپها علیه رفورماسیون

بسیاری از فتودالها کلیسای کاتولیک را وسیله‌ای اطمینان بخش برای فرو- نشاندن ناخوشنودی مردم می‌دانستند. پادشاهان اسپانیا و پرتغال و امرای

۱۵. Nether Lands یا زمینهای پست، شامل هلند و بلژیک کنونی و بخشی از شمال فرانسه و لوکزامبورگ و آلمان بود. در منابع فارسی در مقابل Netherlands، هلند ویا پی با را گذاشته‌اند. پی با (Les Pays Bas) فرانسوی Netherland است و در فارسی استعمال شده است.

آلمان جنوبی از پاپ جانبداری می‌کردند. کلیسای کاتولیک با کمک آنها علیه رفورماسیون به‌حمله پرداخت.



کاریکاتوری از آثار هنرمندی که در قرن شانزدهم در آلمان می‌زیسته است. در این کاریکاتور پاپ به‌صورت درازگوشی تصویر شده است که بی‌می‌نوازد. هنرمند خواسته است نشان بدهد که پاپ فرمانروایان اروپا را به‌ساز خود می‌رقصاند.

پاپ در تلاش برای تجدید و باز به‌دست آوردن موقعیت گذشته و احیای قدرت از دست رفته، از ارتکاب به‌هیچ جنایتی رویگردان نبود. در فرانسه، جایی که رفورماسیون طرفداران زیادی در بین اشراف و شهروندان داشت، کاتولیکها پرتستانها را قتل‌عام کردند. موضوع از این قرار بود که کاتولیکها سران پرتستانها را فریب دادند و آنها را برای جشن خواهر پادشاه به‌پاریس دعوت کردند. خانه‌هایی که پرتستانها در آنها سکونت داشتند، از هنگام غروب با صلیبهای سرخ‌رنگ علامتگذاری شد. در شب بیست و چهارم اوت (شب عید سن بارتولومی) سال ۱۵۷۲ ناقوس یکی از کلیساهای پاریس به‌صدا درآمد. کاتولیکها با این علامت شوم دست به‌کار کشتار پرتستانها شدند. آنها به‌سروقت پرتستانها رفتند و آنها را که در بستر استراحت غنوده بودند کشتند و برهیچکس حتی زن و کودک نیز، ایقا نکردند. موج قتل‌عام از پاریس به‌شهرهای دیگر فرانسه گسترش یافت. در عرض دو هفته بیش از ۳۰ هزار نفر به‌قتل رسیدند. این کشتار دسته‌جمعی

پرتستانها در تاریخ به شب سن با دتولومی معروف شده است. پاپ به‌جای تقبیح این کشتار ننگین، با چراغان کردن رم و ضرب يك مدال یادگاری بدین مناسبت از آدمکشان کاتولیک تجلیل به‌عمل آورد.

پاپ برای آنکه افراد مذهبی را از خواندن کتابهای ضد کلیسا باز دارد، لیست کتابهایی را که کاتولیکها به‌خواندن آنها مجاز نبودند، منتشر کرد. این لیست با گذشت زمان درازتر و درازتر می‌شد. بهترین آثار ادبی و رسالات علمی که مایه وحشت کلیسا بودند، به این لیست افزوده می‌شدند. کتابهایی که از دیدگاه کلیسا گمراه‌کننده بود در میدانهای شهرها با تشریفات خاصی سوزانیده می‌شد.

### ۳. تفتیش افکار ۱۶

پاپ برای مبارزه با دشمنان کلیسای کاتولیک، ازدادگاهی به‌نام انکیزیسیون (این کلمه در لاتین به‌معنی بازجویی است) استفاده می‌کرد. این دادگاه هر کسی را براساس يك گزارش مخفی محکوم می‌کرد. اثبات بیگناهی يك متهم در برابر بازجویان تیره‌درون و سنگدل این دادگاه از محالات بود. آنها متهمان را شکنجه می‌دادند، پاهایشان را در آتش می‌سوزانیدند و



زوزوئیتها (یسوعیان). کاریکاتوری از قرن هفدهم

استخوانهایشان را با منگنه‌های ویژه‌ای خرد می‌کردند. بسیاری از متهمان که تاب تحمل شکنجه‌های وحشتناک را نداشتند، به گناهان ناکرده خود اعتراف می‌کردند و به افراد بیگناه دیگر افترا می‌زدند. بازجویان وقتی محکومی را به دست جوخه مرگ می‌سپردند، ریاکارانه از دژخیمان خواهش می‌کردند که نسبت به محکوم مهربان باشند و او را بسی آنکه خونش را بریزند، اعدام کنند. مفهوم این خواهش آن بود که محکوم را زنده زنده در آتش بسوزانند. تفتیش افکار منافع سرشاری را نصیب کلیسا می‌کرد. مایملک محکومان بین کلیسا و حکومت و سخن‌چینان تقسیم می‌شد.

کلیسایه‌وسیلهٔ انکیزیسیون، فعالان جنبشهای خلق و هواداران رفورماسیون و دانشمندان و نویسندگان مترقی را از میان برمی‌داشت.

۴. ژزوئیته‌ها<sup>۱۷</sup>

در سال ۱۵۴۰، جمعیتی به نام جمعیت عیسی و یا فرقهٔ ژزوئیته‌ها برای مبارزه با رفورماسیون تشکیل یافت.

فرقهٔ ژزوئیته‌ها به آرتشی با انضباط ماننده بود. اعضای کهنتر این فرقه بایستی بی‌چون و چرا از اعضای مهتر فرمانبرداری می‌کردند. در مراسم فرقه گفته می‌شد که: «اگر کلیسا سفید را سیاه بخواند، ما هم بایستی سیاهی آن را بدون تأمل تأیید کنیم.» ژزوئیته‌ها جاسوسان پاپ و مجریان فرمانبردار ارادهٔ او بودند. گزارشهای محرمانه از همه جا بهرم ارسال می‌شد. همهٔ این گزارشها به دست رییس فرقهٔ ژزوئیته‌ها می‌رسید.

ژزوئیته‌ها برخلاف راهبان دیگر، دیرنداشتند. آنها لباس مخصوص نمی‌پوشیدند و چنان رفتار می‌کردند که کسی از عضویتشان در این فرقه‌بو نبرد. ژزوئیته‌های حیل‌گر و دروغ‌پرداز، در حالی که لبخندی چاپلوسانه و مرسوز به لب داشتند و گوش خوابانده بودند، به تنگترین سوراخها سر می‌کشیدند.

آنها با چاپلوسی و نیرنگ اعتماد پادشاهان و وزرا و اشراف و توانگران را به خود جلب می‌کردند و آنها را تحت نفوذ خود قرار می‌دادند. اما اگر فرمانروایی با پاپ به مخالفت برمی‌خاست، در بکاربردن زهر و خنجر علیه او تردیدی به خود راه نمی‌دادند. اعضای فرقه چنین می‌پنداشتند که اقدام به هر جنایتی که منافع و مصالح کلیسا را در برداشته

باشد، روا است.

فرقه ژوزوئیتها از رهگذر کلاهدرداری و سفته‌بازی و احتکار، ثروت‌های هنگفتی فراچنگ آورد. ژوزوئیتها املاک پهناور و مؤسسات تولیدی و کشتیهای زیادی داشتند و حتی مستعمراتی در امریکای جنوبی به دست آورده بودند. آنها در مستعمرات خود بومیان را به بردگی واداشته، در کشتزارها و کانها از آنها کار می‌کشیدند.

کلیسای کاتولیک با برخورداری از سرسپردگی و خدمات ژوزوئیتها، جنبش رفورماسیون را در لهستان و چکسلواکی و ایتالیا و آلمان جنوبی سرکوب کرد. در کشورهایی که کلیسای کاتولیک پیروز شد، روستاییان و شهرنشینان تهیدست با بیرحمی بیشتری مورد بهره‌کشی قرار گرفتند.<sup>۱۸</sup>

#### پرسش و تمرین

۱. در کدام کشورها رفورماسیون عملی شد؟
۲. کلیسای کاتولیک با دستیازی به چه شیوه‌هایی با رفورماسیون منازعه می‌کرد. دشمنی و سختگیری کلیسا را در طی سده‌های ۱۱-۱۳ به یاد آورید.
۳. هنرمندان در کاریکاتورهای خود، کدام صفات و خصوصیات پاپها و ژوزوئیتها را نشان می‌دادند؟
۴. کلیسای کاتولیک با پیکار علیه رفورماسیون از موجودیت کدام نظام دفاع می‌کرد؟

این تاریخها را به یاد بسپارید  
 ۱۵۱۲. اعتراض لوثر علیه فروش آموزش (آغاز رفورماسیون)  
 ۱۵۲۵. جنگ دهقانی در آلمان

۱۸. فرقه ژوزوئیتها هنوز هم با برجاست. این فرقه اکنون بیش از ۳۰ هزار عضو دارد. ژوزوئیتها همچنانکه سابقاً به فنودالها خدمت می‌کردند، حالا کمتر به خدمت سرمایه‌داران بسته‌اند.

## فصل شانزدهم

### انقلاب بورژوازی در پی با

#### ۵۶. پی با زیر استیلای اسپانیای فنودال

موقعیتی را که پی با بعد از اکتشافات جغرافیایی در بازرگانی جهانی به دست آورد فرایاد آورید. (نگاه کنید به خلاصه فصل دوازدهم)

۱. تکامل مناسبات سرمایه‌داری

پی با در قرون وسطی به کشوری اطلاق می‌شد که در بخش سفلی رودهای قابل کشتیرانی شلد، ماس ۲ و راین ۳ قرار گرفته بود. تراکم جمعیت این کشور کوچک در اواسط قرن شانزدهم بیش از تمام کشورهای اروپایی بود. در این کشور جمعیتی در حدود ۳ میلیون نفر در ۳۰۰ شهر و ۵۰۰ روستا زندگی می‌کرد. مردم کار دوست و زحمتکش پی با در طی قرن‌ها و قرن‌ها دریا را عقب‌نشاندند با زهکشی و سدبندیها زمینهایی به دست آورده بودند.

پی با بین ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی قرار گرفته بود. روز بروز بر تعداد مانوفاکتورهایی که در آنها پارچه‌های پشمی، بادبان و پارچه‌های کتانی کلفت و... تولید می‌گشت، در شهرها و روستاهای پی با افزوده می‌شد. در کارخانه‌های کشتی‌سازی کشتیهای سریع‌السیری ساخته می‌شد.

ماهگیری شغل اصلی عده زیادی از ساکنان شمال کشور بود. روزانه

1. Scheldt

2. Maas

3. Rhine

بیش از هزار قایق برای صید ماهی روانه دریا می‌شد. بازرگانان هلند دست به تجارتهای بزرگ دریایی می‌زدند. یکراه عمده دریایی از سواحل هلند می‌گذشت. آنت وروپ<sup>۴</sup> (آنورس) بعد از اکتشافات جغرافیایی به مرکز تجارت جهان تبدیل شد. هزاران کارگر مزد بگیر در مانوفاکتورها و کارخانه های کشتی سازی به کار مشغول بودند. تهیدستان به کارهایی نظیر جاشویی در کشتیها و باربری در بنادر می‌پرداختند. صاحبان مانوفاکتورها و کشتیها با بهره‌کشی از مردم خرده پا ثروتمند تر می‌شدند.

مناسبات سرمایه داری در پی با هم همچون انگلستان به سرعت رشد کرد و طبقات جدید بورژوازی و کارگران مزدبگیر پدید آمدند. اما هنوز فتودالها در کشور، بویژه در بخش جنوبی آن نیرومند بودند. بخش اعظم زمینها به آنها تعلق داشت؛ و روستاییان که به تازگی از وابستگی شخصی آزاد شده بودند، در برابر استفاده از زمین ناگزیر از انجام تکالیف جانفرسایي بودند.

#### ۲. پی با تحت استیلای اسپانیا

پی با از اوایل قرن شانزدهم تحت استیلای اسپانیای فتودالی و عقب مانده درآمد بود. پادشاه اسپانیا در مناطق نفوذ خود از قدرت نامحدودی برخوردار بود. او با استفاده از طلاهای غارتی امریکا صاحب بزرگترین لشکر از سر بازان مزدور و نیرومندترین نیروی دریایی اروپا بود.

پی با که شامل ۱۷ ایالت کوچک بود، با ارزشترین سرزمین متصرفی اسپانیا به شمار می‌آمد. درآمد خزانه پادشاه اسپانیا از پی با معادل چهار برابر درآمد آن کشور از مستعمرات امریکایش با تمام کانهای طلا و نقره شان بود. پادشاه اسپانیا مالیاتهای گزافی از مردم پی با می‌گرفت و همین امر، بورژوازی آن سرزمین را از بخش قابل توجهی از منافعش محروم می‌کرد. در نتیجه بسیاری از بورژواها ناگزیر از تعطیل کردن مانوفاکتورهای خود شدند. هزاران تن بیکار گشتند و خود و افراد خانواده شان گرفتار فقر و گرسنگی شدند.

استیلای اشرافیت فتودالی اسپانیا بر پی با، اقتصاد آن کشور را فلج کرد و بورژوازی را از اندوختن هرچه بیشتر ثروت بازداشت. اما مردم خرده پا

پیش از همه ازمتم و بهره‌کشی اسپانیا دنج می‌دیدند و سختی می‌کشیدند.

### ۳. اوج‌گیری و گسترش نارضایی در کشور

مردم پی‌با از اسپانیاییها و به‌ویژه از کلیسای کاتولیک که حامی فنودالهای اسپانیا بود، نفرت داشتند. بورژوازی به پروتستانیسیم گرایش پیدا کرد و اندیشه‌ها و نظریات هواداران توماس مونزر در بین مردم انتشار یافت.

وقتی فیلیپ دوم که پیک کاتولیک متعصب بود، براریکه فرمانروایی اسپانیا نشست، وضع برای مردم پی‌با بیش از پیش تحمل‌ناپذیرتر شد. این فرمانروا، خود کامه و ابله و ستم‌پیشه بود. او می‌خواست به وسیله آرتش اسپانیا و سازمان تفتیش اندیشه‌ها بر سراسر اروپا تسلط یابد. اودر سکوت نامیمون و خفقان-آلود قصر خویش، همچون کارتنگی زشت و پلشت به دور دشمنان خودتارهای دسیسه و خیانت می‌تنید. فیلیپ دوم سازمان تفتیش اندیشه‌ها را در پی‌با تشکیل داد و به تعقیب و آزار بیرحمانه مرتدان پرداخت. جاسوسان و خبر-چینان در همه جا برای شکار پروتستانها و روشنفکران و متهم کردن مردم به بددینی و ارتداد کمین کرده بودند. صدها تن گرفتار جانفروساترین و توان‌سوز-ترین شکنجه‌ها گشتند و طعمه شعله‌های آتش شدند. هر کس بددینی را پناه می‌داد و یا به حمایت از او برمی‌خواست، به اعدام محکوم می‌شد.

ستم اسپانیاییها و انگیزیسیون بر آتش نفرت و نارضایی مردم پی‌با دامن زد. در چند شهر بین شهرنشینان و اسپانیاییها برخوردهایی خونین و مسلحانه روی داد. هنگام خیزش پی‌با علیه فنودالهای اسپانیایی و کلیسای کاتولیک فرا رسیده بود.

### ۴. آغاز انقلاب

انقلاب در سال ۱۵۵۰ در گرفت. روستاییان، پیشه‌وران و کارگران به کلیسا-های کاتولیک و دیرها یورش بردند. آنها تمثالها و پیکره‌های قدیسان را از هم دریدند و درهم شکستند و کشتیشان و راهبان منفور را تاراندند و سیاهه-های عشریه‌هایی را که به کلیساها می‌پرداختند، سوزاندند. کلیساها و دیرهای زیادی دستخوش چپاول و غارت شد.

اشراف پی‌با که از گرفتار شدن به خشم مردم هراسان شده بودند، نیروهای حکومتی را برای فرونشاندن انقلاب یاری کردند. وقتی خبر قیام پی‌با به گوش فیلیپ دوم رسید، خشمگینانه فریاد بر آورد که: « این کار برای آنها گران تمام خواهد شد! خیلی هم گران!» اگر چه قیام موقتاً



شورشیان کلسایی را غارت می‌کنند  
با توجه به‌ظاهر این اشخاص، بگویند شورشیان از چه نوع افرادی تشکیل یافته بودند  
و چه چیزهایی را از بین می‌بردند. این، آغاز يك انقلاب، آغاز مبارزه مسلحانه مردم  
برای درهم‌کوبیدن يك نظام پوسیده بود.

فرونشانده شده بود، او تصمیم گرفت از اتباع نافرمان خود با نهایت  
خشونت زهرچشم بگیرد.

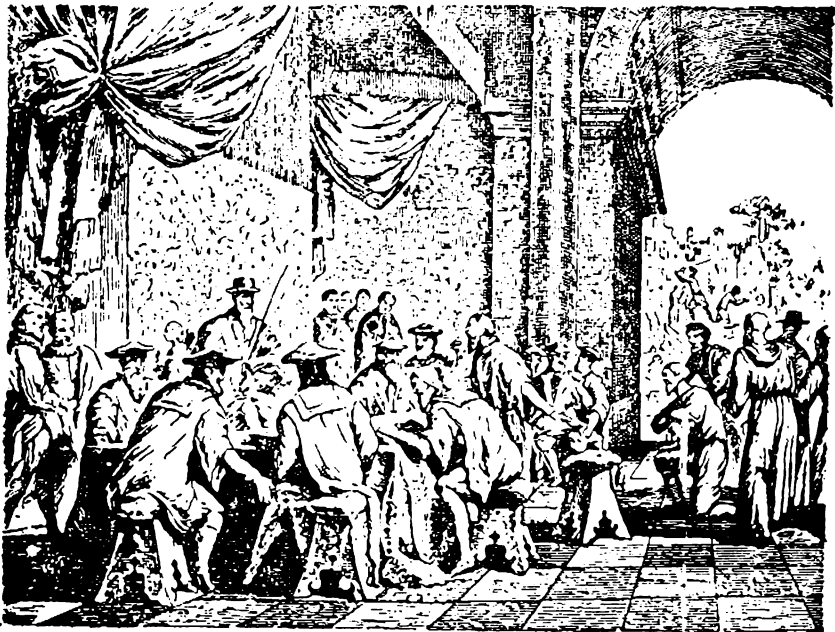
۵. دوک آلوا<sup>۵</sup> در پی با

فیلیپ دوم بهترین دسته‌های نظامی خود را به سرکردگی دوک آلواکه يك  
فرمانده کارکشته نظامی بود، به‌پی با گسیل داشت. آلوا برای انجام این  
ماموریت شخص مناسبی به‌نظر می‌رسید. این مرد خون‌آشام و سرسخت برای  
قلع و قمع دشمنان فرمانروای اسپانیا و کلیسای کاتولیک تردیدی به خود راه  
نمی‌داد.

آلوا به محض رسیدن به پی با سپاه تحت فرماندهی خود را در همه  
شهرهای بزرگ مستقر کرد. او می‌گفت: «هرکس باید در چنان وحشت  
مستمری به‌سربرد که گویی هم‌اکنون بام خانه‌اش برسرش خراب خواهد  
شد». دادگاهی به‌نام «شورای عصیانها» برای به‌کیفر رساندن مخالفان



دوگ آلوا



اجلاسیه «شورای خون»

دادرسان دست‌نشانده آلوا بی آنکه توجهی به دلایل متهمان، مبنی بر بیگناهی‌شان داشته باشند، آنها را به اعدام محکوم می‌کنند. آنها در عرض چند دقیقه حکم اعدام یک یا چند نفر را صادر می‌کنند، گویند وقتی یکی از اعضای شورا ادعای محکومی را مبنی بر بیگناهی خود شنید، اظهار داشت که: «خیلی هم بهتر. با این حساب او را وجدانی آسوده به پیشگاه خداوند خواهد شتافت.»

تشکیل شد. مردم این دادگاه را «شورای خون» نام نهادند. قربانیان این دادگاه از ۸ هزار نفر تجاوز کرد. در میدانهای شهرها از نیزه‌هایی که سرهای اعدام شدگان بر آنها زده شده بود، بیشه‌ها پدید آمد. خیابانها پراز دود خفه‌کننده توده‌های هیمه‌های سوزانی بود که بددینان را بر روی آنها زنده زنده می‌سوزانیدند.

هدف آلوا تنها ترسانیدن مردم نبود. او در عین حال می‌خواست خزانه پادشاه اسپانیا را هم پر کند. چندین سوداگر ثروتمند حتی بعضی از اشراف بزرگ هم اعدام گشتند و مایملکشان به خزانه سلطنتی اسپانیا منتقل شد. مالیاتهایی که توسط آلوا بر امور بازرگانی در پی با وضع شد، برای داد و ستد سودی باقی نگذاشت. بازرگانان فروشگاههایشان را بستند. بسیاری از توانگران دل از داروندار خود کردند و به انگلستان یا آلمان گریختند.

#### برسی و تعریف

۱. پی‌با از موقعیت مساعد جغرافیایی خود چه بهره‌ای برد؟
۲. ستم فئودالهای اسپانیا چگونه از ثروتمندتر شدن بورژوازی پی‌با جلوگیری می‌کرد؟ چرا از زورگویی و ستمگری اسپانیا بیش از همه، مردم خرده‌پا رنج می‌بردند؟
۳. به هنگام سلطنت فیلیپ دوم چه عوامل و انگیزه‌هایی بر آتش نارضایی و نفرت مردم پی‌با دامن می‌زد؟
۴. کدام واقعه نشانه شروع انقلاب در پی‌با بود؟ انقلاب پی‌با چند سال بعد از جنگ دهقانی آلمان آغاز شد؟

#### ۵۷. پیروزی انقلاب بورژوازی در شمال پی‌با

۱. سدایان جنگل و سدایان دریا

سختگیریهای اسپانیا نتوانست اراده رزمجوی پی‌با بیهوا را درهم شکنند. رومستایان و پیشه‌وران و کارگران که از بیدادگریهای آلوا خشمگین بودند، به جنگلها فرار کردند و برای ادامه مبارزه گروههای چریکی تشکیل دادند.

دشمنان چریکها آنها را گیوزهای ۶ (گدایان) جنگل می‌خواندند. لیکن رزمندگان مردم به این لقب می‌بالیدند. گدایان به اسپانیاییها حمله می‌کردند و قاضیان بیدادگر و کشیشان و راهبان کاتولیک را به قتل می‌رسانیدند.

در شمال، ماهیگیران و ملاحان با قایقهای بادبانی سبک خود دریا را عرصه جولانگاه خود کرده، ضرباتی شکننده بر ناوگان اسپانیا وارد می‌آوردند. به این ماهیگیران و ملاحان «گدایان دریا» می‌گفتند. یکی از کسانی که در آن دوران می‌زیسته، گدایان را مردانی توصیف کرده است که دوکش و قوس مبارزه چون فولاد آب‌دیده شده بودند و بدنهایشان پوشیده از جای زخمها بود. بعضی از آنها یک بازو یا پای خود را در جنگ از دست داده بودند و با اینهمه دلاورانه به پیکار علیه دشمن ادامه می‌دادند. کشتیها و قایقهای گدایان دریا، برای به دست آوردن دشمن، شب و روز را دریا می‌نوردیدند. بدین ترتیب، آنها توانستند کشتیهای بسیاری را که حامل ماز و برنگ جنگی برای قشون آلوا بودند، توقیف بکنند.

#### ۲. شورش شمال

در سال ۱۵۷۹ گدایان دریا بر بندر بریل ۲ حمله کردند و آنجا را متصرف شدند. تسخیر بندر بریل برای آغاز شورش در شمال کشور حکم علامتی را پیدا کرد. مردم در سراسر بخشهای شمال شروع به تاراندن و بیرون راندن اسپانیاییها از میهن خود کردند. در این میان روستاییان املاک اشرافی را که از فرمانروای اسپانیا حمایت کرده بودند، مورد چپاول و غارت قرار دادند و از پرداخت عشریه به کلیسا و از به جای آوردن تکالیف گوناگون نسبت به اربابان فئودال سرباز زدند. زمینهای کلیساها و دیرها مصادره شد.

بورژوازی ویلیام اودانژ را به فرمانروایی ایالتهای شمالی برگزید. او اثر و تمندترین و متنفذترین فئودالهای هلند بود. از آنجایی که ویلیام منویات و طرحهای خود را با کسی در میان نمی‌گذاشت، معاصرانش او را ملقب به «خاموش» کرده بودند. بورژوازی و ویلیام اورانژ از شورشیان می‌ترسیدند. آنها امیدوار بودند که بتوانند به کمک سربازان مزدور آلمانی به اسپانیاییها فایق آیند؛ لیکن مزدوران جنگجویانی نالایق ولی غارتگرانی سخت‌دل بودند. بدین ترتیب فوجهای آلمانی که تحت فرماندهی ویلیام بودند، چندین بار از اسپانیاییها شکست خوردند.



ویلیام اورانژ

در مبارزه پی‌باییها برای آزادسازی ودهایش‌کشوردشان، مردم‌دوستایان پیشه‌وران، کارگران و ماهیگیران - نیروی اصلی را تشکیل می‌دادند.

۳. مبارزه ادامه می‌یابد

آلوا تمام سپاهیان خود را برای فرونشاندن شورش به شمال گسیل داشت. اسپانیاییها چند شهر کوچک را تسخیر کردند و تمام ساکنان آنها را از دم تیغ گذراندند؛ اما مردم با ستیزندگی دم افزونی ایستادگی می‌کردند (نگاه کنید به‌سند). اسپانیاییها در هر جا با نفرین و نفرت مواجه می‌شدند.

آلوا اگرچه به فرمانروا وعده فرستادن مبالغ‌هنگفتی پول را داده بود، لیکن پول نفرستاد که هیچ، برای تأمین آذوقه سربازان خود، عاجزانه از فرمانروا تقاضای پول می‌کرد. فیلیپ دوم که از عیب‌نشینها و شکستهای آلوا عصبانی بود، او را از هلند به اسپانیا بازخواند.

بعد از عزیمت آلوا، افواج اسپانیایی شهر لیدن<sup>۹</sup> را محاصره کردند. تمام ساکنان شهر به دفاع از زادگاه خود برخاستند. هنگامی که مردان به ستیز و آویز با دشمن مشغول بودند، زنان و کودکان هم بیکار ننشسته به ساختن استحکامات می‌پرداختند. شهروندان با ثبات قدم تمام یورشهای دشمن را دفع کردند و خود به حملات دلیرانه‌ای علیه دشمن دست زدند.

.9 Leyden

بعد از مدتی مقاومت، تمام آذوقه و ذخیره‌های غذایی در شهر ته کشید و قحطی شروع شد. اما وقتی اسپانیاییها شهر وندان را دعوت به تسلیم کردند، آنها چنین پاسخ غرورآمیزی دادند: «تا زمانی که عوعو سگ و میومیوی گربه از پشت دیوارهای شهر به گوش برسد، بدانید که شهر همچنان استوار ایستاده است. همه ما برای آنکه بتوانیم با دستهای راست خود از آزادیمان دفاع کنیم، آماده‌ایم دستهای چپمان را بخوریم.»

اما با اینهمه نیروهای مدافع شهر روز به روز کاستی می‌گرفت. از این رو رهبران قیام چنین اندیشیدند که «غرق کردن زمین بهتر از تسلیم کردن آن به دشمن است.» لذا «گدایان دریا» سدهای ساحل دریا را شکستند و امواج خروشان کشتزارها و آبادیها را فرو گرفت. اسپانیاییها بسا دیدن این وضع فرار را برقرار ترجیح دادند. آنگاه «گدایان» به‌لیدن وارد شدند؛ مردم سختی کشیده شهر مقدم آنها را گرامی داشتند.

فیلیپ دوم بی‌آنکه بخواهد تن به دادن امتیازاتی بدهد، همچنان به جنگ ادامه می‌داد. سربازان اسپانیایی که از مدتها قبل حقوق خود را دریافت نکرده بودند، آنتورپ ثروتمندترین شهر جنوب پی‌با را به باد غارت دادند. در این گیرودار هشت هزار شهروند کشته شدند و یا تا سرحد مرگ شکنجه دیدند. آنتورپ بعد از آن راه زوال پیمود.

وحشیگری اسپانیاییها در آنتورپ آتش خشم مردم جنوب را شعله‌ور ساخت. بدین ترتیب ایالت‌های جنوبی هم به شورش درآمدند و عصیان ورزیدند. پیشه‌وران و شهرنشینان تنگدست قدرت را در شهر به‌چنگ گرفتند و روستاییان علیه اربابان فنودال قیام آغازیدند. اشراف پی‌بایی که از قیام روستاییان هراسان شده بودند، اسپانیاییها را برای سرکوبی شورش جنوب یاری کردند و نتیجتاً فیلیپ دوم توانست پی‌بای جنوبی را تحت فرمان خود داشته باشد.

#### ۴. تشکیل جمهوری هلند<sup>۱۵</sup>

در سال ۱۵۷۶ هفت ایالت شمالی، اتحادیه‌ای به‌منظور جنگ با اسپانیا تشکیل دادند. این ایالتها در چهارچوب یک دولت واحد با حکومت و خزانه و آرتش واحد به‌هم پیوستند. به‌زودی پی‌بای شمالی از به‌رسمیت شناختن فیلیپ دوم به‌عنوان فرمانروای خود سرباز زد. بورژوازی علاقه‌مند بود که ویلیام اورانژ

را به پادشاهی برساند. لیکن او به دست آدمکش مزدوری که از طرف ژوزئیتها خریداری شده بود، به قتل رسید.

در پی‌های شمالی يك جمهوری تأسیس یافت. بر این جمهوری افراد منتخب بورژوازی فرمانروایی می‌کردند. این دولت نوظهور به جهت اینکه نام بزرگترین ایالت شمال هلند بود، جمهوری هلند ۱۱ یا به اختصار هلند نامیده شد. جمهوری هلند ۳۰ سال تمام به ناچار با اسپانیا جنگید. این جنگ تا سال ۱۶۰۹ ادامه یافت. در این سال اسپانیا ضمن معاهده‌ای استقلال هلند را به رسمیت شناخت.

مبارزه آزادیبخش مردم پی‌با علیه اسپانیای فئودال، يك انقلاب بودوازی محسوب می‌شود. در پرتو این مبارزه مسلحانه آزادیبخش، قدرت از فئودالهای اسپانیا به بورژوازی پی‌با منتقل شد.

#### ۵. نتایج انقلاب بورژوازی

اقتصاد هلند پس از آزاد شدن آن کشور، با شتاب راه پیشرفت پیمود. مانو-فاکتورهای جدیدی تأسیس شد و بورژوازی هلند که دیگر ناگزیر از پرداخت بخشی از درآمد خود به فئودالهای اسپانیا نبود، به سرعت ثروتمندتر گشت. هلند تقریباً با همه کشورهای اروپایی روابط بازرگانی داشت. تعداد کشتیهای بازرگانی هلند به تنهایی از مجموع کشتیهای بازرگانی کشورهای دیگر اروپایی بیشتر بود. کشتیهای زیادی که از سراسر دنیا راه می‌افتادند، در آمستردام که جای آنتورپ را به‌عنوان مرکز تجارت جهان گرفته بود، گرد می‌آمدند.

بورژوازی هلند خیلی زود قدم در راه استعمارگری گذاشت. هلندیها پرتغالیها را از اندونزی بیرون راندند و بومیان را به اسارت درآوردند و به خرید ادویه به نازلترین قیمتها از آنها پرداختند.

در هیچ جای اروپا کارگران مزدبگیر، همانند هلند مورد بهره‌کشی قرار نمی‌گرفتند. مردم خرده‌پا از بام تا شام جان می‌کنند و در مقابل مزد ناچیزی دریافت می‌کردند. بهره‌کشان جدید جای بهره‌کشان قدیم را گرفته بودند. یکی از نتایج انقلاب پی‌با این بود که بهره‌کشی بودوازی جانشین بهره‌کشی فئودالی شد.

سند

بخشی از گزارش دولک‌آلوا به فیلیپ را که در اینجا نقل شده، بخوانید و توضیح دهید که آلوا از مشکلات خود در جنگ با شورشیان چگونه سخن می‌گوید:

این جنگ بسیار خونین است. ما مدت‌هاست که جنگی همانند این جنگ را ندیده بودیم. افزایش یافتن شماره خائنین معجز - آساست. وقتی به دشواری اعلیحضرت در امر بسیج قوای امدادی می‌اندیشم و می‌بینم که این مردم چه آسان و با چه اشتیاقی جان و مال خود را در اختیار شورشیان می‌گذارند، مضطرب می‌شوم.

پرسش و تمرین

۱. نشان بدهید که توده‌های مردم در مبارزه انقلابی علیه اسپانیا نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. نمونه‌هایی از قهرمانی‌های آنها را بیان کنید.
۲. چه کسانی و به چه طریقی از پیروزی توده‌های مردم در شمال پی با بهره‌برداری کردند؟
۳. جمهوری هلند چند سال بعد از درگیری انقلاب تشکیل یافت؟ کدامیک پیشتر روی داد؟ شکست‌آرمادای اسپانیا، یا جدایی پی‌بای شمالی از اسپانیا؟
۴. چرا به مبارزه آزادیبخش مردم پی با علیه اسپانیا، انقلاب بورژوازی می‌گویند؟ انقلاب بورژوازی چه نتایجی به بار آورد؟ شکست جنگ دهقانی در آلمان چه نتایجی به بار آورد؟

این تاریخ را به یاد بسپارید

۱۹۶۶. آغاز انقلاب بورژوازی در پی با

## فصل هفدهم

فرهنگ اروپا از پایان قرن پانزدهم تا نیمه قرن هفدهم

### ۵۸. سرچشمه فرهنگ بورژوازی

به خاطر بیاورید که چرا در سده های میانه دین و کلیسا بر اذهان و احساسات مردم تسلط داشتند. (بخش ۳۵، بند ۱)

#### ۱. علل پیشرفت و تکامل فرهنگ

بورژوازی، طبقه بهره کش جدید، دارای جهان بینی نوینی بود. صاحبان مانوفاکتورها و بازرگانان و رباخواران، ستمگرتر و آزمندتر از فئودالها بودند. آنها برای ثروت اندوزی از اقدام به هیچ عملی رویگردان نبودند. شهوت سودجویی بازرگانان را وادار به مسافرت های دور و دراز و خطرناک دریایی و کشف سرزمین های جدید کرد. صاحبان مانوفاکتورها در جریان رقابت با یکدیگر، ابزارها و دستگاه های بهتر و کارآمدتری را به کار گرفتند. بورژوازی در نخستین مراحل تکوین خود توجه خاصی به پیشرفت و تکامل دانش و فن داشت.

این طبقه نوحاسته، ثروتمندتر از اشرافیت فئودالی بود. بورژوازی که از رهگذر استثمار کارگران مزد بگیر، ثروت اندوزی می کرد، خواهان زندگی آراسته و مرفه و مجلل بود. معماران قصرهای با شکوهی برای ثروتمندان برپا می داشتند؛ هنرمندان برایشان تابلوها می کشیدند و پیکر تراشان پیکره های مرمرین ظریف و زیبایی برای آرایش خانه های بزرگ و روشن آنها می تراشیدند. بورژوازی به کار و خدمت اشخاص با فرهنگ و مستعد نیازمند بود.

فرهنگ ادوای غربی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم به سرعت راه ترقی پیمود. ترقی آن با پیدایی طبقه نوخاسته بورژوازی، پیوند داشت.

#### ۱. توجه به انسان و طبیعت

دانشمندان با مردود شمردن آموزشهای پوج و ناپسند روحانیان مسیحی درباره دنیا، به مطالعه دقیق طبیعت پرداختند. نخستین باغهای گیاه‌شناسی و باغ وحشها در این دوره در اروپا به وجود آمد.

نویسندگان توجه خود را نه به اعمال‌پنداری و وهمی قدیسان، بلکه به انسانهای واقعی با تمام نیکیها و بدیهایشان وعشقهها و غمهایشان معطوف کردند. آنها به توصیف زندگی پرماجرایی عصر خویش پرداختند و در ستایش احساسات انسان نیرومند و زیبایی طبیعت شعرها و ترانه‌ها سرودند.

پیکرتراشان و هنرمندان ساختمان بدن انسان را دقیقاً مورد پژوهش و بررسی قرار دادند. آنها کوشیدند تا مردم را در آثار خود هرچه واقعی‌تر باز نمایند. آنها حتی هنگامی هم که می‌خواستند تصویر قدیسان را بکشند افراد زنده را الگو قرار می‌دادند. کشیشان و راهبان در شمایلهایی که توسط هنرمندان جوان کشیده می‌شد، قیافه‌های زیبارویان شهر را باز می‌شناختند و خواهی‌نخواهی آشفته و خشمگین می‌گشتند.

واقعتهای زندگی به آموزشهای کلیسا که انسان را زبون و بسی‌یاور قلمداد می‌کرد و نیروهای ماوراءالطبیعه را قادر مطلق می‌شناساند، قلم بطلان می‌کشید. یکی از نویسندگان قرن پانزدهم چنین نوشته است: «انسان می‌تواند به تمام آرزوها و خواستههای خود نایل شود.»

نمایندگان فرهنگ بورژوازی نوخاسته بیشتر نه به نیروهای فوق طبیعی بلکه به انسان و اعمال او توجه داشتند.

#### ۳. توجه به فرهنگ باستان

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم توجه اغلب دانشوران به فرهنگ یونان و روم باستان معطوف شد. آثار فرهنگ باستانی به‌رغم آثار هنری بیروح و خشک و خشن دینی قرون وسطی، سرشار از ذوق و شوق بودن و ستایش زیبایی انسان بود؛ و همین ویژگی رباینده توجه نویسندگان و هنرمندان پوینده بود.

عاشقان آثار باستانی نسخه‌های خطی قدیم را در زیر زمینهای دیرها کشف کردند و پیکره‌های خدایان و قهرمانان یونان را از زیر خروارها خاک

بیرون آوردند. در آن دوره به اکتشافاتی از این دست ارزش بینهایت فراوانی قائل می‌شدند. دستداران توانگر آثار باستانی مبالغ هنگفتی را برای گرد آوردن پیکرها و نسخه‌های قدیمی صرف می‌کردند. یادگرفتن زبان یونانی و لاتین متداول شد. نویسندگان و هنرمندان، مطالعه و پژوهش آثار باستانی یونان و روم را وجهه همت خود قرار دادند و به ستایش و تقلید از آنها پرداختند.

فرهنگ باستانی که در نتیجه دشمنی و خصومت کلیسا با آن قرن‌ها در بوتۀ فراموشی افتاده بود، زندگی دوباره یافت. از این روست که به پیدایی فرهنگ نوین بورژوازی (رنسانس) (بازیابی زندگی) گفته‌اند.

#### ۴. نظر مردم نسبت به فنودالها و کلیسا

در دوران رنسانس، اشراف فنودال‌کودن و تنبل اغلب به مسخره گرفته می‌شدند. یک نویسنده ایتالیایی نوشته است: «کسی که به تبار و نژاد خود فخر می‌فروشد، در حقیقت به نسب داشتن از کهنه‌کارترین راهزنان می‌بالد.» این نویسنده تأکید می‌ورزد که آوازه و نجابت هر کس از شایستگی شخص او حاصل می‌گردد.

دانشی مردان و هنروران عهد رنسانس قاطعانه با کلیسا مبارزه می‌کردند. نادانی و حماقت کشیشان و راهبان، آزمندی و جاه‌طلبی پاپها، هدف همیشگی حملات نویسندگان و شاعران ترقیخواه بود.

حتی پیش از آغاز رفرماسیون در آلمان، اولریخ دن گوتن<sup>۲</sup> شاعر نامدار آلمانی، پاپ را به شدت مسخره می‌کرد و به ریشش می‌خندید. او می‌نوشت که: پاپ با دستیاری به سه چیز - زورگویی، نیرنگبازی و ریاکاری - می‌تواند همه را به تسلیم و انقیاد وادارد. رم، پایتخت پاپ، انبار تمام ثروت‌های غارتی است که از سراسر جهان بدانجا جاری است و پاپ چونان اژدهایی همه این ثروتها را می‌بلعد. اما بورژوازی عصر رنسانس در صدد قطع رابطه با دین مسیح نبود. بورژواها می‌خواستند از مسیحیت به مثابه وسیله‌ای برای به اطاعت در آوردن مردم بهره‌برداری بکنند.

#### ۵. فرهنگ نوین و مردم

فرهنگ رنسانس بر اساس بهترین دست‌آوردهای سده‌های میانه رشد و تکامل

یافت. نویسندگان و شاعران از گنجینه پایان‌ناپذیر ادبیات شفاهی که توسط مردم خلق شده بود، برای آفرینش آثار خود بهره‌ور می‌شدند و مایه می‌گرفتند. معماران و بیکرتراشان هم از تجارب صنعتگران استفاده می‌کردند. لیکن هنرمندان آثار خود را تنها برای معدودی از ثروتمندان و اشراف می‌آفریدند و دانشمندان کتابها و رساله‌های خود را به لاتین - زبانی که مردم از آن سر در نمی‌آوردند - می‌نوشتند.

فرهنگ دسانس، فرهنگ طبقه نوظهور بورژوازی بود. لیکن نمایندگان برجسته این فرهنگ چنان آثارشکوهمند ماندگاری آفریدند که هنوز هم بشريت (۱) به شگفتی و ستایش برمی‌انگیزند.

#### سند

پودجوبر اتچولینی ۳ یکی از نویسندگان ایتالیایی داستان کوتاهی نوشته است تحت عنوان «کشیشی که سگ کوچولوش را دفن کرد.» این داستان از تمثیلی به نام «وصیت الاغ» از سروده‌های يك شاعر قرون وسطایی اقتباس شده است.

در روزگار قدیم کشیش ثروتمندی در دهکده‌ای زندگی می‌کرد. وقتی سگ محبوب او مرد، آن را در حیاط کلیسا دفن کرد. اسقف تا این ماجرا را شنید دیگک طمعش برای بالا کشیدن ثروت کشیش به جوش آمد. کشیش را به بهانه اینکه مرتکب جنایتی نابخشودنی شده است، احضار کرد. کشیش که اسقف را خوب می‌شناخت، ۵۰ سکه طلا با خودش برداشت و پیش او رفت. اسقف دستور داد کشیش را محبوس بکنند. اما کشیش زیرک گفت: «پدر مقدس اگر می‌دانستید که سگ کوچولوی من چه قدر با فهم و هوش بود، قبول می‌کردید که لیاقت دفن شدن بین انسانها را داشته است. چونکه او هم در زمان حیات و هم وقتی که می‌خواست به میرد، از خیلی از انسانها فهمیده‌تر بوده است. اسقف پرسید:

- نمی‌فهمم، این چه حرفی است که می‌زنی؟

- بلی... او از آنجایی که از احتیاج عالیجاه باخبر شده بود، در اواخر عمرش وصیت کرد که ۵۰ سکه طلا به شما بدهم.

– هم اکنون سکه‌ها را با خودم آورده‌ام!  
استف بعد از شنیدن حرفهای کشیش، وصیت سگ و دفن  
شدنش را در گورستان انسانها تأیید کرد؛ پول را گرفت و کشیش  
را آزاد کرد.

#### برش و تمرین

۱. چه عللی موجب پیشرفت و تکامل فرهنگ در سده‌های  
پانزدهم و شانزدهم شد؟
۲. فرهنگ رنسانس با فرهنگ دینی چه تفاوت عمده‌ای  
دارد؟
۳. چرا دانشمندان و نویسندگان سده‌های پانزدهم و  
شانزدهم توجه زیادی به فرهنگ یونان و روم باستان داشتند؟
۴. در دوره رنسانس مردم چه نظری درباره فنودالها و کلیسا  
داشتند؟
۵. بین فرهنگ رنسانس و فرهنگ قرون وسطایی چه ارتباطی  
وجود داشت؟

#### ۵۹. شکوفایی هنر در ایتالیا

به یاد بیاورید که کلیسا در قرون وسطی چسان از معماری، پیکر تراشی  
و نقاشی برای برانگیختن و تقویت ایمان مردم به‌عالم بالا استفاده می‌کرد.  
(بخش ۳۶، بند ۲ و ۱)

#### ایتالیا ۴هواره رنسانس

فرهنگ رنسانس پیش از هر جا در ایتالیا روبه پیشرفت نهاد؛ چراکه نخستین  
مانوفاکتورها در شهرهای غنی ایتالیا پدید آمد و بورژوازی از حدود قرن  
چهاردهم بود که در آنجا به‌منصب ظهور رسید.  
فلورانس شهر بزرگ و زیبایی بود که بر سر راه بازرگانی مهمی که  
از رم به آلپها ادامه می‌یافت، قرار داشت. خیابانهای شلوغ این شهر را سر  
و صدای کارگاههای نساجی پر کرده بود. خیلی‌ها پیش و آمده‌ان رباخوار آمد



لئوناردو داوینچی

این تصویر را داوینچی از صورت خودش کشیده است. هنرمند در این اثر ویژگی‌های روحی و جسمی خویش را تا حد ممکن منمکس نموده است؛ او نگاه عقاب‌سان یک دانشمند را دارد. لب‌های بهم فشرده‌اش نمایانگر خردمندی و اراده، استوار و پشتکار است. برپیشانی بزرگش چین‌های زرفی‌نشسته است. این چین‌ها ردپا و بازتاب اندیشه‌های زرف و بلند هستند.

و رفت می‌کردند. فلورانسی‌های توانگر نه تنها به بازرگانان و فئودالها، بلکه به پاپها و پادشاهان هم مبالغه‌آمیز گفتی وام می‌دادند. فلورانس در عین حال به یکی از کانون‌های فرهنگی ایتالیا تبدیل شد. نقاشان و پیکرتراشان و معماران نامدار در همین شهر جوانان با استعداد را تربیت می‌کردند. در رم، میلان و ونیز هم هنرمندان بزرگی زندگی می‌کردند.

با اینهمه ایتالیا در آن زمان کشوری کوچک و نامتحد بود. این کشور در اوایل سده شانزدهم دستخوش یورشهای اشغالگران بیگانه، چون اسپانیاییها و فرانسویها گردید. سپاهیان بیگانه این کشور را که پای در راه کامیابی و شکوفانی داشت، تاراج کردند. در نتیجه هنرها مدت کوتاهی در آنجا فرصت رشد و پیشرفت یافتند.

۲. لئوناردو داوینچی<sup>۴</sup>

لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹)، از مردم فلورانس، یکی از بلندآوازه‌ترین بزرگمردان رنسانس ایتالیاست. پدرش یک شهروند توانگر و مادرش روستایی بود. داوینچی مرد ذوفنون بود. او نگارگر، دانشور، مخترع، مهندس، معمار، پیکر تراش، موسیقیدان و شاعر بود.

لئوناردو خویشتن را از گاه کودکی برای کارهای کارستان آماده کرده بود. دشواریها هرگز از کارش باز نمی‌داشت که هیچ، به او توان کار کردن بیشتر را هم می‌داد. او پیوسته به شاگردان خود می‌گفت: «کامیابی تنها به سراغ سخت‌کوشان می‌آید.» آثار نقاشی لئوناردو داوینچی بازتاب همان زندگی واقعی است که او آنهمه به آن عشق می‌ورزید و برای شناختش تلاش می‌کرد. او اغلب به هنگام گردشهای خود در کوچه و بازار، طرحهایی می‌کشید. او نظاره‌گر لحظه‌های غمگین و شاد مردم بود و کوچکترین حرکات و سکنات آنها را از نظر دور نمی‌داشت. این پیکر نگار بزرگ با به جان خریدن خطر گرفتاری در چنگال سازمان تفتیش‌اندیشه‌ها، برای بهتر شناختن ارگانسیم انسان، به منظور تجسم واقعی آن در آثار خود، در خفا دست به تشریح اجساد آدمی می‌زد. او چیره دستی شگرفی در باز نمودن دقایق و ظرایف سایه روشن کسب کرده بود و همین چیره دستی، آثار و آفریده‌های او را به طبیعت و واقعیت نزدیکتر می‌کرد.

لئوناردو داوینچی چونان هنرمندی ژرف‌نگر، به انسان و احساسات و هیجانات او توجهی خاص داشت. از این روست که آوازه‌تابلوی «مونالیزا» در سراسر عالم پیچیده است. هنرمند در این تابلو نه تنها در تصویر صورت یک زن با تمام دقایق و ظرایفش تسوفیق یافته، بلکه توانسته است عواطف و شخصیت او را هم باز نماید. چهره، دستها و تمام اعضای بدن زن چنان با چیره دستی کشیده شده است که انسان وقتی به آن می‌نگرد، گویی موجود زنده‌ای را پیش روی خود دارد.

داوینچی گذشته از آنکه هنرمندی برجسته بود، دانشوری گرانمایه هم بود. کشفیات او، او را از معاصران و زمان خود قرن‌ها جلوتر می‌آورد. او استنتاجهای علمی خود را بر اساس مشاهدات و تجربه بنیان می‌گذاشت. او می‌گفت: «دانش فرزند تجربه است.» او می‌خواست از دانش برای سبک کردن بار کار و زحمت انسان استفاده کند. معاصران لئوناردو، به او به عنوان یک

مهندس، اعتقاد و اعتماد زیادی داشتند. ترعه بزرگی که آب آشامیدنی شهر میلان را تأمین می‌کرد، مطابق نقشه‌ای که لئوناردو داوینچی کشیده بود، ساخته شد. صفحات دفتر یاد داشت لئوناردو است از انواع نقاشیها و طرحها. از آن جمله می‌توان طرحهای دستگاههای فلزبری و بافندگی و یک چرخ نخریسی و یک لاروب را نام برد. او همچنین روی طرح یک چتر نجات و یک هلیکوپتر هم کار می‌کرده است.

لئوناردو داوینچی با تعالیم کلیسا مخالفت می‌کرد و بدین جهت تحت تعقیب کشیشان بود. او در سراسر عمر خود آواره و در بدر بود و سرانجام هم در دیار غربت، دور از زادگاه و میهن خود (در فرانسه) روی در نقاب خاک کشید.

#### ۴. میکل آنژ

میکل آنژ (۱۴۷۵-۱۵۶۴) بزرگ‌مرد دیگر دوران رنسانس است. او پیکر تراش، هنرمند، معمار، مهندس نظامی و شاعر بود.

فلاکتی که در اوایل قرن شانزدهم گریبانگیر ایتالیا شد، قلب میکل آنژ این میهن پرست پرشور و نستوه را جریحه‌دار کرد. او در تابلوها و پیکره‌های آفریده خود، آرزوی رهایش میهنش را در وجود مبارزان و قهرمانان تنومند و توانمند نشان می‌داد. او در آثار خود، انسانها را با قدرت جسمانی فوق‌العاده و اراده‌ای استوار تصویر می‌کرد. پیکر تراش، پیکره تناورد داود را به بلندی ۵/۵ متر از یک قطعه بزرگ مرمر تراشیده است. معاصران میکل آنژ این مجسمه را «غول» نام نهاده بودند. پیکره، چوپان افسانه‌ای جوانی را نشان می‌داد که هم‌نبرد وحشتناک خود را که خیلی زورمندتر و تناورتر از خودش بوده، با پرتاب سنگ خوب هدفگیری شده‌ای، کشته بود.

پیکره داود را در میدان مرکزی فلورانس گذاشته بودند و او را حامی شهر می‌پنداشتند.

میکل آنژ در ساختمان بنای کاتدرال سن پیر در رم شرکت داشت. نامدارترین معماران ایتالیا دهها سال برای برپاداشتن این کاتدرال وقت صرف کردند؛ در این میان میکل آنژ طرح گنبد بزرگ را که مهم‌ترین و چشم‌گیرترین بخش آن بود، آماده کرد. کاتدرال سن پیر زیباترین نمونه معماری



کاتدرال سن پیر در رم

اجزای این بنا از تناسب تحسین انگیزی برخوردار است. ستونها، ایوانها و سردرها یاد آور معماری رم باستان است. ارتفاع گنبد تخم مرغی شکل آن بالغ بر ۱۳۲ متر است.

رنسانس به شمار است.

بهترین ویژگیهای فرهنگ رنسانس، مسانند ستایش قدرت و شهامت انسان و ایمان به خرد او، در آثار میکل آنژ تجلی یافته است.

#### ۴. رافائل

رافائل (۱۴۸۳-۱۵۲۰) یکی از نقاشان بزرگ رنسانس بود. او همیشه سعی می کرد ظاهر و باطن انسان را زیبا و نجیب نشان بدهد. رافائل دوران جوانی خود را در فلورانس سپری کرد. او بهترین آثار خود را در این شهر آفرید. رافائل سپس به رم دعوت شد. او در رم در عین حال که بر کار بنای

کاتدرال سن پیر نظارت و سرپرستی می‌کرد، به صورت‌نگری و به کاوشهای باستان‌شناسی هم دست می‌زد.



رافائل

بیشتر تابلوهایی که از رافائل باقی مانده، حضرت مریم<sup>۷</sup> را در حالت‌های گوناگون نشان می‌دهند. اما مریمی را که رافائل در تابلوهای خود آفریده است، هیچ به‌شمایلهای کلیسایی ماننده نیست. هنرمند در این تابلوها چهرهٔ یک زن واقعی را تصویر کرده است؛ چهرهٔ مادری که وجودش لبریز از محبت به فرزند است. تابلوی «مریم سیستین<sup>۸</sup>» که برای نمازخانهٔ سن - سیکستوس واقع در یک شهر کوچک ایتالیایی - کشیده شده بود، معروفترین اثر رافائل است. در این اثر داهیانه محبت عمیقی نسبت به نوع بشر متجلی است.

هنر دنانسی به جهت توجه عمیقش به انسان و تلاشش برای باز نمودن واقعیت زندگی آشکار از هنر کلیسایی متفاوت است.

7. Madonna

۸. Sixtine Madonna. این تابلو هم‌اکنون در گالری هنر دسدن آلمان نگهداری می‌شود.

پرسش و تمرین

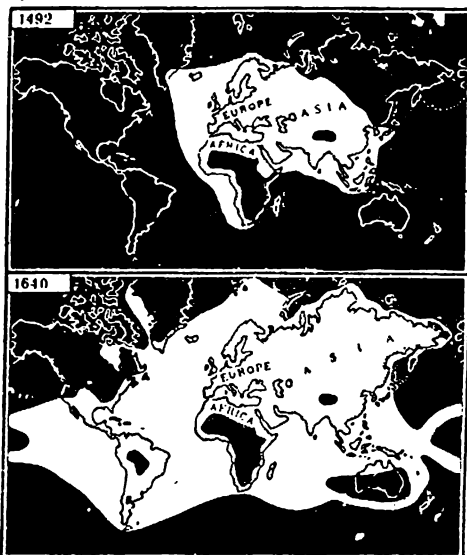
۱. ایتالیا چرا گهوارهٔ رنسانس شد؟
۲. کدام ویژگیها لئوناردو داوینچی را به‌عنوان هنرمند بلند آوازه کرد؟ برای اثبات نظر خود تابلوی مونالیزا را مثال بزنید. چرا داوینچی دانشمند بزرگی به‌شمار می‌آید؟

### ۶۰. مبارزه بین دانش و کلیسا

به‌یاد بیاورید که کلیسا از دنیا چه درک و دریافتی داشت؟ (بخش ۳۵، بند ۳)

۱. پیشرفت دانش

دریا نوردان پس از سفرهای کلمب و واسکوداگاما به‌گشت و گذار در پهنهٔ بیکران اقیانوسها ادامه دادند. در اوایل سدهٔ هفدهم یک‌قارهٔ جدید استرالیا



خشکیها و دریاهایی که تا سال ۱۴۹۲ و نیمهٔ قرن هفدهم برای اروپاییان، اعراب و شناخته بود.

کشف شد. صیادان روسی و قزاقها در سرزمینهای کشف نشدهٔ شمال آسیا نفوذ کردند و به‌کرانه‌های اقیانوس آرام رسیدند. جهانگردان بیباک بخش

اعظم زمین را از خشکی و دریا گشتند و کشف کردند. علم جغرافیا ترقی حیرت‌انگیزی می‌کرد.

برای آنکه محل و موقع کشتی را در دریاهای کران ناپیدا و باز به به‌درستی معین بکنند، لازم بود اطلاعات دقیقی دربارهٔ ستارگان و ستاره‌شناسی داشته باشند.

پندارهای قرون وسطایی دربارهٔ ساختمان جهان نادرست بود. در آن عصر چنین پنداشته می‌شد که گویا زمین ساکن است و در وسط کائنات قرار گرفته. روحانیان مسیحی هم از این پندار نادرست جانبداری می‌کردند چراکه این پندار افسانهٔ آفرینش زمین و انسان را تأیید می‌کرد.

#### ۴. نیکلای کپرنیک

نیکلای کپرنیک (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) یک دانشی مرد بزرگ لهستانی است که ضربت فلج‌کننده‌ای به تصورات پنداره‌گرایانه از کائنات وارد آورد.



کپرنیک

کپرنیک در اتاق‌کار خود که بر بالای مرتفع‌ترین برج دیوار سترگ یک کاتدرال قرار داشت، تصویر شده است. او در این اتاق‌کار و زندگی می‌کرد؛ چرا که از پنجرهٔ آن بهتر می‌توانست آسمان را نظاره کند. دانشمند برای رصد اجرام سماوی ابزارهای ساده‌ای در اختیار داشت.

کپرنیک<sup>۹</sup> بیش از ۳۰ سال با ابزارهای ساده‌ای ستارگان آسمان را رصد می‌کرد. او که متوجه شده بود جاسوسان پاپ دائماً از نظر دورش نمی‌دارند، ناگزیر اکتشافات خود را مدت درازی مکتوم نگه‌داشت.

وقتی کپرنیک در حال احتضار بود، دوستان و دوستانانش نخستین نسخه چاپی کتابش را - درباره گردش دایره‌ای اجرام سماوی - در دستهای لرزانش گذاشتند.

کپرنیک در پرتو محاسبات پیچیده‌ای به این نتیجه رسید که زمین به دور خورشید می‌گردد و در عین حال دور محور خودش هم می‌چرخد. این بدان معنی است که زمین صرفاً یکی از سیاراتی است که به دور خورشید می‌گردند.

کشف کپرنیک در پیشرفت و تحول دانش اثر دگرگون‌کننده‌ای داشت. این کشف برافسانه آفرینش زمین و انسان قلم بطلان کشید و از نفوذ و اعتبار آموزشهای کلیسا کاست.

### ۳. جیوردانو برونو<sup>۱۰</sup>

جیوردانو برونو، اندیشمند و دانشور نستوه ایتالیایی، یکی از بزرگترین قهرمانان علم است. او در سال ۱۵۴۸ متولد شد. والدینش او را به‌دیری فرستادند اما او از اوان کودکی خود، تشنگی تسکین‌ناپذیری به‌دانش-اندوژی داشت و اوقات خویش را بجای دعا خوانی و وردگویی وقف مطالعه می‌کرد. وقتی برونو کتاب کپرنیک را خواند، فهمید که تصور کلیسا از جهان نادرست و مضحک است. برونو گوا اینکه مطالعات و پژوهشهای خود را دور از نظر راهب بزرگ انجام می‌داد، با اینهمه خبرچینان بیکار ننشستند و او را در مظان اتهام قرار دادند. برونو لباس راهبی را به‌دور انداخت و از دیرگریخت و زندگی پرماجرا اما تحمل‌سوز آوارگی را بر خود برگزید. روحانیان به‌یک دانشمند اجازه وامکان‌این‌را نمی‌دادند که در جایی آرام گیرد و با خاطری آسوده زندگی و تحقیق کند. برونو در طی دوران شانزده ساله آوارگی خود، از بسیاری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه، انگلستان، آلمان و چکسلواکی دیدن کرد. برونو در عین حال سخنور و نویسنده و شاعر زبردستی هم بود.

برونو چه می‌گفت و از چه می‌نوشت؟ او نظریه کپرنیک را بدینسان

تکامل بخشید: جهان بی‌کران است ولایتناهی. خورشید هم مرکز جهان نیست. جهان از ستارگان بی‌شماری تشکیل یافته است و هر یک از این ستارگان که خیلی هم دورتر از ما قرار گرفته‌اند، خود خورشیدی می‌باشد. دور هر خورشیدی سیاراتی در گردش است. نظریهٔ جسامت‌آمیز و داهیانۀ برونواکنون هم با وجود گذشت قرن‌ها مورد توجه و پذیرش دانشمندان است.

اما سرانجام شوق دیدار وطن برونو را به ایتالیا بازگرداند. او در ایتالیا امیر چنگال سازمان تفتیش اندیشه‌ها گشت و نزدیک به هشت سال در وحشتناکترین زندان‌ها به بند کشیده شد و شکنجه دید، اما چه شکنجه‌ها و چه تلقین و اغواگری گماشتگان انکیزیسیون نتوانست او را وادار به انکار نظریات و باورداشتهای خود بکند. یک دادگاه کلیسایی او را به اعدام با تودهٔ هیزم سوزان محکوم کرد. برونو وقتی حکم صادره را استماع کرد، خطاب به قاضیان گفت: شما مرا به مرگ محکوم کرده‌اید. اگر چه من در شعله‌های آتش زنده زنده خواهم سوخت، اما شماها بیش از من از وحشت به‌خود می‌لرزید.

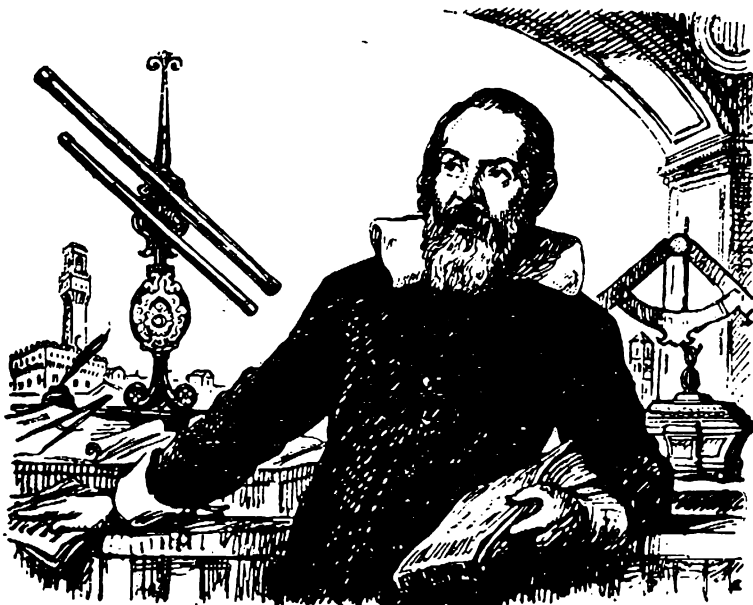
جیوردانو برونو در هفدهم فوریهٔ سال ۱۶۰۰ میلادی طعمهٔ شعله‌های آتش شد.

کشفیات و دست‌آوردهای نوین دانش، چند سال بعد از اعدام برونو، درستی نظریاتی را که او به‌خاطر دفاع از آنها جان خود را باخت، ثابت کرد.

#### ۴.۳ لوله لو ۳ لوله

ساکنان شهر ونیز هیجان زده بودند. جمعیت کثیری در برابر کاتدرال شهر ازدحام کرده بودند. هر کس می‌خواست از لوله‌ای که کشتیها را در دریا و چیزهای دیگر را از فواصل دور نشان می‌داد، نگاه کند. این لولهٔ جالب‌را گالیله نو گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲) در برج ناقوس کاتدرال نصب کرده بود. گالیله نخستین دانشمندی بود که آسمان را با تلسکوپ مشاهده کرد. او موفق شد تلسکوپ بسازد که اجسام را ۳۰ برابر بزرگتر نشان می‌داد. این دانشمند اطمینان پیدا کرد که شمارهٔ ستارگان خیلی بیشتر از آن است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود. او کشف کرد که سطح ماه هم همانند زمین پوشیده از کوههایی است؛ مشتری را قمرهایی در میان گرفته و حتی روی خورشید لکه‌هایی وجود دارد. تلسکوپ او، او را قادر به کشفهای دیگری

کرده که همه آنها مؤید نظریات کپرنیک و جیوردانو برونو بود.



گالیله

این امر روحانیان را از کوره بدر برد؛ کلیسا کتاب کپرنیک را ضاله اعلام کرد. گالیله گویی در پاسخ به این اقدام کلیسا بود که کتابی نوشت و در آن نظریات کپرنیک را تأیید کرد. پاپ که گرفتارخشمی بهیمی شده بود، گالیله را برای حضور در دادگاه انکیزیسیون به رم احضار کرد. دانشمند ۷۰ ساله پنج ماه تمام مورد بازجویی و بازپرسی قرار گرفت. مأموران سازمان تفتیش اندیشه‌ها پیر مرد را با شکنجه و تهدید و ادار به انکار و تکذیب نظریات خود کردند. او در حالی که لباس مخصوص گناهکاران را به تن کرده بود، زانو زد و صیغه توهین آمیز توبه را همچنانکه یکی از قضات می‌خواند، تکرار کرد. بنا به افسانه زیبایی که بعدها ساخته شده، گالیله بعد از آنکه صیغه توبه را تکرار می‌کند و معترف می‌شود که زمین ساکن است و سرها می‌ایستند، پا بر زمین می‌کوبد و می‌گوید: و «با اینهمه تومی گردی». این افسانه بازگو کننده اعتقادی است که اندیشه آزاد انسان را نمی‌توان به بند کشید.

گالیله باقی زندگی خود را تحت نظر انکیزیسیون سپری کرد. او را

بدان جهت تحت نظر گرفته بودند که نتواند کتابهای دیگری را منتشر کند. با اینهمه گالیله تا پایان عمر اعتقاد خود را نسبت به درستی تصور نوین جهان از دست نداد.

دانش بدین‌سان علیه پنداره‌گرایی کلیسا قیام کرد و قید و بندهای پوسیده و کهن را از هم گسیخت. چشم‌اندازهای کران‌ناپیدایی پیش روی پژوهشهای دانشودان برای تشریح و توضیح جهان گسترده شد.

#### برش و تمرین

۱. کپرنیک کدام کشف علمی را کرد؟
۲. برونو کدام دست‌آورد علمی را ارزانی بشریت کرد؟
۳. گالیله نظریات کپرنیک و برونورا چگونه تأیید و تکمیل کرد؟
۴. چرا کلیسا با دانش پیشرو مخالفت می‌کرد؟

### خلاصه دوره سده‌های میانه

بدین ترتیب، به پایان تاریخ دوران سده‌های میانه می‌رسیم. ما سومین و آخرین دوره سده‌های میانه را که از پایان سده پانزدهم تا نیمه سده هفدهم دوام آورده، مطالعه کردیم. این دوره، دوره مبارزه سرسختانه کهنه و نو بود. دوره‌ای که در آن مناسبات سرمایه‌داری در ادوای غربی روبه‌دشد نهاد و نظام فئودالی راه زوال پیمود. مانوفاکتورها در جوار کارگاههای پیشه‌وران قدرمی‌افراشت؛ طبقات نوین - بورژوازی و کارگران مزدبگیر - در کنار طبقات کهن - فئودالها و سرفها - پدیدار می‌شدند.

استثمار بیرحمانه کارگران مزدبگیر منبع اصلی ثروت بورژوازی بود. اکتشافات جغرافیایی و فتوحات استعماری راه ثروت‌اندوزی شتابان را پیش پای بورژوازی گذاشت. فاتحان اروپایی ساکنان بومی آمریکا و آفریقا و آسیا را غارت و قلع و قمع کردند. آنها به تجارت ننگین بردگان سیاه دست یازیدند و دوران شوم برده‌داری را باز زنده ساختند. بورژوازی به خرج خانه خرابی و مرگ میلیونها انسان ثروتمندتر شد.

با اینهمه مناسبات سرمایه‌داری در مقایسه با فئودالیسم گامی به‌پیش

به‌شمار می‌آمد. بازده کار وزحمت کارگران مزدبگیر، بیشتر از آن‌پیشه‌وران سابق بود. تولید لوازم و ضروریات زندگی روزمره انسان خیلی بالا گرفت. بازرگانی پیشرفتی شایان یافت. دانش و تکنولوژی در این دوره بیش از تمام سده‌های پیشین سده‌های میانه ترقی کرد. مالیاتهای روز افزون بورژوازی را از ثروت اندوزی بیشتر بازداشت و روستاییان بیش از پیش تحت فشار فنودالها قرار گرفتند. پیشرفت مناسبات سرمایه‌داری تحمیلات و دشواریهای تازه ای را برای روستاییان به ارمغان آورد. این تحمیلات و دشواریهای تازه عبارت بود از تکالیف و مالیاتها و عوارض و وجوهات سنگین؛ ریشه‌کن شدن از زمین و رفتن زیر بار قرضهای کمرشکن رباخواران.

موجی از شورش و عصیانهای بنیان‌کن سرتاسر اروپا را در طی سده شانزدهم و نیمه اول سده هفدهم در نوردید. روستاییان نیروی اصلی مبارزه علیه اشرافیت فنودالی بودند. آنها خواهان انهدام نظام فنودالی بودند. آنها از طرف شهرنشینان تنگدست و پیشه‌وران و کارگران مانوفاکتورها حمایت می‌شدند. همه اینها برای بهتر کردن شرایط زندگی پیکار می‌کردند. نخستین ضربتی که در مبارزه علیه نظام فنودالی فروآمد، بر پیکر کلیسای کاتولیک برخورد و این هنگامی بود که جنبش رفورماسیون در کشورهای اروپایی در گرفت. اما نظام کهن مقاومت سرسختانه‌ای از خود نشان داد. کلیسا که از حمایت اشرافیت فنودالی برخوردار بود، در بسیاری از کشورها دست به حمله زد و برای حفظ موجودیت خود، به آزار و شکنجه و اقدامهای بیرحمانه متشبث شد. کلیسا به تعقیب دانشمندان ترقی‌خواه که اکتشافاتشان زیر پای کلیسا را خالی می‌کرد پرداخت. اشراف فنودال برای حفظ موقعیت و حاکمیت خویش، خود را به قدرت نیرومند سلطنت نیازمند احساس می‌کردند. در اواخر سده‌های میانه حکومت‌های مطلقه در اغلب کشورهای اروپایی به وجود آمد. حکومت‌های مطلقه اروپا با پشتگرمی و یاری آرتشهای نیرومند و مأموران دولتی و دادگاهها و زندانها، جنبشهای مردم را درهم کوبیدند و حاکمیت اشراف را بر روستاییان تسجیل و تقویت کردند.

انقلاب بورژوازی برای گذر از نظام پوسیده فنودالی به نظام نسبتاً مترقی سرمایه‌داری اجتناب ناپذیر می‌نمود.

## پرسش و تمرین

۱. چرا پیدایش مانو فاکتورها گامی به پیش به شمار می‌آید؟
۲. در طی سده‌های شانزدهم و هفدهم، کدام طبقات جدید در اروپای غربی به‌منصب ظهور رسیدند؟ طبقات جدید با طبقات کهن چه تفاوت‌هایی داشتند؟
۳. در اواخر سده‌های میانه چه عللی موجبات تشدید مبارزات طبقاتی را فراهم آورد؟ قیام‌کنندگان بخاطر چه مبارزه می‌کردند؟
۴. لبه تیز نهضت رفورماسیون متوجه چه افرادی بود؟ چه افرادی در نهضت رفورماسیون شرکت کردند؟
۵. حکومت مطلقه از منافع کدام طبقات و چگونه پاسداری می‌کرد؟
۶. نخستین انقلاب بورژوازی در کجا روی داد؟ چرا پیروزی انقلاب بورژوازی در آن کشور موجبات پیشرفت و تکامل مانوفاکتورها و بازرگانی دریایی را فراهم آورد؟
۷. پیشرفت دم‌افزون فرهنگ در سده‌های پانزدهم و شانزدهم و هفدهم ناشی از چه عللی بود؟ فرهنگ رنسانس چه فرقهایی با فرهنگ دینی قرون وسطایی داشت؟
۸. جدول شماره ۳ را مورد بررسی و تحلیل قرار دهید. توضیح دهید که در اواخر سده‌های میانه در اروپای غربی چه دگرگونی‌هایی پدیدار شد. اشرافیت فئودالی و کلیسا چگونه از پیشرفت و ترقی جلوگیری می‌کرد؟

زندگی نوین پیش می‌تازد



پیدایش مافولرکتورها

زندگی کهن ایستادگی می‌کند



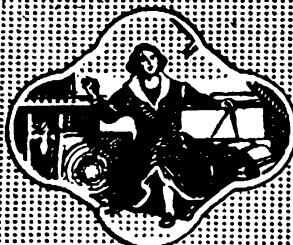
افزایش مالیاتها



آغاز رفورماسیون



هجازات بیرجمانه شورشیان



طنیان دانش علیه  
پنداره‌گرایی کلیسا



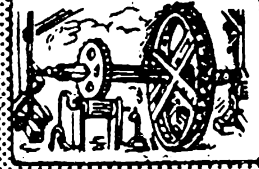
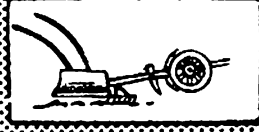
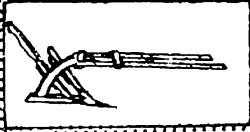
متیزه کلیسا با دانش

## از تاریخ سده‌های میانه چه آموخته‌اید؟

پرسش و تمرین

۱. سده‌های میانه کدام دوران از تاریخ بشر را دربر گرفته است؟ در سده‌های میانه کدام نظام اجتماعی به وجود آمد؟ ویژگی‌های آن نظام را به دست دهید.
۲. دست آوردهای تکنیکی سده‌های میانه را برشمارید. (نگاه کنید به جدول چهارم)
۳. جدول « ادوار سه گانه سده‌های میانه » را بررسی و تحلیل کنید. در ادوار سه گانه سده‌های میانه در اقتصاد و وضعیت طبقات چه دگرگونی‌هایی رخ داد؟
۴. نامه‌های رهبران و تاریخچه‌های وقوع قیام‌های دهقانی سده‌های میانه را بی‌آنکه به کتاب مراجعه کنید، از حفظ بنویسید. مبارزات مردم در سده‌های میانه چه هدف‌هایی داشت؟ (نگاه کنید به همان جدول)
۵. نظام دولت در سده‌های میانه چگونه دگرگون شد؟ (نگاه کنید به همان جدول). این دگرگونی از چه عللی ناشی می‌شد؟
۶. دانشمندان و هنرمندان سده‌های میانه را از حفظ نام ببرید. هر یک از آنها چه کمکی برای پیشرفت و تکامل فرهنگ کرده‌اند؟ چرا نامه‌های آنها اینهمه برای ماها عزیز است؟
۷. برای اثبات اینکه مردم عامل و نیروی اصلی پیشرفت اقتصادی و فرهنگی سده‌های میانه بود، مثال‌هایی بزنید.

پیشرفت تکنیک در قرون وسطی



## خلاصه تاریخ سده‌های میانه دوره‌های سه‌گانه سده‌های میانه

دوره‌ها	بشرفت اقتصادی و وضع طبقات	مبارزه طبقاتی	نظام دولت
دوره‌ها بنیان‌گذاری نظام فئودالی از سده پنجم تا دهم	فصل زمینها توسط اشراف، تبدیل روستایان آزادان به سرفها. شکل گیری دو طبقه فئودالها و سرفها. تکامل تدریجی ابزار کشت و ورز زمین. کسب اقتصاد طبیعی.	مبارزه روستا پیمان علیه سروسرواز و ستم فئودالی. مبارزه روستا پیمان علیه تندید بهره‌کشی، قوامها و جنگهای دهقانی بر رگت. آغاز آزادی روستایان از سرواز.	پیدایش دولت فئودالی، سلسله مراتب آشنیگی فئودالی، سلسله مراتب فئودالی
۲ تکامل نظام فئودالی از سده یازدهم تا پانزدهم	جدا شدن پشته‌ها از کشاورزی، پیدایش و رشد شهرها به‌منای به‌کار نوینهای بی‌پیشه‌ها و بازرگانی. تکامل منادله‌ای لایین شهرها و روستاها و مناطق و کمورها. تندید بهره‌کشی از روستایان توسط فئودالها.	مبارزات روستا پیمان به خاطر زمین‌بوی برای انهدام نظام فئودالی. آغاز مبارزه کارگران علیه بورژوازی، رفورماسیون، جنبش بورژوازی و نو ده‌های مردم علیه کلیسای فئودالی. درگیری نخستین انقلاب بورژوازی (دریغی‌ها)	تکامل دولت‌های متمرکز قویت و استحکام قدرت سلطنت.
۳ آغاز زوال فئودالیسم پیدایش مناسبات سرمایه‌داری از پایان سده پانزدهم تا نیمه سده هفدهم	پدید آمدن مانوفاکتورها. پیدایش طبقات جدید بورژوازی و کارگران مسرد بگیر - آغاز بازرگانی در سطح جهانی. تندید ستم فئودالی. افول پایش مالیات و عوارض و وجوهات، آغاز بهره‌کشی سرمایه		بنیان‌گذاری حکومت مطلقه.



انتشارات پیام